

# فهرست

شماره	مقاله	نویسنده	صفحه
۳	طرح تدوین دستور خط فارسی گفتاری معیار	محمد دبیرمقدم	۳
۷	از لفظ قلم تا قلم لفظ	غلامعلی حدّاد عادل	۷
۱۳	گفتاری‌نویسی در فرهنگ‌های فارسی	ساغر شریفی و مرضیه صنعتی	۱۳
۳۵	«هست» و «است» در محاوره	وحیده تجلی و مهرنوش شمس‌فرد	۳۵
۵۳	بررسی پیکره‌بنیاد کاربرد اسنادی صورت‌واژه‌های «هست»، «هستش» و «هس» در فارسی محاوره نوشتاری امروزی؛ اشتباهی رایج یا دستوری‌شدگی؟	سعیده میرترابی و فاطمه کلانتری	۵۳
۶۹	چرایی و کارکرد زبان گفتاری در داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی	آزاده خلیفی و عادل خلیفی	۶۹
۹۱	هنر ترجمه گفت‌وگو	الوند بهاری	۹۱
۱۰۷	بررسی انواع نونویسی‌های موجود در پیام‌های دانش‌آموزی ارسالی به سامانه آموزشی «شاد»	محمدمامین ناصح و امیرحسین اخلاقی	۱۰۷
۱۲۹	نقش گفتاری‌نویسی در حفظ تنوع زبانی در عصر دیجیتال: چالش‌ها و فرصت‌ها	مریم مسگر خوبی	۱۲۹
۱۴۹	تمهیدی محدود در باب موضع واقع‌بینانه و نسبتش با گفتاری‌نویسی؛ مورد: تاریخ بیهقی	علی سالمی	۱۴۹
۱۵۹	بررسی داده‌بنیاد جایگاه سازه‌های مفعولی در زبان فارسی با توجه به عامل وزن	شکوه نیروبخش	۱۵۹
۱۸۱	ارتباط ویژگی‌های نقشی با مشخصه‌های دستوری در گونه محاوره‌ای زبان فارسی	سعید رفیعی خضری	۱۸۱
۱۹۵	اضافه شدن و حذف صامت /t/ بعد از /s/ و /ʃ/	اکرم‌السادات حاجی سید آقایی	۱۹۵
۲۲۳	گزارشی درباره آموزش گفتاری‌نویسی در «تبلیغ‌نویسی (کپی‌رایتینگ)»؛ نمونه موردی: «محتوازیست»	فاطمه فرهودی پور	۲۲۳
Table of Contents			1
Summary of Articles			3



## طرح تدوین دستورخط فارسی گفتاری معیاراً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

با عرض سلام و با ابراز احترام و خیر مقدم حضور استادان و پژوهندگان محترم زبان و ادب فارسی، شرکت‌کننده به صورت حضوری یا شنونده و بیننده به صورت مجازی، از طریق پیوند ورودی ایجادشده، مفتخرم که اعلام کنم امروز دوشنبه ۲۹ بهمن ماه و فردا سه‌شنبه ۳۰ بهمن ماه ۱۴۰۳، فرهنگستان زبان و ادب فارسی همایش زبان و خط فارسی گفتاری را برگزار می‌نماید. در فصلنامه علمی-فرهنگی مترجم، سال سی و سوم، شماره هشتاد و یکم، تابستان ۱۴۰۲، مقاله‌ای خواندنی با عنوان «وقتی که فارسی شکسته شد»، به قلم آقای مرتضی سیدی نژاد، درج شده است. نویسنده در آن مقاله از ترجمه‌ای از صادق چوبک، قصه‌نویس نامدار و مترجم، در شماره نهم از سال دوم ماهنامه سخن، به تاریخ مهر ۱۳۲۴، یاد می‌کند. عنوان فارسی آن ترجمه «پیش از ناشتائی»، تراژدی در یک پرده، از یوجین اونیل<sup>۱</sup>، نمایشنامه‌نویس شهیر آمریکایی، است. او می‌نویسد: «این اولین بار بود که اثری از اونیل به فارسی درمی‌آمد و چوبک به‌خاطر ویژگی‌های خاص این متن نمایشی آن را به فارسی شکسته ترجمه کرده بود» (سیدی نژاد ۱۴۰۲، ص ۷۷). وی، در ادامه، می‌افزاید: «نوشتن به زبان محاوره یا گفتاری نویسی با آثاری مثل چهار تیاتر، نوشته میرزا آقا تبریزی، سرگذشت حاجی بابای

---

۱. متن سخنرانی جناب آقای دکتر محمد دبیرمقدم در همایش «زبان و خط فارسی گفتاری» که در تاریخ ۲۹ و ۳۰ بهمن‌ماه ۱۴۰۳ در فرهنگستان زبان و ادب فارسی برگزار شد.

اصفهانی، به ترجمه میرزا حبیب و بعد از آن با نوشته‌های دهخدا، احمد کمال‌الوزاره، حسن مقدم، جمال‌زاده و هدایت وارد ادبیات فارسی شده بود، اما شکسته‌نویسی، آن‌هم در ترجمه فارسی، تا پیش از چوبک سابقه نداشت» (سیدی‌نژاد ۱۴۰۲، ص ۷۷). آقای سیدی‌نژاد آن‌گاه به مقاله مهم شادروان دکتر پرویز خانلری، با عنوان «لفظ عامه و لفظ قلم»، در همان شماره ماهنامه سخن اشاره کرده و بخش‌هایی از آن را برگزیده و نقل کرده است. این اشاره مرا بر آن داشت تا به آن شماره مجله یادشده مراجعه کنم. دکتر خانلری سخن خود را این‌گونه آغاز کرده است: «در شیوه نگارش نویسندگان اخیر ایران اختلافی آشکار پدید آمده است... یک گروه ادیبان که به اصالت و نجابت الفاظ معتقدند و دیگر دسته نویسندگان جدید که این قیدوشرط را از بیان برداشته‌اند... و به هیچ‌گونه قیدوشرطی قائل نیستند» (ناتل خانلری ۱۳۲۴، ص ۶۴۱). او، در ادامه، با نگاهی انتقادی به هر دو دیدگاه و با اتخاذ منظری متوازن توأم با اعتدال، مطلب خود را این‌چنین به پایان می‌برد: «به مدرسه باید رفت و از آن چاره نیست، اما البته، تا پایان عمر در مدرسه نباید ماند» (همان، ص ۶۴۷). دکتر خانلری در آن مقاله اساساً به انتخاب اصطلاحات و لغات از سوی آن دو گروه از نویسندگان توجه دارد. آن استاد فقیه در همان شماره ماهنامه سخن در درآمدی که بر ترجمه صادق چوبک نوشته می‌گوید: «آقای صادق چوبک در ترجمه این قطعه کوشیده‌اند که مانند متن اصلی لغات و اصطلاحات ساده و طبیعی و عامیانه را، که در زندگی عادی مورد استعمال افراد است، به کار برند تا از این حیث نیز ترجمه از شیوه بیان و انشای مصنف حکایت کند» (همان، ص ۶۷۲).

نمایشنامه «پیش از ناشتائی» در یکی از خانه‌های خیابان کریستوفر در شهر نیویورک اتفاق می‌افتد (چوبک ۱۳۲۴، ص ۶۷۳).

اما در همان شماره ماهنامه سخن، علاوه‌بر بهره‌مندی از شکسته‌نویسی در ترجمه صادق چوبک، داستانی کوتاه، با عنوان «دیدوبازدید عید»، به قلم جلال آل‌احمد، چاپ شده است (ص ۶۹۷-۷۰۵) که در گفت‌وگوهای به‌کاررفته در آن شکسته‌نویسی به خدمت گرفته شده است. همچنین، در همان شماره طنز و تعریض کوتاهی، با عنوان «در بازار تهران»، به قلم به‌آذین، درج شده که جمله‌ای به فارسی شکسته در آن از زبان فروشنده دوره‌گردی، که سیب دماوندی بر چارپایش داشت، نقل شده است (ص ۶۶۴).

آنچه می‌توان درباره زبان و خط به‌کاررفته در گفت‌وگوهای آن ترجمه، آن داستان کوتاه و آن طنز و تعریض گفت این است که هر سه به زبان و خط فارسی گفتاری معیار نوشته شده‌اند. این گونه زبانی و خطی را سیاقی از زبان و خط فارسی باید توصیف کرد. اما گفتاری نویسی یا همان شکسته‌نویسی در فارسی جنبه دیگری نیز به خود می‌گیرد. شادروان نجف دریابندری در مقدمه ترجمه خود از کتاب سرگذشت هکلبری فین، نوشته مارک توین، درباره تفاوت میان دو رمان این نویسنده شهیر می‌نویسد:

تفاوت مهم‌تری که باز از همین جا ناشی می‌شود تفاوت زبان هکلبری و زبان تام سایر است. تام سایر به زبان ادبی یا به اصطلاح به «لفظ قلم» نوشته شده است؛ زبان هکلبری زبان مردم سواحل میسی‌سیپی است، یعنی روایتی از زبان عامیانه (vernaculaire) امریکایی (دریابندری ۱۳۶۶، ص ۱۴-۱۵).

به بیانی دیگر، متن انگلیسی به گویشی محلی، یعنی گویشی غیر معیار از زبان انگلیسی آمریکایی معیار، نگاشته شده است. بنابراین، در اینجا شکسته‌نویسی در خط فارسی بخشی از سازوکاری می‌شود برای اینکه یک گویش غیر معیار را بازتاب دهد.

استاد هوشنگ مرادی کرمانی نیز، به‌عنوان نمونه، در کتاب بچه‌های قالیباف‌خانه از شکسته‌نویسی هم برای گویشی‌نویسی (گویش فارسی کرمانی) و هم برای گفتاری‌نویسی فارسی معیار استفاده کرده است. با این گفتار می‌خواهم عرض کنم که اکنون پس از گذشت نزدیک به هشتاد سال از انتشار آن شماره ماهنامه سخن و استفاده از شکسته‌نویسی در آثار ادبی نویسندگان دیگری همچون غلامحسین ساعدی (در آشغال‌دونی و عزاداران بیل) و اسماعیل فصیح (در داستان جاوید) و پدید آمدن شرایط و نیازهای جدید، مانند زیرنویس فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی و آگهی‌های تبلیغاتی شهری، شایسته است که فرهنگستان زبان و ادب فارسی با همان شیوه اعتدال خود بکوشد همان‌طور که دستور خط فارسی نوشتاری معیار را سال‌ها پیش مصوب نموده است و ویراست جدید آن را نیز در سال ۱۴۰۱ منتشر نمود و هم اکنون ویراست سوم آن را در دست دارد، «دستور خط فارسی گفتاری معیار» را نیز تدوین و مصوب نماید. این همایش راهبرد بهره‌گیری از تجربه‌های پیشین و خرد جمعی امروز را برای دستیابی به آن هدف در پیش گرفته است. سخنرانان این همایش از نهادها، مؤسسه‌ها و مراکز علمی، آموزشی و پژوهشی گوناگون‌اند: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دانشگاه تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دانشگاه بوعلی سینا، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، دانشگاه بیرجند، دانشگاه شیراز، انجمن صنفی ویراستاران، دانشگاه سمنان، دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، دانشگاه سلمان فارسی و دانش‌آموختگان و پژوهشگران مستقل. در این همایش، ۲۵ اثر عرضه می‌شود. این آثار براساس شیوه‌نامه و ضوابط مجله علمی و پژوهشی نامه فرهنگستان، در ویژه‌نامه دستور انتشار خواهند یافت. اعضای شورای علمی، دبیر علمی و دبیر اجرایی همایش عبارت‌اند از: دکتر مهرنوش شمس‌فرد، دکتر سعیده ممتازی، دکتر سید مصطفی عاصی، دکتر آبتین گلکار، استاد علی صلح‌جو، دکتر امید طیب‌زاده، دکتر محمود بی‌جن‌خان، دکتر مسعود قیومی، دکتر محمدرضا رضوی، جناب آقای بهروز صفرزاده، دکتر فرشید سمائی، دکتر مرتضی قاسمی، دکتر مریم مسگر خویی، دکتر علی یاری. مراتب سپاس خود را از فردرذ آنان و همکاران محترم فرهنگستان زبان و

ادب فارسی، که برای برگزاری همایش، نهایت همراهی را مبذول داشته‌اند، ابراز می‌دارم. بی‌گمان، عزم، اهتمام و حمایت‌های بی‌دریغ ریاست محترم فرهنگستان، جناب آقای دکتر غلامعلی حدّاد عادل و پشتیبانی‌های همه‌جانبه دبیر محترم فرهنگستان، جناب آقای دکتر سید مجتبی حسینی، برگزاری این همایش را ممکن ساخت. امیدوارم همایشی درخور و خاطره‌انگیز حاصل شود. تندرست و پاینده باشید.

#### منابع

- آل‌احمد، جلال (۱۳۲۴)، «دیدوبازدید عید»، سخن، سال ۲، شماره ۹، ص ۶۹۷-۷۰۵.  
به‌آذین، م. ا. (۱۳۲۴)، «در بازار تهران»، سخن، سال ۲، شماره ۹، ص ۶۶۴.  
چوبک، صادق (۱۳۲۴)، «پیش از ناشتائی، تراژدی در یک پرده»، یوجین اونیل، سخن، سال ۲، شماره ۹، ص ۶۷۳-۶۸۰.  
دریابندری، نجف (۱۳۶۶)، «مقدمه»، سرگذشت هکلبری فین، مارک توین، تهران، خوارزمی.  
ساعدی، غلامحسین (۱۳۹۷)، آشغال‌دونی، تهران، نگاه.  
\_\_\_\_\_ (۱۴۰۰)، عزاداران بیل، چاپ بیست و یکم، تهران، نگاه.  
سیدی‌نژاد، مرتضی (۱۴۰۲)، «وقتی که فارسی شکسته شد»، مترجم، سال ۳۳، شماره ۸۱، ص ۷۷-۸۱.  
فصیح، اسماعیل (۱۳۷۱)، داستان جاوید، چاپ چهارم، تهران، مؤلف.  
مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۴۰۳)، بچه‌های قالیباف‌خانه، چاپ هجدهم، تهران، معین.  
ناتل خانلری، پرویز (۱۳۲۴)، «لفظ عامه و لفظ قلم»، سخن، سال ۲، شماره ۹، ص ۶۴۱-۶۴۷.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۲۴)، «یوجین اونیل (ادبیات معاصر آمریکای شمالی)»، سخن، سال ۲، شماره ۹، ص ۶۷۲.

محمد دبیرمقدم



## از لفظ قلم تا قلم لفظ\*

زمانی که استاد محترم جناب آقای دکتر امید طبیب‌زاده به عضویت پیوسته فرهنگستان انتخاب شدند، طبق سنت فرهنگستان، مقرر شد که در نخستین جلسه‌ای که رسماً در شورای فرهنگستان حضور پیدا می‌کنند خطابه و رودی خود را ایراد کنند. خطابه ایشان در موضوع زبان فارسی گفتاری بود. بعد از ایراد آن خطابه و با اظهارنظرهای دیگر اعضای محترم شورای فرهنگستان، معلوم شد که این مسئله دغدغه همگان است و اهمیت آن واضح‌تر شد. شورا در آن جلسه از مسئولان فرهنگستان خواست که این موضوع را به آن سخنرانی محدود و متوقف نکنند و در فضایی وسیع‌تر مجال بیشتری برای گفت‌وگو درباره این مسئله فراهم کنند. در ماه‌های گذشته، جناب آقای دکتر محمد دبیرمقدم (معاونت علمی و پژوهشی فرهنگستان) با سرپرستی این کار، و جناب آقای دکتر مسعود قیومی (مدیر گروه زبان و رایانه) و همکارانشان کار را پیگیری کردند و امروز شاهد برگزاری این همایش هستیم. من اولاً، باید تشکر کنم از همکاران خودم و ثانیاً، تشکر کنم از همه مهمانان عزیزی که از بیرون فرهنگستان تشریف آورده‌اند.

موضوع زبان گفتاری و نسبت آن با زبان معیار مسئله مهمی است که از همه جهت در متن کارها و وظایف فرهنگستان زبان و ادب فارسی قرار دارد و پرداختن به آن برای فرهنگستان به هیچ وجه جنبه

---

\* متن خطابه جناب آقای دکتر غلامعلی حدّاد عادل در همایش «زبان و خط فارسی گفتاری» که در تاریخ ۲۹ و ۳۰ بهمن‌ماه ۱۴۰۳ در فرهنگستان زبان و ادب فارسی برگزار شد.

تشریفات و تبلیغاتی ندارد. فرهنگستان به دنبال پیدا کردن راه‌حلی برای این مسئله است و این بنده، هم به‌عنوان یک شهروند ایرانی علاقه‌مند و بلکه عاشق زبان و خط فارسی و هم به‌عنوان مسئول این دستگاه، خود را موظف می‌داند که در این باره ادای وظیفه کند.

تفاوت میان زبان گفتار و زبان معیار یا نوشتار و مکتوب واقعیتی طبیعی است و جعل و قرارداد و تصمیم کسی نیست و اختصاصی هم به زبان فارسی و امروز و دیروز ندارد. در همه جای دنیا مردم به گونه‌ای از یک زبان حرف می‌زنند و به گونه‌ای دیگر از همان زبان می‌نویسند. از میان دو گونه گفتاری و مکتوب، طبیعتاً زبان گفتاری مقدم است، زیرا بشر نخست به گفتار آمده و سپس زبان مکتوب را وضع کرده است. هزاران سال مردم با هم صحبت می‌کردند، ولی خط وجود نداشت. خط یک اختراع ثانوی است. به تعبیر دیگر، ابتدا زبان به وجود آمده و سپس خط. تنوع زبان‌ها از همان ابتدا تابع تنوع جغرافیایی بوده است. وقتی ما در جغرافیا حرکت می‌کنیم و از جایی به جایی می‌رویم، می‌بینیم که زبان گفتاری تفاوت می‌کند. با اختراع خط، قهراً، استاندارد برای زبان وضع شد و به اصطلاح «معیارسازی» شد و در نتیجه، از تنوع گونه‌های گفتاری، در نوشتار، کاسته شد. به این ترتیب، به تدریج، دستورالعملی نسبتاً جامع، به‌عنوان خط معیار، ابداع شد.

واقعیت دیگر این است که الفبا و خط در هیچ زبانی برای بیان همه ظرفیت‌های آن زبان کافی نیست. زبان گفتاری خصوصیتی دارد که در زبان مکتوب یا اصلاً قابل بیان نیست و یا بیان آن بسیار پیچیده است. مثالی می‌زنم. در خط فارسی مصوت‌ها جزو الفبا نیستند و جای نوشتن آن‌ها روی خط کرسی نیست. حال، فرض کنیم کسی در زبان گفتاری، مثلاً در لهجه تهرانی، فقط همین الف را تلفظ کند و بگوید: «ا» یا «اُ» یا «اُ». او، در گفتار، با همین کار ساده، سه مقصود را می‌تواند بیان کند. این حرف، با این سه تلفظ، زمانی تعجب است، گاهی اعتراض است، و وقتی حیرت است. اما این قابلیت‌های زبان گفتاری در خط نمی‌گنجد. خط، در هیچ زبانی، قابلیت نشان دادن همه ظرفیت‌های زبان را ندارد. زبان گفتاری زبان بیان احساسات است و آدمی در بیان احساسات از خصوصیتی استفاده می‌کند که در خط پیش‌بینی نشده است. مثلاً، به‌جای اینکه بگوید «وای وای» مصوتی را می‌کشد، یا مادری به‌وقت محبت کردن به فرزندش و، به‌اصطلاح، برای قربان‌صدقه او رفتن «جانم» را طوری ادا می‌کند که در نوشتار نشانه‌ای برای آن نداریم.

خصوصیت دیگر زبان گفتاری این است که کوتاه‌تر از زبان معیار است. اینکه ما، در گفتار، صورت شکسته کلمات را به کار می‌بریم (مثلاً «می‌گم» به جای «می‌گویم»، «یه زُب دیگه» به جای «یک ربع دیگر»، ...)، در واقع، مطابق با اصل کم‌کوشی یا اقتصاد در زبان رفتار می‌کنیم که جزو اصول مسلّم زبان‌شناسی است. به‌طورکلی، زبان در گفتار طوری رفتار می‌کند که در نوشتار عین آن رفتار ممکن نیست.

این نکته نیز مهم است که در تاریخ زبان و ادبیات فارسی تاکنون به اثر مکتوبی که، به صورتی منظم و منسجم، معرّف زبان گفتاری باشد، برنخورده‌ایم. البته، اشعاری از شاعران (مثلاً حافظ) به گویش محلی خودشان در دیوان‌ها دیده شده و نیز ممکن است که در آینده، نسخه‌ای خطی یا سندی مکتوب یافت شود که به زبان گفتاری روزگار خودش باشد، اما متون کهن ما به زبان گفتاری، یعنی آن‌چنان‌که مردمان در گذشته با هم حرف می‌زده‌اند، نوشته نشده‌اند. گذشتگان زمانی که می‌خواستند سخنی را مکتوب کنند، گونه‌ی زبان را عوض می‌کردند و به زبان معیار روزگار خود می‌نوشتند. اصولاً، در گذشته، عامه‌ی مردم مقاصد خود را از طریق کتابت به هم منتقل نمی‌کردند و برای آموختن فن و هنر و مهارت خود به کسی کتاب نمی‌نوشتند. این‌ها همه از نسلی به نسلی، به شیوه‌ی استادشاگردی و مادرفرزندی در خانواده و جامعه، سینه‌به‌سینه، به‌جای کتاب‌به‌کتاب، منتقل می‌شد و این بود که نوشتار در دسترس همگان نبود.

به همان اندازه که آوردن صورت گفتاری کلمات در نوشته‌ها ممنوع بود، آوردن گونه‌ی نوشتاری در گفتار نیز غیرمعارف و تعجب‌آور بود که از آن به «لفظ قلم» تعبیر می‌کردند. ما در دوره‌ی معاصر، به‌جای «لفظ قلم» با «قلم لفظ» مواجهیم؛ یعنی این بار، لفظ به سراغ قلم آمده است. اتفاقی که در زمان ما افتاده این است که دیوار بلند و قاطع و مشخصی که میان فارسی گفتاری و فارسی مکتوب از گذشته وجود داشته کوتاه یا سوراخ شده و حتی در برخی جاها فرو ریخته است. این دیوار دیگر آن دیوار قدیم نیست. ما امروز با چنین واقعیتی روبه‌رویم. مسئله‌ی مهم این است که چرا چنین شده است. در اینجا به چند علت از آن اشاره می‌کنم.

یکی از دلایل این است که اصولاً در قدیم تعداد افراد باسواد در جامعه زیاد نبوده است. سواد در گذشته همگانی نبوده و مخصوص اقلیتی خاص، آن‌هم غالباً در شهرها، بوده است. سواد داشتن و دانستن خط مخصوص فرهیختگان جامعه بود و درصد کسانی که سواد داشتند و می‌توانستند بنویسند بسیار کمتر از امروز بود. در بعضی مناطق، افرادی که خط می‌نوشتند عنوان مشخصی داشتند (میرزا) تا از دیگران تمیز داده شوند. ولی امروز دولت‌ها و ملت‌ها خیز برداشته‌اند که درصد باسوادان را در جامعه به صد برسانند.

دلیل دیگر، وضعیت کاغذ در روزگار گذشته است. کاغذ در قدیم کالایی عزیزالوجود و، به اصطلاح قدما، «کبریت احمر» بود و مثل امروز نبود که فناوری تولید کاغذ این اندازه رشد کرده باشد و در دسترس همگان باشد. حتی افراد باسواد هم وقتی می‌خواستند کتاب بنویسند، سعی‌شان در ایجاز بود تا کاغذ کمتری مصرف شود. بنابراین، دلیلی نداشته است که حرف‌هایی که می‌توانستند شفاهی به دیگران بگویند با همان شیوه‌ی گفتاری روی کاغذ بنویسند.

دلیل دیگر این است که امروزه اصولاً نوع زندگی با گذشته تفاوت کرده و رابطه دولت - ملت و ارتباطات مرکز با پیرامون تغییر کرده است. در گذشته، حتی تا زمان قاجار، وقتی که حاکم یا خانی را به امارت ولایتی منصوب می‌کردند، او در آن منطقه امور روزمره‌اش را شفهاً اداره می‌کرد و حداکثر، هر یکی دو ماه یا هر فصل یکی دو نامه هم برای مرکز می‌فرستاد و مثلاً، گزارشی می‌داد یا فرمانی بینشان ردوبدل می‌شد. اما امروز اداره کشورها جز با نوشتن و دستور و ارتباطات روزانه و ساعتی و حتی لحظه‌ای ممکن نیست. نوشتن مانند خونی که در بدن در جریان است در شبکه اداری کشور جاری و مؤثر است.

این‌ها تحولاتی است که بیرون از زبان در دوره جدید رخ داده است. علاوه بر این علل بیرونی، علت‌های خاصی را هم در خود زبان و ادبیات معاصر باید جست‌وجو کرد. یکی از آن‌ها این واقعیت است که در انواع ادبی تحولات مهم پیدا شده است. مثلاً، نمایشنامه و فیلمنامه یک گونه ادبی است که در قدیم نبوده یا کمتر به این صورت وجود داشته است. نمایش و تئاتر و سینما (اگر استثناها را در نظر بگیریم) اصولاً تکرار و تقلید زندگی طبیعی است و در آن‌ها گویی جلوه‌ای از زندگی معمولی به تماشا درمی‌آید و به همین دلیل، در متن نمایشنامه‌ها و فیلمنامه‌ها صحبت کردن به زبان گفتاری امری طبیعی و عادی است و نادرند نمایشنامه‌ها و فیلمنامه‌هایی که شخصیت‌های آن به زبان فاخر گفت‌وگو کنند. این ویژگی در داستان‌نویسی و رمان‌نویسی هم تا حدود زیادی دیده می‌شود. داستان‌نویس نه فقط اجازه دارد که زبان گفتاری را در متن ماجرا به کار بگیرد، بلکه گاهی ناگزیر از این کار است و در برخی مواقع چاره‌ای جز به‌کارگیری زبان گفتاری ندارد تا بتواند شخصیتی را آن‌چنان‌که بوده معرفی کند یا اتفاقی را آن‌چنان‌که رخ داده به تصویر بکشد. این واقعیتی است که خاص زمان ماست. اولین مناقشات و مباحثات پیرامون مرز زبان گفتاری و زبان مکتوب هم در همین مسائل نمایشنامه و رمان پدید آمد. بعدها، استادانی مانند مرحوم ابوالحسن نجفی، عضو پیوسته فقیه فرهنگستان، دیدگاه‌های دیگری را هم مطرح کردند. استاد نجفی نسبت به استفاده از زبان گفتاری در نوشتار بسیار حساس بود و معروف بود که حتی الامکان از اینکه در داستان‌نویسی و ترجمه رمان از زبان گفتاری استفاده کند پرهیز دارد، مگر وقتی که دیگر ضرورت به حد نهایت رسیده باشد. در مقابل استاد نجفی، که در این باب نگاه حداقلی داشت، استادان دیگری هم بودند که این اندازه احتیاط نمی‌کردند.

اما اتفاق مهم‌تری که به‌خصوص در سی سال اخیر در همه دنیا و در کشور ما رخ داده و اصلاً از لون و جنس دیگری است پدیده فضای مجازی است و باید آن را مهم‌ترین علت ورود و حضور گونه گفتاری زبان در گونه نوشتاری دانست. در فضای مجازی، شکل دیگری از مکتوب ارائه

می‌شود. دیگر کاغذ حذف شده است و نوشتن کاملاً عمومی شده است. برای نوشتن، دیگر نیازی به مقدمات و امکاناتی نظیر قلم و دوات و مداد و خودکار و پاک‌کن و تراش و مانند آن هم نیست و «نوشتن» به «گفتن» شبیه شده است. مردم، همان‌طور که با همدیگر از طریق تلفن و به زبان گفتاری صحبت می‌کنند، در فضای مجازی با هم مکاتبه دارند. علاوه بر این، این قابلیت و امکان در اختیار همگان است نه گروه و قشری خاص. نوشتن تا پیش از این عمدتاً برای کارهای رسمی بود و وقتی می‌خواستند چیزی را ابلاغ کنند یا تثبیت کنند یا سابقه‌ای از آن ایجاد کنند، به سراغ نوشتن می‌رفتند. حرف‌های عادی روزمره احتیاج به نوشتن نداشت. اما اکنون دیگر آن‌طور نیست. اکنون هرکسی همان حرف‌هایی را که می‌تواند تلفنی به دیگری بگوید به همان شکل می‌نویسد و از طریق پیام‌رسان‌ها ارسال می‌کند و دقیقاً در همین جاست که مرز بین گفتار و مکتوب در عمل از بین می‌رود. در نتیجه تحولی که در فناوری اطلاعات پیدا شده ما با نوعی نوشتن روبه‌رویم که شبیه حرف زدن است.

اما مسئله به همین ارتباطات کلامی خانوادگی و دوستانه و گفت‌وگوی دو یا چند نفر با هم محدود نمانده است. امروز در جامعه خودمان انواع جلوه‌های زبان گفتاری را، علاوه بر فضای مجازی، در عرصه اجتماعی به صورت مکتوب می‌بینیم. یک نمونه تبلیغات است. در گذشته، تبلیغات کالا یا خدمات در روزنامه‌ها و بر دیوارها و تابلوهای شهری همه به زبان معیار بود. امروز اصلاً فروشنده‌ها و عرضه‌کننده‌های کالا و خدمات اصرار دارند که در تبلیغاتشان با زبان گفتاری سخن بگویند و نوعی صمیمیت به خرج بدهند. در نام مغازه‌ها، در نام کالاها، در شیوه بیان تبلیغ، همه‌وهمه، نمونه‌های فراوانی دیده می‌شود که در آن‌ها زبان گفتاری صورت مکتوب پیدا کرده است.

فضای دوم فضای رسانه است. در رسانه هم موضوع زبان گفتاری و زبان رسمی مسئله‌ای حیاتی است. در رسانه، دیگر با یک کانال و گروه و صفحه خاص روبه‌رو نیستیم، بلکه با دریایی از اطلاعات و دنیایی از تنوع روبه‌رویم. امروزه هرکسی می‌تواند خودش صاحب یک رسانه شود. این نکته به نظر من بیش از همه باید حساسیت صداوسیما را برانگیزد. باید پرسید مرز استفاده از زبان گفتاری و زبان معیار در رسانه ملی کجاست؟ اگر این مرز معین نشود، مشکلات جدی پیدا خواهد شد.

جلوه‌ای دیگر از این در هم شکسته شدن مرز در گفتار رسمی مقامات و مسئولان ماست. مطابق با قانون، مسئولان کشور در بیانات و نوشته‌های خود باید زبان فارسی معیار به کار ببرند، ولی گاهی دیده شده که چنین نیست. حتی در فضای نشر دیده شده که کتابی تحقیقی و تاریخی سراسر به زبان گفتاری تألیف شده است!

تا اینجا بیشتر سخن درباره بیان واقعیت و آن چیزی بود که اتفاق افتاده است. اکنون سؤال این است که آیا این تحولات خوب است یا بد؟ صواب است یا ناصواب؟ درست است یا نادرست؟ آیا

این از آن دست موضوعات است که اگر از زبان شناس ها پرسیم، می گویند اجازه بدهید غلط بنویسیم! و هر جوری که مردم می نویسند شما هم به همان رضایت بدهید؟ آیا این وضع را باید رها کرد و اجازه داد هر چیزی در آینده پیش بیاید؟

فرض کنیم این سرایت زبان گفتاری به زبان معیار و مکتوب و رسمی ادامه پیدا کند و مقرر شود که نوشته ها همان صورت گفتاری زبان باشند. چه اتفاقی خواهد افتاد؟ تهرانی ها به گویش تهرانی، همدانی ها به گویش همدانی، اصفهانی ها، مشهدی ها، جنوبی ها، شمالی ها، همه و همه همان طور خواهند نوشت که حرف می زنند. آن وقت به تعداد گویش ها و لهجه ها ما کتاب و روزنامه و رسانه و اثر مکتوب خواهیم داشت. اینجاست که آن اصل و قابلیت و خاصیت اساسی زبان، که تفهیم و تفاهم است، صدمه می بیند و اصلاً از بین می رود. اگر قرار باشد هر شهر و منطقه ای زبان مکتوبی مطابق با لهجه و گویش خود داشته باشد، دیگر مرجعیت و استاندارد بودن زبان معیار از بین می رود، امری که آثار و تبعات منفی آن بر کسی پوشیده نیست.

از سوی دیگر، باید پذیرفت که ما با واقعیتی سروکار داریم که وجود دارد و در جامعه جاری است. با عصبانیت و دستور و آمریت و باید و نباید هم نمی توان این گونه مسائل را حل کرد. ما در فرهنگستان معتقدیم که برخورد سلبی محض چاره کار نیست. باید این واقعیت را پذیرفت، ولی لازم است حد و مرز آن معین شود. فرهنگستان، به عنوان دستگاهی که مسئولیت امور حاکمیتی خط و زبان فارسی را بر عهده دارد، مسئول است که برای این مسئله راه حل عرضه کند. ما برای اینکه راه حلی واقع بینانه پیدا کنیم و شتاب زده عمل نکنیم، محتاج هم فکری هستیم. ما به دنبال این هستیم که همان طور که سی سال پیش و در آغاز تأسیس فرهنگستان دستور خط فارسی را به عنوان معیاری برای رسم الخط، تدوین و عرضه کردیم، دستور خط فارسی گفتاری یا شکسته را هم تدوین کنیم و به تصویب برسانیم تا در کشور همه به آن مراجعه کنند. برای دستیابی به اصول و قواعدی در باب نثر گفتاری، در قدم اول، محتاج آن هستیم تا «زبان گفتاری معیار» را بشناسیم و آن را تثبیت کنیم.

برپایی همایش هایی از نوع «همایش زبان و خط فارسی گفتاری» نمونه ای از سیاست ها و شیوه برخورد فرهنگستان با این پدیده است و این البته، آغاز راه است.

غلامعلی حدّاد عادل



## گفتاری نویسی در فرهنگ‌های فارسی

ساغر شریفی\* (استادیار گروه آموزش و مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران)  
مرضیه صناعتی\* (استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران)

**چکیده:** زبان معیار دارای گونه‌های گفتاری و نوشتاری است، اما در برنامه‌ریزی‌های زبانی بیشتر به زبان نوشتاری توجه شده است و برخی زبان‌شناسان حتی وجود زبان گفتاری معیار را انکار کرده‌اند. امروزه عواملی مانند نیاز به ارتباط سریع، دسترسی به فناوری‌های دیجیتال، تغییرات فرهنگی و اجتماعی و تمایل به بیان شخصی موجب افزایش توجه به زبان گفتاری شده است. ظهور شبکه‌های اجتماعی و فناوری‌های نوین نیز زبان گفتاری را در قالب‌هایی مانند پیامک، ارتباطات اینترنتی و داستان‌ها وارد نوشتار کرده است. فارسی شکسته و صورت‌های گفتاری در فضای مجازی و دیالوگ داستان‌ها نمود یافته‌اند. تحقیقات مختلفی درباره این گونه از نوشتار انجام شده، اما به تأثیر آن در فرهنگ‌های لغت توجه نشده است. این پژوهش تأثیر گفتاری‌نویسی را در فرهنگ‌های عامیانه فارسی و نمود آن را در سطوح زبانی (آوایی، واژگانی، نحوی و معنایی) تحلیل کرده و به بررسی تفاوت میان فرهنگ‌های عمومی و عامیانه پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که گفتاری‌نویسی در تمام سطوح زبانی، به‌ویژه در گنجاندن واژگان گفتاری و عامیانه به مدخل‌های فرهنگ‌های عامیانه فارسی، بازتاب دارد. با این حال، این روند در فرهنگ‌های مختلف یکسان نیست و تفاوت‌هایی در بازنمایی عناصر گفتاری دیده می‌شود. توجه بیشتر به زبان گفتاری می‌تواند به درک عمیق‌تر از نقش آن در تحول زبان فارسی کمک کند. همچنین، تهیه منابع معتبر درباره زبان گفتاری برای ویراستاران، داستان‌نویسان و مترجمان می‌تواند سبب بهبود کیفیت زبانی و تعامل مؤثرتر نویسندگان و مخاطبان شود.

**کلیدواژه‌ها:** گفتاری‌نویسی، زبان گفتار، فرهنگ عامیانه، فرهنگ فارسی گفتاری، فارسی شکسته.

\* saghar.sharifi@kiau.ac.ir

\* m.sanaati@richt.ir

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

زبان معیار دارای دو گونه گفتاری و نوشتاری است. باین حال، در بررسی‌ها و برنامه‌ریزی‌های زبانی اغلب تأکید بیشتری بر زبان نوشتار وجود دارد و حتی برخی از زبان‌شناسان به وجود زبان گفتاری معیار قائل نیستند. در باب اهمیت زبان گفتار، باید گفت که از نظر تاریخی، زبان گفتار بر نوشتار تقدم دارد. کودک انسان نیز ابتدا زبان گفتار را می‌آموزد. برخی از زبان‌ها فاقد شکل نوشتاری هستند و حتی در جوامعی که دارای خط و نوشتار هستند برخی از گویشوران، که قادر به خواندن و نوشتن نیستند، تنها از زبان گفتار برای برقراری ارتباط استفاده می‌کنند (سارلی ۱۳۸۷، ص ۱۲۹ و ۱۳۰).

دلایل متعددی وجود دارد که سبب می‌شود زبان نوشتار در بررسی‌های زبانی بیشتر مورد توجه قرار گیرد. از جمله این دلایل، می‌توان به نقش نوشتار و سواد، به‌عنوان شاخص پیشرفت یک جامعه، تثبیت شدن زبان نوشتار در کتاب‌ها و کندتر بودن روند تغییر و تحولات آن اشاره کرد. اما شاید اصلی‌ترین دلیل این امر آن باشد که این گونه زبانی می‌تواند به‌عنوان وسیله ارتباطی میان افرادی که از نظر زمانی و مکانی دور از هم قرار دارند به کار رود (همان، ص ۱۳۱)، حال آنکه زبان گفتار فاقد چنین ویژگی‌ای است.

امروزه عواملی همچون نیاز به ارتباط سریع، دسترسی افراد به فناوری‌های دیجیتال، تغییرات و تأثیرپذیری فرهنگی و اجتماعی و تمایل افراد به بیان خود، سبب شده است تا زبان گفتار بیشتر در معرض توجه و بررسی قرار گیرد. همچنین، با گسترش فناوری‌های نوین و ظهور شبکه‌های اجتماعی، زبان گفتار به‌طور چشمگیری، وارد عرصه نوشتار شده است. این تغییرات گسترده سبب شده‌اند که زبان گفتاری، به‌ویژه در قالب‌های مختلفی مانند پیامک‌ها، ارتباطات اینترنتی، داستان‌ها و اشعار عامیانه جدید، جایگاه ویژه‌ای پیدا کند. طبیب‌زاده (۱۳۹۸) به این نکته اشاره دارد که استفاده از فارسی شکسته<sup>(۱)</sup>، به‌عنوان یکی از نمودهای بارز این روند، به بخشی جدایی‌ناپذیر از زبان روزمره ما تبدیل شده است. به نظر می‌رسد که امروزه گفتاری نویسی به معنای وسیع آن در نوشتار، به‌ویژه نوشتار مورد استفاده در فضای مجازی و دیالوگ داستان‌ها، بازتاب پیدا کرده است. تحقیقات متعددی نیز در مورد ویژگی‌های این گونه از نوشتار به نگارش درآمده است، اما هیچ‌یک از بررسی‌ها به نفوذ و پیدایش این ویژگی‌ها در فرهنگ‌های لغت، به‌عنوان گنجینه‌ای زبانی، پرداخته است. از این رو، این مقاله در پی پاسخ به این دو پرسش است که گفتاری نویسی در فرهنگ‌های فارسی در چه بخش‌هایی از فرهنگ و چگونه نمود پیدا می‌کند. همچنین، چه سطوحی از زبان (اعم از آوایی، واژگانی، نحوی یا معنایی) گفتاری نویسی را در فرهنگ‌های عامیانه بازتاب می‌دهند و از این منظر، چه تفاوتی میان فرهنگ‌های عمومی و فرهنگ‌های عامیانه وجود دارد.

در نهایت، با بررسی دقیق این جنبه‌ها، مقاله تلاش می‌کند تا به درک عمیق‌تری از نقش گفتاری نویسی در تحول زبان فارسی و تأثیرات آن بر فرهنگ‌های عامیانه دست یابد. این تحلیل

می‌تواند به روشن‌تر شدن روند تکاملی زبان فارسی در بسترهای نوین کمک کند و ابعاد جدیدی از تعامل بین زبان و فناوری را آشکار سازد.

## ۲. پیشینه تحقیق و مبانی نظری

می‌دانیم که کاربرد زبان در گفتار و نوشتار و همچنین، در بافت رسمی و غیررسمی با یکدیگر متفاوت است. برای موقعیت‌ها و اهداف گوناگون، گونه‌های زبانی متفاوتی وجود دارند که به تعبیر زبان‌شناسان، گنجینه زبانی یا گنجینه گفتاری<sup>۱</sup> نامیده می‌شوند (سارلی ۱۳۸۷، ص ۱۴، به نقل از تراذگیل، ص ۱۳۲). هر جامعه زبانی دارای گنجینه زبانی منحصر به خود است. گونه‌های متعدد این گنجینه شامل گویش‌ها<sup>۲</sup>، سبک‌ها<sup>۳</sup>، لهجه‌ها<sup>۴</sup>، زبان‌ها و گاه زبان‌گونه‌های<sup>۵</sup> متعدد است که توسط اهل زبان در موقعیت‌های متفاوت به کار می‌روند (طیب‌زاده ۱۳۹۸، ص ۹، به نقل از Busch, 2012). در زیر به برخی از این گونه‌ها و تمایز آن‌ها با یکدیگر اشاره می‌شود.

### سبک و سیاق

سبک در معنای عام خود به شیوه خاص صحبت کردن یا نوشتن اطلاق می‌شود (Swann et al. 2004, p. 299). برخلاف نظر ادبا، که سبک را کاربرد استادانه زبان در نوشتار محسوب می‌کردند، از منظر جامعه‌شناسی زبان، سبک از مفهومی گسترده‌تر برخوردار است. در این معنا، سبک به کاربرد زبان در موقعیت‌های گوناگون اطلاق می‌شود. به بیان دیگر، سبک گونه زبانی‌ای است که گوینده زبان در بافت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی مختلف به کار می‌گیرد (مدرسی ۱۳۹۳، ص ۱۵۶). تفاوت سبک‌های گوناگون در سطوح مختلف زبانی، اعم از واژگان، ساخت‌های دستوری و تلفظ، نمود پیدا می‌کند (ibid).

در معنایی خاص‌تر، سبک میزان رسمی بودن<sup>۶</sup> در یک موقعیت را نشان می‌دهد و بر روی پیوستاری از «بسیار رسمی» تا «بسیار غیررسمی» قابل بررسی است (ibid). سبک یا گونه رسمی، که گاه سبک سنجیده/ محتاطانه<sup>۷</sup> نیز نامیده می‌شود، در محیط‌هایی به کار می‌رود که رسمی و جدی هستند و گویشوران در چنین محیط‌هایی احساس می‌کنند که رفتار زبانی و شیوه بیان<sup>۸</sup> اهمیت دارد، مانند مصاحبه شغلی، ملاقات با شخصی مهم (رسمی) و یا جلسه دادگاه. برعکس، گونه غیررسمی<sup>۹</sup> در محیط‌های خودمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند گپ دوستانه یا اختلاط در محیطی صمیمی و خانوادگی (Akmajian 2001, p. 287).

1 linguistic/ verbal repertoire  
4. accent  
7. careful

2. dialect  
5. diglossia  
8. manner

3. style  
6. formality  
9. casual

عوامل گوناگونی در انتخاب سبک یا میزان رسمی بودن دخیل هستند که از جمله آن‌ها می‌توان نوع رویداد مورد نظر، رابطه اجتماعی میان گوینده و شنونده و نیز سن، شغل، طبقه اجتماعی و جنسیت افراد شرکت‌کننده در رویداد زبانی را نام برد (Wardhaugh 2015, p. 52؛ مدرسی ۱۳۹۳، ص ۱۵۶). هرچه تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی میان افراد یک جامعه بیشتر باشد، نمود آن در زبان پررنگ‌تر و در نتیجه، تنوع سبکی در آن جامعه بیشتر خواهد بود (مدرسی ۱۳۹۳، ص ۱۵۶). علاوه بر این‌ها، امکانات واژگانی و ساختاری گوناگون در زبان نیز در ایجاد سبک‌های مختلف نقش دارند (همان، ص ۱۵۷). از جمله این امکانات می‌توان به کاربرد ضمیر دوم شخص مفرد (تو) (همان، ص ۱۶۱)، شناسه‌های صرفی رسمی و غیررسمی (مانند /in/ برای دوم شخص جمع) (همان، ص ۱۶۲) و فرایندهای واجی، همچون حذف، اضافه، قلب و همگونی در فارسی اشاره کرد (همان). در بعضی از زبان‌ها، از جمله جاوه‌ای (که مربوط به جامعه‌ای سنتی‌تر است)، سبک‌های گوناگون دارای تفاوت اساسی واژگانی، دستوری و آوایی هستند، حال آنکه در انگلیسی (که در جوامع پیشرفته‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرد)، تفاوت سبکی عمدتاً در واژگان و تلفظ است. تفاوت‌های سبکی در فارسی در حدی میان این دو زبان قرار دارد (همان، ص ۱۵۶).

از عوامل تأثیرگذار بر سبک گفتار سیاق<sup>۱</sup> است که در واقع، شیوه‌ای از به‌کارگیری زبان در یک بافت<sup>۲</sup> خاص است. این بافت می‌تواند بسته به موقعیت<sup>۳</sup>، شغل<sup>۴</sup> یا موضوع صحبت<sup>۵</sup> متفاوت باشد (Yule 2017, p. 724). اگر گویش را گونه زبانی وابسته به کاربر بدانیم، سیاق را می‌توانیم گونه زبانی وابسته به کاربرد معرفی کنیم (Swann et al. 2004, p. 261; Hudson 2001, p. 45؛ به نقل از Cheshire, Biber, 1988; Downes, 1994; 1992). این تمایز ضروری به نظر می‌رسد، زیرا یک شخص ممکن است در موقعیت‌های گوناگون اقلام زبانی گوناگونی را برای بیان یک معنای معین به کار ببرد، مانند نامه نوشتن به اشخاص گوناگون که نوع و میزان ارتباط ما با آن‌ها متفاوت است. این در حالی است که تعریف گویش به چنین تفاوتی اشاره نمی‌کند. هر بار که زبان را به کار می‌بریم نه تنها جایگاه خود را در ارتباط با بقیه جامعه مشخص می‌کنیم، بلکه رفتار ارتباطی مان را نیز تعریف و طبقه‌بندی می‌کنیم. به بیان دیگر، گویش ما نشان می‌دهد که هستیم، حال آنکه سیاق ما حاکی از آن است که چه می‌کنیم (Hudson 2001, p. 46).

ابعاد این ارتباط در مدل هیلیدی نشان داده شده است: حوزه<sup>۶</sup>، هدف و موضوع ارتباط را بیان می‌کند. شیوه<sup>۷</sup>، شیوه برقراری ارتباط - از طریق گفتار یا نوشتار، و عامل<sup>۸</sup>، رابطه میان مشارکان را. به عبارت دیگر، می‌توان گفت این‌ها بیان می‌کنند چرا، چگونه و با چه کسی این ارتباط برقرار می‌شود (همان، به نقل از Halliday 1978, p. 33).

1. register  
5. topic

2. context  
6. field

3. situation  
7. mode

4. occupation  
8. tenor

### زبان معیار و زبان غیرمعیار

زبان معیار گونه‌ای منسجم از زبان است که به منطقه جغرافیایی خاصی تعلق ندارد و دارای نقش ارتباطی وسیع به‌عنوان زبان رسمی و درزمینه‌های گوناگون، از جمله در آموزش، آثار ادبی و علمی است (Swann et al. 2004, p. 295; Yule 2017, p. 673). تقریباً تمام زبان‌های امروزی مراحل استانداردسازی<sup>۱</sup> را می‌گذرانند. در استانداردسازی یک گونه از یک زبان از سوی دولت/حکومت، نظام یا نهادهای آموزشی و یا رسانه‌ها، به‌عنوان زبان معیار، انتخاب می‌شود و افراد نسبت به کاربرد آن در محیط‌های آموزشی و دولتی ترغیب می‌گردند. ویژگی بارز زبان معیار رمزگذاری<sup>۲</sup> است؛ به این معنا که کتاب‌های دستور، فرهنگ‌های لغت، متون شاخص مذهبی و فرهنگی و عمده آثار ادبی به این زبان نوشته می‌شوند و آموزش به این زبان صورت می‌گیرد (Schmitt & Rodgers 2020, p. 147-148).

اگرچه مراحل استانداردسازی مورد پذیرش بسیاری از جامعه‌شناسان است (Fasold 1984, Milroy and Milroy 1985, Haugen 1994)، در مواردی اختلاف نظر در بین آنان دیده می‌شود. برای مثال، برخی معتقدند که معیارسازی لزوماً تلفظ و نگارش را در بر نمی‌گیرد و یا زبان معیار تنها گونه درست زبان محسوب نمی‌شود (Hudson 2001, p. 33, 34، به نقل از Macaulay, 1973).

با وجود آنکه زبان معیار دارای ویژگی‌های بارز و متمایز است، مرز میان این گونه از زبان با سایر گونه‌ها، یعنی گونه‌(های) غیرمعیار، به‌راحتی قابل تشخیص نیست. برای مثال، در بسیاری از کشورهای اروپایی زبان‌های معیار منطقه‌ای وجود دارند که درجاتی از تأثیر را بر روی گویش‌های محلی دارند (Swann et al. 2004, p. 295).

در زبان انگلیسی، برخی از افراد تحصیل کرده و صاحب‌نظر/صاحب‌سبک زبان معیار را همان زبان رسمی می‌دانند و زبان غیرمعیار را بی‌نظم و حتی عوامانه می‌شمارند. این در حالی است که زبان غیرمعیار نه تنها بی‌نظم نیست، بلکه همچون زبان معیار تابع نظم، منطق و انسجام است (Akmajian 2001, p. 287). از جمله ویژگی‌های زبان غیرمعیار می‌توان به استفاده از اختصارات، کوتاه‌سازی، تخفیف<sup>۳</sup> و حذف اشاره کرد. زبان معیار پر از حشو و اطناب است، حال آنکه زبان غیرمعیار مختصر، مرتبط (با موضوع) و به‌لحاظ دستوری کارآمد است. برای مثال، جمله *Want some coffee?* صورت غیرمعیار جمله *Would you care for some coffee?* است (ibid, p. 288).

### زبان گفتاری و زبان عامیانه

تفاوت‌های زبانی میان گویشوران هم به عوامل جغرافیایی بستگی دارد و هم به عواملی همچون طبقه اجتماعی، جنسیت و سن. به‌همین سبب، گویش‌شناسان از گویش‌های اجتماعی<sup>۴</sup> نام می‌برند و عنوان

1. standardization

2. codification

3. contraction

4. sociolect/social dialect

می‌کنند که زبان یک فرد ممکن است به افرادی از طبقه اجتماعی مشترک و جغرافیای متفاوت بیشتر شبیه باشد تا به کسانی از طبقات اجتماعی متفاوت با جغرافیای یکسان (Hudson 2001, p. 42).

زبان گفتاری<sup>۱</sup>، که در انگلیسی vernacular نیز نامیده می‌شود، طبق تعریف لباو<sup>۲</sup>، غیررسمی‌ترین سبک زبان در گنجینه زبانی یک گویشور است و هنگام صحبت با خانواده و دوستان در موقعیت‌های غیررسمی<sup>۳</sup> به کار می‌رود. این گونه از زبان در کودکی فراگرفته می‌شود و کم‌وبیش از سبک‌های رسمی‌تر زبان، که متأثر از گونه‌های معیار یا گونه‌های باپرستیژ محلی هستند، قاعده‌مندتر است (Swann et al. 2004, p. 327).

درمقابل، زبان عامیانه<sup>۴</sup> مجموعه‌ای است از واژه‌ها و عبارات غیررسمی که در بین گروه‌های اجتماعی رواج دارد و جزو زبان رایج<sup>۴</sup> نیست (ibid, p. 281). تشخیص تفاوت میان زبان عامیانه با زبان گفتار دشوار است. یول کاربرد عامیانه را به افرادی غیر از سطوح بالای اجتماع نسبت می‌دهد و در جایی آن را با گونه گفتاری زبان قابل جایگزینی می‌داند. در جایی دیگر، وی این گونه از زبان را ویژه جوانان و گروه‌هایی با علائق مشترک در نظر می‌گیرد (Yule 2017, p. 726). مورد اخیر مرز میان زبان عامیانه را با زبان صنفی<sup>۵</sup> یا جارگون<sup>۵</sup> محدود می‌کند.

آکمجیان (۲۰۰۱، ص ۳۰۳) در بیان ویژگی‌های بارز زبان عامیانه عنوان می‌کند که زبان عامیانه زبانی است خودمانی و غیررسمی. وی معتقد است که واژه عامیانه از دیرباز بار منفی داشته و شکلی از زبان با مرتبه‌ای «پایین» و ویژگی «مبتذل» دانسته شده که در سبک رسمی جایی ندارد. برخی معتقدند که زبان عامیانه اغلب یک ضدزبان<sup>۶</sup> محسوب می‌شود که با ارزش‌های رایج در تضاد است (Swann et al. 2004, p. 281).

این زبان، همچون مد لباس و موسیقی، دائم در حال تغییر است، به‌گونه‌ای که واژه‌های آن ممکن است به‌سرعت وارد زبان شوند و طی چند سال یا چند ماه از زبان خارج گردند. چنین سرعتی در سایر سطوح زبان دیده نمی‌شود (Akmajian 2001, p. 303).

زبان عامیانه کارکردهای اجتماعی متعددی دارد. تعلق به یک گروه، حفظ فاصله اجتماعی با سایر گروه‌ها، تعیین نوع بافت یا القای رابطه خاص (مثلاً غیرجدی بودن) و ایجاد حس طنز از آن جمله‌اند (Swann et al. 2004, p. 281). آکمجیان (همان‌جا) نیز بر این باور است که برخی از حوزه‌های زبان عامیانه به گروه‌های مختلف اجتماعی مربوط است، مانند زبان نوجوانان، زبان خلافکاران<sup>۷</sup> و زبان معتادان و غیره. در این صورت، وی زبان عامیانه را نوعی زبان صنفی می‌داند که استفاده از آن نشانه تعلق به یک گروه اجتماعی و عضویت در آن است.

1. colloquial language  
5. jargon

2. W. Labov  
6. counter-language

3. slang  
4. mainstream  
7. underworld/criminal language

از دیگر ویژگی‌های زبان عامیانه می‌توان به این نکته اشاره کرد که واژگان عامیانه متشکل از واژگان عادی/عمومی زبان است که در معنای خاص به کار رفته‌اند. برای مثال، واژه‌های turkey و banana در زبان انگلیسی، واژه‌هایی عمومی هستند که در زبان عامیانه انگلیسی ممکن است به معنای «شخص احمق» به کار روند (Akmajian 2007, p. 304).

در باب ویژگی‌های زبان گفتار در فارسی، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. بیمن (1977) با تکیه بر نظریه کاربردشناسی پیرس برای تحلیل تنوع زبان، بر اهمیت تفسیر زبان در بستر اجتماعی تأکید دارد. وی به بررسی شیوه‌های گفتاری در زبان فارسی، از دیدگاه کاربردشناسی زبان، می‌پردازد و ضمن تحلیل تغییرات آوایی در گفتار فارسی، مانند کاهش‌های آوایی خاص در فارسی و حذف برخی همخوان‌ها در موقعیت‌های مختلف، این تغییرات را با عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط می‌داند. وی، همچنین، به چگونگی تأثیر روابط اجتماعی، آزادی بیان فردی و زمینه‌های موقعیتی (درونی و برونی) بر زبان اشاره دارد. صفارمقدم (۱۳۹۱) پنج گونه گفتاری و سه گونه نوشتاری را در فارسی نام می‌برد. گونه‌های گفتاری عبارت‌اند از:

- ۱) گونه خوانداری که همان خواندن متن‌های مکتوب است<sup>(۴)</sup>؛
- ۲) گونه ادیبانه که ادبا، فضلا و مقامات رسمی در سخنرانی‌ها و خطابه‌های مذهبی، که کاملاً رسمی و جدی است، از آن استفاده می‌کنند؛
- ۳) گونه معیار که زبان گفت‌وگو میان افراد تحصیل‌کرده و فرهنگی جامعه است و در محافل اجتماعی، اداری و سیاسی به کار می‌رود؛
- ۴) گونه محاوره‌ای که گونه غیررسمی زبان است و با گونه معیار وجوه اشتراک زیادی دارد. ویژگی‌های گونه محاوره‌ای به شرح زیر است:  
(الف) ساده، صمیمی و خودمانی است؛  
(ب) واژه‌ها و ترکیبات جدیدی که اهل زبان با ذوق و سلیقه شخصی خود ابداع می‌کنند در آن به وفور دیده می‌شود؛
- (ج) اقشار فرهیخته و مسن کاربرد این اصطلاحات را جایز و مطلوب نمی‌دانند. همچنین، این ترکیبات در سریال‌های طنز کاربرد زیادی دارند، مانند «گیرنده»، «بی‌خیال»، «سیریش نشو»، «حال می‌ده».
- ۵) گونه عامیانه که در میان طبقات پایین و کم‌سواد جامعه کاربرد زیادی دارد و شکل افراطی آن در گونه‌های جاهلی، لاتی یا چاله‌میدانی دیده می‌شود. ویژگی‌های این گونه را می‌توان به شرح زیر برشمرد:  
(الف) وجود واژه‌های مقلوب یا مبدل، مانند «سبت»، «عُرد»، «نخسه»، «عسک» و «کلیت» به جای «سبد»، «عذر»، «نسخه»، «عکس» و «کلید»؛  
(ب) کاربرد نادرست کلمات یا ترکیبات به لحاظ آوایی یا نحوی و معنایی، مانند «به قول فرمایش شما»، «فریزر»؛  
(ج) کاربرد صورت‌های بی‌ادبانه و توهین‌آمیز (صفارمقدم ۱۳۹۱، ص ۴۹-۵۰).

همچنین، وی در گونه نوشتاری به سه نوع ادیبانه، معیار و شکسته اشاره می‌کند. گونه ادیبانه در حوزه‌های ادبیات، دین، فلسفه و مانند آن کاربرد داشته و با قواعد نگارش انطباق کامل دارد و از این رو، رسمی‌ترین گونه نوشتاری محسوب می‌شود. گونه معیار همان گونه نوشتاری رسمی است که تحصیل‌کردگان در نوشتار از آن استفاده کرده و بر قواعد نگارش منطبق است. این گونه نوشتاری در همه حوزه‌های آموزشی، اجتماعی، اداری و ارتباطی کاربرد دارد. گونه شکسته شکل نگارشی گونه گفتاری است که در نامه‌ها و پیامک‌های تلفنی، در بین نزدیکان و دوستان، کاربرد دارد. گفت‌وگوهای فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی با استفاده از این گونه زیرنویسی می‌شود (صفرزاده ۱۳۹۱، ص ۵۱ و ۵۲). صفرزاده (۱۳۹۵) واژه‌ها و اصطلاحات رایج در فارسی امروز را به دو دسته کلی رسمی و گفتاری تقسیم می‌کند. وی معتقد است حدود یک‌پنجم واژگان فارسی امروز متعلق به گونه گفتاری است (ص هفت). وی فارسی گفتاری را بخشی از فارسی معیار، یعنی لهجه تهرانی، می‌داند که در گفت‌وگوهای روزمره گویشوران، و نه در گفتار و نوشتار رسمی آنان، به کار می‌رود (پیش‌گفتار). به گفته صفرزاده، ویژگی‌های فارسی گفتاری در سه دسته آوایی، دستوری و واژگانی - کاربردی قابل بررسی است. در ویژگی‌های آوایی، با تحولات آوایی سروکار داریم که فارسی رسمی را به فارسی گفتاری تبدیل می‌کنند. برخی از این تحولات عبارت‌اند از: حذف همخوان پایانی (مانند تبدیل «ماست» به «ماس»)، جابه‌جایی دو همخوان مجاور در یک خوشه همخوانی (مانند تبدیل «عکس» به «عسک») و هماهنگی واکه‌ای (مانند تبدیل «خروج» به «خوروج»).

ویژگی‌های دستوری فارسی گفتاری دارای انواع متفاوتی است که عبارت‌اند از: حذف برخی از عناصر دستوری (مانند حذف کسره پایانی یا اضافه و تبدیل «نان قندی» به «نون قندی») و یا حذف واو عطف، مانند تبدیل «چلو و کباب» به «چلوکباب») و یا کاربرد برخی عناصر خاص (مانند کاربرد ضمائر متصل به جای ضمائر منفصل، مانند «دیروز دیدمش» به جای «دیروز او را دیدم» و کاربرد پسوند معرفه‌ساز، مانند «ماشینه») (ص نه).

از جمله ویژگی‌های واژگانی - کاربردی فارسی گفتاری، صفرزاده به مواردی همچون کاربرد حرف اضافه «تو» به جای «در»، اتباع و سجع، مانند «چاق و چله»، صورت کوتاه‌شده واژه‌ها، مانند «اسکن» و کاربرد نام‌آواها یا اسم صوت، مانند «شِلپِ شِلپ»، اشاره می‌کند (ص ده).

نکته قابل توجه آن است که با وجود آنکه گفتاری‌نویسی و شکسته‌نویسی در زبان فارسی به جای یکدیگر به کار رفته‌اند، این دو را نباید کاملاً یکسان دانست. صورت شکسته واحد زبانی دارای دو ویژگی است: یکی آنکه نشان‌دهنده «تلفظ سبک گفتاری فارسی» است و دیگر آنکه «معادل آوایی سالمی در زبان رسمی معیار فارسی» داشته باشد (طیب زاده ۱۳۹۸، ص ۹). براین اساس، واژه‌های گفتاری عامیانه و زبان مخفی صورت‌های گفتاری محسوب می‌شوند نه شکسته، زیرا یا به فارسی معیار تعلق

ندارند و یا فاقد معادل آوایی سالم در فارسی رسمی هستند (همان، ص ۱۲). با توجه به این موضوع، در این تحقیق، گفتاری‌نویسی شامل صورت‌های گفتاری و عامیانه و نیز صورت‌های شکسته است. به عبارت دیگر، گفتاری‌نویسی کلیه مواردی (اعم از آوایی، واژگانی، نحوی و کاربردی) را در بر می‌گیرد که در زبان گفتاری و در موقعیت‌های غیررسمی در زبان فارسی نمود می‌یابد.

### فرهنگ‌های عامیانه

علاقه به کاربرد زبان در موقعیت‌های غیررسمی یا در میان گروه‌های خاص منجر به تولید مجموعه‌ای از آثار مرجع تخصصی از جمله فرهنگ‌های لغات عامیانه، زبان خاص<sup>۱</sup> یا زبان مخفی شده است (Hartmann & James 1998, p. 127).

در زبان انگلیسی، با وجود آنکه سنت فرهنگ‌نویسی عامیانه به قرن شانزدهم میلادی بازمی‌گردد (مانند فرهنگ لغت تاریخی - تطبیقی هفت‌جلدی فارمر و هنلی<sup>۲</sup> با عنوان اصطلاحات عامیانه و معادل‌های آنها در گذشته و حال<sup>۳</sup>)، محدودیت‌هایی که در ایجاد پیکره از زبان رایج در میان گروه‌های اجتماعی نسبتاً منزوی وجود دارد مانع از گسترش و پیشرفت این حوزه از فرهنگ‌نویسی شده است (ibid).

از میان معروف‌ترین فرهنگ‌های عامیانه معاصر در زبان انگلیسی می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

- فرهنگ انگلیسی زبان عامیانه و غیر معمول<sup>۴</sup>، پارتریج<sup>۵</sup>، ۱۹۳۷؛
- گنجوازه زبان عامیانه<sup>۶</sup>، لوین و لوین<sup>۷</sup>، ۱۹۸۸؛
- فرهنگ اصطلاحات عامیانه و گفتاری این تی سی<sup>۸</sup>، اسپیرز<sup>۹</sup>، ۱۹۸۹؛
- فرهنگ معاصر عامیانه بلومزبری<sup>۱۰</sup>، ثورن<sup>۱۱</sup>، ۱۹۹۰.

در زبان فارسی، واژه‌نامه‌های عامیانه از دوره قاجار پدید آمدند. از جمله این آثار می‌توان به واژه‌نامه‌های کوچکی همچون مرآت البلهاء<sup>(۵)</sup> با ۱۲۴ سرواژه و فرهنگ واژه‌های عامیانه (۱۳۰۷)، اثر رضا حکیم خراسانی، با ۱۵۸ سرواژه اشاره کرد. پس از آنکه زبان فارسی به صورت معیار درآمد، تا پیش از دوره قاجار زبان گفتاری خوار شمرده می‌شد و کاربرد آن در نوشتار از دید ادبا و نویسندگان امری ناپسند بود. با انقلاب مشروطه، برخی از نویسندگان به زبان مردم کوچه و بازار توجه نشان دادند و آن را در آثار خود به کار بردند (نغزگوی کهن ۱۳۸۶، ص ۲۲۸).

مهم‌ترین فرهنگ‌هایی که از این دوره به بعد در زبان فارسی به چاپ رسیده‌اند عبارت‌اند از: امثال و حکم (دهخدا، ۱۳۰۸-۱۳۱۱)، فرهنگ عامیانه (رحمتی، ۱۳۳۰)، فرهنگ لغات عامیانه (جمالزاده،

---

1. cant                                      2. J. S. Farmer & W. E. Henley                                      3. *Slang and its Analogues Past and Present*  
4. *A Dictionary of Slang and Unconventional English*                                      5. E. Partridge                                      6. *The Thesaurus of Slang*  
7. E. Lewin & A. Lewin                                      8. *NTC's Dictionary of American Slang and Colloquial Expressions*  
9. R.A. Spears                                      10. *Bloomsbury Dictionary of Contemporary Slang*                                      11. T. Thorne

(۱۳۴۱)، فرهنگ عوام (امینی، ۱۳۳۳<sup>(۶)</sup>)، فرهنگ امثال فارسی (جمشیدی پور، ۱۳۴۷)، کتاب کوچه (شاملو، ۱۳۵۷-۱۳۷۸)، فرهنگ معاصر (انزایی نژاد و ثروت، ۱۳۶۶)، قند و نمک (شهری، ۱۳۷۰)، فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸) و فرهنگ لغات زبان مخفی (سمایی، ۱۳۸۲) (همان، ص ۲۳۰-۲۳۷). ویژگی اغلب این آثار گنجاندن لغات و اصطلاحات زبان عامیانه و گفتاری، نپرداختن به تلفظ و در برخی موارد، عدم ارائه شاهد و مثال است. در برخی از این فرهنگ‌ها، که نسبت به سایرین جدیدتر هستند، از روش‌های علمی برای گردآوری اطلاعات و ارائه آن‌ها بهره گرفته شده است (همان).

### ۳. تحلیل داده‌ها

در این مقاله، دو فرهنگ زبان گفتاری فارسی و یک فرهنگ عمومی مورد بررسی قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند از: فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵) و فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳). همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، هدف از این تحقیق بررسی این موضوع بوده است که بینیم گفتاری نویسی در کدام بخش‌های فرهنگ‌های فارسی، چگونه و در چه سطوحی از زبان نمود پیدا کرده است. هدف دیگر مقاله آن بوده است که تفاوت میان فرهنگ‌های عمومی با فرهنگ‌های عامیانه از این لحاظ مورد بررسی قرار گیرد. براین اساس، بخش‌های زیر در فرهنگ‌های ذکر شده، از نظر چگونگی گنجانده شدن ویژگی‌های زبان فارسی گفتاری، مورد بررسی قرار گرفت: گستره فرهنگ و فهرست مدخل‌ها، شکل سرمدخل، معنای سرمدخل، تعریف، شاهد و مثال و برچسب<sup>۱</sup>.

#### کلان‌ساختار

کلان‌ساختار به فهرست اصلی بن‌واژه‌ها و رابطه میان آن‌ها در فرهنگ اشاره دارد. این ترتیب و رابطه در واقع، پایه و اساس فرهنگ محسوب می‌شود و به اطلاعات زبانی شکل می‌بخشد. از جمله مسائل مربوط به کلان‌ساختار فرهنگ می‌توان فهرست مدخل‌های فرهنگ و صورت بنیادی واحدهای واژگانی آن را نام برد (شریفی و قطره، ۱۳۹۷).

#### فهرست مدخل‌ها

سامعی (۱۳۹۸) درباره فرهنگ فارسی عامیانه می‌گوید اگر گونه معیار هر زبان را متشکل از عمدتاً، دو سبک نوشتاری و گفتاری بدانیم - که اولی غالباً در نوشته‌های رسمی‌تر به کار می‌رود و دومی بیشتر در گفتار غیررسمی روزمره رایج است - این اثر فرهنگ عبارات و اصطلاحات فارسی گفتاری

غیررسمی است (ص ۸۴). این در حالی است که در سایر فرهنگ‌های مشابه، مانند فرهنگ لغات عامیانه «زبان عامیانه مجموعه‌ای است از لغات عوامانه رایج در میان گروه‌های اجتماعی معینی که غالباً امکان بیان آن‌ها در شرایط عادی گفتار وجود ندارد» (جمال‌زاده ۱۳۴۱، ص ۸۵).

در پیش‌گفتار فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، اشاره شده است که «فرهنگ حاضر شامل لغات و ترکیبات متداول زبان فارسی امروز در مرتبه زبان عامیانه و زبان روزمره است که، در بعضی از موارد، تا حد زبان معیار نیز پیش می‌رود» (همان، ص هشت). به‌همین سبب، واژه‌هایی مانند «بساطی»، «قورت دادن»، «حال کردن» و بسیاری دیگر که در گفتار به کار می‌روند در اینجا مدخل شده‌اند. همچنین، برخی واژه‌ها و ترکیبات معیار، مانند «روزه گرفتن»، به این دلیل در فرهنگ گنجانده شده‌اند که سایر ترکیبات آن، مانند «روزه‌خوری» و «روزه خوردن»، که گفتاری هستند، در این فرهنگ جای دارند (همان). به‌همین ترتیب، واژه معیار «حمله» مدخل شده و «حمله‌ای» و «حمله‌دار» ذیل آن به صورت مدخل فرعی آمده‌اند. همچنین، با توجه به اینکه کشیدن مرز قاطع میان زبان عامیانه و گفتار به‌آسانی امکان‌پذیر نیست، در این فرهنگ واژه‌های معیار دیگری همچون «ژرژت»، «بارانی» (در معنای روپوش یا پالتو نسبتاً نازک)، «روسری»، «پاییزه»، «رشته‌پلو» و «شیرین‌پلو» نیز گنجانده شده‌اند.

صفرزاده برای آنکه «آینه‌ای تمام‌نما از فارسی گفتاری» را نشان دهد، فهرست مدخل‌های فرهنگ خود را از «گفت‌وگوهای روزانه فارسی‌زبانان، برنامه‌های رادیو و تلویزیون و نوشته‌های سایت‌ها و وبلاگ‌های گوناگون» استخراج کرده است (صفرزاده ۱۳۹۵، پیش‌گفتار، ص هفت). وی، همچنین، عنوان می‌کند که در فرهنگ خود علاوه‌بر واژه‌هایی که در گفتار به کار می‌روند، واژه‌های نوشتاری‌ای را که در گفتار شکل دیگری (شکسته) پیدا می‌کنند نیز گنجانده است. این بدان معناست که در این فرهنگ گفتاری‌نویسی به صورت بارز هم در سطح واژگان نمود پیدا کرده است و هم در سطح آوایی.

فهرست مدخل‌های این فرهنگ را واژه‌ها و اصطلاحاتی تشکیل می‌دهند که یا در زبان گفتار و عامیانه کاربرد دارند، مانند «خفن»، «ریلکس»، «شاخ» (در معنای امروزی آن) و «شاسکول» و یا صورت شکسته و یا کوتاه‌شده واژه‌های معیار هستند، مانند «دیوونه» و «رادیات». در این فرهنگ، نمونه‌های معدودی از عناصر معیار یا غیرگفتاری به چشم می‌خورد، مانند ستاک حال فعل‌ها.

فرهنگ روز سخن، به گفته مؤلف آن، در بردارنده «واژه‌ها و ترکیب‌های روز در زبان امروز فارسی» است (انوری ۱۳۸۳، پیش‌گفتار، ص یازده). در این فرهنگ، علاوه‌بر واژه‌های عمومی، واژه‌های علمی و تخصصی مربوط به حوزه‌های خاص و مشاغل و نیز واژه‌های گفتاری و عامیانه گنجانده شده‌اند. از جمله واژه‌های گفتاری/عامیانه این فرهنگ می‌توان به نمونه‌هایی همچون «آخیش»، «حال کردن»، «قورت دادن»، «رادیات»، «خالی بستن»، «عمرأ» و «لامصب» اشاره کرد.

## صورت مدخل

در این بخش، می‌توان به دو زیربخش صورت‌های شکسته و ترتیب اجزای سرمدخل اشاره کرد.

## صورت‌های شکسته

همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، گفتاری نویسی گاه در تلفظ خود را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، برخی واژه‌ها دستخوش تحولات آوایی همچون حذف، جایگزینی و غیره می‌شوند. در فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، برخی از واژه‌ها به صورت شکسته مدخل شده‌اند، مانند «آب دهن» و «آ» (به معنای «آی» یا «آقا»). بعضی از صورت‌های شکسته نیز همراه با صورت کامل (غیرشکسته) مدخل شده‌اند، مانند «آب باز کردن/ وا کردن» و «آب خورش/ خورشت»، «پفالو/ پف آلود» و «خوب است/ خوبه». اما این تغییرات آوایی در همه موارد نشان داده نشده است و مثلاً، ترکیب «پاش بیفته» به صورت «پاش افتادن» مدخل شده است. واژه‌ای مانند «خب» (در دو معنای «قبول سخن کسی» و «به هر تقدیر») نیز به صورت «خوب» مدخل شده و در معنای سوم و چهارم به آن اشاره شده است:

**خوب.** ۱. (صفت.) نسبتاً زیاد، مفصل ( مترادف: حسایی): «وقتی که آفتاب به بالای آسمان رسید او راه خوبی آمده بود.» (بجه‌های خداد، ۸۹) || ۲. (قید.)

خوب کنکش را زد. (به صیغه اول، ۳۰) || ۳. (قید.) باری، به هر تقدیر: «توی مهمانی... می‌دادند آدم بخورد. آدم هم بیکار بود، خوب می‌خورد.» (به صیغه اول، ۹۷) «می‌دانم که [دختره را] خیلی دوستش نداری... سَنَش هم یک خرده از تو بیشتر است. خودمانیم، یک خرده هم بدقواره است. ولی، خوب، این است که هست.» (سابقه، ۱۱۱) || ۴. تکیه کلامی دال بر نبول کردن و تأیید کردن ( مترادف: باشد): «می‌گیریم: می‌خواهم بیزم، بگو: خوب؛ می‌خواهم بفروشم، بگو: خوب. تو که خودت می‌دانی من هر چه بگویم و بخواهم باید همان بشود!» (شکو تلخ، ۳۴۴)

همچنین، واژه «بارانی» (در معنای «روپوش یا پالتو نسبتاً نازک») با تلفظ گفتاری مدخل نشده و فقط معنای غیرحقیقی آن با هر دو تلفظ آمده است:

**بارانی. ۱. (اسم.)** روپوش یا پالتو نسبتاً نازک از پارچه نفوذناپذیر در برابر باران: «صادق با کت و شلوار و دستکش و چتر، اما بدون پالتو یا بارانی، از خانه بیرون آمد.» (دن‌کور، ۲۷۷-۲۷۸) || ۲. (صفت.) آمادهٔ باریدن یا در حال باریدن باران: «هوای بارانی» «روز بارانی»

**بارانی / بارونی.** بسیار صمیمی و یگانه، دارای روابط بسیار نزدیک و محرمانه (فقط در مورد دختران جوان به کار رود): «گاهی همچی قربان صدقه هم می‌رفتند که انگار با هم خواهرند، یا بارانی هم‌اند.» (یادها، ۲۴۲)

در مواردی نیز به نظر می‌رسد که در این فرهنگ اولویت با صورت نوشتاری بوده است. برای مثال، در «آب توی دل کسی تکان نخوردن» «توی» به صورت «تو» (به گونه‌ای که در گفتار به کار می‌رود) نیامده است. در مدخل «آب وا کردن»، صورت گفتاری «آب وا کردن» به صورت نوشتاری آن، یعنی «آب باز کردن»، ارجاع داده شده است.

در فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵)، واژه‌ها و ترکیبات به همان شکلی که در گفتار تلفظ می‌شوند مدخل شده‌اند، مانند «پفالو»، «خب»، «کوبوندن»، «پوستشُ کندن» و «پاش افتادن». اما واژه‌های اندکی نیز وجود دارند که هم با تلفظ رسمی (تغییر نیافته) مدخل شده‌اند و هم به صورت شکسته، مانند «خیابان» و «خیابون». در این موارد، صورت شکسته به صورت غیر شکسته ارجاع داده شده است:

زمانه [رسمی] زمونه

زمونه = زمانه

بعضی از واژه‌ها نیز تنها با صورت رسمی خود مدخل شده‌اند، مانند «آسان»، «بالآخره» و «نان». نکتهٔ دیگر در مورد فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵) آن است که نویسنده به این نکته توجه داشته که بعضی از واژه‌ها چند شکل گفتاری دارند، اما در این مورد نیز عدم یکدستی در این فرهنگ دیده می‌شود. به عنوان مثال، «صبحونه»، «صاحب‌خونه» و «چار» مدخل شده‌اند، ولی «صبونه»، «صاب‌خونه» و «چاهار»، که اتفاقاً پربسامدترند، مدخل نشده‌اند<sup>(۷)</sup>.

در فرهنگ روز سخن (انسوری، ۱۳۸۳)، برخی صورت‌های شکسته مانند «آب‌دهن»، «آ» (در معنای «های» تأکید، مانند «بهت گفتم آ»، و به معنای «آقا»، «وا» (به معنای «دوباره» و «باز»، «خورشت»، «چار» و «پفالو») مدخل شده‌اند. اما در بعضی نمونه‌ها، همچون «پا افتادن» و «بارانی» (به معنای «زنی که به زن دیگر عشق می‌ورزد»، با وجود اشاره به گفتاری بودن آن‌ها<sup>(۸)</sup> و نه معیار بودن، صورت سرمدخل نوشتاری است.

### ترتیب اجزای سرمدخل

در ترتیب اجزای سرمدخل نیز فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸) سعی داشته که تا جای ممکن صورت نوشتاری رعایت شود. برای مثال، «پوست کندن از سر کسی» با ترتیب گفتاری کلمات، یعنی «پوست از سر کسی کندن»، مدخل نشده است. به همین ترتیب است «زیر چیزی زدن» که به صورت «زدن زیر چیزی» نیامده است؛ یعنی در این فرهنگ سعی شده تا سرمدخل با نحو نوشتاری مدخل شود.

فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵) ترکیباتی همچون «بالا کشیدن» (به معنای «پس ندادن پول کسی»)، «زیر چیزی زدن» (به معنای «ناگهان شروع به کاری کردن») و «پایین کشیدن» (به معنای «کاهش پیدا کردن») را به همین ترتیب مدخل کرده است.

از آنجایی که فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳) صورت معیار و رسمی را پایه مدخل و معنا قرار داده، ترتیب اجزای سرمدخل را به صورت بی‌نشان، نوشتاری و رسمی آورده است.

### خردساختار

در فرهنگ لغت، اطلاعات گوناگونی برای واحدهای واژگانی ارائه می‌شود. واحد واژگانی و اقلام اطلاعاتی مربوط به آن، که معمولاً شامل املا، تلفظ، اطلاعات دستوری، تعریف، شاهد و مثال و اطلاعات ریشه‌شناختی هستند، مدخل فرهنگ را تشکیل می‌دهند. خردساختار به ساختار اطلاعات در درون مدخل اطلاق می‌شود (شریفی و قطره، ۱۳۹۷).

### معنای گفتاری/عامیانه سرمدخل

در فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، بسیاری از معانی عامیانه واژه‌های معیار و یا ادبی نیز گنجانده شده‌اند، مانند «که» (به معنی «وقتی که») و «تقویت کردن» (به معنای «غذاهای مقوی خوردن») (پیش‌گفتار، ص ده). به همین ترتیب است «بارانی/بارونی» (در معنای بسیار صمیمی) و «پوست انداختن» (به معنای بسیار رنج بردن).

در فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵)، تنها به ذکر معانی گفتاری اکتفا شده و معنای معیار در این فرهنگ به چشم نمی‌خورد. این تفاوت از آنجا ناشی می‌شود که برخلاف فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، پیکره فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵) متشکل از برنامه‌های تلویزیون و وبسایت‌ها بوده نه آثار ادبی.

از آنجایی که فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳) فرهنگی عمومی به شمار می‌رود، علاوه بر گنجانده شدن واژه‌های گفتاری و عامیانه، به معنای گفتاری و یا عامیانه واژه‌های عمومی زبان نیز اشاره کرده است، مانند معنای چهارم و هفتم در مدخل «آمدن» در زیر:

**آمدن āmad-an** (مصدر، بم: آئی) ۱. حرکت کردن به سوی  
گوینده یا مخاطب، و رسیدن و وارد شدن به جایی که او در  
آنجاست (یا فرض می‌شود که در آنجاست)؛ مقرر رفتن. ۲.  
وقوع یافتن. ۳. عارض شدن احساسی یا حالتی. ۴. (گفتگو)  
قصد کردن؛ اقدام کردن به انجام کاری ۵. ظاهر شدن نقش یا  
نتیجه تفاعل و مانند آن از روی تصادف. ۶. نقل شدن؛ روایت  
شدن. ۷. (گفتگو) اشاره کردن به نازوغمزه یا به شوخی با

#### تعریف

در فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، تعاریف به سبک نوشتاری نوشته شده و حتی در مواردی از واژه‌های مهجور و ادبی و ساختار غیر معیار در جمله‌ها استفاده شده است، مانند نمونه‌های زیر:

**زیزسماوری.** پارچه معمولاً مستطیل‌شکل که روی  
زمین و احیاناً روی میز گسترند و سماور و اسباب  
سماور را روی آن چینند. ( مترادف: سوزنی.)

**آب گوشتی / آبگوشتی.** آن که شغلش پختن و فروختن  
آبگوشت باشد: «به دستور سید ضیاءالدین هر  
خوراکی فروش، اعم از نانوا و قصاب و کله‌پز و  
آبگوشتی و کبابی، باید کف دکان خود را آجر فرش کند.»  
(تهران قدیم، ۱۳۷)

**حواله کردن.** ۱. فروکوفتن: «لگدی به شکم سگها حواله  
کرد.» (سه‌تار، ۴۰) || ۲. به عنوان دشنام بر زبان راندن:

فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵) الگوهای متعددی را برای تعریف مدخل‌ها به کار گرفته است. اغلب تعاریف به صورت جمله‌ای هستند، ترتیب کلمات در آن‌ها به زبان نوشتار نزدیک است و گفتاری بودن در به کار بردن برخی واژه‌های گفتاری و شکسته نمود پیدا می‌کند، مانند نمونه‌های زیر:

سرکار بودن وقتی کسی سرکاره، تو وضع و  
حالتیه که فکر می‌کنه مسئله جدیه، درحالی‌که  
یه نفر فقط برا شوخی و تمسخر اون وضع و  
به وجود آورده: علی‌رضا دو ساعته سرکاره؛ هنوز  
نفهمیده قضیه چیه.

خدا قسمت کنه موقعی می‌گیرن که می‌خوان  
چیز خوبی و برا کسی آرزو کنین: خدا قسمت کنه  
زیارت کر بلا! (= ایشالا برین زیارت کر بلا!)  
خدا قسمت کنه داماد خوب! (= ایشالا داماد خوب  
گیر تون بیاد!)

در همین فرهنگ، برخی از مدخل‌ها به کمک مترادف تعریف شده‌اند. در این موارد،  
گفتاری نویسی ممکن است در استفاده از واژه‌ای گفتاری جلوه‌گر شود، مانند واژه «هنر کردن» در  
نمونه زیر:

آپولو هوا کردن [طنز] = هنر کردن: مگه چی کار  
کردی؟! دوتا پیچ بستنی؛ آپولو که هوا نکردی.

معدودی از مدخل‌ها نیز تعریف تحلیلی دارند که گفتاری نویسی در آن‌ها مانند تعاریف  
جمله‌ای به صورت استفاده از واژگان گفتاری و صورت‌های شکسته است، مانند:

آدم قحطی وضعیتی که آدم مناسب نایابه: آخه این  
هم شد شوهر؟! مگه آدم قحطی بود؟!

در فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳) نیز برای ارائه تعریف یا معنا از صورت معیار و رسمی بهره  
گرفته شده است، مانند نمونه‌های زیر:

**پای [بی] بوس** pā[y]-bus (ص.) ۱. ویژگی آن‌که پای کسی را می‌بوسد. ۲. ویژگی آن‌که به دیدار و زیارت شخص مورد احترام خود می‌رود. ۳. (امص.) به دیدار و زیارت شخص مورد احترام خود رفتن.

**جدی** jedd-i (ص.) ۱. ویژگی سخن، عمل، یا رفتاری که دارای هدف، ارزش، و اهمیت، و مستلزم دقت و توجه است؛ مقه. شوخی. ۲. ویژگی آن‌که کمتر شوخی می‌کند و رفتارش معمولاً خشک و بدون ملایمت است. ۳. ویژگی آن‌که به مسئولیت، وظیفه، یا امور زندگی خود بسیار اهمیت می‌دهد و در انجام آنها نظم دارد. ۴. دارای متانت و وقار؛ متین؛

#### شاهد و مثال

اگر در یک فرهنگ مثال‌ها از نوع شاهد باشند، نویسندگان در استفاده از زبان گفتاری آزادی عمل زیادی ندارند. با توجه به اینکه مثال‌ها در فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸) عمدتاً شاهد هستند و نه مثال و راستارنگاشت، نویسندگان آن‌ها را تغییر نداده است. بعضی از مثال‌ها با نثر گفتاری و عامیانه نوشته شده‌اند و در برخی نیز تلفیقی از نثر گفتاری (شکسته) و غیرشکسته به کار رفته است. از آنجایی که در این فرهنگ شکل سرمدخل‌ها به زبان نوشتار نزدیک است، ممکن است در برخی از موارد سرمدخل و مثال از نظر سبک با هم همخوانی نداشته باشند. مثلاً، در نمونه زیر ترتیب کلمات سرمدخل نوشتاری است، حال آنکه در مثال ترتیب گفتاری آن رعایت شده است:

**زیر چیزی زدن.** ۱. ناگهان شروع کردن به (خنده، گریه و جز اینها) ( مترادف: زدن به، افتادن به، دست گذاشتن به): «قیافه‌ای به خود گرفته بود که فرشته نتوانست خودداری کند و زد زیر خنده.» (درازنای شب، ۹۷)

در مقدمه فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵)، عنوان شده است که پیکره فرهنگ را گفت‌وگوهای روزانه اهل زبان، برنامه‌های رادیو و تلویزیون و مطالب و بسایتهای وبلاگ‌های گوناگون تشکیل می‌دهند (پیش‌گفتار، ص هفت). اما به این موضوع اشاره نشده است که آیا شاهد‌ها عیناً از منابع یادشده استخراج شده‌اند یا اینکه نویسندگان بنا به ضرورت، تغییراتی در آن‌ها ایجاد

کرده است. در حال، نکته قابل توجه آن است که در مثال‌های این فرهنگ واژه‌های گفتاری و شکسته به کار رفته، اما ترتیب کلمات در جمله‌ها به نثر نوشتاری نزدیک است، مانند نمونه‌های زیر:

کوفتیش شدن [بی‌ادبانه] وقتی می‌خواین بگین  
چیزی و با ناراحتی خوردین و اصلاً ازش لذت  
نبردین، می‌گین «کوفتم شد»؛ زهرِ مارِش شدن:  
الاهی کوفتیش بشه! ○ این دوتا سرِ ناهار باز پیریدن  
به‌هم؛ غذا کوفتمون شد.

کنندن [فعل: می‌کنم؛ بکنم؛ نکن]  
۱. وقتسی کسی از تون می‌کنه، با کلک یا زرنگی  
از تون پول می‌گیره: دختره با پسرای پول‌دار دوست  
می‌شد فقط برا این که ازشون بکنه.  
۲. دل‌کنندن: بابا از این شغل کوفتی بکن، برو دنبال  
کار بهتر!

در فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳)، گاه در عبارات یا ترکیبات گفتاری نویسنده از مثال‌هایی استفاده کرده تا به خواننده در درک معنای مدخل یا مشاهده صورت کاربردی آن کمک کند. برای نمونه، در مدخل «آ» (در معنای «تأکید»)، که صورتی شکسته است، مثال به صورت «بهت گفتم آ» ارائه شده است. اما در مدخل «پا افتادن» به گفتاری بودن آن اشاره شده، ولی مثال آن به صورت نوشتاری و غیرشکسته آمده است، یعنی به صورت «هر وقت پایش بیفتد، می‌رود پیش مادرش».

#### برچسب

از آنجایی که برخی واژه‌ها یا بعضی از معانی آن‌ها توسط افرادی خاص و یا در بافت‌های خاص به کار می‌روند، فرهنگ‌ها اطلاعاتی را مربوط به شرایط و محدودیت‌های استفاده از واژه‌ها یا عبارات در بافت‌ها و موقعیت‌های خاص ارائه می‌کنند. از جمله روش‌های نشان دادن این نوع اطلاعات استفاده از برچسب‌های کاربردی است که محدودیت زمانی (مانند برچسب «کهن»، «منسوخ» و غیره)، جغرافیایی (مربوط به گویش نواحی مختلف در یک زبان)، سطح یا گونه کاربردی (مانند برچسب «رسمی»، «عامیانه»، «مؤدبانه» و غیره) را نشان می‌دهد (شریفی و قطره، ۱۳۹۷).

در پیش‌گفتار فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، ذکر شده است که مدخل‌های فرهنگ متشکل از لغات و ترکیبات زبان عامیانه و روزمره مردم تهران در قرن چهاردهم هجری بوده است (ص ۸). به همین سبب، استفاده از برچسب برای مشخص کردن گستره جغرافیایی و تاریخی و

همچنین، سطح یا گونه کاربرد زبان به کاررفته در فرهنگ ضرورتی نداشته است. به دلیل مشابه، فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵) نیز فاقد برچسب است. برخلاف دو فرهنگ ذکرشده در بالا، در فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳) به دو برچسب مرتبط با موضوع این پژوهش برمی‌خوریم: برچسب «گفت‌وگو» و «عامیانه». برچسب «گفت‌وگو» با بسامد بسیار زیاد و برچسب «عامیانه» در موارد بسیار محدود قبل از تعریف یا معنا به کار رفته است. بسیاری از مدخل‌های این فرهنگ مانند «آبجی»، «آب و روغن قاطی کردن»، «پوست‌کلفت» و «گنده‌بک» دارای برچسب «گفت‌وگو» هستند و برخی دیگر مانند «حَشَلْحَف»، «لَجَّارَه» و «لا مَصَب» برچسب «عامیانه» دارند. لازم به ذکر است که در پیش‌گفتار به تمایز میان این دو برچسب اشاره‌ای نشده است (شریفی ۱۳۸۳، ص ۱۲۴). نکته دیگر آن است که کاربرد برچسب در این فرهنگ به‌طور یکدست صورت نگرفته است. برای مثال، واژه‌های «دهن‌بین»، «دهن‌لق»، «آب‌دهن» و «چار» بدون برچسب مدخل شده‌اند.

#### ۴. نتیجه

با بررسی داده‌های استخراج‌شده از فرهنگ‌های فارسی، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

- در دو فرهنگ عامیانه مورد بررسی، برخلاف فرهنگ‌های قدیمی‌تر، گفتاری‌نویسی هم در کلان‌ساختار و هم در خردساختار نمود پیدا می‌کند. در فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، گفتاری‌نویسی عمدتاً در کلان‌ساختار و در شکل سرمدخل (صورت مدخلی واژه‌ها) و در مواردی در خردساختار، یعنی در معنا و شاهد و مثال، دیده می‌شود. در فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵)، گفتاری‌نویسی در خردساختار نمود بیشتری دارد و جنبه‌هایی از گفتاری‌نویسی در تعاریف و در شاهد و مثال نیز به چشم می‌خورد. در فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳)، گفتاری‌نویسی هم به‌صورت گنجاندن واژه‌های گفتاری و عامیانه (در کلان‌ساختار) و هم با ذکر برخی معانی گفتاری (در خردساختار) دیده می‌شود. این امر در سایر بخش‌های فرهنگ کمتر به چشم می‌خورد.
- گفتاری‌نویسی در فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، در سطح آوایی (به‌صورت شکسته‌نویسی در برخی موارد)، واژگانی (به‌صورت مدخل کردن واژه‌ها و ترکیبات گفتاری و عامیانه) و معنایی (گنجاندن معانی گفتاری و عامیانه)، نمود داشته است، درحالی‌که در فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵)، علاوه بر موارد فوق، گفتاری‌نویسی، به‌طور محدود، در سطح نحوی (در شکل سرمدخل، ترتیب اجزای سرمدخل و تعاریف) نیز ظاهر شده است. در فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳)، در موارد اندک، صورت‌های شکسته مدخل شده‌اند. واژه‌ها و ترکیباتی که در زبان گفتار و عامیانه کاربرد دارند و نیز برخی از معانی گفتاری واژه‌های معیار در این فرهنگ

- گنجانده شده‌اند. این بدان معناست که گفتاری‌نویسی در این فرهنگ، در سطح آوایی، به صورت محدود و عمدتاً در سطح واژگانی و معنایی، نمود داشته است.
- در هیچ‌کدام از فرهنگ‌های مورد بررسی، گفتاری‌نویسی به‌طور یکدست رعایت نشده است. این امر می‌تواند ناشی از دلایل متعدد باشد، از جمله اینکه به دلیل نامشخص بودن مرزهای این گونه از زبان، تدوین فرهنگ‌های گفتاری/عامیانه دشوار است. مثلاً، در فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸) می‌بینیم که مرز این‌ها به‌طور کامل مشخص نیست و واژه‌های غیرگفتاری (معیار) و گاه ادبی هم وارد این فرهنگ شده است. مشکل دیگر آن است که برخی از واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه شکل نوشتاری تثبیت شده ندارند و تعیین صورت مدخلی برای آن‌ها بسیار دشوار است. همچنین، نبود پیکره گفتاری جامع و به‌روز کارگردآوری داده‌ها برای تدوین فرهنگ را با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌کند. ذکر این نکته نیز لازم است که فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵) بیش از دو فرهنگ دیگر یکدست عمل کرده است.
  - ارتقای کیفیت فرهنگ‌های عامیانه نیازمند پایش مداوم و تهیه پیکره جامع از این واژه‌ها و به‌روزرسانی دائم این پیکره است. علاوه بر آن، پرداختن به زبان گفتاری در شبکه‌های اجتماعی شامل گردآوری واژه‌ها در فرهنگ لغت همراه با تعریف و نیز بررسی آن‌ها از منظر ساختاری، معنایی، جامعه‌شناختی و غیره، می‌تواند تصویر واقعی تری از زبان گفتار به دست دهد. یکدست کردن شکل نوشتاری زبان گفتار و ثبت واژه‌های گفتاری با تلفظ و صورتی که در گفتار به کار می‌رود و نیز استفاده از این شکل‌ها در بخش‌های گوناگون فرهنگ، از جمله در تعاریف، از سایر اقدامات در این زمینه است.
  - تهیه منابع معتبر در مورد زبان گفتار، علاوه بر کمک به درک آثار ادبی معاصر، به داستان‌نویسان، مترجمان ادبی و ویراستاران این آثار در به‌کارگیری صورت‌های درست زبانی یاری می‌رساند.

### پی‌نوشت

- (۱) لازم به ذکر است که گفتاری‌نویسی و شکسته‌نویسی دو مقوله متفاوت‌اند؛ گفتاری‌نویسی شامل بهره‌گیری از تمامی ویژگی‌های صرفی، نحوی، واژگانی و تلفظی گفتار در نثر است، در حالی که شکسته‌نویسی تنها به انعکاس ویژگی‌های تلفظ گفتاری در نوشتار می‌پردازد (طیب‌زاده ۱۳۹۸، ص ۱۲).
- (۲) این با تعریف گامپرز (Gumperz) از دوزبانگونی، که در آن «یک زبان، گونه یا گویش برای نقش اجتماعی معینی به کار گرفته می‌شود، اما زبان، گونه یا گویش دیگر با نقشی متفاوت در موقعیت‌های دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد» مطابقت دارد. با این تعریف، دوزبانگونی به جوامعی که در آن‌ها «گونه‌ها، سبک‌ها یا گویش‌های یک زبان دارای نقش‌های گوناگون هستند» تعمیم داده می‌شود (مدرسی ۱۳۹۳، ص ۳۲ به نقل از Fishman 1971, p. 287). اما مدرسی (۱۳۹۳، ص ۳۲) عقیده دارد که دوزبانگونی در زبان فارسی وجود ندارد، زیرا با وجود تمایز میان گونه رسمی و غیررسمی فارسی، از گونه رسمی نیز می‌توان در گفتار عادی استفاده

- کرد. طبیب‌زاده (۱۳۹۸، ص ۹) نیز تفاوت فارسی رسمی با فارسی گفتاری را تفاوتی سبکی می‌داند که گاه به دوزبانگونی تبدیل می‌شود. این در حالی است که برخی دیگر از زبان‌شناسان، از جمله کلباسی (۱۳۸۰)، جرمیاس (Jeremias) (۱۹۸۴) و محمودی بختیاری (۲۰۱۸) این تفاوت را کاملاً دوزبانگونی به شمار می‌آورند (طبیب‌زاده ۱۳۹۸، ص ۹).
- (۳) زبان صنفی از دیگر ویژگی‌های مؤثر در سیاق است که با شغل یا حوزه علائق یک گروه در ارتباط است و به ایجاد و حفظ ارتباط و همبستگی میان افراد «خودی» و «غیرخودی» در یک گروه کمک می‌کند (Yule 2017, p. 725).
- (۴) در اینجا خواندن متن هم یک گونه در نظر گرفته شده است.
- (۵) آخرین چاپ این اثر با نام لغات مصطلحه عوام به کوشش احمد مجاهد منتشر شده است.
- (۶) این تاریخ تقریبی و مبتنی بر گمان نغزگوی کهن است.
- (۷) برخی از این مقایسه‌ها در مقاله ساغر شریفی با عنوان «فرهنگ فارسی گفتاری» (زبان و زبان‌شناسی، دوره ۱۳، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۹۶، ص ۱۵۱-۱۶۳) آمده است.
- (۸) در فرهنگ روز سخن (انوری ۱۳۸۳) گفتاری و عامیانه بودن مدخل به وسیله برچسب مشخص شده است. (نک. بخش ۳-۳. همین مقاله).

## منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۳)، فرهنگ روز سخن، تهران، سخن.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۴۱)، فرهنگ لغات عامیانه، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، ابن‌سینا.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۸۷)، زبان فارسی معیار، تهران، هرمس.
- سامعی، حسین (۱۳۹۸)، «نجنفی فرهنگ‌نویس»، گفتارهایی در باب فرهنگ‌های فارسی، تهران، کتاب بهار.
- شریفی، ساغر (۱۳۸۳)، «فرهنگ بزرگ سخن»، نامه فرهنگستان، دوره ۶، شماره ۳ (پیاپی ۲۳)، تیرماه، ص ۱۱۸-۱۳۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶)، «فرهنگ فارسی گفتاری»، زبان و زبان‌شناسی، دوره ۱۳، شماره ۲۵، بهار و تابستان، ص ۱۵۱-۱۶۳.
- \_\_\_\_\_ و فریبا قطره (۱۳۹۷)، درآمدی بر فرهنگ‌نویسی، ویراست دوم، تهران، کتاب بهار.
- صفا، مقدم، احمد (۱۳۹۱)، «گونه گفتاری و نوشتاری در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان»، زبان‌شناخت، دوره ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان، ص ۴۵-۶۷.
- صفرزاده، بهروز (۱۳۹۵)، فرهنگ فارسی گفتاری، تهران، کتاب بهار.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۹۸)، کتاب فارسی شکسته: دستور خط و فرهنگ املایی، تهران، کتاب بهار.
- ملرسی تهرانی، یحیی (۱۳۹۳)، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نجنفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، نیلوفر.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۶)، «تاریخچه فرهنگ‌نویسی عامیانه فارسی»، فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، دوره ۱، شماره ۱، زمستان، ص ۱۶۷-۱۸۳.

- Beeman, W. O. (1977), "The Hows and Whys of Persian Style," In Ralph W. Fasold, and Roger W. Shuy (Eds.), *Studies in Language Variation: Semantics, Syntax, Phonology, Pragmatics, Social Situations, Ethnographic Approaches*, Washington, D.C., Georgetown University Press, pp. 269-282.
- Fasold, R. (1984), *The Sociolinguistics of Society*, Oxford, Blackwell.
- Hartmann, R.R.K. & James, G. (1998), *Dictionary of Lexicography*, Routledge.
- Haugen, Einar (1994), "Standard Language", In R.E. Asher (ed.), *The Encyclopedia of Language and Linguistics*, Oxford, Pergamon Press.
- Hudson, R.A (2001) *Sociolinguistics*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Milroy, J. & Milroy, L. (1985), *Authority in Language: Investigating Language Prescription and Standardisation*, London, Rautledge & Kegan Paul.
- Schmitt, N.& Rodgers, M. P. H. (2020), *An Introduction to Applied Linguistics*, 3rd Ed., Routledge.
- Swann, J. et al. (2004), *A Dictionary of Sociolinguistics*, Edinburgh University Press.
- Wardhaugh, R. (2015) *An Introduction to Sociolinguistics*, Blackwell.
- Yule, G. (2017), *The Study of Language*, 6th Ed., Cambridge, Cambridge University Press.

## References

### Sources are in Persian unless otherwise specified.

- Anvari, Hassan (2004), *Sokhan Contemporary Persian Dictionary*, Tehran, Sokhan.
- Jamalzadeh, Mohammad-Ali (1962), *Slang Dictionary*, Mohannad-Ja'far Mahjoub (ed.), Tehran, Ebn-e Sina.
- Modarresi Tehrani, Yahya (2014), *An Introduction to Sociolinguistics*, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Naghzgouye Kohan, Mehrdad (2007), "A History of Persian Colloquial Lexicography," *Farhangnevisi*, Vol. 1, No. 1, Winter, pp. 167-183.
- Najafi, Abolhassan (1999), *Persian Colloquial Dictionary*, Tehran, Niloufar.
- Safarzadeh, Behrouz (2016), *Persian Colloquial Dictionary*, Tehran, Ketab-e Bahar.
- Saffar-Moghaddam, Ahmad (2012), "Spoken and Written Varieties in Teaching Persian to Non-Persian Speakers," *Zaban-shenakht*, Vol. 3, No. 2, Autumn and Winter, pp. 45-67.
- Samaei, Hossein (2019), "Najafi the Lexicographer," In *Essays on Persian Dictionaries*, Tehran, Ketab-e Bahar.
- Sarli, Naser-Gholi (2008), *Standard Persian Language*, Tehran, Hermes.
- Sharifi, Saghar (2004), "Sokhan Comprehensive Dictionary," *Name-ye Farhangestan*, Vol. 6, No. 3 (Serial no. 23), July, pp. 118-132.
- & Fariba Ghatreh (2018), *An Introduction to Lexicography* (2nd ed.), Tehran, Ketab-e Bahar.
- (2017), "Persian Colloquial Dictionary," *Zaban Va Zabanshenasi*, Vol. 13, No. 25, Spring and Summer, pp. 151-163.
- Tabibzadeh, Omid (2019), *Colloquial Persian* (Orthography and Spelling Dictionary), Tehran, Ketab-e Bahar.



ارسال: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸

پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۲۴

doi 10.22034/nf.2026.510598.1393

## «هست» و «است» در محاوره

وحیده تجلی\* (زبان‌شناس، آزمایشگاه پردازش زبان طبیعی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)  
مهرنوش شمس‌فرد\* (دانشیار گروه مهندسی و علوم کامپیوتر، آزمایشگاه پردازش زبان طبیعی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

**چکیده:** استفاده از فعل «هست» به جای فعل ربطی «است» در زبان فارسی، به خصوص در گفتار و نوشتار غیررسمی، نمونه‌های فراوانی دارد، اما اغلب کاربرد نادرستی شمرده شده و گویشوران از آن منع می‌شوند، به این دلیل که فعل «هست» یک فعل تام به معنی «وجود داشتن» است، در حالی که «است» معنای تام ندارد و تنها به عنوان فعل ربطی به کار برده می‌شود. مقاله حاضر کاربرد فعل «است» و «هست» و تکواژگونه‌های آن‌ها در زبان فارسی محاوره، از لحاظ معنایی و ساخت‌واژی را در ۲۰ هزار جمله محاوره از پیکره زبانی «پارس‌مپ»، که مجموعه‌ای از جمله‌های منتخب از شبکه‌های اجتماعی، وب‌نوشت‌ها، رایانامه‌ها، پیامک‌ها و داستان‌های فارسی است، بررسی می‌کند. با توجه به اینکه این دو فعل ریشه مشترک دارند و همچنین، با اشاره به مشکلات گفتاری و نوشتاری کاربرد تکواژگونه‌های فعل «است» در زبان محاوره و با در نظر گرفتن این موضوع که گویشوران فارسی تمایلی به استفاده از فعل «است» در موقعیت‌های غیررسمی ندارند، این مقاله پیشنهاد می‌دهد فعل «هست» به عنوان فعل ربطی در بافت‌های خاصی جایگزین واژه‌بست‌هایی مانند «ه/ه»، «س/س» و «ست/ست» شود. گسترش کاربرد فعل «هست» در برخی موقعیت‌ها موجب سهولت در روان‌خوانی، کمک به پردازش متن، سهولت در آموزش خط فارسی، و سهولت در تلفظ و زیبایی چهره متن می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** هست، است، فعل ربطی، محاوره، گفتاری نویسی.

\* vtajalli@ut.ac.ir

\* m-shams@sbu.ac.ir

## ۱. مقدمه<sup>۱</sup>

گویشوران زبان فارسی در موقعیت‌های غیررسمی از زبان محاوره استفاده می‌کنند. این زبان با فارسی رسمی در سطح نحو و واژگان تفاوت‌هایی دارد و میزان این تفاوت‌ها در حدی است که می‌توان آن‌ها را دو گونه از یک زبان به شمار آورد (طیب‌زاده، ۱۳۹۸; Mahmoodi-Bakhtiari, 2018; Rasooli et al. 2020; Kabiri et al. 2022) و بنا به همین دلیل، فارسی محاوره نیاز به شیوه‌نامه‌های گفتاری و نوشتاری و همچنین، ابزارهای پردازش متفاوت از فارسی رسمی دارد.

سال‌هاست که در فرهنگستان زبان و ادب فارسی و همچنین، نزد پژوهشگران حوزه زبان دغدغه درست‌نویسی و تدوین دستور خط برای فارسی رسمی وجود داشته و تلاش‌های زیادی در این زمینه صورت گرفته است، اما از آنجاکه برخی از صاحب‌نظران گفتاری‌نویسی را نادرست می‌دانستند و یا ارائه دستور خط برای آن را تأییدی بر وجود دوزبان‌گونه‌گی در فارسی محسوب می‌کردند، تدوین شیوه‌نامه به این منظور به تعویق افتاد و همین امر موجب اعمال سلیقه‌های فردی و تأثیر گویش‌های شخصی<sup>۲</sup> در روش‌های گفتاری‌نویسی فارسی شد. البته که تدوین چنین دستور خطی با توجه به پیشینه استفاده کاربران فضای مجازی از گفتاری‌نویسی و خلق صورت‌های ساخت‌واژی جدید کار ساده‌ای نیست، اما در سال‌های اخیر تلاش‌های خوبی در این راستا انجام گرفته است که بی‌تردید کارساز خواهد بود. تفاوت بین زبان رسمی و غیررسمی کمابیش در همه زبان‌ها وجود دارد و با استفاده روزافزون گویشوران از شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها بیشتر هم می‌شود. وجود شیوه‌نامه، از یک‌سو، به یکدستی رسم‌الخط‌ها و، روان‌خوانی، از سوی دیگر، به سهولت در پردازش متون و همچنین، آموزش خط به غیرفارسی‌زبانان کمک خواهد کرد.

بدیهی است که زبان نوشتار باید نسبت به زبان گفتار شفافیت بیشتری داشته باشد. هنگامی که گوینده از زبان گفتار استفاده می‌کند، هم‌زمان می‌تواند با بهره گرفتن از شدت صدا و حرکات صورت، احساسات خود را منتقل و سخن خود را تکمیل کند. این ابزارها در زبان نوشتار وجود ندارند. بنابراین، ما تلاش می‌کنیم با استفاده از واژه‌های روشن و به کار گرفتن علائم نگارشی، منظور خود را به‌طور کامل منتقل کنیم. از آنجاکه گفتاری‌نویسی در موقعیت‌های غیررسمی به کار می‌رود، نیاز به انتقال لحن و احساس در آن نسبت به نوشتار رسمی بیشتر است. بنابراین، گویشوران تلاش می‌کنند با خلق واژه‌های جدید و همچنین، استفاده از امکانات خط به طرق مختلف، از جمله تکرار تا تغییر حروف، لحن کلام را نیز منتقل کنند.

۱. از دوستان بزرگواری که متن اولیه این مقاله را خواندند و در اصلاح ایرادهای آن ما را یاری کردند صمیمانه سپاسگزاریم.  
2. idiolects

در این پژوهش، به بررسی صورت‌های مختلف فعل ربطی «است» و همچنین، فعل «هست» در زبان محاوره و گفتاری نویسی پرداخته‌ایم. فعل ربطی فعلی است که برخلاف فعل تام بیانگر عمل نیست، بلکه صفت یا حالتی را به مسند جمله ربط می‌دهد. فعل «هست» اما، هم به‌عنوان فعل تام (به معنای وجود داشتن) و هم به‌عنوان فعل ربطی، کاربرد دارد. فرهنگ سخن واژه‌های «هستیدن» (هستن) و «آستیدن» را مصدرهایی فرضی معرفی می‌کند که تنها مضارع ساده آن‌ها صرف می‌شود. بحث کاربرد «هست» به‌جای «است» بیشتر از اینکه در کتاب‌ها و مقالات وجود داشته باشد در فضای مجازی در جریان است که اغلب توضیح می‌دهند چرا نباید «هست» را به‌جای «است» به کار برد. برای نمونه، در مثال زیر، جمله (۱) الف. درست و جمله (۱) ب. نادرست است.

(۱) الف. فردا آموزشگاه تعطیل است.

ب. فردا آموزشگاه تعطیل هست.

به‌منظور بررسی این افعال در فارسی معیار گفتاری در ایران، کاربرد آن‌ها را در ۲۰ هزار جمله محاوره از پیکره زبانی «پارس‌مپ» (Tajalli et al. 2025)، که مجموعه‌ای از جمله‌های منتخب از شبکه‌های اجتماعی، وب‌نوشت‌ها، رایانامه‌ها، پیامک‌ها و داستان‌های فارسی است، از لحاظ معنایی و ساخت‌واژی مورد مطالعه قرار داده‌ایم. امروزه، مبحث گفتاری نویسی با صفحه‌کلید تلفن همراه و رایانه گره خورده است. به‌عبارت‌دیگر، گویشوران اغلب گفتاری تایپ می‌کنند و نوشتن آن با قلم و کاغذ معمولاً محدود به یادداشت‌های شخصی است. بنابراین، ویژگی‌های صفحه‌کلیدها نیز در بررسی شیوه‌های نگارش و تدوین دستور خط دخیل‌اند. در این پژوهش، تلاش کرده‌ایم این مسئله را نیز بررسی کنیم.

در بخش بعد، مختصری از پیشینه این پژوهش را مرور خواهیم کرد. بخش سوم به شیوه کاربرد فعل «است» در بافت‌های رسمی و غیررسمی زبان فارسی و بخش چهارم به تحلیل داده‌ها و آمارهای حاصل از بررسی پیکره خواهد پرداخت. بخش پنجم به دلایل استفاده از «هست»، به‌عنوان فعل ربطی، و بخش ششم به بررسی کاربرد «است»، به‌عنوان فعل تام، اختصاص یافته است و نهایتاً، در بخش هفتم جمع‌بندی مباحث ارائه شده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

ویژگی‌های فعل ربطی «است» و تفاوت کاربردی آن با فعل «هست» کم‌وبیش مورد توجه زبان‌شناسان و پژوهشگران ادبیات فارسی بوده است. شریعت (۱۳۴۵) بر این باور است که «هست» و «است» از نظر لفظی یکی هستند، اما از نظر معنوی افعال ربطی معنی مجردی ندارند و

فقط ارتباط مابین ارکان اصلی جمله (مسندالیه و مسند) را حفظ می‌کنند. بنابراین، فعل «هست» تا وقتی فعل ربطی حساب می‌شود که معنی مجردی نداشته باشد، اما اگر بتوانیم در جمله به جای «هست» «وجود دارد» بگذاریم، دیگر فعل ربطی نیست، بلکه فعل خاص یا تام است.

ناتل خانلری (۱۳۷۷) معتقد است که میان دو کلمه «هست» و «است»، از جهت ریشه کلمه و معنی اصلی، هیچ تفاوتی نیست و این دو لفظ دو صورت یک کلمه و به یک معنی هستند، اما اختلافی که در استعمال این دو لفظ وجود دارد بیشتر از جنبه معانی و بیان است تا از جنبه لغت و دستور. نکته این است که در «هست» نسبت به «است» تأکیدی وجود دارد؛ یعنی با کلمه اول وجود امری یا صفتی را برای امری دیگر با تأکید بیان می‌کنیم و حال آنکه در استعمال کلمه دوم تأکیدی در میان نیست، بلکه به‌طور عادی نسبتی داده می‌شود یا ارتباط صفتی یا موصوفی بیان می‌شود. پس، «هست» هم مانند «است» رابطه را بیان می‌کند، با این تفاوت که در مورد اول تأکید در اسناد (یعنی بیان رابطه) است و در مورد دوم چون رابطه ساده و عادی است، تأکید و تکیه به مسند تعلق می‌گیرد.

کمالی (۱۳۹۵) با بررسی تعدادی از متون تاریخی، به این نتیجه می‌رسد که ماهیت آوایی واژه‌بست «های غیر ملفوظ»، که به‌عنوان گونه گفتاری فعل «است» کاربرد دارد، در قرن پنجم، در بیشتر یا همه مناطق رواج زبان فارسی فتحه بوده است و در حدود قرن یازدهم، در بیشتر مناطق، به کسره بدل شده است و این البته، با دیگر تحولات آوایی شناخته‌شده این زمان در طول این ششصد سال هم‌جهت است.

شریفی و تابش فر (۱۳۹۷) در بررسی تکوین فعل «است» در زبان فارسی چنین توضیح می‌دهند که فعل «است» مأخوذ از ریشه ah، صورت مضارع فعل «بودن» در فارسی میانه است. معنای واژگانی و فعلی آن «وجود داشتن/ حضور داشتن» است. این ریشه در فارسی میانه، دارای صورت‌های صرفی ahti، ahi، ahmi است. واژه پایانی این صیغه‌ها طی یک تحول آوایی کلی از میان رفته است. در صیغه سوم شخص، صدای /h/ به /s/ تبدیل شده و صورت «است» از آن شکل گرفته و به فارسی نوره یافته است. با گذر زمان، این صورت بر اثر فرایند دستوری‌شدگی، معنای انتزاعی «رابطه» کسب کرده و به‌عنوان فعل ربطی در جمله‌های اسنادی استعمال یافته است. «هست» صورت دیگری از آن است که از لحاظ آوایی شباهت بیشتری به ریشه دارد. در زبان امروز نیز هرگاه معنای «وجود داشتن» مورد نظر باشد، اغلب از این صورت و هرگاه مفهوم رابطه مد نظر باشد، از صورت «است» استفاده می‌شود.

بنابراین، بر مبنای نتایج پژوهش‌های پیشین، واژه‌های «هست» و «است» از یک ریشه بوده و در فارسی نو هر دو به‌عنوان فعل ربطی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در بخش بعد، به بررسی کاربرد این فعل‌ها، در موقعیت‌های رسمی و غیررسمی، در فارسی امروز خواهیم پرداخت.

### ۳. کاربرد فعل «است» در فارسی رسمی و غیررسمی

فعل «است» در گفتار و نوشتار رسمی فارسی کاربرد زیادی دارد. این فعل در نشر رسمی اغلب به صورت کامل و در مواردی به شکل واژه‌بست «ست» نوشته می‌شود.

(۲) الف. طرح این پرسش اساساً نابخاست.

ب. شعر نیمایی یک پروسه طولانی‌ست که در محور طولی ادبیات مدرن ایران حرکت می‌کند.

واژه «است» یکی از واژه‌های خاص گونه رسمی است که گویشوران فارسی تقریباً هیچ‌گاه در محاوره به کار نمی‌برند و آن را با واژه‌بست‌های «ه / ه» (۳. الف)، «س» (۳. ب)، «ست» (۳. پ) و یا «اس» (۳. ت) جایگزین می‌کنند.

(۳) الف. این همون کتابیه که بهت گفتم.

ب. این همون کتابه‌س که بهت گفتم.

پ. این همون کتابه‌ست که بهت گفتم.

ت. این همون کتابه‌اس که بهت گفتم.

فعل «هست» نیز گاهی به‌عنوان فعل ربطی جایگزین فعل «است» می‌شود.

(۴) این همون کتابه هست که بهت گفتم.

این کاربرد اغلب نادرست شمرده شده و افرادی که به کاربرد صحیح واژه‌ها اهمیت می‌دهند از آن اجتناب می‌کنند. در ادامه، به‌منظور شناخت موارد کاربرد «هست» در زبان محاوره و دلیل استفاده گویشوران از آن، صورت‌های مختلف فعل ربطی «است» در زبان محاوره و میزان و جایگاه استفاده از آن‌ها را بر مبنای داده‌های پیکره «پارس‌مپ» بررسی می‌کنیم.

### ۴. بررسی و تحلیل داده‌ها

به‌منظور انجام این مطالعه، تعداد ۲۰,۰۰۰ جمله از جمله‌های پیکره، به‌شکل تصادفی، انتخاب شدند. از میان این تعداد در ۴,۷۹۴ جمله (۲۴ درصد) صورت‌های مختلف فعل ربطی «است» استفاده شده بود که جدول (۱) درصد رخداد هر یک را نشان می‌دهد.

جدول ۱ درصد رخداد صورت‌های فعل «است» در پیکره

میزان رخداد در پیکره	فعل ربطی
٪ ۸۱	ه/ه
٪ ۶	ست
٪ ۶/۵	س
٪ ۰/۶	اس

است	٪ ۱/۵
هست	٪ ۳
هس	٪ ۰/۴
هستش	٪ ۱

#### ۴-۱. ه/ه

واژه‌بست «های غیر ملفوظ» پرکاربردترین جایگزین فعل «است» در زبان محاوره است و بیشتر کاربران تا آنجا که محدودیت‌های واجی اجازه دهند، از این صورت استفاده می‌کنند.

(۵) الف. چشم ضعیف شده خدا شاهده.<sup>۱</sup>

ب. بدبختیا همه از بی پولیه.

چنان‌که در بخش پیشینه اشاره شد، تلفظ این واژه‌بست در گذشته /æ/ (فتحه) بوده و امروزه به /e/ (کسره) تغییر یافته است. تلفظ کنونی «های غیر ملفوظ» موجب شده گاهی گویشوران آن را به شکل کسره بنویسند که این کاربرد نابجا به خطای «هکسره» مشهور شده است.

(۶) الف. نقد زیاد خوابوازم میگیره.

ب. چقدر قشنگ این قاب.

در بررسی داده‌های پیکره، موارد بسیار نادری از این خطا مشاهده شد، درحالی‌که نمونه‌های فراوانی از کاربرد «ه/ه» به جای کسره اضافه وجود داشت. به عبارت دیگر، مسئله اصلی در خطای هکسره کاربرد افراطی و نابجای «ه/ه» است و نه استفاده نکردن از آن. برخی از گویشوران در همه جایگاه‌های کسره اضافه فعل «است» و حرف تعریف معرفه از «ه/ه» استفاده می‌کنند؛ به این معنا که هرگاه در پایان واژه‌ای آوای کسره را می‌شنوند، به جای آن ه/ه می‌گذارند. در زیر نمونه‌هایی از کاربرد نادرست در جایگاه کسره اضافه مشاهده می‌شود.

(۷) الف. مرتضی از چیه تو خوشش اومده من نمیدونم.

ب. از منه بیچاره بیگاری میکشه.

#### ۴-۲. ست، س و اس

بعد از «های غیر ملفوظ»، پرکاربردترین تکواژگونه‌های فعل «است» واژه‌بست‌های «س» و «ست» هستند. در واقع، در این پژوهش فرض را بر این گرفتیم که این واژه‌بست‌ها مخفف «است» (و نه هست) هستند. این واژه‌بست‌ها اغلب بعد از واژه‌هایی به کار می‌روند که به یکی از دو واژه /e/ یا /ɒ/ ختم شوند. مثال (۸) نمونه‌هایی از افزوده شدن واژه‌بست «ست» را نشان می‌دهد.

۱. در نمونه‌هایی که از جمله‌های پیکره استفاده شده املاهای گویشوران حفظ شده است.

(۸) الف. برعکس ظاهر گول زندهش ک شبیه حاجی بازاریاست، اتفاقا معلمه.

ب. میدونم خسته ست و دلم نمیداد به اصرار بیدارش کنم.

همان طور که در مثال (۸.ب) نیز مشاهده می شود، هنگامی که واژه‌بستی که با همخوان شروع می شود به واژه‌های مختوم به «های غیر ملفوظ» اضافه شود، در تلفظ واج پایانی /e/ تبدیل به /æ/ می شود. نمونه‌های زیر افزوده شدن واژه‌بست نشانهٔ مفعول «رو» و واژه‌بست ضمیر ملکی «مان» را نشان می دهند.

(۹) الف. آینده رو پیش بینی می کنه. [تلفظ: آیندرو]

ب. دزد زده به خونه مون. [تلفظ: خونمون]

بنابراین، همین تغییر تلفظ بعد از اضافه کردن «ست» نیز روی داده است و نشان می دهد واکهٔ اول واژه «است»، یعنی /æ/، در واژه‌بست «ست» نه نوشته و نه خوانده می شود. به عبارت دیگر، تلفظ «ه» در «خسته‌ست» حذف نشده، بلکه به /æ/ تبدیل شده است (خستست).

تکواژگونهٔ دیگر که کاربرد مشابهی با «ست» دارد واژه‌بست «س» است. در زبان فارسی، حذف همخوان پایانی در هجاهایی با الگوی CVCC (همخوان - واکه - همخوان [سایشی] - همخوان) فرایند واجی رایجی است و در همین راستا، در تلفظ، به خصوص در محاوره، گویشوران همخوان پایانی /t/ را در «است» حذف و این تغییر را به نوشتار نیز منتقل می کنند.

(۱۰) الف. اقامتگاه بومگردی بعدی که اومدیم توروستاس و ظاهرا جن داره.

ب. ماشالا تمومی نداره بس که سخت و پیچیده س این زبان.

واژه‌بست، همان طور که از نام آن پیداست، باید پیوسته به واژه نوشته شود. در خط فارسی، واژه‌بستی را که بعد از حرف «الف» نوشته می شود می توان پیوسته نوشت (۱۰.الف)، اما واژه‌بستی که بعد از «های غیر ملفوظ» می آید برای پیوسته بودن نیاز به نیم‌فاصله دارد (۱۱.الف) و گرنه جدا می افتد (۱۱.ب).

(۱۱) الف. کلاست دوشنبه‌س.

ب. کلاست دوشنبه س.

«های غیر ملفوظ» را نمی توان بین دو حرف نوشت، زیرا صورت آن تغییر کرده و تبدیل به «های ملفوظ» می شود. بنابراین، نمی توان واژه‌بست را بدون فاصله از واژهٔ قبل نوشت.

(۱۲) کلاست دوشنبه‌ست.

در پیکره، از میان جملات شامل واژه‌بست‌های جایگزین «است» تنها در ۵ درصد از نیم‌فاصله استفاده شده بود. شیوه‌ای که بسیاری از گویشوران انتخاب می کنند تا نه واژه‌بست را با فاصله بنویسند و نه واج «های غیر ملفوظ» را از واکهٔ /e/ به همخوان /h/ تغییر دهند حذف «ه / ه» و متصل کردن واژه‌بست به واژه است.

(۱۳) الف. کلاست دوشنبس.

ب. آب این منطقه آلودس.

با این شیوه، تلفظ واژه حفظ می‌شود، اما حذف حروف نه تنها موجب بدخوانی می‌شود، بلکه ابهام نوشتار را افزایش داده و پردازش متن را سخت‌تر می‌کند. در ۴۰ درصد از جمله‌های حاوی «س» و «ست» در این داده‌ها این واژه‌بست‌ها بعد از حرف «الف»، در ۴۷ درصد بعد از «ه/ه» و در ۱۳ درصد بعد از حروف دیگر استفاده شده بودند. از کسانی که واژه‌بست را بعد از «ه/ه» استفاده کرده بودند ۷۰ درصد «های غیرملفوظ» را حذف کرده بودند.

عده‌ای از گویشوران برای جلوگیری از حذف «ه/ه» از واژه‌بست «اس» استفاده می‌کنند. این واژه‌بست از «س» و «ست» کم‌کاربردتر است، زیرا تنها بعد از «ه/ه» به کار می‌رود.

(۱۴) الف. اینا همیشه سرشون تو زندگی بقیه اس.

ب. کتابتون واقعا فوق العاده اس.

«اس» نیز از نظر واجی به میزبان خود وابسته است و از لحاظ املائی باید پیوسته نوشته شود. به نظر می‌رسد این صورت بیشتر به قیاس از صورت‌های مخففی که همخوان سایشی پایانی /t/ در آن‌ها حذف می‌شود ساخته شده است. برای مثال، صورت مخفف واژه «هست» (وجود داشتن) در (۱۵.الف) و صورت مخفف «دست» در (۱۵.ب) آمده است.

(۱۵) الف. امکانش هس امروز نیم ساعت مرخصی بگیره؟

ب. دو تا نسخه دس نویس از کتابخونه مجلس گرفتم.

چنان‌که اشاره شد، در ۱۳ درصد از داده‌ها واژه‌بست‌های «س» و «ست» بعد از حروف دیگری به کار رفته بودند. در بین این حروف، «ع» و «های ملفوظ» بیشترین تعداد را داشتند. این حروف اگر در آخر واژه تلفظ شوند، واژه‌بست «ه/ه» به عنوان فعل ربطی به آن‌ها اضافه می‌شود (۱۶.الف و ۱۷.الف). اما از آنجاکه گاهی<sup>۱</sup> در تلفظ واج آخر آن‌ها حذف می‌شود، گویشوران بعد از آن‌ها از «س» و «ست» استفاده می‌کنند (۱۶.ب، ۱۶.پ و ۱۷.ب).

(۱۶) الف. به نظرم خیلی ضایعه سمت رو برندت باشه.

ب. به نظرم خیلی ضایع ست سمت رو برندت باشه.

پ. به نظرم خیلی ضایست سمت رو برندت باشه.

(۱۷) الف. حرفت اشتباهه.

ب. حرفت اشتباست.

۱. در مورد «ع»، معمولاً زمانی که واج پیش از آن /e/ باشد و در مورد «های ملفوظ»، زمانی که واج پیشین /d/ باشد، حذف رخ می‌دهد.

#### ۳-۴. است

همان‌طور که در بخش ۳ بیان شد، فعل «است» در محاوره معمولاً کاربردی ندارد، اما در گفتاری نویسی گاهی استفاده می‌شود که در مثال (۱۸) نمونه‌هایی از آن را می‌بینیم.

(۱۸) الف. اون باید سعی کنه ساعت هایی که خونه است با بچه بازی کنه.

ب. به پسرش وابسه است و دوریشو نمیتونه تحمل کنه.

بیشترین مورد استفاده از آن در پیکره (۵۴ درصد) بعد از «های غیر ملفوظ» بود. به عبارت دیگر، این افراد می‌نویسند «یه هفته است» و می‌خوانند «یه هفته‌ست». با بررسی داده‌ها و منابع آن‌ها، می‌توان یک دید کلی نسبت به موارد کاربرد آن به دست داد:

- افرادی که گفتاری نویسی را نادرست می‌دانند؛
- افرادی که با کاربرد نیم‌فاصله آشنایی ندارند یا کلید آن روی صفحه‌کلید دستگاهشان موجود نیست. این افراد گاهی برای جلوگیری از جدا افتادن واژه‌بست «است» را به شکل کامل می‌نویسند؛
- افراد مسن‌تر که اغلب تمایل بیشتری به رسمی نویسی دارند؛
- در داستان نویسی، گاهی نویسنده سبک بیان رسمی‌تری را برای راوی نسبت به شخصیت‌ها برمی‌گزیند. بنابراین، راوی از فعل «است» و شخصیت‌ها از دیگر تکواژگونه‌های آن استفاده می‌کنند؛
- هنگام نقل قول کردن از یک مرجع رسمی؛
- هنگام نوشتن در یک فضای رسمی (برای مثال، دانشجو خطاب به اساتید)؛
- در موقعیت‌های طنزآمیز (گاهی از فعل «می‌باشد» نیز در محاوره به این منظور استفاده می‌شود).

#### ۴-۴. هست، هس و هستش

فعل «هست» نیز گاهی به عنوان فعل ربطی به کار می‌رود و این کاربرد در زبان محاوره بسیار بیشتر از زبان رسمی است. در نمونه‌های زیر از پیکره، مشاهده می‌شود که برخی افراد در گویش شخصی خود از «هست» به جای «های غیر ملفوظ» استفاده می‌کنند.

(۱۹) الف. منم اسمم محمد هست.

ب. مسیر هست که آدم رو میسازه.

صورت «هس» نیز، که حاصل حذف واج پایانی /t/ است، در مواردی در پیکره استفاده شده بود. این صورت واژه‌بست نیست و از لحاظ واجی مستقل است.

(۲۰) الف. من الان گشتم هس.

ب. گوشه خوبی هس.

صورت فعلی «هستش<sup>۱</sup>» در فارسی رسمی استفاده نمی‌شود، اما در محاوره و گفتاری نویسی کاربرد نسبتاً زیادی دارد.

(۲۱) الف. خیلی جوون هستش این دختر.

ب. شما خیلی فکرتون بسته هستش.

اضافه شدن واژه‌بست پایانی «ش» در فعل‌های لازم هم دیده می‌شود.

(۲۲) الف. مریم رفتش.

ب. بالخره اومدش.

به اعتقاد راسخ‌مهند (۱۳۸۹)، واژه‌بست در این ساخت نشانهٔ مطابقه است. به عبارت دیگر، گویشوران جای خالی شناسه در فعل سوم شخص مفرد را با «ش» پر می‌کنند.

(۲۳) هستم/ هستی/ هستش

مانند فعل «هست» صورت‌های «هس» و «هستش» در معنای «وجود داشتن» نیز به کار

می‌روند.

(۲۴) الف. فقط یکی هس که می‌تونه جواب بده.

ب. اونکه نمیره هستش فعلاً.

جدول (۲) میزان کاربرد این افعال در جایگاه فعل تام و ربطی را در پیکره نشان می‌دهد.

جدول ۲ میزان کاربرد صورت‌های فعل «هست» در جایگاه تام و ربطی

ربطی	تام	
٪ ۵۰	٪ ۵۰	هست
٪ ۴۳	٪ ۵۷	هس
٪ ۸۷	٪ ۱۳	هستش

چنان‌که مشاهده می‌شود، صورت‌های «هست» و «هس» به شکل تقریباً برابر در جایگاه فعل تام و ربطی استفاده شده‌اند، اما «هستش» بیشتر به عنوان فعل ربطی به کار رفته است.

## ۵. «هست» به عنوان فعل ربطی

در این بخش، بر مبنای موارد کاربرد «هست» در داده‌ها، به عنوان فعل ربطی و منابع آن‌ها، به بررسی دلایل استفادهٔ گویشوران از این فعل می‌پردازیم.

۱. صورت «هیش» نیز گاهی به کار می‌رود، اما در این پیکره نمونه‌ای برای آن وجود نداشت.

### ۱-۵. تأکید

چنان‌که در بخش پیشینه آمد، خانلری (۱۳۷۷) «هست» را صورت تأکیدی فعل ربطی «است» می‌داند. به عبارت دیگر، فعل «است» هیچ‌گاه در جمله تکیه نمی‌گیرد. در زبان محاوره، همان‌طور که در بخش‌های پیشین دیدیم، همه صورت‌های فعل «است» واژه‌بست هستند و یکی از ویژگی‌های واژه‌بست‌ها این است که تکیه نمی‌گیرند. بنابراین، چه در زبان رسمی و چه محاوره، «هست» تنها صورتی است که در جایگاه تأکید می‌آید.

(۲۵) الف. حالا بگو این فامیل جدید کی هست؟

ب. نه عاقل بود و نه هست!

پ. رنگش نباید تیره باشه، اگر هست پشش بده.

### ادات تأکید

«که» و «هم» به‌عنوان ادات تأکید در زبان فارسی به کار می‌روند و بعد از آن‌ها همیشه فعل ربطی تبدیل به «هست» می‌شود.

(۲۶) الف. بیشتر شبیه پدرشه ولی شبیه مادرشم هست.

ب. قدت کوتاهه؟ خب هست که هست!

پ. راسی عزیزای دلم فراموش نکنین امروز روز اهدا هم هست.

صورت «هستش» به‌ندرت در جایگاه تأکید استفاده شده بود.

در فارسی رسمی نیز در این جایگاه فقط فعل «هست» استفاده می‌شود که نمونه‌هایی از آن در زیر آمده است.

(۲۷) الف. از سوی دیگر متأثر از نقل سینه به سینه زبان طی قرن‌های متمادی نیز هست.

ب. نه تنها مشکلی ندارد، بلکه زیبا هم هست.

### حذف

حذف عناصر جمله به فرینه لفظی موجب می‌شود واژه‌های باقیمانده تکیه بگیرند. حذف مسند، که نمونه‌هایی از آن را در مثال‌های بالا نیز دیدیم، باعث می‌شود فعل ربطی تکیه بگیرد و بنابراین، به «هست» تبدیل شود.

(۲۸) الف. کی می‌گه آب آبی نیست؟ کی می‌گه هست؟

ب. من همیشه حس می‌کردم جاش تو زندگی مون خالی بوده و هست.

در پرسش‌های تأکیدی نیز می‌توان تأثیر تأکید روی فعل ربطی را مشاهده کرد. پرسش تأکیدی یک جمله پرسشی با فعل منفی است که برای تأکید روی موضوعی به کار می‌رود. در پاسخ به این پرسش نیز وقتی دیگر اجزا حذف می‌شوند، فعل «هست» به کار می‌رود.

(۲۹) الف. مگه این شماره تو نیست؟ - آره، هست.  
ب. اونجا هوا گرمه. مگه نیست؟ - آره، هست.

#### تأکید روی مسند

تنها تأکید روی فعل نیست که آن را تبدیل به «هست» می‌کند، گاهی گویشوران برای تأکید روی مسند و متمایز کردن آن در جمله نیز نیاز دارند فعل ربطی را از آن جدا کنند و از آنجاکه تنها صورت آزاد در محاوره «هست» است، در این جایگاه نیز استفاده می‌شود.

(۳۰) منظورتون فکر کنم کلمه پرستیژ هست.

در تکرار عبارات در گفت‌وگوها نیز اغلب شاهد این کاربرد هستیم.

(۳۱) - اسمش رکساناست.

- چی؟

- میگم اسمش رکسانا هست.

#### ۲-۵. ترتیب واژه‌ها

در زبان فارسی، سازه‌ها در جمله آزادی حرکت دارند و گاهی براساس ساخت اطلاعاتی ترتیب‌های متفاوتی پیدا می‌کنند. این آزادی حرکت در زبان محاوره مشهودتر است، زیرا گویشوران در لحظه سازه‌ها را کنار هم می‌گذارند و این مسئله موجب می‌شود گاهی واژه‌ها با ترتیب‌هایی متفاوت از زبان رسمی کنار هم قرار گیرند. این موضوع سبب می‌شود در مواردی میان مسند و فعل ربطی فاصله بیفتد و بنابراین، نیاز به یک تکواژ آزاد در جایگاه فعل ربطی باشد. در این حالت نیز تنها گزینه قابل استفاده «هست» است.

(۳۲) الف. قرارشون امشب مثکه هس.

ب. مراسم فردا گفتن هست.

پ. این قشنگترین پست پیجمون به نظرم هست.

در نوشتار رسمی این آزادی حرکت کمتر است و معمولاً «است» بعد از مسند قرار می‌گیرد.

(۳۳) الف. ترتیب بی‌نشان: مسندالیه + مسند + فعل ربطی

ب. هوا گرم است.

در حالت نشان‌دار، مسند می‌تواند حرکت کند، اما فعل «است» را نیز با خود می‌برد.

(۳۴) گرم است هوا.

به عبارت دیگر، «است» تنها بعد از مسند به کار می‌رود و کاربرد آن پیش از مسند به

بدساختی جمله می‌انجامد.

(۳۵) \*هوا است گرم. / \*است هوا گرم.

در زبان فارسی، جای دیگری که شاهد تغییرات زیاد در ترتیب واژه‌ها از حالت بی‌نشان هستیم شعر است. سازه‌ها گاهی به دنبال مبتداسازی جهت تأکید و گاهی نیز تنها به ضرورت وزن ابیات جابه‌جا می‌شوند. اگر ترتیب واژه‌ها «مسند + فعل ربطی» باشد، فعل «است» را می‌توان استفاده کرد. این فعل اغلب به واژه قبل از خود متصل شده و به صورت واژه‌بست «ست» تلفظ می‌شود (۳۶. الف و ب)، مگر در مواردی بعد از «های غیر ملفوظ» (۳۶. پ).

(۳۶) الف. گفتم مگر به وصل رهایی بود ز عشق/ بی حاصل است خوردن مستقی آب را (سعدی)

ب. ز هر باد، چون گرد منما بلندی/ که پست است همت، بلند آسمان را (پروین اعتصامی)

پ. طریقی عشق پر آشوب و فتنه است ای دل/ بیفتد آن که در این راه با شتاب رود (حافظ)

اما هرگاه به ضرورت وزن فعل ربطی پیش از مسند قرار بگیرد و امکان استفاده از واژه‌بست «ست» نباشد، تبدیل به «هست» می‌شود.

(۳۷) الف. بسم الله الرحمن الرحيم/ هست کلید در گنج حکیم (نظامی)

ب. خوشا و خرما آن دل که هست از عشق بیگانه/ که من تا آشنا گشتم دل خرم نمی‌بینم (سعدی)

### ۳-۵. سهولت در تلفظ

گاهی کاربرد واژه‌بست‌ها در موقعیتی امکان‌پذیر است، اما تلفظ را دشوار می‌کند و از آنجاکه ویژگی‌های گفتاری افراد یا به عبارتی گویش‌های شخصی آن‌ها در گفتاری نویسی منعکس می‌شود، می‌توان استنباط کرد که دلیل کاربرد «هست» دشواری در تلفظ بوده است. دو مورد از این موقعیت‌ها در ادامه آمده است.

#### • واژه‌های دوحرفی مختوم به «های غیر ملفوظ»

در بخش (۴)، اشاره شد که وقتی واژه‌بستی که با همخوان شروع می‌شود به واژه‌های مختوم به «های غیر ملفوظ» اضافه شود، در تلفظ واج پایانی /e/ تبدیل به /æ/ می‌شود. این قاعده در مورد واژه‌هایی با بیش از دو حرف صادق است. در واژه‌های دوحرفی، اگر تلفظ یک حرف تغییر کند، موجب ابهام می‌شود. به همین دلیل، گویشوران «ه/ه» را با همان واج /e/ تلفظ می‌کنند. بنابراین، چنان‌که در مثال‌های زیر مشاهده می‌شود، تلفظ این واژه‌ها با واژه‌بست‌های «ه/ه» و «س» دشوار می‌شود و گویشوران ترجیح می‌دهند از «هست» استفاده کنند.

(۳۸) الف. مراسم ساعت سه‌ته.

- ب. مراسم ساعت سه‌ست.
- پ. مراسم ساعت سه هست.
- (۳۹) الف. اسم کتابش ژه‌ئه.
- ب. اسم کتابش ژه‌ست.
- پ. اسم کتابش ژه هست.

● «یای هسته‌نما» بعد از واژه مختوم به «ی»

وقتی «یای نکره» بعد از واژه مختوم به «ی» به کار می‌رود، تلفظ آن دشوار می‌شود (سینی‌ای، کشتی‌ای). افزودن واژه‌بست «ه / ه» و تبدیل آن به «یای هسته‌نما» (دیرمقدم، ۱۴۰۲) این دشواری را دوچندان می‌کند. بنابراین، برخی گویشوران ترجیح می‌دهند در این جایگاه «هست» را جایگزین کنند.

(۴۰) الف. یکی از بهترین سریال‌های جنایی‌ایه که دیدم.

ب. یکی از بهترین سریال‌های جنایی‌ای هست که دیدم.

۴-۵. گسست واژه‌بست

در این قسمت، مواردی را بررسی می‌کنیم که برخلاف قسمت قبل، در تلفظ مشکلی ایجاد نمی‌کنند، بلکه منجر به نازیبایی نوشتار می‌شوند. پیش‌تر به موضوع نیم‌فاصله پرداختیم. گویشوران در افزودن واژه‌بست بعد از «ه / ه» به دلایلی، مانند افزایش سرعت نوشتن، عدم آشنایی با کاربرد نیم‌فاصله و یا نداشتن کلید نیم‌فاصله، به ندرت از آن استفاده می‌کنند. بنابراین، گروهی به دلیل عدم تمایل به استفاده از واژه‌بست‌های گسسته، از «هست» استفاده می‌کنند.

- (۴۱) الف. مهریونیش بی حدواندازه هست.
- ب. کلاسش خسته کننده هست.

در ادامه، موارد دیگری را برمی‌شماریم که در آن‌ها واژه‌بست جدا می‌شود و به‌همین دلیل، بعضی از گویشوران استفاده از «هست» را ترجیح می‌دهند.

● بعد از کمانک یا گیومه

- (۴۲) الف. اسم کتابه "سور بز" ه.
- ب. اسم کتابه "سور بز" هست.
- (۴۳) الف. اون که آبی پوشیده مریم (خواهر سارا) س.
- ب. اون که آبی پوشیده مریم (خواهر سارا) هست.

● بعد از عدد

- (۴۴) الف. متولد ۸۱ ه.

ب. متولد ۸۱ هست.

● بعد از حروف غیرفارسی

(۴۵) الف. اسم برندش freez ه.

ب. اسم برندش freez هست.

۵-۵. لحن رسمی و محترمانه

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که وقتی گویشوری می‌خواهد باطمینان صحبت کند و یا لحن رسمی‌تر و احترام‌آمیزی به گفته یا نوشته خود بدهد، بیشتر از «هست» استفاده می‌کند.

(۴۶) الف. ایشون مدتی هست که تشریف فرما شدن.

ب. انسان خوشبخت کسی هست که از هنر زندگی کردن برخورداره.

پ. استاد این همون کتابی هست که فرمودین؟

در این بخش، کاربرد فعل ربطی «هست» در موقعیت‌های گوناگون را بررسی کردیم. در بخش بعد، نمونه‌هایی از کاربرد فعل «است»، به‌عنوان فعل تام، را مرور خواهیم کرد.

۶. «است» به‌عنوان فعل تام

گویشوران گاه صورت‌های فعل «است» را در معنای «وجود داشتن» به کار می‌برند. نمونه‌هایی از این کاربرد در زبان رسمی در مثال زیر آمده است.

(۴۷) الف. فرق است بین کسی که چیزی را می‌داند، با کسی که چیزی را درک کرده و آن را می‌فهمد.

ب. امید است که با لطف و یاری خدای متعال بتوانیم خدمات خود را هر چه بهتر ارائه دهیم.

پ. نیاز است که کابل‌ها از روی زمین عبور کنند.

ت. درون آن صندوق چه چیزی است؟

در پیکره «پارس مپ» نیز مثال‌هایی از این کاربرد وجود داشت.

(۴۸) الف. همه دنیا روشن فشاره.

ب. منم کلاس زبان میرم، مشکلیه؟

پ. تو انباری خونه ماره.

ت. برای هر چیزی چاره ست، فقط مرگه که چاره نداره.

بنابراین، گرچه می‌توان گفت در فارسی امروز کاربرد اصلی فعل «است» نقش ربطی و کاربرد اصلی فعل «هست» نقش تام آن است، اما این دو فعل در موقعیت‌های زیادی می‌توانند جایگزین یکدیگر شوند.

## ۷. جمع‌بندی

در مجموع، افراد به دلایل زیر از فعل ربطی «هست» استفاده می‌کنند که در دو مورد استفاده از آن اجباری است؛ به این معنی که همه گویشوران در این جایگاه «هست» را به کار می‌برند و در چهار مورد به ترجیح گویشوران از آن استفاده می‌شود:

- تأکید (اجباری)؛
- ترتیب واژه‌ها (اجباری)؛
- سهولت در تلفظ (اختیاری)؛
- جدا افتادن واژه‌بست (اختیاری)؛
- لحن رسمی و احترام‌آمیز (اختیاری)؛
- گویش شخصی (اختیاری).

تغییر اجباری فعل «است» به «هست» در دو مورد اول، هم در زبان رسمی و هم محاوره، روی می‌دهد، اما موارد اختیاری بیشتر مربوط به زبان محاوره است، زیرا در محاوره گویشوران اغلب از «است» استفاده نمی‌کنند و کاربرد واژه‌بست‌های جایگزین آن در موقعیت‌های یادشده مسئله‌ساز می‌شود. بنابراین، ترجیح می‌دهند از «هست»، که تنها صورت آزاد کاربردی در محاوره است، استفاده کنند.

فعل‌های «است» و «هست» از یک ریشه‌اند و صورت‌های منفی (نیست)، گذشته (بود) و آینده (خواهد بود) آن‌ها یکسان است. هر دو ابتدا در معنای فعل تام و بعدها به‌عنوان فعل ربطی به کار گرفته شده‌اند. اگر «هست» در فارسی امروز فقط به معنی «وجود داشتن» به کار می‌رفت، افزودن کاربرد ربطی به آن و بالا بردن ابهام کلام منطقی نبود، اما حال که این فعل در مواردی به‌ناچار به‌عنوان فعل ربطی به کار می‌رود، گسترش کاربرد آن را می‌توان مدّ نظر قرار داد. بررسی داده‌ها در این پژوهش نشان می‌دهد که نه‌تنها گویشوران به استفاده از این فعل در زبان محاوره تمایل دارند، بلکه فواید زیر نیز از کاربرد آن حاصل می‌شود:

- جلوگیری از حذف «های غیر ملفوظ» در آخر واژه‌ها؛
- جلوگیری از جدا افتادن واژه‌بست‌ها؛
- کمک به روان خوانی متن؛
- سهولت در پردازش متن؛
- سهولت در تلفظ؛

- سهولت در آموزش خط فارسی؛
- کمک به زیبایی چهره متن.

براین اساس، از شواهد چنین برمی آید که می توان کاربرد فعل «هست» را به عنوان فعل ربطی و تنها صورت آزاد جایگزین فعل «است» در زبان محاوره گسترش داد.

### منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ فشرده سخن، تهران، سخن.
- دبیرمقدم، محمد (۱۴۰۲)، رده شناسی زبان های ایرانی، تهران، سمت.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹)، «واژه بست های فارسی در کنار فعل»، پژوهش های زبان شناسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان)، دوره ۲، شماره ۲، ص ۷۵-۸۵.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۴۵)، دستور زبان فارسی، تهران، اساطیر.
- شریفی، شهلا و لیلا تابش فر (۱۳۹۷)، «تکوین فعل «است» در زبان فارسی»، در نخستین همایش ملی تحقیقات ادبی بارویکرد مطالعات تطبیقی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ص ۲۷۵-۲۹۲.
- طیب زاده، امید (۱۳۹۸)، مبانی دستور خط فارسی شکسته (براساس صد سال آثار داستانی و نمایشی ۱۲۹۸ تا ۱۳۹۷)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کمالی، مهدی (۱۳۹۵)، «گونه گفتاری (شکسته) فعل ربطی «است» در فارسی قدیم»، گزارش میراث، سال ۱، شماره ۷۴، بهار و تابستان، ص ۳۳-۳۵.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷)، دستور زبان فارسی، تهران، توس.

- Kabiri, R. S. Karimi, & M. Surdeanu, (2022), Informal Persian Universal Dependency Treebank, *arXiv preprint arXiv:2201.03679*.
- Mahmoodi-Bakhtiari, B. (2018), Spoken vs. Written Persian: Is Persian Diglossic?, *Trends in Iranian and Persian Linguistics*, A. Korangy & C. Miller (eds), de Gruyter mouton, vol. 313, pp 183-213.
- Rasooli, M. S. F. Bakhtyari, F. Shafiei, M. Ravanbakhsh, & C. Callison-Burch, (2020), Automatic Standardization of Colloquial Persian, *arXiv preprint arXiv:2012.05879*.
- Tajalli, V. F. Kalantari, & M. Shamsfard, (2025), "Developing an Informal-Formal Persian Corpus: Highlighting the Differences between Two Writing Styles", In *Proceedings of the 1st Workshop on NLP for Languages Using Arabic Script*, Abu Dhabi, UAE. Association for Computational Linguistics, pp. 44-53.

### References

#### Sources are in Persian unless otherwise specified.

Anvari, Hassan (2003, supervisor), *Sokhan Concise Dictionary*, Tehran, Sokhan.

- Dabir-Moghaddam, Mohammad (2023), *Typology of Iranian Languages*, Tehran, SAMT.
- Kamali, Mahdi (2016), "The Colloquial (Broken) Form of the Copular Verb «ast» in Early Persian", *Gozarsh-e Miras*, Vol. 1, No. 74, Spring and Summer, pp. 33-35.
- Natel-e Khanlari, Parviz (1998), *Persian Grammar*, Tehran, Tous.
- Rasekh-Mahand, Mohammad (2010), "Persian Clitics beside Verbs", *Pazhouheshha-ye Zabanshenasi*, Vol. 2, No. 2, pp. 75-85.
- Shari'at, Mohammad-Javad (1966), *Persian Grammar*, Tehran, Asatir.
- Sharifi, Shahla and Leila Tabeshfar (2018), "The Development of the Verb «to be» (ast) in Persian", *First National Conference on Literary Research with a Comparative Studies Approach*, Tehran, pp. 275-292.
- Tabibzadeh, Omid (2019), *Orthography of Colloquial Persian* (Based on Works of Fiction and Drama, Spanning a Century (1918–2028)), Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.



ارسال: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱

پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۱

doi 10.22034/nf.2026.511788.1395

## بررسی سیکره بنیادکاربرد اسنادی صورت واژه‌های «هست»، «هستش» و «هس» در فارسی محاوره نوشتاری امروزی؛ استنباطی رایج یا دستوری شدگی؟

سعیده میرترابی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

فاطمه کلاترتی\* (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران)

**چکیده:** این مقاله به بررسی کاربرد صورت‌واژه‌های فعل «هست» در نوشتار محاوره‌ای فارسی می‌پردازد و به‌ویژه بر معنای اسنادی غیرتأکیدی آن تمرکز دارد تا تحلیلی درباره دلایل رواج چشمگیر این کاربرد در نوشتار محاوره فارسی‌زبانان ارائه دهد. در این پژوهش، از پیکره محاوره رسمی «پارس مپ»، که شامل بیش از ۵۰ هزار زوج جمله است، ۸۶۸ رخداد از صورت‌واژه‌های «هست»، «هستش» و «هس» به‌عنوان داده‌های پژوهش، استخراج شد. سپس، کاربردهای مختلف این فعل در زبان محاوره‌ای فارسی بررسی و دسته‌بندی شد. نتایج بررسی نشان می‌دهد که در فارسی محاوره‌ای نوشتاری صورت‌واژه‌های «هست»، «هستش» و «هس» در کاربردهای مختلفی، از جمله وجودی (به‌معنای وجود داشتن یا حضور داشتن) و اسنادی تأکیدی (به‌عنوان تأکید بر فعل «است»)، به کار می‌روند. همچنین، کاربرد سومی از این فعل در معنای اسنادی بدون تأکید نیز به‌طور گسترده مشاهده می‌شود که در الگوهای دستوری رایج قرار نمی‌گیرد، اما نشان‌دهنده تمایل زبانوران به استفاده از صورت‌واژه‌های فعل «هست» در این کاربرد است. این تغییرات می‌تواند به‌عنوان نمونه‌ای از روند دستوری‌شدگی فعل «بودن» و به‌ویژه صیغه سوم شخص مفرد «هست» تبیین شود. اصول دستوری‌شدگی، مانند لایه‌بندی و واگرایی و سازوکارهایی چون استنتاج کاربردشناختی و معنازدایی، در توضیح این پدیده مؤثرند. این فرایند نشان‌دهنده پویایی و انعطاف‌پذیری زبان فارسی در پاسخ به نیازهای ارتباطی زبانوران است.

**کلیدواژه‌ها:** پیکره بنیاد، «هست»، «است»، فارسی محاوره، فارسی محاوره نوشتاری، دستوری‌شدگی.

## ۱. مقدمه

فارسی محاوره، چه در نوشتار و چه در گفتار، واجد ویژگی‌هایی است که آن را از فارسی رسمی متمایز می‌کند. تفاوت‌های واژگانی و دستوری در فارسی محاوره، در قیاس با فارسی رسمی، از نظر نوع و بسامد، بسیار بیشتر است. یکی از تفاوت‌های فارسی محاوره و رسمی در کاربرد واژه «هست» است. در مطالعات پیشین، تعدادی از دستورنویسان و زبان‌شناسان به دو کاربرد فعل «هست» در معنای وجودی و نیز برای بیان تأکید در جملات اسنادی اشاره کرده‌اند. با این حال، در کاربرد روزمره این فعل شاهد رخداد آن در بافت‌های زبانی دیگری (کاربرد اسنادی بدون تأکید) نیز هستیم. از آنجاکه تاکنون هیچ مطالعه پیکره‌بنیادی برای توصیف این کاربرد خاص صورت‌واژه «هست» انجام نشده است، در این مطالعه تلاش کردیم تا با بررسی صورت‌واژه‌های «هست»، «هستش» و «هس»<sup>۱</sup> در پیکره محاوره-رسمی «پارس‌مپ»<sup>۲</sup> توصیفی از کاربرد این فعل در فارسی نوشتاری محاوره امروزی به دست دهیم.

در این مقاله، صرفاً یکی از دو صیغه زمان حال سوم‌شخص مفرد فعل «بودن»، یعنی «هست»، در فارسی محاوره نوشتاری امروزی و از طریق پیکره «پارس‌مپ» مورد بررسی قرار گرفته است. پس از بررسی رخدادهای «هست» در جفت محاوره جفت - جمله‌های این پیکره، به مقایسه انواع کاربردهای این صیغه از فعل «بودن» در فارسی محاوره نوشتاری می‌پردازیم و تلاش می‌کنیم تا با انجام بررسی پیکره‌بنیاد، به این سؤال پاسخ دهیم که استفاده از «هست» در کاربرد اسنادی غیرتأکیدی اشتباهی است رایج که زبانونان در فارسی محاوره مرتکب می‌شوند یا دلیل آن فرایند دستوری‌شدگی<sup>۳</sup> است.

## ۲. پیشینه

پیرامون مبحث فعل «بودن» و دسته‌بندی انواع آن به لحاظ دستوری و کاربردی مطالعات متعددی صورت گرفته است، از جمله ارژنگ (۱۳۷۴، ص ۵۶-۶۲) و فرشیدورد (۱۳۵۱، ص ۷۸۹). در مطالعه پیش رو، تنها به آن دسته از مطالعاتی اشاره می‌شود که به مقایسه «است» و «هست» پرداخته‌اند. احمدی گیوی (۱۳۵۱، ص ۴۳-۴۴) دو معنای ربطی و تام را برای فعل «بودن» در نظر می‌گیرد و با مثال «در خانه ما رونق اگر نیست صفا هست» معنی وجودی را برای هر دو فعل «نیست» و «هست» قائل می‌شود. به گفته شریعت (۱۳۶۷، ص ۱۱۵)، فعل «هست» تا زمانی فعل ربطی محسوب می‌شود که معنای مجردی نداشته باشد، اما اگر بتوانیم در جمله‌ای به جای «هست» «وجود دارد» بگذاریم،

۱. زین پس هر جا از «هست» در پیکره سخن بگوییم، مراد هر سه صورت‌واژه «هست»، «هستش» و «هس» است.

۲. پیکره محاوره-رسمی «پارس‌مپ»، تهیه‌شده در آزمایشگاه زبان طبیعی دانشگاه شهید بهشتی تهران.

3. grammaticalization

«هست» دیگر فعل ربطی نیست، بلکه فعل خاص یا تام است، مانند «در خانه همسایه ما برگ گلی هست»، یعنی «برگ گلی وجود دارد».

ناتل خانلری (۱۳۸۲، ص ۳۲۳-۳۲۴) میان دو کلمه «هست» و «است» از جهت ریشه و معنا تفاوتی قائل نمی‌شود، اما از جنبه معنایی، کاربرد این دو فعل را متفاوت می‌داند. به گفته وی، در کلمه «هست» نسبت به «است» تأکیدی وجود دارد و معتقد است «هست» هم مانند «است» رابطه را بیان می‌کند، با این تفاوت که در «است» تأکید بر اسناد، یعنی بر بیان رابطه، است و در «هست» تأکید و تکیه بر مسند. جباری (۱۳۸۲، ص ۲۲۰) نیز با در نظر گرفتن دست‌کم دو معنا برای فعل «بودن»، یعنی فعل ربطی یا فعل تام به معنای «وجود داشتن»، اعتقاد دارد که سوم شخص مفرد فعل «بودن»، به عنوان فعل ربطی، معمولاً «-(آ)ست» است، اما هرگاه مسند در جمله حضور نداشته باشد (جمله شماره ۱) یا واژه‌ای میان مسند و فعل حائل شود (جمله شماره ۲)، «-(آ)ست» الزاماً جای خود را به «هست» می‌دهد.

(۱) آیا جمشید دکتر است؟

\*بله ..... است.

بله هست.

(۲) \*جمشید شاعر هم است.

جمشید شاعر هم هست.

همچنین، به گفته وی، «-(آ)ست» ممکن است جای خود را جهت تأکید و به اختیار به «هست» دهد. جباری از دو معیار استفاده می‌کند تا فعل ربطی را از فعل وجودی متمایز کند. به نظر وی، «بودن» در صورت جابه‌جایی‌پذیری با «شدن»، فعلی است ربطی. وی، همچنین، برای بازشناسی «هست» از «است» از دستور ظرفیت<sup>۱</sup> استفاده می‌کند. به نظر او، افعال ربطی دوظرفیتی هستند (نهاد/ مسندالیه + مسند). مسند معمولاً یا گروه اسمی یا صفتی است، گاهی هم گروه حرف اضافه‌ای است (حسن در اندیشه است)، اما «هست» تک‌ظرفیتی است و تنها موضوع آن نهاد (فاعل دستوری) است.

وی، همچنین، بر این باور است که «هست» همواره معنای وجودی ندارد و برای تأکید هم به کار می‌رود. «است» در شرایطی استثنایی، اما قاعده‌مند، جای خود را به «هست» می‌دهد: «مگر او کی هست که به همه امر ونهی کند؟» به گفته وی، در این مثال «هست» را نمی‌توان جایگزینی برای «وجود دارد» دانست، بلکه «هست» صورت تأکیدی «است» است.

وی معتقد است فعل «است» هم می‌تواند در صورت نکره بودن گروه اسمی نهاد، وجود یک گروه حرف اضافه‌ای با «در» یا یک بند موصولی، معنای وجودی داشته باشد: «در شیراز مسجدی است که ۹۰۰ سال قدمت دارد؛ یکی درخت گل اندر میان مجلس ماست» (همان، ص ۲۲۱-۲۲۲).

به گفته شریفی و تابش فر (۱۳۹۷، ص ۲۸۶)، وجود مشخصه تأکید در «هست» و فقدان آن در «است» درست به نظر می‌رسد، اما در موارد محدودی «هست» به جای «است» به کار می‌رود. به گفته آنان، این موارد محدود زمانی به کار می‌روند که تأکید بر «رابطه» مد نظر است. در این نمونه‌ها، معنای نقشی «هست» از میان رفته است. آنان کاربرد صورت واژه‌بست این فعل را در هر دو مفهوم وجود داشتن و تأکید بر رابطه تأیید می‌کنند و این تغییر را نمونه‌ای از فرایند دستوری‌شدگی می‌دانند؛ یعنی «هست» به معنی «وجود داشتن» طی فرایند دستوری‌شدگی به عنصری برای بیان تأکید بر رابطه تبدیل شده است. باین حال، مثالی برای ادعایشان ارائه نمی‌کنند.

### ۳. چهارچوب نظری

در ادامه، توضیح مختصری درباره دستوری‌شدگی و پیکره بررسی شده در این مطالعه ارائه می‌شود.

#### دستوری‌شدگی

به نقل از نغزگوی کهن (۱۳۸۹)، دستوری‌شدگی فرایندی است که از رهگذر آن اجزای واژگانی نقش دستوری کسب می‌کنند یا اجزایی که خود ویژگی‌های دستوری دارند دستوری‌تر می‌شوند. با دستوری‌شدگی، خودمختاری اجزای زبانی هم از نظر صوری و هم از نظر معنایی کاهش می‌یابد. تغییر اجزای زبانی در این فرایند در مسیر خاصی صورت می‌گیرد. این مسیر را می‌توان با نموداری جهت‌دار به نام نمودار مرحله‌ای دستوری‌شدگی نشان داد:

جزء واژگانی آزاد ← کلمه نقشی ← واژه‌بست ← وند تصریفی (Hopper & Traugott 1993, p. 7).

وی، با ارجاع به هاپر (۱۹۹۱)، اصول حاکم بر دستوری‌شدگی را که به شناسایی این فرایند در مراحل آغازین کمک می‌کند چنین برمی‌شمارد:

**اصل لایه‌بندی:** وجود صورت‌های مختلف در زبان که ناظر بر یک نقش دستوری مشابه هستند؛

**اصل واگرایی یا انشقاق:** کاربرد صورت‌های مشابهی در واژگان برای یک صورت دستوری واحد؛

**اصل مقوله‌زدایی:** تبدیل مقوله‌های اصلی به مقوله‌های فرعی. مقوله‌های اصلی شامل اسم و فعل می‌شود. مقوله‌های فرعی دربرگیرنده حروف اضافه، حروف ربط، ضمایر، افعال کمکی و اشاری‌ها می‌شود. قیدها و صفت‌ها در جایگاه بینابینی قرار دارند؛

**اصل خاص‌شدگی:** محدودتر شدن کاربرد جزئی که دستوری شده است. به عبارت دیگر، جزء دستوری شده به صورت گزینشی عمل می‌کند؛

**اصل ثبات معنایی:** وجود رگه‌هایی از معناهای قاموسی اولیه یا نشانه‌هایی از محدودیت‌های دستوری اولیه در معنای جزء دستوری شده (نغزگوی کهن ۱۳۸۹، ص ۱۵۶).

نغزگوی کهن (۱۳۸۹)، همچنین، سازوکارهای حاکم بر روند دستوری‌شدگی را که مورد توافق زبان‌شناسان هستند از ویشر (۲۰۰۶) نقل می‌کند که در ادامه، به اختصار به معرفی آن‌ها می‌پردازیم:

**سازوکار استنتاج کاربردشناختی:** استنتاج‌های استعاری و مجازی که منجر به بازتحلیل نحوی می‌شوند و همراه با تغییرات معنایی رخ می‌دهند که خود حاصل ابداعات سخنگو و تعبیرهای ویژه شنونده است؛

**سازوکار معنادایی<sup>۱</sup> / تهی‌شدن از معنا<sup>۲</sup>:** از دست رفتن معنای اجزای واژگانی یا تعمیم معنایی آن‌ها؛  
**سازوکار بازتحلیل صرفی-نحوی<sup>۳</sup>:** نادیده گرفتن ساختار تاریخی و اولیه عبارات یا جملات توسط سخنگویان و قائل شدن به ساختار ثانویه و کاملاً متفاوتی برای آن‌ها، به طوری که یک عضو یا چند عضو از یک سازه به‌عنوان عضو سازه دیگری تلقی شود؛

**سازوکار قیاس:** تعمیم یا گسترش یک قاعده در نظام زبانی؛

**سازوکار سایش آوایی<sup>۴</sup> / تخفیف آوایی<sup>۵</sup>:** سایش یا تخفیف آوایی در آن دسته از اجزای دستوری که معنای واژگانی خود را از دست داده انتزاعی شده‌اند (نغزگوی کهن ۱۳۸۹، ص ۱۵۲-۱۶۱).

به باور نغزگوی کهن (۱۳۸۹، ص ۱۶۱)، ارزش اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی در شناسایی موارد دستوری‌شدگی یکسان نیست و شناخت این اصول بیش از شناخت سازوکارها می‌تواند در شناسایی موارد دستوری‌شدگی کمک نماید.

### پیکره محاوره - رسمی «پارس مپ»

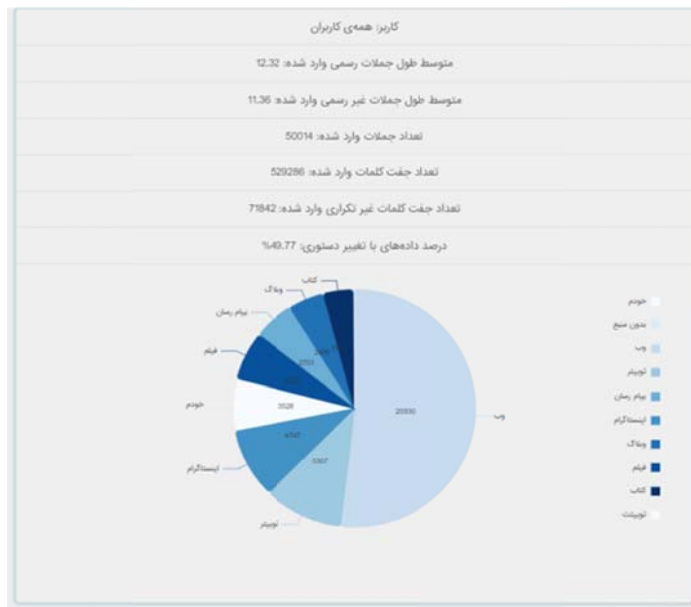
پیکره محاوره-رسمی «پارس مپ»، که از جملات آن در این مطالعه استفاده شد، با حمایت معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری تهیه شده و شامل بیش از ۵۰ هزار زوج جمله محاوره-رسمی و هم‌ترازی کلمات معادل در آن‌ها است. در این پیکره، هر دو نوع تبدیل‌های واژگانی و نحوی در جملات استفاده شده لحاظ شده است. جملات محاوره‌ای این پیکره از منابعی چون شبکه‌های اجتماعی، مانند اینستاگرام و توئیتر؛ پیام‌رسان‌ها، مانند تلگرام و واتس‌اپ؛ صفحات وب؛ وبلاگ‌ها؛ کتاب‌ها و نیز فیلم‌ها جمع‌آوری شده یا توسط خود داده‌آماها تولید شده‌اند. تولید این پیکره به صورت دستی انجام شده است (Tajalli et al. 2025).<sup>۶</sup>

نمودار (۱) اطلاعات و آماری درباره جزئیات این پیکره ارائه می‌دهد. تصویر (۱) نمایی است از محیط توسعه پیکره.

1. pragmatic inferencing  
4. morpho-syntactic reanalysis  
6. phonetic reduction

2. desemanticization  
5. phonetic attrition / erosion  
7. <https://sbu-nlp-lab-wsite.liara.run/>

3. semantic bleaching



نمودار ۱ اطلاعات و آمار درباره جزئیات پیکره «پارس‌مپ»

واژه	جمله غیر رسمی	جمله رسمی	تعداد جفت کلمات	F	تاریخ	وضعیت	نام کاربری
1	برو بیتم باوا تو مریخی	برو بیتم باوا تو مریخی هستی	5	۱۹,۶۱۴,۲۴=۱۹۱۸		در انتظار تایید	akohad
2	حالا فلان در کالیم تا بیتم که بی میبند	حالا فلان در کالیم تا بیتم تا بیتم که چه میبند	9	۱۱,۱۱۹,۲۴=۱۹۱۵		تأیید شده	ramche معنی
3	باید بعضی وقتها به چیزهایی رو بازی تو کته ترازو بیسی کدوم به کدوم میچینه	بعضی وقتها باید چیزهایی را در کفه ترازو بگذاری که بیسی کدام به کدام میچیند.	14	۳۳,۸۵۵,۲۴=۱۹۱۴		در انتظار تایید	af_mersi
4	تو همون بودی که میگفت آقا پادشاه رفاه مشکو رو بیست؟	تو همان بودی که میگفت آقا پادشاه رفاه مشکو را بیست؟	10	۲۲,۴۶۵,۲۴=۱۹۱۴		تأیید شده	na.abbaf
5	فقه روحانی به اولادش میفرستن بیستون دلت میرود	در فقه روحانی اولادش میفرستند که اگر لقا را بیسی دلت میرود.	6	۱۹,۴۱۵,۲۴=۱۹۱۴		در انتظار تایید	af_mersi
6	دوس جون بگو ایان تا بیتم تا چنگاره ای!	دوست جان بگو که بیام تا بیتم چه کسی چنگاره هستند.	9	۱۸,۵۵۲,۲۴=۱۹۱۴		تأیید شده	ramche معنی
7	باز بیتم بعضی مصاحبه‌شو پیدا می‌کنم	بگذار بیتم که بفیله مصاحبه‌ها را پیدا می‌کنم	6	۱۴,۵۵۳,۲۴=۱۹۱۴		در انتظار تایید	fabekuldar
8	باید سینه که آیا تو موافقت‌های مشابه فکر مشکایی مراد تو دهنش!	باید سینه که آیا در موافقت‌های مشابه فکر مشکایی به دهنش می‌آید.	12	۱۴,۵۰۵,۲۴=۱۹۱۴		در انتظار تایید	fabekuldar
9	باید تشخیص سینه و ترکیب سینه	باید تشخیص را پیدا و ترکیب سینه	6	۱۳,۹۱۶,۲۴=۱۹۱۴		در انتظار تایید	fabekuldar
	اگر بیان توضیحال می‌کنم بیستون ولی خودم نمکشون	اگر بیاید توضیحال می‌کنم آنها را بیتم ولی خودم به آنها نمی‌گویم	8	۱۲,۱۳۳,۲۴=۱۹۱۴		تأیید شده	na.abbaf

تصویر ۱ نمایشی از محیط توسعه پیکره «پارس‌مپ»

#### ۴. روش پژوهش و گردآوری داده‌ها

از مجموع ۵۰۰۱۳ زوج جمله موجود در پیکره، ۸۵۵ زوج جمله حاوی صورت‌واژه‌های «هست» استخراج و مطالعه شد. از این بین، برخی از زوج جمله‌ها حاوی بیش از یکی از صورت‌واژه‌های «هست» بودند که ممکن بود تقطیع‌پذیر (به‌علت خطای داده‌آمایان در تولید پیکره<sup>۱</sup>) یا تقطیع‌ناپذیر (به‌دلیل ساختار نحوی جملات) باشند. درنهایت، از آنجاکه مبنای ارائه آمار و دسته‌بندی کاربرد این صورت‌واژه‌ها در پژوهش حاضر، نه تعداد جملات بلکه تعداد رخداد آن‌ها بود، پیکره مطابق با هدف پژوهش اصلاح شد و تعداد ۸۶۸ رخداد بررسی شد. تعداد رخداد این صورت‌واژه‌ها به تفکیک در جدول (۱) آمده است.

جدول ۱ فراوانی و فراوانی نسبی صورت‌واژه‌های فعل «هست» در پیکره پارس‌مپ

صورت‌واژه	هست	هستش <sup>۲</sup>	هس	مجموع
فراوانی	۶۵۸	۱۱۷	۹۳	۸۶۸
فراوانی نسبی (%)	۷۵/۸	۱۳/۴۸	۱۰/۷۱	۱۰۰

چنان‌که قابل مشاهده است، از مجموع ۸۶۸ رخداد صورت‌واژه‌های مورد بررسی، ۶۵۸ رخداد (۷۵/۸ درصد) مربوط به صورت‌واژه «هست» است، ۱۱۷ رخداد (۱۳/۴۸ درصد) متعلق به صورت‌واژه «هستش» و ۹۳ رخداد (۱۰/۷۱ درصد) متعلق به صورت‌واژه «هس» است. جملات (۳) تا (۵) مثال‌هایی از کاربرد این صورت‌واژه‌ها در پیکره هستند.

(۳) واقعا برام خسته کننده هست و نمیداره درس صحبت کنم<sup>۳</sup>. (واقعاً برایم خسته‌کننده است و نمی‌گذارد درست صحبت کنم.)

(۴) من عدد و رقمشو نمیدونم ولی این چیزیه که برای امسال هستش. (من عدد و رقمش را نمی‌دانم، ولی این چیزی است که برای امسال است.)

(۵) رفتم سونوگفتن ساک تشکیل شده و جنین توش هس و سالمه. (به سونوگرافی رفتم، گفتند ساک تشکیل شده است و جنین در آن هست و سالم است.)

هم‌زمان با بررسی یک‌به‌یک هر ۸۶۸ رخداد این صورت‌واژه‌ها در جفت‌محاوره، به دسته‌بندی‌ای از کاربردهای صورت‌واژه‌های «هست» دست یافتیم که در قسمت بعد به آن‌ها می‌پردازیم.

۱. خطاهای داده‌آمایان در تقطیع جملات و نیز خطاها در تبدیل داده محاوره به رسمی به مجری پروژه پیکره «پارس‌مپ» گزارش شد.  
 ۲. در یک مورد املاي این صورت‌واژه به‌صورت «هسته ش» نوشته شده بود که آن را نیز زیر دسته «هستش» لحاظ کردیم.  
 ۳. جملات مثال در سراسر این مقاله عیناً و به‌شکل ناویراسته اصلی از پیکره نقل شده‌اند.

## ۱. وجودی

در دسته اول، صورت‌واژه‌های «هست» در معنای «وجود داشتن» یا «حضور داشتن» به کار رفته‌اند. این جملات را می‌توان به راحتی و با جایگزین کردن فعل «وجود دارد» یا «حضور دارد» شناسایی کرد، مانند جمله (۶) که از پیکره انتخاب شده است:

(۶) این همه بچه هست که بی سرپرستن. (این همه بچه هست که بی سرپرست هستند.)

## ۲. اسنادی تأکیدی

در دسته دوم، این صورت‌واژه‌ها کاربرد اسنادی تأکیدی داشتند؛ به این معنا که فعل اسنادی «است» یا شکل محاوره‌ای نوشتاری آن یعنی «ه/ه»، به دلیل وجود عنصر تأکید در جمله به صورت تأکیدی، یعنی «هست»، ظاهر شده است. جمله (۷) که از پیکره انتخاب شده نمونه‌ای از این کاربرد است:

(۷) اعتماد ندارم بهش تازشم سیگاریم هس. (به او اعتماد ندارم، تازه سیگاری هم هست.)

## تأکید در زبان فارسی

پیش از ادامه این بحث، لازم است اشاره‌ای کوتاه به مبحث تأکید داشته باشیم. در زبان فارسی پژوهش‌های متعددی با موضوع تأکید و انواع آن انجام شده است، ولی از آنجاکه موضوع اصلی این مقاله نیست، صرفاً به طور گذرا، به کلیات این مبحث اشاره می‌کنیم. ابزارهای آوایی، صرفی و نحوی ابزارهایی هستند که به واسطه یکی یا چند تا از آن‌ها می‌توان تأکید را در زبان نشان داد. راسخ‌مهند (۱۳۸۴، ص ۷)، پس از بررسی انواع تأکید در فارسی، هر سه ابزار بیان تأکید را در این زبان شناسایی می‌کند. وی، همچنین، تأکید را در زبان فارسی به دو دسته تأکید اطلاعی (تأکید بی‌نشان) و تأکید تقابلی (تأکید نشان‌دار) تقسیم می‌کند. در این پژوهش، آنچه مد نظر نویسندگان است، نوع نشان‌دار یا نوع محدود تأکید است که به واسطه آرایش واژگانی و ساختار نحوی یا حضور واژه‌هایی خاص قابل شناسایی است. بنابراین، در اینجا از تأکید بی‌نشان یا گسترده، که شناسایی آن وابسته به بافت و تکیه جمله (نمایش آوایی) است، چشم می‌پوشیم.

## معیار تشخیص جملات اسنادی تأکیدی

جملات اسنادی تأکیدی، که حاوی فعل «هست» هستند، حتماً باید صورت اسنادی غیرتأکیدی نیز داشته باشند؛ یعنی در این جملات باید بتوان «هست» را (با حذف عنصر تأکیدافزا) به «است» تبدیل کرد، در غیر این صورت، کاربرد «هست» در آن جمله در معنای وجودی است. مثلاً، جمله (۷) را پس از حذف «هم»، که عنصر تأکید جمله است، می‌توان به شکل جمله (۸) بازنویسی کرد:

۸) به او اعتماد ندارم، تازه سیگاری است.

در مقابل، جمله (۹) را، که از پیکره انتخاب شده است، در نظر بگیرید:

۹) یه مسلمونی هست این سوالو برا من توضیح بده آیا؟! (آیا یک مسلمان هست که این سؤال را برای من توضیح بدهد؟!)

با جابه‌جایی فعل «هست» با «است» در جمله (۹) به صورت بدساخت جمله (۱۰) می‌رسیم:

۱۰) \*آیا یک مسلمان است که این سؤال را برای من توضیح بدهد؟!\*

در حالی که جابه‌جایی این فعل با فعل «وجود دارد» منتهی به صورت خوش‌ساخت جمله (۱۱) می‌شود:

۱۱) آیا یک مسلمان وجود دارد که این سؤال را برای من توضیح بدهد؟!\*

بنابراین، کاربرد «هست» در این جمله در معنای وجودی است و نه اسنادی تأکیدی. در ادامه، به ترتیب بسامد در پیکره مورد بررسی، به دسته‌بندی جملات حاوی «هست» تأکیدی می‌پردازیم.

### دسته‌بندی جملات حاوی «هست» تأکیدی

#### هم هست

توالی بلافصل دو واژه «هم» و «هست» در قالب الگویی حامل معنای تأکید پربسامدترین الگوی جملات حاوی «هست» تأکیدی در پیکره بود که البته، در بیشتر موارد (۳۲ رخداد)، شکل واژه‌بستی «هم»، یعنی «م»، استفاده شده بود.

۱۲) اعتماد ندارم بهش تازشم سیگاری م‌هس. (به او اعتماد ندارم، تازه سیگاری هم هست.)

البته، این الگو تنها برای نشان دادن تأکید استفاده نمی‌شود و در جملات دسته وجودی نیز این الگو دیده می‌شود، مانند جمله (۱۳):

۱۳) یه چیز دیگه هم هست که می‌خوام بهت بگم. (یک چیز دیگر هم هست که می‌خواهم به تو بگویم.)  
جباری (۱۳۸۲، ص ۲۲۶) نیز با ارائه مثالی مشابه معتقد است که هرگاه واژه‌ای میان مسند و فعل حائل شود، «(آ)ست» الزاماً جای خود را به «هست» می‌دهد.

#### حدود زمانی

برخی از صورت‌واژه‌های این فعل با عباراتی حاوی یک واحد زمان تقریبی مثل «۷-۸ روزی»، «دو ماهی»، «چند سالی» یا عباراتی نظیر «چند وقتی» یا «یه مدتی» همراه شده و همگی دارای «ی» نکره بودند و بر بازه دقیقی از زمان دلالت نداشتند. جمله (۱۴) نمونه‌ای از این جملات است.

(۱۴) من به مدتی هست که اشتها ندارم و هیچی نمیتونم بخورم. (من مدتی هست که اشتها ندارم و نمی‌توانم هیچ چیزی بخورم.)

#### عبارت‌های اصطلاحی

در پیکره مورد پژوهش، شاهد جملاتی بودیم که فعل «هست» در آن‌ها در قالب اصطلاحات رایجی نظیر «حواست هست»، «یادت هست» و «به مرگی/ چیزی ت هست» به کار رفته بود که همگی بار معنایی تأکید داشتند، نظیر جمله (۱۵) در زیر:

(۱۵) ممکنه بگید که ما از اینا استفاده میکنیم ولی حواسمون هست که تحت تاثیر قرار نگیریم. (ممکن است بگوئید که ما از این‌ها استفاده می‌کنیم، ولی حواسمان هست که تحت تأثیر قرار نگیریم.)

#### هر... (که) هست

تعدادی از جملات پیکره از الگوی «هر... (که) هست» پیروی می‌کردند که واژه «هست» در آن‌ها از نوع اسنادی و ساخت جمله حاوی تأکید بود. در جمله (۱۶)، نمونه‌ای از این جملات را مشاهده می‌کنید:

(۱۶) هرچی هست، من ازش بی‌خبرم. (هرچه هست، من از آن بی‌خبر هستم.)

#### تقابل

در برخی از جملاتی که واژه «هست» معنای تأکید به جمله افزوده بود شاهد حضور کلمات ربط «وگرنه»، «اما» و «ولی» بودیم که دارای بار معنایی تقابلی هستند. جمله (۱۷) نمونه‌ای از الگوی تقابل است:

(۱۷) درسته که ناپدریته اما بازم بالاخره شوهر مامانت که هست. (درست است که ناپدری‌ات است، اما بازهم بالاخره شوهر مامانت که هست.)

#### اصلاً + پرسش‌واژه + هست

حضور واژه «اصلاً»، در همراهی با یک پرسش‌واژه، الگوی دیگری بود که در برخی جملات پیکره به فعل «هست» معنای تأکیدی می‌افزود. جمله (۱۸) نمونه‌ای از این الگوست:

(۱۸) ... توی مخیلم نمیگنجید که اصلاً شوهر چی هست! (... در مخیله‌ام نمی‌گنجید که اصلاً شوهر چه هست!)

#### حذف در جملات هم‌پایه

الگوی دیگر جملات هم‌پایه‌ای بود که فعل یکی از دو جمله صیغه‌ای از فعل «بودن» بود و فعل جمله دیگر به شکل «هست» اسنادی تأکیدی ظاهر شده بود.

(۱۹) خیلی واسم سخت بود و هست که بدبختیشو ببینم. (خیلی برای من سخت بود و هست که بدبختی‌اش را ببینم.)

### انقدر (... هست که

در جملاتی که از این الگو پیروی می‌کردند حضور واژه «انقدر» در کنار «هست که» به جمله اسنادی معنای تأکید اضافه کرده بود.

۲۰) خودت بشین دو دوتا چارتا کن، ببین خوبیش انقدر هست که بدیاشو ندید بگیری. (خودت بنشین دودوتا چهارتا کن، ببین خوبی‌هایش آنقدر هست که بدی‌هایش را ندید بگیری؟)

در جدول (۲) فراوانی و فراوانی نسبی هرکدام از انواع الگوهای تأکیدافزا در جمله‌های اسنادی تأکیدی آمده است.

جدول ۲ فراوانی و فراوانی نسبی هرکدام از الگوهای تأکیدافزا در جملات اسنادی تأکیدی

الگو	هم هست	حدود زمانی	عبارت‌های اصطلاحی	هر... (که) هست	تقابل	اصلاً+ پرسش‌واژه+ هست	حذف در جملات هم‌پایه	انقدر (... هست که	مجموع
فراوانی	۴۸	۱۸	۱۴	۸	۳	۳	۳	۳	۱۰۰
فراوانی نسبی (%)	۴۸	۱۸	۱۴	۸	۳	۳	۳	۳	۱۰۰٪

همان‌طور که از جدول (۲) قابل‌برداشت است، از مجموع ۱۰۰ رخداد صورت‌واژه‌های «هست»، که در دسته «اسنادی تأکیدی» قرار می‌گیرند، بیشترین فراوانی برای دسته «هم هست» است با ۴۸ رخداد و فراوانی نسبی ۴۸ درصد. دسته دوم، به‌لحاظ فراوانی، دسته «حدود زمانی» است که فراوانی‌اش ۱۸ رخداد و فراوانی نسبی‌اش ۱۸ درصد است. دسته «عبارت‌های اصطلاحی» با فراوانی ۱۴ و فراوانی نسبی ۱۴ درصد در رتبه سوم و دسته «هر... (که) هست» با فراوانی ۸ و فراوانی نسبی ۸ درصد در رتبه چهارم قرار دارد. چهار دسته «تقابل»، «اصلاً+ پرسش‌واژه+ هست»، «حذف در جملات هم‌پایه» و «انقدر (... هست که» نیز همگی و هریک با فراوانی ۳ و فراوانی نسبی ۳ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

### ۳. اسنادی

نمونه دیگری از کاربرد «هست»، که انگیزه اصلی نگارندگان از بررسی پیکره بود، استفاده از صورت‌واژه‌های آن در کاربرد اسنادی و بدون تأکید است. این جملات نه‌تنها در هیچ‌یک از دسته‌بندی‌های بالا جای نمی‌گیرند، بلکه عناصر زبرزنجیری، مانند تکیه، نیز نمی‌تواند توجیه چنین

کاربردی از فعل «هست» باشد. مثال‌های زیر که از پیکره انتخاب شده‌اند شاهدهی از این ادعا هستند. در این جملات، مشخص است که «هست» به جای فعل اسنادی به کار رفته است و به نظر نمی‌رسد که زبان‌ور آن را برای تأکید انتخاب کرده باشد.

- (۲۱) منم اسمم محمد هست. (من هم اسمم محمد است.)  
 (۲۲) برگهایی که موندن نیز دورشون قهوه‌ای هست. (برگهایی که مانده‌اند نیز دورشان قهوه‌ای است.)  
 (۲۳) سلین به دو رگه هست! (سلین یک دورگه است.)

#### ۴. چندخوانشی

حین بررسی جمله‌ها، با نمونه‌هایی نیز مواجه شدیم که تعیین نوع کاربرد «هست» در آن‌ها خارج از بافت و به علت نبود بازنمایی‌ای از عناصر زبرزنجیری در نوشتار، دشوار بود. این جملات را که هم می‌توانستند خوانش وجودی داشته باشند و هم خوانش اسنادی تأکیدی با عنوان جملات «چندخوانشی» مشخص کردیم. جمله‌های (۲۴) و (۲۵) نمونه‌هایی از این دسته هستند:

- (۲۴) تو همون صفحه اصلی هست. (خوانش وجودی: در همان صفحه اصلی وجود دارد؛ خوانش اسنادی: آن در همان صفحه اصلی است.)  
 (۲۵) پسر دایی شونم هست. (خوانش وجودی: پسر دایی‌شان هم حضور دارد؛ معنی اسنادی تأکیدی: او پسر دایی‌شان هم هست.)

در جدول (۳) فراوانی و فراوانی نسبی هر کدام از این دسته‌ها مشخص شده است.

جدول ۳ فراوانی و فراوانی نسبی هر دسته از کارکردهای مختلف صورت‌واژه‌های فعل «هست»

کاربرد	اسنادی	وجودی	اسنادی تأکیدی	چندخوانشی	مجموع
فراوانی	۴۴۴	۳۱۴	۱۰۰	۱۰	۸۶۸
فراوانی نسبی (%)	۵۱/۱۵	۳۶/۱۷	۱۱/۵۲	۱/۱۵	۱۰۰

طبق جدول (۳)، بیشترین فراوانی کاربرد صورت‌واژه‌های «هست» مربوط به کاربرد اسنادی آن است با ۴۴۴ رخداد و فراوانی نسبی ۵۱/۱۵ درصد. پس از آن، کاربرد وجودی با ۳۱۴ رخداد و فراوانی نسبی ۳۶/۱۷ درصد مشاهده می‌شود. در ۱۰۰ رخداد و با فراوانی نسبی ۱۱/۵۲ درصد، کاربرد این صورت‌واژه‌ها اسنادی تأکیدی بود. در نهایت، تشخیص نوع خوانش در ۱۰ رخداد از این صورت‌واژه با فراوانی نسبی ۱/۱۵ درصد نیز مبهم بود که موجب قرارگیری آن‌ها در دسته چندخوانشی‌ها شد.

## ۵. تحلیل داده‌ها

از کل رخدادهای صورت‌واژه‌های «هست» تنها ۳۶/۱۷ درصد مربوط به جمله‌های دسته اول می‌شد، درحالی‌که بنا بر معنای قاموسی و اولیه این واژه انتظار می‌رفت بیشترین بسامد متعلق به جمله‌های این دسته باشد. سهم جمله‌های دسته دوم نیز ۱۱/۵۲ درصد از کل کاربرد این صورت‌واژه‌ها بود. نکته شایان توجه اما بسامد ۵۱/۱۵ درصدی جمله‌های دسته سوم بود که بیشتر از نیمی از رخدادهای صورت‌واژه‌های فعل «هست» را در کل پیکره مورد پژوهش به خود اختصاص داده بود، وضعیتی که لازم است چرایی آن تبیین شود.

شاید بتوان دلیل رواج چشمگیر کاربرد صورت‌واژه‌های «هست» را در پدیده دستوری‌شدگی ردیابی کرد. برای مبنا، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فعل «هست» در زبان فارسی، علاوه بر معنای قاموسی خود (وجود داشتن)، کاربرد اسنادی بدون تأکید نیز پیدا کرده است. این امر را می‌توان با توجه به اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی تبیین کرد.

- اصل لایه‌بندی قائل بر وجود صورت‌های مختلفی در زبان است که ناظر بر یک نقش دستوری مشابه باشند. در نمونه مورد مطالعه نیز «هست» به‌طور کامل، جایگزین «است» نشده است، اما نقش دستوری مشابهی را ایفا می‌کند.
- طبق اصل واگرایی یا انشقاق، بعد از دستوری‌شدگی یک جزء واژگانی و تبدیل آن به یک فعل کمکی یا واژه‌بست یا یک وند، جزء واژگانی اولیه ممکن است به‌عنوان یک جزء واژگانی مستقل در زبان به حیات خود ادامه دهد. این اصل را در واژه «هست» نیز می‌توان مشاهده کرد به طوری که این فعل تام، علاوه بر معنای قاموسی خود (وجود داشتن)، کاربرد اسنادی بدون تأکید نیز پیدا کرده است.
- با توجه به تعریف سازوکار استنتاج کاربردشناختی، کاربرد «هست» اسنادی غیرتأکیدی کاربردی نامعمول و ابهام‌زاست که در برخی موارد می‌تواند منجر به تعبیرهای چندگانه در بافت شود، همچون موارد چندخوانشی شناسایی شده در این پژوهش.
- طبق سازوکار معنازدایی، فعل «هست» معنای وجودی خود را از دست داده و از معنای قاموسی خود تهی شده و حاوی معنای انتزاعی‌تر اسنادی شده است.
- و درنهایت و براساس سازوکار قیاس، «هست» به‌دلیل شباهت آوایی، به‌قیاس از «است»، که در کاربرد اسنادی تأکیدی «هست» نوشته و خوانده می‌شود، کارکرد اسنادی غیرتأکیدی پیدا کرده است.

در ادامه، به بحث و نتیجه‌گیری حول این یافته‌ها می‌پردازیم.

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش پیکره‌بنیاد، تلاش شد تا با بررسی داده‌های طبیعی موجود از نوشتار محاوره در زبان فارسی، که در پیکره «پارس‌مپ» جمع‌آوری شده است، تحلیلی درباره علت رواج چشمگیر کاربرد فعل «هست» در نوشتار محاوره فارسی‌زبانان ارائه شود. با بررسی پیکره و تحلیل داده‌ها، تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای از جمله‌های دارای «هست» به دست آمد:

- جملات با کاربرد وجودی که در آن‌ها «هست» قابل‌جابه‌جایی با فعل «وجود دارد» است؛
- جملات با کاربرد اسنادی تأکیدی که در آن‌ها «هست» قابل‌جابه‌جایی با «است» است؛
- جملات با کاربرد اسنادی غیرتأکیدی که در آن‌ها «هست» قابل‌جابه‌جایی با «وجود دارد» نیست و این جملات در هیچ‌یک از دسته‌های جملات تأکیدی قرار نمی‌گیرند.

با بررسی این دسته از جملات و انطباق شواهد موجود با اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی، شاهد نمود دو اصل لایه‌بندی و واگرایی و نیز برقراری سه سازوکار استنتاج کاربردشناختی، معنازدایی و نیز قیاس در کارکرد سوم این فعل بودیم. بنابراین، شاید بتوان کارکرد اسنادی «هست» را با چنین بسامد چشمگیری در فارسی محاوره نوشتاری دست‌کم مراحل از فرایند دستوری‌شدگی این جزء واژگانی و نشان‌دهنده پویایی و انعطاف‌پذیری زبان فارسی در پاسخ به نیازهای ارتباطی زبانوران دانست.

درنهایت، لازم است پیش از تعمیم نتایج این مطالعه به کل داده‌های زبان فارسی دو نکته را مد نظر قرار داد:

نخست اینکه انتخاب جملات موجود در پیکره مورد مطالعه، بنا بر اهداف آن پروژه، تصادفی نبوده است و داده‌آمایان باید جمله‌های حاوی دست‌کم چهار تغییر واژگانی را برای وارد کردن به پیکره انتخاب می‌کردند (Tajalli et al. 2022). بنابراین، تعداد زیادی از جمله‌های طبیعی زبان صرفاً به دلیل تغییرات بسیار پر بسامد، از جمله تبدیل فعل اسنادی به واژه‌بست اسنادی، کنار گذاشته شدند. دوم اینکه در پژوهش حاضر، از زاویه فعل «هست» در جفت محاوره زوج جمله‌ها به مسئله نگریسته شده است، درحالی‌که شایسته است برای تعمیم نتایج، مسئله را از زاویه فعل اسنادی در جفت رسمی زوج جمله‌ها نیز دید و بررسی کرد که بسامد نسبی ظهور صورت‌واژه‌های فعل «هست» به جای فعل اسنادی در جفت محاوره چه میزان است.

## ۷. پیشنهادها

در این پژوهش، صرفاً به بررسی موارد استفاده از «هست» پرداخته شد. به نظر می‌رسد برای ارائه تحلیلی جامع‌تر، لازم است رخدادهای اسنادی فعل «است» در پیکره محاوره-رسمی بررسی شود. در این صورت، می‌توان نسبت رواج کاربرد اسنادی فعل «هست» را در فارسی محاوره نوشتاری با رواج فعل اسنادی «است» مقایسه کرد.

همچنین، در صورت دسترس بودن یک پیکره محاوره گفتاری، می‌توان این مطالعه را برای فارسی محاوره گفتاری نیز انجام داد.

از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که در گفتار نیمه‌رسمی «هست» و «هستش» گاهی به استفاده از «ه/ه» اسنادی ترجیح داده می‌شوند، موضوعی که نیازمند بررسی است. علاوه‌براین‌ها، بررسی واژه‌بست «ش» و دلایل نحوی یا معنایی حضور آن در افعال «هستش» و «نیستش» و وجه تمایز آن‌ها با «هست» و «نیست» نیز می‌تواند قابل تأمل باشد.

## منابع

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۵۱)، فعل‌های ربطی؛ فارسی سال اول، تهران، سازمان کتاب‌های درسی.  
ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴)، دستور زبان فارسی امروز، تهران، قطره.  
جباری، محمدجعفر (۱۳۸۲)، «بودن»، «است»، «هست»؛ پژوهشی توصیفی-همزمانی، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۷، ص ۲۱۵-۲۳۶.  
راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۴)، «بررسی انواع تأکید در زبان فارسی»، زبان و زبان‌شناسی، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان، ص ۵-۱۹.  
شریعت، محمدجواد (۱۳۶۷)، دستور زبان فارسی، تهران، اساطیر.  
شریفی، شهلا و لیلا تابش‌فر (۱۳۹۷)، «تکوین فعل است در زبان فارسی»، در نخستین همایش ملی تحقیقات ادبی با رویکرد مطالعات تطبیقی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ص ۲۷۵-۲۹۲.  
فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۱)، «فعل بودن و تحول آن در زبان فارسی»، وحید، شماره ۱۰۶، ص ۷۸۰-۷۸۹.  
ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲)، تاریخ زبان فارسی، تهران، فرهنگ نشر نو.  
نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹)، «چگونگی شناسایی موارد دستوری شدگی»، جستارهای زبانی، دوره ۱، شماره ۲، ص ۱۴۹-۱۶۵.

Hopper, P. J. (1991), "On Some Principles of Grammaticalization" In: *Approaches to Grammaticalization*, E. C. Traugott & B. Heine (Eds.), Vol.1, Amsterdam / Philadelphia, John Benjamins.

- & E. C. Traugott (1993), *Grammaticalization*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Tajalli, Vahideh and Fateme Kalantari, Mehrnoush Shamsfard (2025), *Developing an Informal-Formal Persian Corpus: Highlighting the Differences between Two Writing Styles*”, In *Proceedings of the 1st Workshop on NLP for Languages Using Arabic Script*, Abu Dhabi, UAE. Association for Computational Linguistics.
- Wischer, I. (2006), “Grammaticalization”, *Encyclopedia of Language and Linguistics*, Keith Brown (ed.) 2nd ed, Elsevier.

### References

#### Sources are in Persian unless otherwise specified.

- Ahmadi-Givi, Hassan (1972), *Copulative Verbs* (First Year Persian Book), Tehran, Sazman-e Ketabha-ye Darsi.
- Arzhang, Gholam-Reza (1995), *Contemporary Persian Grammar*, Tehran, Ghatreh.
- Farshidvard, Khosrow (1972), "The Verb 'Budan' (To Be) and Its Evolution in Persian Language", *Vahid*, No. 106, Allameh Tabataba'i University, pp. 780-789.
- Jabbari, Mohammad-J'afar (2003), "Budan, Ast, Hast: A Descriptive-Synchronic Study", *Pazhuheshnameh-ye Olum-e Ensani, Shahid Beheshti University*, No. 37, pp. 215–236.
- Naghzguy-Kohan, Mehrdad (2010), "How to Identify Grammaticalization Instances", *Jostarhay-e Zabani*, Vol. 1, No. 2, pp. 149-165.
- Natel-e Khanlari, Parviz (2003), *History of Persian Language*, Tehran, Farhang-e Nashr-e Now.
- Rasekh-Mahand, Mohammad (2005), "A Study of Emphasis Types in Persian Language", *Zaban va Zaban-shenasi*, Vol. 1, No. 1, pp. 5-19.
- Shari'at, Mohammad-Javad (1988), *Persian Grammar*, Tehran, Asatir.
- Sharifi, Shahla and Leila Tabeshfar, (2018), "The Formation of the Verb 'Ast' in Persian Language", *The First National Conference on Literary Research with a Comparative Studies Approach*, Tehran, Allameh Tabataba'i University, pp. 275-292.



ارسال: ۱۴۰۴/۲/۱۶

پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۵

doi 10.22034/nf.2026.521705.1409

## چرایی و کارکرد زبان گفتاری در داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی

آزاده خلیفی\* (دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران)  
عادل خلیفی (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادبیات کودک و نوجوان، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران)

**چکیده:** هوشنگ مرادی کرمانی یکی از شناخته‌شده‌ترین نویسندگان ایرانی است. آثار او را چند نسل از خوانندگان در دوره‌ای پنجاه‌ساله، پیش و پس از انقلاب، خوانده، دیده و شنیده و در حافظه دارند، چه آن‌هایی که نسخه سینمایی داستان‌های او را دیده‌اند یا داستان‌ها را از رادیو شنیده‌اند و چه آن‌ها که کتاب‌هایش را خوانده‌اند. مرادی کرمانی یکی از محبوب‌ترین نویسندگان در میان مردم است. موضوعات داستان‌های او برگرفته از زندگی ساده مردمانی است که با آن‌ها زیسته است و او در این سادگی اعجاب می‌آفریند. یکی از ویژگی‌های ممتاز و متمایز داستان‌های او زبان گفتاری این داستان‌هاست، زبانی که نه فقط در گفت‌وگوها که در تمامی روایت و بدنه داستان خودنمایی می‌کند. این زبان گفتاری، که ترکیبی از زبان رسمی و زبان گفتاری است، داستان‌هایش را صمیمی، غنی و تصویری‌تر کرده است، زبانی که در پیوند با ساختار داستان‌ها و مبتنی بر شیوه قصه‌گویی و داستان‌نویسی اوست. مرادی کرمانی همانند قصه‌گویی در میانه گروهی از خوانندگان روایت می‌کند و داستان می‌نویسد. این مقاله برآن است که نوع زبان گفتاری و کارکردهای آن را در داستان‌های مرادی کرمانی و تفاوتش را با زبان رسمی در این داستان‌ها بررسی کند.

**کلیدواژه‌ها:** هوشنگ مرادی کرمانی، زبان گفتاری، داستان، روایت.

## ۱. مقدمه

هوشنگ مرادی کرمانی بیش از پنجاه سال برای کودکان و بزرگسالان داستان نوشته است. البته، او، چنان که خود نیز چندین بار گفته، آگاهانه و عامدانه، کودکان و نوجوانان را مخاطب داستان‌های خود قرار نداده و برای آنان داستان ننوشته، بلکه دلایلی، چه متنی و چه فرهنگی، سبب شده است که این گروه سنی شمار قابل توجهی از خوانندگان او را شامل شوند. نوشته‌های او، بیش از همه، بازتاب زندگی خودش و رنجی است که در دوره کودکی و نوجوانی برده است. کمتر نویسنده‌ای در ایران معاصر مانند او در میان مردم شناخته شده و محبوب است. مرادی کرمانی موضوع و بافت فضای داستان‌هایش را از زندگی ساده مردمی گرفته که با آن‌ها زیسته و در این سادگی اعجاب آفریده است. او دوربینی است که می‌تواند هم از فاصله‌ای بسیار نزدیک ذهن شخصیت‌ها را ببیند و حس کند و هم از فاصله‌ای دور از ذهن و دید شخصیت‌ها، هم‌زمان هم کنار پرنده و گیاهی باشد هم کنار رزمنده‌ای در جنگ، هم نزدیک به سرباز دشمن باشد و هم سرباز خودی. البته که در ذهن او دشمن و نادشمن و قهرمان و ناقهرمان و خوب و بد وجود ندارد. آنچه بارزش است خود زندگی است. نه فقط زندگی انسان که حیات همه موجودات زنده، از جیرجیرک تا خر و لاک‌پشت و گیاهی چون پتوس، همه زبان و صدا دارند تا در صحنه داستان‌هایش سخن بگویند. او بلندگوی صداهای غایب زندگی است. از نگاه او آنچه این زندگی‌ها را از هم متمایز می‌کند فقط وضعیت زیستی است نه نوع لباس پوشیدن یا لهجه و زبان. به همین دلیل، میان گنجشک و انسان داستانش تفاوتی نیست. یک رخداد یا سلسله‌ای از رخدادها زندگی این جانداران، انسان و غیرانسان را زیرورو می‌کند. زندگی ساده مردمی در کوچه‌ای به یکباره با مرگ کودکی دگرگون می‌شود. خواب کودکی زندگی‌اش را تغییر می‌دهد یا زلزله‌ای چنان ویرانگر است که بر زندگی نسل‌ها می‌تواند اثر بگذارد.<sup>۱</sup> آنچه مهم است آن رخداد و تأثیرش در زندگی است. او بیش از هر نویسنده ایرانی دیگری از رنج نوشته است، اما میان این همه رنج، زندگی جاری و سرشار از رخدادهای شگفت‌انگیز است. در نگاه مرادی کرمانی، فقر و ناداری وضعیتی استثنایی نیست که بشود با تغییری آنی آن را برداشت و دور انداخت و پاک کرد، برخلاف اندیشه نویسندگانی که فقر را عارضه‌ای می‌دانند که بر زندگی سوار شده و آن را از شکل انداخته است و با تغییری آنی می‌توان آن را زدود. از نگاه او، اگر فقر را حتی بتوان زدود، زخم‌های آن برای همیشه بر جسم و جان و روح و روان کسانی می‌ماند که طعم آن را چشیده‌اند. مرادی کرمانی فقر را در بدنه زندگی شخصیت‌هایش درهم‌تنیده و جاری می‌بیند و نشان می‌دهد آن‌ها چگونه با این وضعیت زندگی می‌کنند. این بینش فلسفی، که زندگی را از مرگ

۱. اشاره به داستان‌های «کوچه خوشبخت ما»، «اسماعیل شجاع» و «مادر».

قوی‌تر می‌داند، از او نویسنده‌ای متفاوت ساخته است. او درد، رنج و حتی زشتی و خشونت را انکار نمی‌کند، نادیده نمی‌گیرد و در داستان‌هایش نشان می‌دهد حقیقت از هر چیزی قوی‌تر است. مرادی هم فضای شهری را مکان و فضای رخدادهای داستان‌هایش کرده است و هم فضای روستایی را. فضاها و مکان‌های داستان‌های او هم واقعیت جغرافیایی دارند و هم ساخته‌وپرداخته خودشانند. او نویسنده‌ای است که خوب می‌تواند با زبان بازی کند. این مقاله برآن است که نوع زبان گفتاری و کارکردهای آن را در داستان‌های مرادی کرمانی و تفاوتش را با زبان رسمی این داستان‌ها بررسی کند.

## ۲. مبانی نظری

زبان گفتاری چیست؟ اصلاً بگوئیم زبان گفتاری یا زبان محاوره یا زبان روزمره؟ یا حتی زبان عامیانه و زبان کوچه‌وبازار؟ این اصطلاحات چه تفاوت‌ها و مشابهت‌هایی دارند؟ تعریف زبان گفتاری میان صاحب‌نظران هم‌پوشانی‌ها و تفاوت‌هایی دارد. امید طیب‌زاده دربارهٔ «گفتاری نویسی» می‌نویسد:

گفتاری نویسی، که برخی آن را محاوره‌گرایی نیز می‌نامند، به امکان استفاده از سه ویژگی زبان گفتار در نثر اطلاق می‌شود؛ این سه ویژگی عبارت‌اند از: ویژگی‌های صرفی-نحوی، واژگانی و تلفظی. اما شکسته‌نویسی فقط به استفاده از ویژگی تلفظ گفتاری در نثر اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر، شکسته‌نویسی تنها یکی از انواع گفتاری نویسی است. مثلاً، جمله «ابراهیم و دوستانش به تهران رفتند» جمله‌ای کاملاً رسمی است و جمله «ابراهیم و دوستانش رفتند تهران» جمله‌ای است با نحو فارسی گفتاری و فاقد صورت شکسته و جمله «ابی و دوستانش رفتن تهرون» جمله‌ای است با نحو فارسی گفتاری و همراه با صورت‌های شکسته (طیب‌زاده ۱۳۹۸، ص ۱۲).

علی صلح‌جو زبان گفتار را به دو شاخهٔ گفتار رسمی و غیررسمی تقسیم می‌کند:

زبان گفتار خود به دو شاخهٔ رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شود. نمونهٔ زبان رسمی گفتاری (گفتاری معیار) همان زبانی است که گویندگان برنامه‌های اخبار در رادیو و تلویزیون به کار می‌برند. اما زبان غیررسمی گفتاری خود به گونه‌های جغرافیایی (اصفه‌ای، شیرازی و...) و گونه‌های اجتماعی (شیوهٔ حرف زدن استادان دانشگاه، رانندگان تاکسی، دانش‌آموزان دبیرستان و...) تقسیم می‌شود. زبان نوشتار (در توصیف نه در دیالوگ) همواره غیرشکسته است. زبان گفتاری رسمی (گفتار معیار) نیز غیرشکسته است. خارج از این دو حوزه، زبان شکسته می‌شود (صلح‌جو ۱۳۸۶، ص ۱۰).

ابوالحسن نجفی زبان گفتاری را شامل زبان معیار، زبان روزمره و زبان عامیانه می‌داند. نجفی زبان را دارای مراتبی می‌داند که هرکدام از این مراتب واژگان ویژهٔ خود را دارند. او زبان را به دو مرتبهٔ

کلی نوشتار و گفتار تقسیم می‌کند. زبان معیار میان این دو مرتبه مشترک است «که هم در نوشتن و هم در گفتن از آن استفاده می‌شود» (نجفی ۱۳۷۸، ص هفت). زبان گفتاری افزون بر زبان روزمره، شیوه‌های بیانی دیگری هم دارد: «زبان روزمره» و «زبان عامیانه». به نظر نجفی تفاوت زبان روزمره و زبان عامیانه در کاربرد آن‌هاست، چه کسی از این واژگان استفاده می‌کند و در چه موقعیتی. نجفی زبان عامیانه را زبان محاوره «مردم نیمه‌فرهیبخته» می‌داند «که بی‌قیدوبند سخن می‌گویند و الفاظی بر زبان می‌آورند که مردم فرهیبخته از ادای آن‌ها، خاصه در محافل رسمی، به شدت احتراز می‌کنند» (همان، ص هفت)، حال آنکه زبان روزمره «همان زبان محاوره رایج مردم فرهیبخته و نیمه‌فرهیبخته است و حتی زبان نوشتاری کم‌وبیش آزادی است که فی‌المثل در مکالمات شخصیت‌های داستان به کار می‌رود و کاربرد آن دلالت بر روابط دوستانه یا هم‌پایه میان گوینده و شنونده می‌کند» (همان)، اما همین زبان را افراد در ارتباط با مردم ناآشنا به کار نمی‌برند. تعریف زبان روزمره نجفی به تعریف زبان گفتار غیررسمی صلح‌جو نزدیک است، با یادآوری این نکته که تأکید نجفی در مراتب بیانی اش بر واژگان و ترکیب‌ها و تعبیرها است. برای نمونه مفهوم «به‌شتاب دور شدن برای رهایی یافتن از دست کسی یا دوری کردن از چیز خطرناکی یا وضع ناخواسته‌ای» یعنی همان مفهومی که در زبان معیار برای آن «فرار کردن» می‌گویند. [...] این مفهوم در هرکدام از مراتب زبان با چه الفاظی بیان می‌شود» (همان، ص پنج).

نجفی می‌گوید مرز میان زبان عامیانه و زبان روزمره یا میان زبان روزمره و زبان معیار را نمی‌توان به دقت مشخص کرد و تعیین مرز آن‌ها اگر محال نباشد، بسیار دشوار است. «مردمی که از کودکی در جامعه بیانی واحد پرورش یافته باشند به صرافت طبع و براساس معیارهای ذهنی خود، می‌دانند که کدام مرتبه زبان را در کجا باید به کار برند یا نبرند» (همان، ص هفت و هشت). چنان‌که گفتیم، به نظر نجفی مرز میان این نام‌گذاری‌ها در موقعیت و مرتبه اجتماعی گوینده و کاربر زبان است. فرهیبخته است یا نیمه‌فرهیبخته؟ این الفاظ را در موقعیت رسمی به کار می‌برد یا با دوستان و اهل خانواده؟ واژگانی که به کار می‌برد شایسته «اشخاص والامرتبه و معنون» هستند یا نه؟

بیشتر صاحب‌نظران و ویراستاران درباره ضرورت و اهمیت گفتاری نویسی در گفت‌وگوهای داستان‌ها سخن گفته‌اند، اما درباره آن در زبان داستان و خارج از گفت‌وگوهای آن چیز زیادی نگفته‌اند. گره کار گویا تنها در شکسته‌نویسی یا گفتاری نویسی بدون شکسته‌نویسی در گفت‌وگوها بوده است. برخی مانند صلح‌جو، با اشاره به تفاوت دستور زبان گفتار و نوشتار، راه دستیابی به زبان گفتاری در گفت‌وگوهای داستانی را استفاده از نحو گفتاری می‌دانند: «آنچه برای نشان دادن کلام گفت‌وگویی لازم است بیشتر نحو کلام است تا واژگان. به عبارت دیگر، اگر نویسنده از تفاوت‌های نحو نوشتار و گفتار آگاه باشد، به هنگام نوشتن دیالوگ‌ها، نحوی به کار می‌برد که خواننده، به هنگام خواندن، به آسانی می‌تواند آن را به صورت گفتاری بخواند» (صلح‌جو ۱۳۸۶، ص ۱۱).

صلح‌جو شکستن کلمات را هم در سطح حداقلی مجاز می‌داند: «شکستن کلمات، در سطح حداقل، به طوری که شکل سنتی کلمه را دگرگون نکند و فقط سرنخی باشد برای نشان دادن گفت‌وگوها اشکالی ندارد، اما شکستن بیش‌ازحد کلمات نه تنها کمکی به خواننده نیست، بلکه مخلاً خواندن هم خواهد بود.» (صلح‌جو ۱۳۹۱، ص ۳). به نظر امید طبیب‌زاده، گفتاری نویسی بدون شکسته‌نویسی نمی‌تواند به طور کامل مبین ویژگی‌های زبان گفتار باشد:

بین ویژگی‌های نحوی و ویژگی‌های واجی یا تلفظی در هر گونه زبانی چنان پیوندهای طبیعی و محکمی وجود دارد که آوردن نحو یک گونه زبانی با تلفظ گونه زبانی دیگر، حتی اگر زیبا و استادانه باشد، بازهم تصنعی و غیرواقعی خواهد بود. [...] هر گونه زبانی به شیوه خاص خود میان دو دستگاه نحوی و واجی‌اش پیوند برقرار می‌کند و آمیختن نحو یک گونه زبانی با نظام واجی گونه زبانی دیگر زنجیری است که بیهوده بر دست‌وپای نویسندگانمان بسته‌اند (طبیب‌زاده ۱۳۹۸، ص ۱۶).

حسن کامشاد جمال‌زاده را احیاگر نثر فارسی می‌داند که زبان داستان‌هایش به زبان مردم نزدیک و آکنده از اصطلاحات زبان محاوره است (کامشاد، ۱۳۹۴) و طبیب‌زاده او را حقیقتاً آغازگر گفتاری نویسی در داستان‌های فارسی می‌داند که «صرف و نحو و واژگان را وارد زبان کرد، اما تلفظ که یکی دیگر از بخش‌های گفتاری نویسی است را وارد نکرد.» جمال‌زاده خود در بیان ویژگی‌های زبان داستان‌های جلال آل‌احمد می‌نویسد: «از جمله خصوصیت‌های انشایی آل‌احمد یکی هم آوردن جمله‌های مقطوع بسیار کوتاه سرودم‌بریده است که در صحبت و محاوره مرسوم است، ولی بنده نظیر آن را تاکنون در نوشته‌های مشهور فارسی ندیده بودم، مانند آب را البته فراش می‌آورد؛ آب سالمی بود؛ از مظهر قنات» (جمال‌زاده ۱۳۹۹، ص ۲۹۰). پیداست که او ویژگی زبان داستان آل‌احمد را به دلیل نزدیکی زبان داستان‌ها به زبان محاوره می‌داند. منوچهر انور زبان گفتار را زبانی زنده می‌خواند که جدایی زبان رسمی یا به قول او «لفظ قلم» از آن سبب خشکیدن ساختار سخن بعد از گلستان سعدی شده است. او درباره زبان گفتار می‌نویسد:

صحبت بر سر ساختار کلام، طرز شکل دادن به معانی، تأکیدها، زیرویم‌ها و فشارهای خاص گفتاری و ضرب موسیقی در زبان گفتار است که «صرف و نحو» نانوشتۀ خاص خود را دارد و به‌حسب موقعیت و محتوا، می‌تواند عالمانه‌ترین شکل یا عامیانه‌ترین صورت را به خود بگیرد و سیاق آن همچنان گفتاری باقی بماند. بنابراین، حضور عناصر سنگین یا عبارات ادیبانه در یک ساختار گفتاری آن را از «گفتاریت» نمی‌اندازد، چنان‌که صرف شکستن افعال و تغییر دادن شکل اسما و ضمائر الزاماً آن را به زبان گفتار تبدیل نمی‌کند (انور ۱۳۹۸، ص ۳۶).

به باور او، شکستن واژه‌ها و فعل‌ها سبب نمی‌شود متنی به زبان زنده گفتار نزدیک شود:

در زبان محاوره، فعل‌ها را اغلب می‌شکنیم و اسم‌ها را تغییر شکل می‌دهیم، اما این بدان معنی نیست که صرفاً اگر مطلبی را با فعل‌های شکسته و اسم‌ها و ضمیرهای خودمانی شده ادا کردیم، سخن به زبان گفتار

گفته‌ایم. بسیاری مطالب گفتاری با فعل‌ها و اسم‌ها و ضمیرهای دست‌نخورده ادا می‌شود - چه در نوشته چه در گفتار - اما ساختارش همچنان گفتاری باقی می‌ماند (همان، ص ۳۲).

و این نزدیک به شیوه‌ای است که هوشنگ مرادی کرمانی در زبان بیشتر داستان‌هایش به کار بسته است. او، آگاهانه، در بیشتر داستان‌هایش از شکسته‌نویسی در گفت‌وگوها پرهیز کرده یا در سطح حداقلی واژگان را شکسته، اما هم زبان گفت‌وگوها و هم زبان داستان به زبان گفتاری نزدیک است.

### ۳. نمونه پژوهش

نمونه‌های این پژوهش، آگاهانه، از میان همه آثار هوشنگ مرادی کرمانی و پس از بررسی داستان‌ها، انتخاب شده است. دلیل انتخاب این داستان‌ها، میزان گفتاری‌نویسی و اهمیتشان در روایت داستان و مقایسه داستان‌ها با هم است. مجموعه داستان قصه‌های مجید، و کتاب شما که غریبه نیستید، سه داستان کوتاه «اسماعیل شجاع»، «خندان خندان» و «مادر»، از کتاب بقچه، نمونه‌های تحقیق‌اند؛ دو کتاب با زاویه دید و راوی اول‌شخص و سه داستان کوتاه با زاویه دید سوم‌شخص و دانای کل.

### ۴. بحث و تحلیل

#### ۴-۱. قصه‌های مجید

قصه‌های مجید یکی از مشهورترین مجموعه داستان‌های مرادی کرمانی است. او این داستان‌ها را ابتدا برای رادیو نوشته بود و شنوندگان رادیو مشتاقانه این داستان‌ها را دنبال می‌کردند. پس از آن، مرادی کرمانی از میان این داستان‌ها ۳۸ داستان را برای انتشار در کتاب انتخاب می‌کند و سال‌ها بعد کیومرث پوراحمد براساس شماری از داستان‌ها، سریالی برای تلویزیون می‌سازد. پس، این داستان‌ها هم شنیده و دیده و هم در کتاب خوانده شده و همه این‌ها سبب شده است که قصه‌های مجید سایه سنگینی بر زندگی ادبی و شهرت مرادی کرمانی بیندازد، آن‌قدر سنگین که سبب شده تا داستان‌های دیگر این نویسنده به اندازه این کتاب دیده نشود یا منتقدان بیشتر این کتاب را بررسی کنند و بیشتر خوانندگان او را فقط نویسنده قصه‌های مجید بدانند.

قصه‌های مجید با راوی اول‌شخص روایت می‌شود. موضوع و بافت داستان‌های مرادی کرمانی در این مجموعه هم برگرفته از زندگی خودش است، هم ساخته و پرداخته ذهنش. او داستان‌ها را

براساس شخصیت مجید شکل داده است.<sup>۱</sup> مجید مانند هوشوی کتاب شما که غریبه نیستید مادر بزرگی دارد که با او زندگی می‌کند. شماری از شخصیت‌های این قصه‌ها هم برگرفته از زندگی کسانی است که مرادی در سال‌های ابتدایی زندگی حرفه‌ای‌اش با آن‌ها زیسته است. راوی اول شخص این مجموعه داستان به جای اینکه مدام خودش و زندگی‌اش را روایت کند، به زندگی مردمان پیرامون خودش هم می‌پردازد؛ درست مانند هوشوی شما که غریبه نیستید که راوی زندگی خودش و برش‌هایی از زندگی مردمان دیگر روستاست. این ویژگی روایت هوشنگ مرادی کرمانی است.

قصه‌های مجید سرشار از اصطلاحات عامیانه است. حسین نیر در کتاب نشستن واژه در قصه این اصطلاحات را از متن داستان‌ها بیرون کشیده و معنا کرده است. منتها او زبان قصه‌های مجید را زبان عامیانه و متداول مردم استان کرمان می‌داند. درست است که اصطلاحاتی مانند «روباه قشورده»<sup>۲</sup> کرمانی است، اما بیشتر اصطلاحات قصه‌های مجید برگرفته از گنجینه زبان عامیانه است و معنای این اصطلاحات را در فرهنگ فارسی عامیانه ابوالحسن نجفی می‌توانیم بیابیم. چنان‌که می‌دانیم، نجفی واژگان و اصطلاحات زبان عامیانه مردم تهران، در قرن چهاردهم هجری، را گرد آورده و گویش‌های محلی و «اصطلاحات شهرستانی» را کنار گذاشته است.

هدف مرادی از به‌کارگیری اصطلاحات کرمانی غنا بخشیدن به زبان و بیان مقصودی است که تنها با آن اصطلاح به دست می‌آید، مانند همین «روباه قشورده» که حالت زارونزار و لاغر مجید را نشان می‌دهد و ضمناً از زبان بی‌بی گفته می‌شود که سالخورده است و مخزن امثال و زبانزدها و در راستای نمایش شخصیت گوینده، یعنی بی‌بی، است. این اصطلاح رگه طنزی هم به جمله می‌دهد. مرادی کرمانی خود هر جا که از اصطلاح یا واژه‌ای محلی بهره برده، در پانویست صفحه آن را معنا کرده است و چنین مواردی انگشت‌شمارند، زیرا او خود می‌داند به‌سبب تجربه خواندن بسیاری از داستان‌های نویسندگان بزرگ ایران و سال‌ها زندگی در تهران، باقی اصطلاحات عامیانه این کتاب کمابیش در همه جای ایران متداول و فهمیدنی است.

#### نمونه‌هایی در قصه‌های مجید

«مش اسدالله که از سماجت و پیله کردن من بیشتر جوشی شده بود و خون خونش را می‌خورد، دنبال چیزی می‌گشت که بگوید تو کله من و خیال خودش را راحت کند.»

۱. مرادی کرمانی در مقدمه قصه‌های مجید در پاسخ به این پرسش که «مجید زندگینامه خودتان است یا حاصل خیال؟» می‌نویسد که مجید با همه علاقه‌ها و ضعف‌ها و تنهایی‌ها و بی‌کسی‌ها بسیار شبیه شخصیت خود اوست، اما همه قصه‌ها قصه زندگی او نیست و بعضی را براساس شخصیت مجید ساخته است.

۲. «برو تو آینه رنگ و حالتو نگاه کن، شدی عین روباه قشورده» (مرادی کرمانی ۱۳۸۷، ص ۴۷۶).

از همان ابتدای این جمله، واژه «مش»، که کوتاه‌شده واژه «مشهدی» است، واژه‌ای گفتاری است. «خون خورش را می‌خورد» و «جوشی شده بود» اصطلاحات عامیانه است برای نشان دادن نهایت خشم و بیان احساس عصبانیت. اصطلاح «خون خورش را می‌خورد» درضمن، سرخی چهره و خون دویدن به صورت هنگام عصبانیت را نیز به ذهن می‌آورد. اصطلاح عامیانه «پيله کردن» به معنی «با سماجت اصرار ورزیدن» است. بسیاری از اصطلاحات عامیانه تصویری را پیش چشم می‌آورند. «پيله کردن» تصویر تنیدن به دور چیزی را به ذهن می‌آورد و برای تنیدن دور چیزی باید نزدیک به آن بود. در این موقعیت ممکن است خواننده تصور کند مجید نزدیک مش اسد الله ایستاده و مثلاً گوشه لباس او را گرفته و رها نمی‌کند. این اصطلاح چیزی افزون بر معنایش، سماجت را به ذهن می‌آورد.

نحو این جمله‌ها گفتاری است؛ یعنی برای شکستن زبان و بیان شفاهی این جمله‌ها تنها کافی است «را» به «رو» تبدیل شود و دو فعل «بکوبد» و «کند» به «بکوبه» و «کنه» و شاید یک «یه» پیش از «چیزی» بیاید. باقی همان نحو زبان گفتار است. مرادی در بیشتر جمله‌هایی که کنشی را نشان می‌دهد فعل را به ابتدای جمله آورده، مانند همین جمله «بکوبد تو کله من» که هم نحو گفتاری شده است و هم کنش زدن بر سر را نشان می‌دهد. واژه «کله» به جای سر، که از واژگان زبان گفتاری است، تقریباً در همه داستان‌های قصه‌های مجید به جای سرهایی آمده است که دارند بار طنز داستان را حمل می‌کنند! «سر» یا جایی آمده که از شرم به زیر انداخته شده یا برای اشاره به سری که قرار نیست کسی را به خنده بیندازد و لبخند بر لبان خواننده بنشانند، برای اشاره به سری عزیز! مرادی تقریباً همه‌جا از واژه «تو» به جای «در» و «بر» استفاده می‌کند که از واژگان زبان گفتاری است، حتی در همین جمله «بزند تو کله من» از «تو» به جای «توی» استفاده می‌کند که به آهنگ نرم و طبیعی گفتار نزدیک‌تر است.

«قرار شده که بچه‌ها بی‌رودربایستی و صاف و پوست‌کنده جواب معلم را بدهند. پچ‌پچ افتاد توی بچه‌ها و حتی چند نفری رنگ‌شان را باختند. من هم پاک واخوردم و دست و پایم را گم کردم.»

این چند جمله پر از اصطلاحات عامیانه است: صاف و پوست‌کنده (= صریح و روشن)، پچ‌پچ افتادن (= زیر لبی و آهسته حرف زدن)، رنگ باختند (= ترسیدند)، پاک واخوردن (= حسابی و بسیار جا خوردن)، دست‌وپا گم کردن (= دستپاچه و مضطرب شدن).

اصطلاحاتی مانند «دست‌وپایشان را گم کردند» یا «رنگشان را باختند» ضمن اینکه احساسات مختلف بچه‌ها را نشان می‌دهد، زبان را به زبان گفتار نزدیک و صمیمت ایجاد می‌کند. این اصطلاحات هم زبان داستان را از تکرار و ابتدال نجات می‌دهد و هم حالت کودکان را نشان می‌دهد. اگر مرادی به جای «گم کردن دست‌وپا» از «اضطراب» استفاده می‌کرد، دستپاچگی و

بی‌قراری بچه‌ها، که با لرزش و وول خوردن همراه است، درست نشان داده نمی‌شد. حتی برای توضیح این اصطلاح هم دست به دامان زبان عامیانه شدیم. از طرفی، اصطلاح «صاف و پوست‌کنده» تمامی معانی «روشن و صریح حرف زدن و بدون حاشیه سر اصل مطلب رفتن» را یکجا در خود جای داده است.

«دست چپم را پیاله کردم و گرفتم زیر دماغم.»

نحو جمله گفتاری است. فعل «گرفتن» ابتدای جمله دوم آمده. واژه «دماغ» از واژگان زبان محاوره به جای بینی استفاده شده و اصطلاح «پیاله کردن دست» زبان را تصویری کرده است. به جای «دست گرفتن زیر بینی» می‌گوید «دستش را پیاله کرده». و این تصویری از جمع کردن انگشت‌ها به ذهن و چشم خواننده می‌آورد.

«زنگ اول، از درس و مشق چیزی دستگیرم نشد.»

«دستگیرم نشد» اصطلاحی عامیانه برای نفهمیدن و متوجه نشدن است.

«بختم گل کرد» (= شانس آوردم). این اصطلاح تصویری از شکفتن به ذهن می‌آورد.

«مثل بید می‌لرزد» (= ترسیده بود). زبان تصویری شده و نویسنده با این اصطلاح لرزش بدن را نشان می‌دهد.

«لب و لوجه آویزان»، زبانی تصویری برای بیان حالت دلخوری و نارضایتی که در چهره شخص پیداست. «اخم و تخم»، «صاف و صوف»، «پول‌مول»، ... مرگب‌های اتباعی<sup>۱</sup> است که زبان را به زبان محاوره نزدیک می‌کند و هاله‌های معنایی بیشتری از واژگان منفرد «اخم» و «صاف» و «پول» به ترکیب می‌بخشد.

«آب توی سماور قلقل جوش می‌خورد و من عین مجسمه چهارزانو نشسته بودم و نگاهش می‌کردم. سماور می‌جوشید، بی‌تابی می‌کرد و هیکل گنده‌اش می‌جنبید. بخار داغ از سوراخ‌ها و درزهایش بیرون می‌زد. من دست کمی از او نداشتم. همین جور حرص می‌خوردم. بی‌تابی می‌کردم، می‌لرزیدم و کله‌ام داغ شده بود.»  
در این جمله‌ها، کانونی‌گر<sup>۲</sup> کودکی است که دارد بین خودش و سماور جوشان همانندی ایجاد می‌کند و حس‌های خودش را به سماوری جوشان تشبیه می‌کند و چهره‌ای انسانی به سماور می‌دهد. نکته اینجاست که ما چهره خودمان را در بدنه صیقلی سماور می‌توانیم ببینیم، البته، تصویری کش‌آمده و

۱. مرگب‌های اتباعی ترکیب‌هایی هستند که بر اثر تکرار قسمتی از پایه ساخته می‌شوند. در این ترکیب‌ها، بخش مکرر معنی ندارد و هیچ‌گاه به تنهایی به کار نمی‌رود. (کرمی قهی، ۱۳۹۸)

۲. اصطلاحی است در روایت‌شناسی که برای تمایز بین کسی که می‌گوید، یعنی راوی، و کسی که می‌بیند به کار می‌رود. این اصطلاح را ژرار ژنت (Gérard Genette) وضع کرده و بنا بر نظریه او، گفتن و دیدن، روایتگری و کانونی‌شدگی، می‌تواند از آن دو عامل روایی متفاوت باشد.

از فرم افتاده. مرادی کرمانی به ذهن و زبان مجید نزدیک است و برای همین از زبان گفتاری و اصطلاحات عامیانه استفاده می‌کند. مجید نوجوانی است که با مادر بزرگش در خانه‌ای قدیمی زندگی می‌کند. اسباب‌واثاثیه این خانه نشان از تنگدستی اهل خانه و سنتی بودن فضای خانه دارد. چشم‌انداز مجید برای تشبیه‌ها و همانندسازی‌ها در همین فضای کوچک محصور است. پس، طبیعی است او که در خانه مدام همراه و همدم بی‌بی است و فضای شخصی و خصوصی برای خود ندارد بی‌تابی و بی‌قراری و غم و ناراحتی خودش را با سماور اتاق همانند ببیند. واژگانی مانند «عین» به جای «مانند» و «گنده» به جای «بزرگ» و «کله» به جای «سر»، که پیش‌تر هم اشاره کرده بودیم، از واژگان محاوره‌اند که زبان مجید را در این داستان می‌سازند و ذهن او را بازتاب می‌دهند.

«از خانه خاله صغری بیرون آمدم. گیج و واخورده و سردرگم بودم.»  
واژه‌های «گیج» و «سردرگم» را شاید در فرهنگ لغات بتوان مترادف در نظر گرفت و به‌ظاهر تکراری‌اند، اما آمدن آن‌ها کنار هم بر آشفتگی مجید تأکید می‌کند. گیجی و سردرگمی دلالت‌های معنایی متفاوتی هم دارند؛ گیجی حواس‌پرتی را به ذهن می‌آورد و سردرگمی آشفتگی را. آوردن واژگانی با معنایی نزدیک به هم حالت را تشدید می‌کند. اگر تنها یک واژه انتخاب می‌شد، حال خراب و سرخوردگی مجید به این خوبی نشان داده نمی‌شد.

«یکهو فکری تو کله‌ام جرقه زد.»  
«یکهو» به جای «ناگهان» و «یک‌باره». «تو کله‌ام جرقه زد» به جای «به ذهنم رسید» هم زبان را گفتاری و تصویری کرده و هم به زبان این نوجوان نزدیک است. مجید مانند خود مرادی کرمانی<sup>۱</sup> دوربینی است که می‌بیند و دیده‌ها را ثبت و ضبط می‌کند. او آمدن ایده‌ای تازه را واقعاً شبیه جرقه زدن در کله‌اش می‌بیند.

«مجید پاشو بگیر بخواب.»  
آوردن سه فعل پشت سرهم از زبان بی‌بی هم درخواست یا درخواست‌های او را نشان می‌دهد که بیشتر از خوابیدن است؛ یعنی مجید ابتدا باید از سر جایش و کاری یا چیزی که به آن مشغول است بلند شود و سپس، مهیا و آماده خواب شود. از طرفی، این سبک و شیوه بیان درست شبیه به زبان محاوره و تقلید آن است.

۱. مرادی کرمانی در کتاب هوشنگ دوم، که مصاحبه مفصل اوست، چند بار به این ویژگی خود اشاره کرده و یک بار گفته است مادرش به جای فرزند دوربینی به دنیا آورده است. (فیضی، ۱۳۹۶)

«حال بی‌بی خوش نبود. رنگ و روش پاک رفته بود. لب‌هاش را عین بچه‌ها ورچیده بود و می‌خواست بزند زیر گریه. دلم به حالش کباب شد.»

«رنگ و روش پاک رفته بود» (= رنگ پریده و بیمار بود). «لب‌هاش را ورچیده بود» (= لب‌هاش را جمع کرده و بغض کرده بود). «دلم کباب شد» (= دلم سوخت). «پاک» یعنی «به‌کلی» و زبان را به زبان محاوره نزدیک می‌کند. باز می‌بینیم که در جمله «می‌خواست بزند زیر گریه» فعل ابتدای جمله آمده و معنای این جمله با جمله‌ای به زبان معیار مانند «می‌خواست گریه کند» متفاوت است. بی‌بی نزدیک بود گریه‌اش بگیرد و «زیر گریه زدن» یعنی «بی‌امان و یکباره گریستن».

«تو این حیص و بیص، یکهو سروکله بی‌بی پیدا شد. من که پاک بور شده بودم و از زور خجالت داشتم آب می‌شدم و می‌رفتم تو زمین، چشمم به بی‌بی افتاد.»

«حیص و بیص» (= گیرودار). «پاک بور شده بودم» (= خیط و کنف شدن). به جای «آمدن» می‌گوید «سروکله بی‌بی پیدا شد»؛ یعنی مجید انتظار آمدن بی‌بی را نداشت و بی‌بی ناگهان آمده است. این اصطلاح عامیانه هم درست به هدف زده هم زبان را تصویری کرده است. به جای «شرمنده شدن» می‌گوید «از زور خجالت داشتم آب می‌شدم و می‌رفتم تو زمین». اگر تنها می‌گفت داشتم خجالت می‌کشیدم، کش‌دار بودن و ادامه‌دار بودن حالت شرمساری نشان داده نمی‌شد، درست مانند فرورفتن آب در زمین، قطره‌قطره، شرمساری مجید طول کشیده. همچنین، این معنی نیز به ذهن متبادر می‌شود که مجید از شرم عرق کرده و چشم بر زمین دوخته است.

#### ۴-۲. شما که غریبه نیستید

شما که غریبه نیستید زندگی نامه هوشنگ مرادی کرمانی به قلم خود اوست. او در این کتاب داستان زندگی هوشوی پنج‌ساله تا هوشنگ نوزده‌ساله را روایت می‌کند. در این بازه زمانی چهارده‌ساله، او هم روایتگر رخدادهاست و هم نظاره‌گر آن‌ها. او هم زندگی خودش را روایت می‌کند و هم برش‌هایی از زندگی دیگران را. از زندگی پدر بزرگ و مادر بزرگش، آغبابا و ننه‌بابا، می‌گوید، از پدر بیمار و جنون‌زده‌اش تا عمه و عموهایش. روستایش سیرچ و شهر کرمان را نشان می‌دهد. از مدرسه ابتدایی و مدرسه شبانه‌روزی می‌گوید. او روایتگر رنج خود و درد دیگران است. این جابه‌جایی میان شخصیت‌ها و دیدن با چندین چشم، که مرادی در قصه‌های مجید هم چنین کرده بود، نوع روایت و زبان داستان را متمایز و ممتاز کرده است. راوی مدام به ذهن خودش و دیگران نزدیک و دور می‌شود. دور بین روایتگر گاهی آن قدر نزدیک است که گوشه چشم و دندان شخصیت را

نشانمان می‌دهد و گاهی آن قدر دور و با لیزی باز که گستره وسیعی از سیل و آسمان و زمین را با جزئیات روایت می‌کند.  
این شیوه روایت زبانی چندگانه در شما که غریبه نیستید ساخته است. او هم گفتاری نوشته است هم رسمی.

#### نمونه‌هایی در شما که غریبه نیستید

«پیش ننه‌بابا برایم آشی پخت که روغن داغش زیاد بود.»  
«آش پخت» (= برای کسی نقشه کشیدن<sup>۱</sup>). «روغن داغ زیاد» (= اغراق کردن). زبان گفتاری و تصویری است.

«شلوار مرا درمی‌آورد که خجالت می‌کشم و می‌روم پشت پرده. پرده را دور پروپایم می‌گیرم [...] ننه‌بابا پارچه‌ای ابریشمی می‌آورد و کمی ازش قیچی می‌کند و پدرم از آن ليقه درست می‌کند. ليقه را که از نخ‌های ابریشمی است، می‌تپاند توی مرگب‌ها.»

بخش اول جمله، تا پیش از قلاب، بیان حال و حالت‌های هوشو از زبان مرادی کرمانی است و به همین دلیل، میزان گفتاری نویسی در آن بیشتر است، از جابه‌جایی فعل گرفته تا آوردن مرگب‌های اتباعی مانند «پروپا». می‌بینیم که مرادی دارد هم‌زمان و قدم‌به‌قدم روایت می‌کند. او انگار دوباره شش ساله شده. به همین دلیل، روایت و فعل‌ها در زمان و به زمان حال است و لحظه‌به‌لحظه کشمکش‌های روانی و احساس هوشو را تصویر می‌کند. بخش دوم روایت درست کردن دوات است. اینجا هوشو نظاره‌گر است و میزان گفتاری نویسی کمتر است. گفتاری نویسی را اینجا در به‌کارگیری واژه‌ای مانند «تپاند» می‌بینیم به معنای «فروکردن» و واژه «توی» به جای «داخل» یا «در».

«توی خانه هم همین جورم. قندان را ازم قایم می‌کنند. اگر دستم بهش برسد تو یک چشم به هم زدن ته قندان را بالا می‌آورم.» این بخش چون از زبان هوشو است و بیان احساسات او، زبان صمیمی‌تر است و واژه‌ها گفتاری‌اند مانند «همین جورم»، «توی»، «قایم کردن» و اصطلاح عامیانه «ته چیزی را بالا آوردن». نحو جمله‌ها هم گفتاری است؛ یعنی اگر واژه‌های «خانه» به «خونه»، «را» به «رو»، «اگر» به «اگه»، «یک» به «یه»، «برسد» به «برسه» و «می‌آورم» به «میارم» بدل شود، با شکستن چند واژه، کاملاً آهنگ گفتار را می‌شنویم و حس می‌کنیم و نیازی به تغییری در نحو نیست. در ادامه، چون روایت گرانی و نبود قند و چای است، زبان روایت بیشتر رسمی می‌شود: «قند و چای گران است. خیلی‌ها چای‌شان را با خرما و انجیر و مویز می‌خورند.» آهنگ و لحن این دو بخش با اینکه هر دو در یک بند

۱. در بیان معنای شماری از این اصطلاحات عامیانه، از کتاب نشستن واژه در قصه، تألیف حسین نیر، بهره برده‌ایم.

نوشته شده‌اند، با هم متفاوت است، گرچه هنوز حضور واژه «خیلی‌ها» به جای «خیلی از مردم» به چشم می‌آید. واژگان زبان گفتار و محاوره ستاره‌های سوسوزن متن‌های مرادی‌اند، گاه در هماهنگی با هم کهکشانی می‌سازند و گاه تک‌ستاره‌ای در جمله‌ای سوسو می‌زند.

«الهی هیچ عزیزی خوار نشه. پدرت وقتی بیچه بود عزیزدردونه بود. بیچه اول بود. فقط میون نون رو می‌خورد و کناره‌هاش رو می‌ریخت دور، برای مرغ‌ها.»

زبان در گفت‌وگوها و نحو گفتاری شکسته است. مرادی کرمانی چند نوع زبان را در این کتاب به کار می‌برد: در روایت‌هایی که فضای گسترده یا دوری را نشان می‌دهد یا از نظر زمانی از ذهن هوشو دور است، زبان رسمی است. وقتی هوشو احساسات خودش را روایت می‌کند، زبان گفتاری است و در گفت‌وگوها نحو گفتاری و واژگان شکسته است. البته، شکستن واژگان زیاد و افراطی نیست، می‌شود بگوییم مرادی تنها واژه را کمی خم می‌کند و هنوز می‌شود چهره واژه شکسته را به سادگی بازشناخت. او آن قدر واژه را نمی‌شکند که دیگر از ریخت بیفتند. در همین چند جمله، «مرغ‌ها» نوشته است و نه «مرغا». بار شکسته‌نویسی را واژگان قبلی به دوش کشیده بودند و این واژه سر سلامت به در برد.

«عبدل که مأمور زدن پس‌گردنی بود دیگر مدرسه نمی‌آید، بیاید که چه کند. چیزی یاد نمی‌گیرد. هی رد می‌شود.»  
چون هوشو می‌گوید و روایت می‌کند و به ذهن او نزدیک‌تر است، زبان گفتاری است: «بیاید چه کند» و «هی رد می‌شود».

«علی چاله‌ای بکن و این رو بذار توش و روشو خاک بریز که بو نکنه.»  
زبان گفتاری و شکسته است و در ادامه روایت، زبان رسمی می‌شود: «شب پوست را تکه‌تکه می‌کند. می‌اندازد روی آتش. پشم‌ها می‌سوزد و پوست گرم و نیمه‌پخته می‌شود و می‌خورد.» زبان تصویری و بدون شکستن واژگان است. در ادامه که زبان ننه‌بابا است و هوشو روایت می‌کند زبان ابتدا بدون شکستگی است و سپس شکسته می‌شود. دلیلش هم این است که مرادی کرمانی به سرعت نتوانسته زاویه دید را برگرداند و کمی طول کشیده است: «شکمش دم کرده بود، مثل طبل شده بود. داشت می‌ترکید. مثل مار به خودش می‌پیچید [...] یکهو به فکر رسید که چه کار کنم. به نوکرمان گفتم دست و پاهاش رو با ریسمون ببند که نکون نخوره. آغ‌بابات هم به شیشه بزرگ روغن کرچک آورد.» مرادی کرمانی در شما که غریبه نیستید، صرفاً خاطرات را به یاد نمی‌آورد، او خاطرات را می‌سازد، با احضارشان به زمان حال و چینش صحنه و پرداخت شخصیت، درست مانند یک نمایشنامه. به همین دلیل، هم ننه‌بابا راوی این خاطره است هم هوشنگ مرادی کرمانی. مرادی کرمانی در جلد ننه‌بابا رفته و از زبان او خاطره را تعریف می‌کند، برای نزدیکی به زبان او واژگان را

می‌شکند، اما از آنجاکه خود صحنه‌پرداز این خاطره است و روایت را از بر دارد، گاهی مرز میان خود و شخصیت نمایش، ننه‌بابا، محو می‌شود و واژگان سالم او وارد متن خاطره می‌شود.

#### ۳-۴. اسماعیل شجاع

«اسماعیل شجاع» هم داستانی است ساخته ذهن نویسنده و هم اشاراتی برگرفته از کودکی خود مرادی کرمانی دارد. چنان‌که خود او در مقدمه قصه‌های مجید نوشته است، یکی از شیوه‌های داستان‌نویسی اش گرفتن نکته‌ای از زندگی خود و با خیال شاخ‌وبرگ دادن به آن است. او در کتاب شما که غریبه نیستید، کتابی که دو دهه بعد از داستان اسماعیل شجاع نوشته شده است، درباره ترسش از مارهایی می‌گوید که وقتی در کودکی توی صندوق‌خانه زندانی می‌شده، کابوسشان را می‌دیده است: «سال‌های سال است که کابوس مار می‌بینم. هر وقت حالم بد است و انتظار خبر بدی را می‌کشم و خوابم می‌برد، خواب مار می‌بینم. خواب می‌بینم که ماری یواش‌یواش خودش را از پاهایم بالا می‌کشد. من خوابیده‌ام، مار روی شکمم می‌آید و کم‌کم می‌آید روی سینه‌ام و دور گردنم می‌پیچد. هرچه جیغ می‌کشم کسی به دادم نمی‌رسد.»

در «اسماعیل شجاع» هم اسماعیل مدام کابوس مارهایی را می‌بیند که می‌خواهند خفه‌اش کنند: «شب خواب مار می‌دید. مارهای سیاه و بلند که آرام از کنار پاهایش بالا می‌آمدند، می‌آمدند روی سینه و کم‌کم خودشان را به گلویش می‌رساندند و روی صورتش می‌خزیدند. دور گردنش حلقه می‌زدند. گلویش را فشار می‌دادند [...] هرچه جیغ می‌کشید کسی صدایش را نمی‌شنید...»

بالاخره یک شب اسماعیل خواب عجیبی می‌بیند و ترس مار در او برای مدتی از بین می‌رود و آن قدر ترس و شجاع می‌شود که شروع می‌کند به آزار رساندن به مارهای روستا! اسماعیل حتی به حشره‌ها هم رحم نمی‌کند. تا روزی او ماری را می‌کشد و مردم به او می‌گویند که جفت ماری که کشته شده است حتماً از اسماعیل انتقام می‌گیرد و این باعث می‌شود کابوس‌های اسماعیل دوباره بازگردد.

این داستان کوتاه، هم در روایت و هم در گفت‌وگوها، به زبان گفتاری نوشته شده است. مرادی کرمانی به ذهن اسماعیل بسیار نزدیک است و ترس‌های او را می‌شناسد، زیرا اسماعیل کودکی‌های خود اوست، هوشو است. او برای ساخت این زبان گفتاری از مرکب‌های اتباعی، مانند «صاف‌وصوف»، استفاده می‌کند، نحو را به زبان گفتار نزدیک می‌کند و گاهی برخی واژگان را در گفت‌وگوها می‌شکند.

#### نمونه‌هایی در اسماعیل شجاع

«کله‌های مثلثی مارها، زبان، چشم‌ها و تن لیز و چندش‌آورشان را که توی خواب می‌دید و می‌دید که دور گردنش حلقه زده‌اند، می‌لرزید، نمی‌توانست کاری بکند.»

به جای واژه «سر» از «کله» استفاده می‌کند تا هم ذهنیت و زبان اسماعیل را نشان دهد و هم به زبان گفتار نزدیک شود. آوردن واژه محاوره «چندش آور» هم برای نشان دادن احساس انزجار اسماعیل به مارهاست.

«بیا آب بخور... دیدی که چیزی نیست. حالا راحت بگیر بخواب.»  
مرادی دو فعل را پشت سرهم به کار می‌برد، به جای «بخواب» می‌گوید «بگیر بخواب». این گفت‌وگوی مادر است با اسماعیل و درست مانند زبان گفتار.  
«پدرش رفته بود شهر، پی کار.»  
به جای «دنبال کار رفتن» می‌نویسد «رفتن پی کار» که اصطلاحی عامیانه است.

«زمستان‌ها می‌رفت و تابستان‌ها پیدایش می‌شد.»  
به جای «آمد» می‌نویسد «پیدایش می‌شد». این اصطلاح هم به سرزده و بی‌برنامه آمدن پدر اشاره می‌کند هم زبان را گفتاری می‌کند.

«همان‌طور که مشق می‌نوشت کنار صفحه کاغذ عکس مار می‌کشید. همه‌جور ماری می‌کشید. [...] شل و وارفته، صاف‌وصوف.»

این واژه‌های محاوره و مرکب‌های اتباعی (همه‌جور، شل‌ووارفته، صاف‌وصوف) به زبان ویژگی گفتاری می‌دهد. اسماعیل «عکس» مار می‌کشد. او نقاشی نمی‌کند، بلکه «عکس می‌کشد». این واژه به ذهنیت و زبان اسماعیل نزدیک است.

مرکب‌اتباعی «صاف‌وصوف» و اصطلاح محاوره «شل‌ووارفته» حالت مارها و گونه‌گونی آن‌ها را نشان می‌دهد که اسماعیل می‌کشید.

«اولش اینطور نبود. یعنی شکل مار نمی‌کشید.»  
«اولش» و «شکل کشیدن» به جای «کشیدن» یا «نقاشی کشیدن» متعلق به زبان محاوره است.

«یک روز مادری پیاله‌ای ماست می‌گذارد جلوی بچه دوسه‌ساله‌اش و از اتاق می‌رود بیرون.»  
نحو جمله مانند زبان گفتار است و واژه «جلو» محاوره است که در اینجا به جای واژه «مقابل» آورده شده است.

«از مارهای سفید و بی‌آزاری که توی بیشتر خانه‌های آبادی...»  
تقریباً همه‌جای این داستان به جای «در» «تو» نوشته شده و به جای «مقابل» یا «پیش» نوشته شده است «جلو».

آوردن دو فعل پشت سرهم: «اسماعیل قصه‌ها و افسانه‌ها را می‌شنید، می‌خوابید.»

«بین من با تو دوستم. اگر نبودم عکست را نمی‌کشیدم.»  
این دیالوگ اسماعیل است به مارها. واژه «بین» ابتدای جمله آمده است تا زبان گفتاری را تقلید کند، درست مانند حرف زدن خود اسماعیل.

«توی خواب مار خوشگل و مهربانی آمد سراغش.»  
واژه «خوشگل» را به جای «زیبا» یا «قشنگ» به کار برده که محاوره است و ذهنیت و زبان اسماعیل را نشان می‌دهد.

«مار آمد و آمد... رفت و رفت.»  
تکرار فعل‌ها برای نمایش حرکت پیوسته و تقلید زبان شفاهی است. مار دارد می‌آید، دارد می‌رود.

«با او رفت گردش... بردش به کوه‌ها... از کوهی رفت بالا... مار اشاره کرد که اسماعیل سنگ را بردارد. اسماعیل سنگ را برداشت.»

این تکرارها (مار اشاره کرد که سنگ را بردارد. اسماعیل سنگ را برداشت) به این دلیل است که دارد قدم به قدم روایت و تصویر می‌کند. ما خواب اسماعیل را می‌خوانیم و همپای او آرام آرام و قدم به قدم پیش می‌رویم و همان اندازه می‌بینیم که او می‌تواند ببیند.

«اسماعیل بلند شد و رفت دست و صورتش را شست.»  
این شیوه گفتاری است، به جای آنکه بنویسد «اسماعیل دست و صورتش را شست».

#### ۴-۴. مادر

مرادی کرمانی چند داستان درباره زلزله دارد. داستان «نمک» در آخرین مجموعه داستان او قاشق چایخوری و «مادر» در مجموعه لبخند انار، هر دو از غم‌انگیزترین داستان‌های اوست با نگاهی تازه، صریح و پر از درد که صراحت زبان و بیانش در نمایش درد گاهی خواننده را شوکه و بهت زده می‌کند.

داستان «مادر» از زبان دختری است به مادرش و با راوی اول شخص روایت می‌شود. در این داستان، دختر در نامه‌ای که به مادرش نوشته از زنده ماندن خود گله می‌کند که چرا مادر پدر دختر

را برای نجات او، که در آن زمان نوزادی بوده، به خانه زلزله‌زده فرستاده و سبب ماندن پدر زیر آوار و کشته شدن او شده است. دختر گمان می‌کند مادر و برادرانش او را مقصر مرگ پدر می‌دانند. داستان تنها از زبان دختر است و نامه او به مادرش. تنها چند سطر پایانی داستان پاسخ بسیار کوتاه مادر به نامه اوست. پس این تنها گمان دختر است که مادر و برادرانش او را مقصر مرگ پدر می‌دانند. و او هم مادرش را مقصر این اتفاق می‌داند.

در این داستان، رنگی از طنز نیست. داستان با دو زبان روایت می‌شود: زبانی در روایت رخدادهای زلزله که زبانی رسمی است؛ و زبان نامه دختر به مادر که زبانی گفتاری است.

#### نمونه‌هایی در مادر

«امشب شانزده سالم تمام می‌شود. یعنی شد. حالا که دارم این نامه را برایت می‌نویسم دو ساعت است که رفته‌ام توی هفده سال.»

دختر همان‌طور که می‌گوید و با خود حرف می‌زند نوشته است. «حالا که دارم»، «دو ساعت است که رفته‌ام توی هفده سال» زبان گفتاری است.

«یواشکی از زیر چشم همه‌تان را نگاه کرده‌ام. دیدم بدجوری به من نگاه می‌کنید.»  
اگر به زبان رسمی بود، این دو جمله باید این‌طور نوشته می‌شد: «زیرچشمی نگاه‌تان می‌کردم که به من بد نگاه می‌کنید.» «یواشکی» و «بدجوری» از واژگان زبان محاوره است.

«امشب زده‌ام به سیم آخر.»  
«زدن به سیم آخر» از اصطلاحات زبان عامیانه است.

«اسدالله چراغ به دست می‌دوید. از رودخانه و باغ و درخت و جوی می‌گذشت. تند می‌رفت، رسید به خانه‌اش. جلوی اتاق‌های فروریخته‌اش کبر بود.»

زبان رسمی است و گفتاری نیست، زیرا این بخش توصیف است و از ذهن دختر دورتر است و روایت رنج دیگری است که دختر از زبان دیگران شنیده است. اینجا انگار نویسنده است که روایت می‌کند نه دختر.

«من هم چنان توی تاریکی عمر می‌زنم. هنوز هم تو تاریکی زندگی عمر می‌زنم.»  
«عمر زدن» اصطلاحی عامیانه است که بیشتر برای گریه‌های بلند کودکان به کار می‌رود و نشان می‌دهد که دختر هنوز مثل کودکی اش بلند و بی‌امان گریه می‌کند و فریاد می‌زند. «تو» به‌جای «در»، چنان‌که گفتیم، از واژگان زبان گفتاری است.

#### ۴-۵. خندان خندان

«خندان خندان» داستان ارثی است که به دختران خانواده‌ای می‌رسد. داستان زنان و دختران خانواده‌ای که تنها چیزی که آن‌ها را می‌خندانند زمین خوردن دیگران است. داستان با سینما رفتن دو نامزد آغاز می‌شود، آرش و رعنا. در این صحنه است که آرش متوجه می‌شود تنها چیزی که رعنا را می‌خندانند افتادن و زمین خوردن دیگران است. همین موضوع سبب بروز مشکلاتی در زندگی آرش می‌شود که هرچه می‌گذرد عمیق‌تر می‌شود و آرش نمی‌تواند آن را حل کند. داستان زبانی طنز دارد. مرادی کرمانی در این داستان، بیشتر از جمله‌های کوتاه و اصطلاحات عامیانه استفاده می‌کند که در جهت تقویت فضای طنزآلود داستان، نمایش کنش‌ها و افزودن ضرباهنگ جمله‌هاست، جمله‌های کوتاهی که کنش‌های افتادن و زمین خوردن را نشان می‌دهند یا نمایش حالت‌های مختلف خندیدن‌اند. از آنجاکه زاویه دید این داستان سوم‌شخص محدود است، نسبت به داستان‌هایی که مرادی کرمانی زاویه دید اول‌شخص دارد یا سوم‌شخصی که به ذهن نویسنده نزدیک‌تر است، مانند «اسماعیل شجاع»، گفتاری نویسی کمتری دارد.

#### نمونه‌هایی در خندان خندان

«رعنا داشت از خنده می‌مرد، کیود شده بود؛ عین آلو. آرش می‌ترسید باز سکسکه‌اش بگیرد، نگرفت، خدا را شکر.» این جمله‌ها از بخش توصیف داستان است و نه گفت‌وگو، اما نحو گفتاری است و زبان تصویری. «کیود شده بود؛ عین آلو» که کیودی چهره رعنا بر اثر خنده مداوم را نشان می‌دهد. رعنا داشت از خنده مدام نفسش بند می‌آمد و خفه می‌شد. واژه «عین» دارای زبان محاوره است. در میان این روایت گفتاری، «خدا را شکر» انگار از زبان آرش گفته شده است. زاویه دید داستان، چنان‌که گفتیم، سوم‌شخص محدود است و در بیشتر صحنه‌ها آرش کانونی‌گر است؛ یعنی ما تنها همان چیزی را می‌بینیم که در زاویه دید آرش است و فراتر از آن چیزی نمی‌بینیم. به همین سبب، صدای او وارد متن روایت شده که نفس راحتی کشیده و می‌گوید «خدا را شکر».

«خنده‌اش خوب و راحت نبود. ترس خند بود. می‌ترسید لب‌ولوچه‌اش را بکشد تو هم و ترش کند نامزدش برنجد، ول کند و برود.»

«لب‌ولوچه»، «تو هم کشیدن»، «ترش کردن»، «ول کردن» همه از دارایی‌هایی زبان محاوره است. شیوه بیان هم گفتاری است. مرادی به جای «رفتن» می‌نویسد «ول کند و برود». در زبان و بیان او هر فعلی با دو فعل نشان داده می‌شود، هر کنشی تنها و ناگهانی نیست، حالت و مقدمه‌ای دارد. رفتن رعنا یعنی «رها کردن» و «ول کردن» زندگی. پس، رعنا فقط «نمی‌رود» زندگی را ول می‌کند و می‌رود.

«آرش رفت تو حمام. شلوارش را کند.»

«تو» به جای «داخل» و «کندن شلوار» به جای «درآوردن» که آن هم از مایملک زبان محاوره است. «درآوردن» فعلی خنثی است و حالت شخصیت را هنگام این کنش نشان نمی‌دهد. در این صحنه آرش شلوار پاره و خونی‌اش را از پا درمی‌آورد. او از خنده‌های رعنا و مادرش ناراحت است پس، شلوار را «می‌کند».

«رعنا داشت از خنده می‌ترکید زود روسری‌اش را لوله کرد، قلمبه کرد و چپاند تو دهانش که خنده‌اش بند بیاید.» «از خنده ترکیدن»، «قلمبه»، «چپاندن» و «بند آمدن خنده» متعلق به زبان محاوره است. «لوله کردن» و قلمبه کردن و چپاندن توی دهان» هم حالت مجاله و جمع کردن روسری را نشان می‌دهد و زبان را تصویری می‌کند و هم اینجا به متن جنبه طنز می‌دهد، چون این قلمبه کردن و چپاندن (روسری) در دهان رعنا است! و نه مثلاً در داستانی جدی، چپاندن و فرو کردن روسری در شکاف پنجره‌ای برای مهار دود آتش. زیرا می‌دانیم مرادی حتی در داستان دردناکی مانند «مادر» هم از اصطلاحات زبان محاوره، مانند «عر زدن»، بهره برده است که ما را به خنده نمی‌اندازد.

«مادر که سخت دلگیر شده بود، بند نشد و رفت.»

«بند شدن» از اصطلاحات زبان عامیانه است؛ یعنی مادر نماند و رفت.

«لعیا دختر کوچولو و بامزه‌شان داشت راه می‌افتاد. تاتی تاتی می‌کرد. یک‌وری و گشادگشاد راه می‌رفت.» «کوچولو»، «تاتی تاتی»، «یک‌وری» و «گشادگشاد». این واژه‌ها و ترکیب‌ها از واژگان زبان گفتار و اصطلاحات زبان عامیانه است. «کوچولو» متعلق به زبان محاوره است و واژه‌ای شکسته نیست. واژه شکسته «کوچک» «کوچیک» است. مرادی از شکسته‌نویسی، حتی در گفت‌وگوها، کمابیش پرهیز دارد و یکی از راه‌های دستیابی به زبان گفتار نزد او بهره‌گیری از واژگان زبان محاوره است. البته، او در قصه‌های مجید یا شما که غریبه نیستید، واژگان شکسته چه در گفت‌وگوها و چه در توصیف، کم ندارد، اما شکستن‌ها همه به قول صلح‌جو «حداقلی» است.

## ۵. نتیجه

هوشنگ مرادی کرمانی نویسنده‌ای است که زبان روایت کردن را خوب می‌شناسد و اهمیت آن را در داستان‌نویسی می‌داند. او میراث‌دار جمال‌زاده در نثر فارسی است. زبان داستان‌های او روان و ساده و صمیمی است، چون به نحو گفتار نزدیک است. از گنجینه واژگان گفتاری و اصطلاحات عامیانه بهره می‌برد و روایت‌های او تقلیدی است از شیوه بیان گفتاری و شفاهی. به همین دلیل و با

همین ترفند، به جای امر به خوابیدن و فعل «بخواست» از «بگیر بخواب» استفاده می‌کند یا به جای فعل «نشست» یا جمله «روی صندلی نشست» این جمله را به کار می‌برد: «دست گرفت به صندلی، بلند شد نشست» این جمله‌ها به زبان ویژگی تصویری می‌دهد و کنش و حالت بلند شدن شخصیت را به خوبی نمایان می‌کند. در همین جمله‌ای که گفته شد، آوردن دو فعل پشت سرهم تقلیدی است از شیوه بیان گفتاری و شفاهی. اصطلاحات عامیانه در دست او مصالحتی است برای غنی کردن زبان داستان، شخصیت‌پردازی، بیان دقیق مقصود و نمایش حالت‌هایی که جز با این اصطلاحات به تصویر در نمی‌آیند. برای نمونه، استفاده از اصطلاح «وول خوردن» به جای «تکان خوردن»، جنبیدن و چرخیدن بچه را در شکم مادر نشان می‌دهد و زبانی مناسب شخصیت داستانش می‌سازد. شخصیت‌هایی که همان‌طور که گفتیم، بیشتر از مردم عادی‌اند. همچنین، این اصطلاحات عامیانه زبان را از یکنواختی و تکرار نجات می‌دهد. مثلاً، او در داستان «خندان خندان» برای نمایش حالت‌های گونه‌گون خندیدن و نجات زبان از تکرار و بیان دقیق مقصود، هم از اصطلاحات عامیانه بهره می‌برد هم از آوایی که تقلید صدای خنده‌های متفاوت‌اند و به زبان داستان ویژگی گفتاری می‌دهند: «قاه‌قاه خندید»، «کِرکِر خندید»، «هرهر خندید»، «غش‌غش خندید» که همگی صداهای خنده‌های بلند را نشان می‌دهد و با این‌حال، هرکدام معنای متفاوتی را به ذهن می‌آورد. مثلاً، در «غش‌غش خندیدن» شادی هست و در «هرهر خندیدن» نشانی از تمسخر و پخ‌پخ خنده که خنده فروخورده را نشان می‌دهد و آوای‌ها... ها... ها، هه... هه... هه، صدای خنده را به زبان داستان وارد می‌کند.

او بلندگوی صداهای غایب زندگی است. او این صداها را به متن داستان وارد می‌کند تا زبان و متن را زنده کند. صدای لیز خوردن و کشیده شدن بدن کف سالی صیقلی «قروو... تبت...»؛ صدای افتادن از پله‌ها، پله‌به‌پله، «تپ‌تپ»؛ «قل‌قل» سماور؛ «فیش‌فیش» مار و مانند آن. به کارگیری مرگ‌های اتباعی هم علاوه بر نزدیک کردن زبان به زبان گفتار و زبان عامیانه، رگه‌های معنایی ایجاد می‌کند. مثلاً «آفتابه لکنته شکسته پکسته» چیزی بیشتر از ترک و شکستگی آفتابه را نشان می‌دهد و بر کهنگی و فرسودگی یا اگر به زبان مرادی سخن بگوییم، بر «قراضگی» آفتابه هم دلالت می‌کند. یا همان‌طور که نیر هم نوشته است، بین «پول‌وپله» نداشتن و پول نداشتن تفاوت هست. «پول‌وپله نداشتن» یعنی چیزکی و پول کمی دارد. این اصطلاحات نزد مرادی هم ابزار بیان دقیق مقصود اوست هم صمیمیت و نزدیکی بین متن و خواننده ایجاد می‌کند و افزون بر همه این‌ها، رنگی از طنز به داستان می‌بخشد.

مرادی کرمانی با بازی‌های زبانی آشناست، هرچند که در بررسی این داستان‌ها هم دیدیم که گاهی مرز میان گفتاری نویسی و نوشتار رسمی کم‌رنگ شده و یا زبان روایت و گفت‌وگو درهم

شده، اما با این همه، او به قدرت زبان در بیان قصه باور دارد. مرادی کرمانی قصه‌گویی است که آنچه می‌گوید روایت می‌کند. انگار خوانندگانش دورتادور او نشسته‌اند و او با صدای بلند برایشان تعریف می‌کند. انگار هم‌زمان کسی به نویسنده گوش می‌دهد و او دارد برایش تعریف می‌کند. شخصیت‌های داستان‌هایش هم هنگام روایت پیش چشمانش حاضر هستند، آن‌ها را می‌بیند و صدایشان را می‌شنود.

او در شما که غریبه نیستید، به ذهن خودش همان قدر نزدیک است که به ذهن شخصیت‌های دیگر داستان زندگی‌اش. از نگاه او، منْ بافته‌ای، مجموعه‌ای از ما است. برای همین است که او می‌تواند آدم‌های بسیاری را با خودش در داستان‌هایش همراه کند. همین زاویه دید سبب شده که زبان قصه‌های مجید هم رسمی باشد هم گفتاری، هم شکسته و هم سالم. این «ما»‌های درون «من» است که به زبان او وزن می‌دهد و غنی‌اش می‌کند، این نگاه کردن با چندین چشم و سخن گفتن با چندین زبان است که چنین روایت و زبانی در داستان‌هایش ساخته است.

او زبان گفتاری را زمانی به کار برده که به خودش در روایت داستان نزدیک بوده، مانند قصه‌های مجید، اسماعیل شجاع و زبان رسمی را زمانی به کار برده که روایتگر زندگی دیگران بوده و یا اندوه بیشتری در قلمش است، مانند روایت‌های داستان «مادر» و بخش‌هایی از شما که غریبه نیستید. زبان داستان‌های او، بیش از آنکه الگوبرداری از زبان گفتاری داستان‌های پیشین فارسی باشد، ساخته و پرداخته ذهنیت خود اوست. این زبان، که ترکیبی از زبان رسمی و زبان گفتاری است، داستان‌هایش را صمیمی و غنی و تصویری‌تر کرده است، زیرا زبان گفتاری امکان بیشتری برای روایت‌های نزدیک به ذهن مردم دارد. این زبان برای نویسنده قصه‌گویی مانند مرادی کرمانی ابزاری است برای بهتر گفتن و بهتر نشان دادن.

## منابع

- انور، منوچهر (۱۳۹۸)، زبان زنده، تهران، کارنامه.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۹۹)، برگزیده آثار محمدعلی جمال‌زاده، تهران، علم.
- صلح‌جو، علی (۱۳۹۱)، اصول شکسته‌نویسی: راهنمای شکستن واژه‌ها در گفت‌وگوهای داستان، تهران، نشر مرکز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، «بشکنیم یا نشکنیم؟ پاسخی به نظر منوچهر انور در نمایشنامه عروسک‌خانه»، مترجم، شماره ۴۵، بهار و تابستان، ص ۹-۲۲.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۸)، فارسی شکسته: دستور خط و فرهنگ املائی، تهران، کتاب بهار.
- فیضی، کریم (۱۳۹۶)، هوشنگ دوم: گفت‌وگو با هوشنگ مرادی کرمانی، تهران، معین.

- کامشاد، حسن (۱۳۹۴)، پایه‌گذاران نثر جدید فارسی، تهران، نشر نی.
- کریمی قهی، منصوره (۱۳۹۸)، «اتباع در زبان و ادب فارسی»، زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۶، شماره ۸۵، ص ۱۱۵-۱۳۴.
- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۸۷)، قصه‌های مجید، تهران، معین.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۱)، «اسماعیل شجاع»، در بقیچه، تهران، معین.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۱)، «مادر»، در بقیچه، تهران، معین.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۱)، «خندان خندان»، در بقیچه، تهران، معین.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۲)، شما که غریبه نیستید، تهران، معین.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، نیلوفر.
- نیر، حسین (۱۳۹۱)، نشست ویژه در قصه: واژگان، اصطلاح‌ها، کنایه‌ها و ترکیب‌های عامیانه محلی در قصه‌های مجید، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

## References

### Sources are in Persian unless otherwise specified.

- Anvar, Manouchehr (2019), *Living Language*, Tehran, Karnameh.
- Feizi, Karim (2017), *Houshang II: Interview with H.M. Kermani*, Tehran, Moein.
- Jamalzadeh, Mohammad-Ali (2020), *Selected Works of Mohammad-Ali Jamalzadeh*, Tehran, Elm.
- Kamshad, Hassan (2015), *Founders of Modern Persian Prose*, Tehran, Ney.
- Karimi Ghohi, Mansoureh (2019), "Etba' (Lexical Pairing) in Persian Language and Literature", *Roshd-e Amouzeh-e Zaban va Adab-e Farsi*, No. 85, pp. 115-134.
- Moradi Kermani, Houshang (2008), *Stories of Majid*, Tehran, Moein.
- \_\_\_\_\_ (2022), "Esma'il-e Shoja'", In *Boghcheh*, Tehran, Moein.
- \_\_\_\_\_ (2022), "Khandan Khandan," In *Boghcheh*, Tehran, Moein.
- \_\_\_\_\_ (2022), "Mother," In *Boghcheh*, Tehran, Moein.
- \_\_\_\_\_ (2023), *You Are Not a Stranger*, Tehran, Moein.
- Najafi, Abolhassan (1999), *Persian Colloquial Dictionary*, Tehran, Niloufar.
- Neir, Hossein (2012), *Colloquial and Local Expressions in Stories of Majid*, Tehran, Academy of Persian Language and Literature.
- Solhjo, Ali (2007), "Should We Use Colloquial Writing or Not: A Respanse to Manouchehr Anvar's View on A Doll's House" *Motarjem*, No. 45, Summer, pp. 9-22.
- \_\_\_\_\_ (2012), *Principles of Colloquial Writing*, Tehran, Markaz.
- Tabibzadeh, Omid (2019), *Colloquial Persian: Orthography Guide*, Tehran, Ketab-e Bahar.



ارسال: ۱۴۰۴/۲/۲۹

پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۲۲



10.22034./nf.2026.22428.1410

## هنر ترجمه گفتگو

الوند بهاری\* (پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی، تهران، ایران)

**چکیده:** تفاوت‌های فارسی گفتاری و فارسی نوشتاری را می‌توان در سه سطح دستوری و واژگانی و آوایی بررسی کرد؛ اولی از دومی مهم‌تر است، و دومی از سومی. البته، بسیاری از اهل زبان ممکن است تفاوت‌های آوایی (از جمله شکستن برخی واژه‌ها در گفتار) را بیش و پیش از آن دو تفاوت مهم‌تر درک کنند. بسیاری از مترجمان نیز، هنگام ترجمه گفت‌وگوها، چنان غرق شکستن واژه‌ها می‌شوند که از تمایزهای دستوری و واژگانی بازمی‌مانند، یعنی شکسته‌نویسی را نخستین مرحله یا حتی یگانه راه ایجاد تمایز میان گفتار و نوشتار می‌پندارند. در این نوشته، قرار است کار چند مترجم در برگرداندن گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان یا نمایش‌نامه صرفاً از همین دیدگاه، یعنی مراعات ویژگی‌های دستوری و واژگانی فارسی گفتاری و کاربرد صورت‌های شکسته‌واژه‌ها، بررسی شود. برای نمونه، تکه‌ای از نمایش‌نامه *Endgame* نوشته سمیونل بکت برگزیده شده است. از این نمایش‌نامه ترجمه‌های فارسی متعددی با یکی از دو عنوان «آخر بازی» و «دست آخر» منتشر شده است. از آن میان، شش ترجمه فارسی عیناً با حفظ رسم‌الخط و نشانه‌گذاری‌های مترجمان نقل و، از میان معایب هر ترجمه، صرفاً خطاهای ناشی از کم‌اعتنایی مترجم به مختصات دستوری و واژگانی فارسی گفتاری و شکستن نابجای واژه‌ها بررسی شده است.

**کلیدواژه‌ها:** فارسی گفتاری، نگارش گفت‌وگو (دیالوگ)، شکسته‌نویسی، ترجمه ادبی.

### ۱. مقدمه

در سال‌های اخیر، بررسی‌ها و اظهارنظرهای کتبی و شفاهی درباره شیوه کاربرد فارسی گفتاری، در ادبیات داستانی و نمایشی، غالباً معطوف به کار مترجمان و شیوه آنان در ترجمه نقل قول مستقیم و

---

\* alvand.bahari@gmail.com

گفت‌وگوهای شخصیت‌های داستانی و نمایشی بوده است تا شیوه نگارش گفت‌وگو در داستان‌ها و نمایش‌نامه‌های فارسی. گذشته از سهم چشمگیر کتاب‌های ترجمه‌شده در بازار نشر ایران و اقبال کتاب‌خوانان به آن‌ها، از این نکته نیز غافل نباید بود که میزان توفیق مترجم داستان یا نمایش‌نامه تا حد زیادی به توانایی و ذوق او در برگرداندن گفت‌وگو بستگی دارد، اما توفیق داستان‌نویس آن‌قدرها هم در گرو مهارت و دقت او در گفت‌وگونویسی نیست؛ از میان داستان‌های کوتاه و بلند فارسی در یکصد سال اخیر، نمونه‌های بسیاری سراغ داریم که مهارت نویسنده آن‌ها در نگارش گفت‌وگو به پای توانایی‌اش در تخیل و فضاسازی و شخصیت‌پردازی و دیگر عناصر داستان نمی‌رسد، اما خوانندگان و حتی منتقدان سختگیر غالباً از این عیب، در برابر آن همه حسن، چشم می‌پوشند. میان نویسنده و مترجمی که هیچ‌یک آشنایی کافی با ویژگی‌های فارسی گفتاری ندارند، البته، یک فرق دیگر هم هست: نویسنده‌ای که بر زبان گفتاری مسلط نیست، ولی نثر نسبتاً خوبی دارد، ممکن است گفت‌وگوها را زیاده رسمی یا متکلفانه بنویسد، اما بعید است شخصیت‌های داستانش جمله‌هایی بگویند که اسلوب فارسی نداشته و یادآور الگوهای نحوی زبانی جز فارسی باشد، در حالی که مترجم اگر با ظرافت‌های فارسی گفتاری آشنا نباشد - به تعبیر دیگر: اگر گوش حساس نداشته باشد - نه فقط تفاوت‌های گونه گفتاری و نوشتاری را تمام‌وکمال مراعات نخواهد کرد، بلکه گفت‌وگوهای میان شخصیت‌های داستان یا نمایش‌نامه‌ای که به فارسی برمی‌گرداند، تحت تأثیر عناصری از زبان مبدأ، تصنعی‌تر جلوه خواهد کرد.

تفاوت‌های فارسی گفتاری و فارسی نوشتاری در سه سطح دستوری و واژگانی و آوایی قابل بررسی است؛ اولی از دومی مهم‌تر است، و دومی از سومی، اگرچه تفاوت‌های آوایی (ازجمله شکستن برخی واژه‌ها در گفتار) ممکن است بیش و پیش از آن دو تفاوت مهم‌تر به چشم خواننده نامتخصص بیاید. بسیاری از مترجمان نیز، هنگام ترجمه گفت‌وگو، چنان غرق شکستن واژه‌ها می‌شوند که از توجه به تفاوت‌های دستوری و واژگانی بازمی‌مانند، یعنی شکسته‌نویسی را نخستین مرحله یا حتی یگانه راه ایجاد تمایز میان گفتار و نوشتار می‌پندارند.

دست‌کم از ۳۰ سال پیش، در میان گفته‌ها و نوشته‌های مترجمان و زبان‌شناسان ایرانی، اشاره‌ها و نکته‌هایی درباره ظرافت‌های فارسی گفتاری و کاربرد صورت‌های شکسته به چشم می‌آید. از سودمندترین و شاید قدیم‌ترین نوشته‌ها در این باره مقاله «زبان گفتاری و زبان نوشتاری» (۱۳۷۰) از نجف دریابندری است. نویسنده، با بهره‌گیری از سال‌ها تجربه در ترجمه داستان و نمایش‌نامه و به‌ویژه ترجمه فیلم‌های مستند و داستانی برای دوبلاژ، «تفاوت در بافت عبارت [...] یا به اصطلاح در تألیف کلام» را مهم‌تر از «تفاوت در تلفظ کلمات» دانسته و نشان داده است که چگونه جمله ساده‌ای نظیر «برخیزید و دستتان را به من بدهید»، در فارسی گفتاری، تبدیل می‌شود به جمله‌ای مانند

«پاشین، دستتونو بدین من» (دریابندری ۱۳۷۰، ص ۱۵۳). در ادامه، از چند داستان کوتاه یاد کرده است که با ترجمه صادق چوبک، در دهه ۱۳۲۰ در دو مجله سخن و مردم ماهانه، منتشر شده است:

در این ترجمه‌ها، آدم‌های داستان برای اولین بار به زبان گفتار فارسی حرف می‌زدند. این یک کار کاملاً تازه یا می‌شود گفت انقلابی بود و فوراً رسم شد [...] ولی مشکل اینجاست که همه نویسندگان و مترجمان گوش حساس صادق چوبک را نداشتند [...] به این سبب مقدار زیادی گفتار ناهنجار نوشته و ترجمه شده است. اشکال غالب این گفتارها [...] این است که نویسنده یا مترجم طرز برخوردش - یا به اصطلاح جدیدتر رهیافتش - به زبان گفتار نوعی رهیافت مکانیکی است. یعنی فکر می‌کند همین قدر که «نان» را به «نون» مبدل کند و «می‌گویم» و «می‌روم» را به «می‌گم» و «می‌رم»، زبان گفتار به دست می‌آید و حال آن‌که در واقع فقط گفتار ناهنجار به دست می‌آید، و گاهی هم خیلی ناهنجار (همان، ص ۱۵۴).

دریابندری، در این مقاله، برای نمونه، به تمایزهای کاربرد ضمیر منفصل و ضمیر متصل در فارسی گفتاری و فارسی نوشتاری پرداخته و سپس به نکته‌ای جزئی در ترجمه گفت‌وگو اشاره کرده است: تفاوت در کاربرد معادل‌های «این» و «آن» در زبان‌های انگلیسی و فارسی؛ به نوشته او، مترجمانی که گفت‌وگویی شخصیت‌ها را از زبان انگلیسی به فارسی برمی‌گردانند، در «بسیاری از موارد»، لازم است که واژه *that* را «این» ترجمه کنند، نه «آن»، یعنی مثلاً به جای «اون چی بود گفتی؟»، که یادآور «فیلم‌های دوبله‌شده و ترجمه‌های بد» است، بنویسند «این چی بود گفتی؟» (همان، ص ۱۵۶). چند سال بعد، احمد سمیعی (گیلانی) در کتاب مشهورش، نگارش و ویرایش، به جزئیاتی درباره «زبان شکسته» پرداخته و قواعدی درباره «عناصر پذیرای شکستگی» در زبان فارسی به دست داده است (نک. سمیعی ۱۳۷۸، ص ۵۳ - ۵۶). توجه به این نوشته مختصر، هرچند اختصاص به ترجمه ندارد، برای مترجمانی هم که در برگرداندن گفت‌وگوها روی به شکسته‌نویسی می‌آورند سودمند است. ابوالحسن نجفی نیز، در ضمن گفت‌وگویی درباره ترجمه (۱۳۸۲)، چنین گفته است:

فارسی گفتار تفاوت‌های بسیار با فارسی نوشتار دارد، اما باید توجه داشت که هرگز نمی‌توانیم با شکستن کلمات فارسی نوشتار، به فارسی گفتار برسیم. مسئله چیز دیگری است. مثلاً واژه‌هایی در فارسی گفتار به کار می‌رود که در فارسی نوشتار ممکن است مطلقاً به کار نرود. برعکس این قضیه هم صادق است، یعنی بسیاری از لغات فارسی نوشتار ممکن است اصلاً در فارسی گفتار به کار نرود. نحو یا جمله‌بندی فارسی نوشتار هم تفاوت‌هایی با فارسی گفتار دارد. ما در فارسی نوشتار امکانات بسیار زیادی داریم که از آن‌ها در فارسی گفتار، لااقل گفتار روزمره، اصلاً استفاده نمی‌کنیم.

علاوه بر تفاوت‌های واژگانی و نحوی، باید توجه داشت که شیوه بیان و حتی شیوه تفکر کسی که فارسی محاوره را به کار می‌برد با شیوه بیان و طرز تفکر کسی که قلم به دست می‌گیرد و می‌نویسد بسیار متفاوت است. پس وقتی مترجم می‌خواهد دیالوگ، یعنی زبان محاوره را ترجمه کند، باید توجه داشته باشد که اولاً واژگان و ثانیاً ساخت جملاتش مخصوص محاوره باشد، و ثالثاً نوع تفکری هم که عرضه می‌کند متفاوت با نوع تفکر اهل قلم باشد (طیب‌زاده ۱۳۹۰، ص ۷۲).

لزوم توجه به نحو و واژگان فارسی گفتاری، بیش و پیش از شکستن واژه‌ها، را علی صلح‌جو با این مثال ساده به‌خوبی نشان داده است:

اگر نویسنده‌ای بنویسد «حسن رفت دوتا نان و یک هندوانه بخرد»، خواننده در تبدیل آن به صورت گفتاری «حسن رف دوتا نون و یه هندونه بخره» مشکلی ندارد. مشکل زمانی پیش می‌آید که نویسنده نوشته باشد «حسن به‌منظور ابتیاع دو قرص نان و یک هندوانه خانه را ترک گفت» (صلح‌جو ۱۳۸۶، ص ۱۷).

موضوع این نوشته قرار است ارزیابی کار مترجمان در برگرداندن گفت‌وگوی شخصیت‌های داستانی از همین دیدگاه، یعنی مراعات ظرافت‌های نحوی و واژگانی فارسی گفتاری و در وهله بعدی کاربرد صورت‌های شکسته، در ترجمه باشد. به این منظور، حاصل کار چند مترجم را در برگرداندن حکایتی برگرفته از متن نمایش نامه *Endgame* (1957)، نوشته سمیوئل بکت، بررسی می‌کنیم.

## ۲. بحث اصلی

از نمایش نامه بکت، دست‌کم، هشت ترجمه فارسی در ایران منتشر شده است: چند ترجمه با عنوان آخر بازی و چند ترجمه دیگر با عنوان دست آخر. از آن میان، در این نوشته، شش ترجمه، با حفظ رسم‌الخط و نشانه‌گذاری‌های مترجمان، عیناً نقل و بررسی می‌شود:

### نمونه اول

نخستین ترجمه فارسی از این نمایش نامه، ده سالی پس از انتشار متن اصلی، در سال ۱۳۴۶ منتشر شده و مترجمش حکایت را چنین برگردانده است:

یک انگلیسی خواست با عجله شلوار راه‌راهی برای جشن سال نو بدوزه. رفت پیش خیاط که اندازه‌شو بگیره. (صدای خیاط) سرمون شلوغه، چهار روز دیگه بیاین، حاضرش می‌کنم، خوب، چهار روز بعد. (صدای خیاط) چقدر متأسفم، هفته دیگه بیاین، [...] یک هفته بعد (صدای خیاط) جداً متأسفم، ده روز دیگه بیاین [...] ده روز بعد. (صدای خیاط) واقعاً متأسفم، پونزده روز دیگه بیاین [...] (سکوت. صدای عادی) هیچ‌وقت این قصه‌رو بدتر از این تعریف نکرده‌م. (سکوت. غمگانه) هر دفعه این قصه‌رو بدتر و بدتر می‌گم. (سکوت. صدای نقال) خوب، خلاصه کلوم. (صدای مشتری.) مُرده‌شورت بیره بابا، خجالت داره! هر چیزی حدی داره! تو شیش روز، گوشت با منه، خدا دنیا رو ساخت، بله آقا دنیا رو تموم و کمال، اونوقت تو بی‌همه‌چیز نتونستی تو سه ماه برا من یه شلوار بدوزی! (صدای خیاط با انزجار.) اما آقای محترم، آقای محترم من، یه نگاه کن، (با حالت توهین‌آمیز و با نفرت) به دنیا (سکوت) یه نگاهم بکن — (با حالت صمیمی و مغرور) به شلوار من! (بکت ۱۳۴۶، ص ۲۲ و ۲۳)

از این ترجمه، چند جمله حذف و محل آن جمله‌ها با علامت [...] مشخص شده است، جمله‌هایی که مترجم در فهمیدن و نقل معنای آن‌ها دچار خطاهای فاحش شده است. نه تنها هیچ‌یک از خطاهای او (نک. امامی ۱۳۷۲، ص ۲۱۵ و ۲۱۶؛ انور ۱۳۹۸، ص ۲۳۲ - ۲۳۷) ربطی به این بررسی ندارد، بلکه این ترجمه (گرچه از بابت همان خطاها نمره قبولی نمی‌گیرد) به لحاظ انعکاس ویژگی‌های فارسی‌گفتاری از نمونه‌های کم‌عیب در میان ترجمه‌های مختلف این نمایش‌نامه است. از یاد نبریم که این جمله‌ها را مترجم نزدیک به شصت سال پیش نوشته است، ولی زبان آن‌ها هنوز بسیار نزدیک به گفتار طبیعی فارسی‌زبانان است. این ترجمه متعلق به زمانه‌ای است که اغلب مترجمانش، گرچه زبان مبدأ را به‌خوبی نمی‌دانستند و از تسهیلاتی که در اختیار مترجمان امروزی است بی‌بهره بودند، به سبب مهارت در فارسی‌نویسی، ترجمه‌ای خوش‌خوان (ولو نامطمئن و متفاوت با متن اصلی) به خواننده عرضه می‌کردند، مترجمانی که از نقش مهم آنان در کتاب‌خوان شدن بسیاری از کتاب‌خوانان این روزگار نباید چشم پوشید. نپرداختن به خطاهای این ترجمه البته علت دیگری هم دارد که در بررسی نمونه دوم خواهیم دید.

#### نمونه دوم

این ترجمه ۴۵ سالی بعد از ترجمه اول منتشر شده است، ولی با توجه به زمان درگذشت مترجمش می‌توان حدس زد محصول سال‌های دهه ۱۳۵۰ یا حداکثر اوایل دهه ۱۳۶۰ باشد. حاصل کار مترجم، فارغ از اصلاح خطاهای فاحش مترجم اول، آن‌قدر شبیه به ترجمه پیشین است که نمی‌توان احتمال داد مترجمش از ترجمه اول بهره نگرفته و این شباهت‌ها تصادفی بوده باشد:

یک انگلیسی خواست با عجله شلوار راه‌راهی برای جشن سال نو بدوزه. رفت پیش خیاط که اندازه‌شو بگیره. (صدای خیاط) سرمون شلوغ، چهار روز دیگه بیاین، حاضرش می‌کنم، خوب، چهار روز بعد. (صدای خیاط) چقدر متأسفم، هفته‌ی دیگه بیاین، من به آشغالی با خشتک درست کردم. خوب خشتک باریک زود از هم درمی‌ره. یک هفته بعد (صدای خیاط) جداً متأسفم، ده روز دیگه بیاین، گند زدم به فاقش. خوب، کاری نمی‌شه کرد، درآوردن فاق کپ و راحت و تر و تمیز همیشه یک مُعماس. ده روز بعد. (صدای خیاط) واقعاً متأسفم، پونزده روز دیگه بیاین، یه گندی زدم به زیپش. خب توی شرایط اضطرار، یه زیپ شیک و تر و تمیز خیلی سفارش سنگینی‌ایه. (سکوت. صدای عادی) هیچ‌وقت این قصه رو بدتر از این تعریف نکردم. (سکوت غمگنانه) هر دفعه این قصه رو بدتر و بدتر می‌گم. (سکوت. صدای نقال) خوب، خلاصه‌ی کلوم. (صدای مشتری) مُرده‌شورت بیره بابا، خجالت داره! هر چیزی حدی داره! تو شیش روز [،] گوشت با من، خدا دنیا رو ساخت، بله آقا دنیا رو تموم و کمال، اون وقت تو بی‌همه‌چیز نتونستی تو سه ماه برا من یه شلوار بدوزی! (صدای خیاط با انزجار) اما آقای محترم، آقای محترم من، یه نگاه کن [...] به دنیا (سکوت). یه نگاهم بکن — (با حالت صمیمی و مغرور) به شلوار من! (بکت ۱۳۹۱، ص ۳۲ و ۳۳).

جمله‌های متفاوت با ترجمه پیشین، یعنی اصلاح خطاهای مترجم قبلی، با حروف برجسته مشخص شده است. شاید بهتر باشد بررسی را از همان‌ها آغاز کنیم: «من به آشغالی با خشتک درست کردم»؛ نخستین خطای مترجم، که برخلاف هنجارهای فارسی گفتاری است، آوردن «من» زائد در آغاز جمله است. در فارسی، به سبب صرف شدن فعل‌ها و تفاوت صیغه‌های غایب و مخاطب و متکلم، شناسه فعل در چنین نمونه‌هایی جانشین نهاد می‌شود. بنابراین، «من درست کردم» مخصوص مواقعی است که تأکیدی در کار باشد؛ در موارد دیگر، می‌گوییم «درست کردم». نظایر این‌گونه کاربرد ضمیر منفصل، تحت تأثیر ساختار زبان مبدأ، البته در ترجمه‌های امروزی فراوان است، ولی در ترجمه گفت‌وگو بیشتر به چشم می‌آید. مابقی جمله، کمابیش، همان خطای مترجم قبلی را دارد. بنابراین، بهتر است از بررسی آن صرف‌نظر کنیم و به دومین قسمتی بپردازیم که با حروف برجسته مشخص شده است: «درآوردن فاق کیپ و راحت و تر و تمیز همیشه یک معماس» ترجمه این جمله مختصر از متن اصلی است:

a snug crotch is always a teaser.

مترجم با برگزیدن پیش‌پاافتاده‌ترین معادل‌های فارسی *always* و *teaser*، از یک سو، و ترجمه حرف تعریف نامعین پیش از اسم جنس (یعنی «یک» زائد)، از سوی دیگر، جمله‌ای چنان غیرطبیعی و ترجمه‌زده ساخته است که حتی در برگرداندن متن‌های غیرادبی هم پذیرفته نیست تا چه رسد به گفت‌وگوی شخصیت‌های نمایش‌نامه. غیر از آن، آوردن سه صفت «کیپ و راحت و تروتمیز» به جای فقط یک صفت (*snug*) در متن اصلی، و البته افزودن «درآوردن»، نه تنها برخلاف امانت‌داری است، زبان متن را از گفتار طبیعی دورتر کرده است. سرانجام می‌رسیم به سومین جمله متمایز: «توی شرایط اضطرار، یه زیپ شیک و تر و تمیز خیلی سفارش سنگینی‌ایه». در این جمله، فارغ از درازنویسی بی‌وجه، کاربرد «توی شرایط اضطرار» هم گفت‌وگو را تصنعی‌تر کرده است. در فارسی گفتاری، البته بسیار پیش می‌آید که به جای «در» چیزی بگویند «توی» چیزی، ولی این تغییر غالباً منحصر به مواردی است که «در» معنای «ظرفیت و درون چیزی یا جایی بودن» داشته باشد، یا به «محدوده مکانی» آن اشاره کند. برای مثال، «در اتاق» یا «در شهر» را می‌شود گفت «توی اتاق» یا «توی شهر»، ولی اگر «در» - مثلاً - دال بر «محدوده زمانی» باشد یا معنای مجازی بدهد، دیگر به «تو» تبدیل نمی‌شود، یعنی جمله‌هایی نظیر «توی سال ۱۳۲۰ به دنیا آمد» یا «توی بی‌خبری مانده است» با شم اغلب فارسی‌زبانان سازگار نیست؛ در اولی، معمولاً حرف اضافه را حذف می‌کنند و می‌گویند «سال ۱۳۲۰ به دنیا آمد» و دومی را با ساخت نحوی دیگری

می‌گویند، مثلاً «بی‌خبر مانده است». به جای «شرایط» و «اضطرار» هم می‌شود معادل‌هایی «گفتاری‌تر» انتخاب کرد. این نوع کاربرد «تو» در اواخر متن هم به چشم می‌آید: به جای «تو شیش روز» و «تو سه ماه»، شکل‌های گفتاری‌تری نظیر «شش‌روزه» و «سه‌ماهه» را می‌شود برگزید. کاربرد «یه زیپ»، فارغ از فارسی نبودنش، حتی با نمونه نادرست قبلی، یعنی «یک معما»، هم یکدست نیست. از آشفتگی رسم الخط صورت‌های شکسته هم نمی‌توان چشم پوشید، مثلاً یکسان نوشتن فعل‌های ماضی نقلی و ماضی ساده، یا املاهای عجیب «سنگینی‌ایه».

غیر از این‌ها، اگر بخواهیم به خطاهای مشترک در کار این مترجم و مترجم پیشین نیز بپردازیم، می‌توانیم به سراغ همان اولین جمله متن برویم: «یه انگلیسی خواست شلوار راه‌راهی برای جشن سال نو بدوزه». از کاربرد مبهم «بدوزه» («خودش بدوزد» یا «بدهد برایش بدوزند») به جای تعبیر شفاف متن اصلی، که معنایش «لازم داشتن» است، و همچنین از «خواست» به جای «می‌خواست» می‌گذریم و به «شلوار راه‌راهی» می‌رسیم که موضوع حکایت است؛ برخلاف الگوی فارسی نوشتاری، در گفتار، غالباً اسم‌ها را با آوردن «یک» پیش از آن‌ها نکره می‌سازند (نه آوردن «ی» بعد از اسم)، یعنی بسیار بعید است که فارسی‌زبانی در گفتار طبیعی، به جای مثلاً «یک شلوار راه‌راه خریدم»، بگوید «شلوار راه‌راهی خریدم». این حکم البته استثناهایی هم دارد، مثلاً «ی» در نمونه‌هایی نظیر «کار بدی کردم» یا «حرف خوبیه» یا «چیز خاصی نبود» هم به پایان صفت در ترکیب وصفی چسبیده است. بنابراین، نمی‌توان گفت که در فارسی گفتاری لزوماً «یک» جانشین «ی» می‌شود، اما «یه شلوار راه‌راه لازم داشت»، یا حتی «شلوار راه‌راه لازم داشت»، بسیار طبیعی‌تر از چیزی است که مترجم نوشته است.

### نمونه سوم

یه انگلیسی که می‌خواست با عجله برای سال نو یه شلوار راه‌راه داشته باشه، می‌ره پیش خیاطش تا اندازه‌اش رو بگیره. [صدای خیاط.] «تمومه. چهار روز دیگه بیا. حاضر می‌شه.» خب، چهار روز دیگه. [صدای خیاط.] «خیلی بیخشین، یه هفته دیگه بیا. خشتک شلوار رو خراب کردم.» خب، اشکالی نداره. یه خشتک خوش‌ترکیب می‌تونه جالب باشه. یه هفته بعد. [صدای خیاط.] «واقعاً متأسفم. ده روز دیگه بیا. قسمت کشاله رو بد درآوردم.» خب، کاری نمی‌شه کرد. قسمت چسبان کشاله شلوار همیشه باعث دردسره. ده روز بعد. [صدای خیاط.] «خیلی متأسفم. دو هفته دیگه بیا. جادکمه شلوار رو خراب کردم.» خب، در صورت نیاز، اگه لازم باشه یه جادکمه شلوار شیک، پیشنهاد درستیه. [مکث. صدای عادی.] هیچ‌وقت بدتر از این تعریف نکردم. [مکث. غمگین.] این قصه رو هر دفعه از دفعه قبل بدتر تعریف می‌کنم. [مکث. صدای قصه‌گو.] خب، خلاصه این‌که گل‌های شیپوری وامیشن و او جادکمه‌ها رو درست نمی‌کنه. [صدای

مشتری. [«الهی به جهنم بری، آقا، نه، قباحه داره، هر چیزی یه حدی داره! خدا ظرف شش روز، می‌شنوی، شش روز، دنیا رو ساخت. بله آقا، دنیا رو، نه چیزی کمتر از اون! بعد تو فلان فلان شده نمی‌تونی ظرف سه ماه برای من یه شلوار بدوزی!»] صدای خیاط. با بدگوی. [«اما آقای عزیزم، آقای عزیزم، نگاه کن - [با بیزاری و غرور.] - به دنیا - [مکت.] - و نگاه کن - [مهربان و مغرور.] - به شلوار من!»] (بکت ۱۳۸۱، ص ۶۱ و ۶۲).

خطاهای این مترجم هم از همان اولین جمله آغاز می‌شود: «یه انگلیسی [،] که می‌خواست با عجله برای سال نو یه شلوار راه‌راه داشته باشه، می‌ره پیش خیاطش...». از مهم‌ترین ویژگی‌های نحوی فارسی گفتاری این است که «نحو گفتار، برخلاف نحو نوشتار، تحمل پذیرش عبارات یا جمله‌های معترضه توضیحی را ندارد» (صلح‌جو ۱۳۸۶، ص ۱۱). در گفتار طبیعی، با بیرون آوردن چنین معترضه‌هایی از دل جمله اصلی، جمله را به دو یا چند جمله کوتاه و سراسر تبدیل می‌کنند، جمله‌هایی نظیر آنچه در نمونه‌های قبلی دیدیم.

در جمله «یه خشتک خوش ترکیب می‌تونه جالب باشه»، فارغ از کاربرد نادرست «یک» که در نمونه‌های قبلی از آن یاد کرده‌ایم، «می‌تونه» و «جالب» هم به دور از هنجار فارسی گفتاری است؛ اولی از خطاهای رایج در ترجمه از انگلیسی است: انتخاب معنای اولِ can (توانستن) به جای معنای دیگرش (ممکن بودن) و دومی از نشانه‌های محدودیت دایره‌واژگان مترجم. در ادامه، فارغ از دقیق بودن یا نبودن معادل‌هایی که مترجم برای قسمت‌های مختلف شلوار برگزیده است، عبارت‌ها و جمله‌هایی نظیر «قسمت (چسبان) کشاله»، «درصورت نیاز، آگه لازم باشه» (حتی اگر فقط یکی از این دو را انتخاب می‌کرد تا مرتکب «حشو قبیح» نشود)، «این قصه رو هر دفعه از دفعه قبل بدتر تعریف می‌کنم» (به جای «هر دفعه بدتر از دفعه قبل تعریفش می‌کنم»)، و البته کاربرد ضمیر «او» (مانند کاربرد «من» در نمونه دوم، با بی‌اعتنایی به تبدیلی «او» به «اون» در گفتار) از دیگر عواملی است که زبان متن را از فارسی گفتاری دورتر کرده است. غیر از این همه، «نگاه کن»‌های آخر متن را هم نادیده نباید گرفت. این از آن موارد نادر است که در انگلیسی‌اش حرف تعریف نامعین (a یا an) در کار نیست (Look at the world)، ولی اتفاقاً در فارسی گفتاری با افزودن «یک» طبیعی‌تر می‌شود؛ میان «یک نگاه بکن / بنداز به...» و «نگاه کن به...» تفاوتی هست که برای اغلب اهل زبان ملموس است و به نظر می‌رسد در اینجا، چنان‌که سایر مترجمان نوشته‌اند، اولی مناسب‌تر از دومی است.

#### نمونه چهارم

یه انگلیسی [،] که احتیاج فوری به یه شلوار راه‌راه برای مهمونی‌های سال نو داره، پیش خیاطش می‌ره تا اندازه‌ش رو بگیره.

(صدای خیاط.)

«حله، چهار روز دیگه بیاین آماده‌ست.» خُب، چهار روز بعد.

(صدای خیاط.)

«خیلی شرمندم، هفته‌ی دیگه بیاین، خشتک رو خراب کرده‌م.» خُب، کاملاً درسته. دوختن یه خشتک تروتمیز خیلی سخته. یه هفته بعد.

(صدای خیاط.)

«واقعاً شرمندم، ده روز دیگه بیاین، دوخت لای پا رو خراب کرده‌م.» خُب، چاره‌ای نیست، دوختن یه لای پای جمع‌وجور و راحت همیشه مشکله. ده روز بعد.

(صدای خیاط.)

«بسیار شرمندم، دو هفته دیگه بیاین، زیپ رو گند زده‌م.» خُب، لاجرم، دوختن دکمه‌های تروتمیز کار سخته.

(مکث. صدای عادی.)

هیچ‌وقت این قصه رو بدتر از این دفعه نگفتم.

(مکث غمگین.)

هر دفعه بدتر و بدتر می‌گمش.

(مکث. صدای قصه‌گو.)

خُب، خلاصه، سنبل‌های وحشی می‌شکفه و جادکمه‌ها هنوز رو هواست.

(صدای مشتری.)

«به درک واصل بشی، آقا، نه، این دیگه ته وقاحته، هر چیزی حدی داره! خدا توی شش روز، می‌شنوی، توی شش روز دنیا رو ساخت. بله آقا، نه کمتر آقا، دنیا رو! اون وقت تو طی سه ماه تونستی یه شلوار برای من بدوزی!»

(صدای خیاط، مبهوت.)

«ولی آقای محترم، آقای محترم، یه نگاه —

(با حالتی تحقیرآمیز، از روی نفرت.)

— به دنیا بنداز —

(مکث.)

یه نگاه هم —

(با حالتی محبت‌آمیز، از روی غرور.)

— به شلوار من! (بکت ۱۳۹۶، ص ۳۳ و ۳۴).

بسیاری از خطاهایی که در نمونه‌های قبلی بر آن‌ها انگشت گذاشته‌ایم در این ترجمه هم رخ داده است: نحو غیرگفتاری جمله اول، کاربرد «یک» تحت تأثیر متن اصلی، انتخاب معادلی دشوار و سنگین (غیرگفتاری) برای اجزای شلوار («دوخت لای پا»)، کاربرد «توی شش روز». البته عجایب

کار مترجم به این‌ها منحصر نیست؛ تعبیرهایی از نوع «لاجرم» و، بدتر از آن، «طی سه ماه» حتی در نوشتار نیز ثقیل‌تر از آن است که مناسب متن روایی با زبان ساده باشد، چه رسد به گفت‌وگو! در کنار چنین تعبیرهایی، کاربرد عبارت نشان‌دار و جوانانه‌ای از نوع «ته وقاحت» - که متعلق به زبان گفتاری عادی نیست - نوعی اضطراب سبک وارد متن کرده است که هیچ نسبتی با متن اصلی ندارد. مترجمان دو نمونه اخیر، برخلاف دو مترجم پیشین، در جای دیگری از متن نیز به دام ترجمه تحت‌اللفظی افتاده و جمله‌هایی کاملاً غیرگفتاری ساخته‌اند: هم «بله آقا، نه کمتر آقا، دنیا رو»، در این نمونه، و هم «بله آقا، دنیا رو، نه چیزی کمتر از اون»، در نمونه پیشین، ترجمه ناشیانه «Yes Sir, no less Sir, the WORLD!» است و به‌شدت مغایر هنجارهای فارسی‌گفتاری. مترجم همچنین از یکی دیگر از ویژگی‌های فارسی‌گفتاری غافل بوده و، در برابر «می‌شکفد» در فارسی رسمی، صورت شکسته «می‌شکفه» را ساخته است، درحالی‌که «شکستگی به عناصری که از زبان محاوره مهجورند و در آن یا به کار نمی‌روند یا کمتر به کار می‌روند تعلق نمی‌گیرد. مثلاً می‌یابد و می‌جوید را نمی‌توان به‌صورت می‌یابه و می‌جوید درآورد» (سمیعی ۱۳۷۸، ص ۵۵).

#### نمونه پنجم

یه انگلیسی، که باعجله یه شلوار خط‌خطی برای جشن سال نو می‌خواست، می‌ره پیش خیاط که اندازه‌اش رو بگیره. (صدای خیاط) «قواره‌ش اینه، چهار روز دیگه برگردید. آماده‌ش می‌کنم.» خوبه. چهار روز دیگه. (صدای خیاط) «خیلی ببخشید، یه هفته دیگه برگرد، یه‌عالمه خراب‌کاری کردم رو نشیمنگاه.» خوبه، مشکلی نیست، نشیمنگاه مرتب می‌تونه خیلی غلغلک بده. یه هفته بعد. (صدای خیاط) «واقعاً متأسفم، ده روز دیگه برگردید، گند زدم به خشتک.» خوبه، کاریش نمی‌شه کرد، خشتک راحت همیشه دردسر داره. ده روز بعد. (صدای خیاط) «عمیقاً متأسفم، دو هفته دیگه برگردید. زیپش رو خراب کردم.» خوبه، ته تهش، زیپ خوب خیلی به درد نمی‌خوره. (مکث. صدای معمولی) بدتر از این تا به حال نگفته بودمش. (مکث. با ناراحتی) همه‌ش دارم بدتر و بدتر می‌گم این داستان رو. (مکث. با لحنی مثل راویان) خب، خلاصه اینکه، همه‌جا پُر از سنبل می‌شه و یارو حسابی جرمی‌خوره. (صدای مشتری) «خدا لعنتت کنه، آقا، نه، شرم‌آوره، یه حدی وجود داره! خدا شش‌روزه، می‌فهمی، شش‌روزه، جهان رو آفرید. بله آقا، آقای محترم، جهان! و تو نمی‌تونی تو سه ماه یه شلوار کوفتی برای من بدوزی!» (صدای خیاط، وقاحت‌آمیز) «ولی آقای عزیز من، آقای عزیز من، یه نگاهی بکنید - (اطوار اهانت‌آمیز، با تنفر) - به این جهان - (مکث) - حالا یه نگاهی هم بکنید - (اطوار حاکی از عشق، با غرور) - به شلوار من!» (بکت ۱۳۹۹ الف، ص ۳۳ و ۳۴).

در این ترجمه، غیر از نحو غیرگفتاری جمله اول (همچون نمونه‌های سوم و چهارم) و کاربرد «می‌تونه» (همچون نمونه سوم)، کاربرد «برگردید» هم عجیب است؛ مترجمان تمام نمونه‌های دیگر، در برگرداندن حرف‌های خیاط، come back را «بیا» و «بیا» ترجمه کرده‌اند، که با

مختصات فارسی گفتاری هماهنگ‌تر است. با انتخاب همین یک تعبیر، که چند بار تکرار می‌شود، زبان گفت‌وگو بسیار تصنعی‌تر شده است. در برگرداندن بهانه‌های خیاط، درباره قسمت‌های مختلف شلوار، بر ترجمه اغلب مترجمان خرده می‌توان گرفت، اما این یکی، از این بابت، از همه نمونه‌های دیگر نامفهوم‌تر است؛ خیاط زیپ را خراب کرده است و فرصتی می‌خواهد تا درستش کند. آن وقت مشتری، که حاضر شده است دو هفته دیگر به خیاط فرصت بدهد، جواب می‌دهد «زیپ خوب خیلی به درد نمی‌خوره». ساخت جمله «همه‌ش دارم بدتر و بدتر می‌گم این داستان رو» نیز با زبان ترجمه هماهنگ نیست. از غرابت جمله‌هایی نظیر «پارو حساسی جر می‌خوره» و «یه حدی وجود داره» هم می‌گذریم، اما یک خطای ناشیانه دیگر هم در این ترجمه به چشم می‌آید: «و تو نمی‌تونی تو سه ماه به شلوار کوفتی برای من بدوزی!». این تگه را هیچ‌یک از مترجمان دیگر آن قدر تحت‌اللفظی برگردانده‌اند که در برابر And «و» بگذارند؛ هم انتخاب مترجم نمونه سوم («بعد») و هم انتخاب مترجمان دیگر («اون وقت») طبیعی‌تر و گفتاری‌تر از کاربرد «و» در این جمله است. در همین جمله، کاربرد «تو سه ماه» هم، برخلاف «شش روزه» که تعبیری مناسب است، زبان را از فارسی گفتاری دورتر کرده است.

با بررسی این پنج ترجمه، به نظر می‌رسد خواندن و فهمیدن دو نمونه نخست (که از انتشار اولی نزدیک به شصت سال گذشته است و دومی نیز، فارغ از سال انتشارش، عملاً برگرفته از همان اولی است) برای عموم فارسی‌زبانان به مراتب راحت‌تر و دلپذیرتر از نمونه‌های سوم تا پنجم (محصول ربع قرن اخیر) است، یعنی ترجمه‌ای که در سال ۱۳۴۶ منتشر شده است، به‌رغم تحولات زبان در طول بیش از نیم قرن، همچنان خوش‌خوان‌تر از چند ترجمه ده - بیست سال اخیر است، با آنکه مترجم اول، با خطاهایی فاحش، چند جمله کلیدی از متن را به جمله‌هایی یکسره نامربوط و حتی بی‌معنا مبدل کرده است. البته چنین نمونه‌های محدودی را نمی‌توان و نباید به کل متن تعمیم داد، اما بسیاری از کتاب‌خوانان تصدیق می‌کنند، در ترجمه ادبی، تسلط مترجم به زبان مقصد بسیار مهم‌تر از آشنایی او با زبان مبدأ است. فی‌الجمله، وجه مشترک هر پنج ترجمه در این است که مترجمان، بیش و پیش از تفاوت‌های نحوی و واژگانی، در بند تفاوت‌های آوایی گفتار و نوشتار (یعنی شکستن برخی از واژه‌ها) بوده‌اند. این ویژگی، به‌خصوص، چنان لطمه‌ای به کار مترجمان سوم و چهارم و پنجم زده است که می‌شود گفت اگر از خیر شکستن واژه‌ها می‌گذشتند، و حکایت را به زبان نوشتاری ترجمه می‌کردند، حاصل کارشان از این بهتر می‌بود.

حرف بر سر این نیست که واژه‌ها را «بشکنیم یا نشکنیم»؛ موضوع این است که در هر دو صورت، برای ترجمه گفت‌وگوها، ناگزیریم که تفاوت‌های ریز و درشت نحوی و واژگانی فارسی گفتاری با

فارسی نوشتاری را بشناسیم و هیچ‌یک از آن ظرافت‌ها را نادیده نگیریم. به این ترتیب، بدون شکستن حتی یک واژه، متنی به فارسی «گفتاری» به دست می‌دهیم. پس از عرضه چنین متنی، اگر قرار بر شکستن واژه‌ها باشد، کار چنان ساده و «مکانیکی» خواهد بود که تقریباً از هرکسی ساخته است. نکته در همین است که «گفتاری» کردن نوشته مقدم بر شکستن واژه‌هاست.

خوشبختانه، از همین حکایت که خواندیم، ترجمه فارسی بهتری هم هست که نزدیک به نیم قرن از نخستین انتشار آن (۱۳۵۶) گذشته و به لحاظ زمانی نیز مقدم بر نمونه‌های دوم تا پنجم است. از قضا مترجمش هم هیچ واژه‌ای را نشکسته است. حالا وقت خواندن ترجمه نجف دریابندری از همین حکایت است:

بگذار باز هم قصه‌ها را بگویم. (صدای نقال). یک انگلیسی [...] شب عیدی یک شلوار لازم داشت. رفتش پیش خیاط، خیاط هم اندازه‌اش را گرفت. (صدای خیاط). «تمام شد. چهار روز دیگر تشریف بیاورید، شلوارتان حاضر است.» خوب. چهار روز بعد. (صدای خیاط). «خیلی متأسفم، یک هفته دیگر تشریف بیاورید، نشیمنش را خراب کرده‌ام.» خوب، اشکالی ندارد، نشیمن صاف و صوف ممکن است نشیمن [اصل: نشین] آدم را غلغلک بدهد. یک هفته بعد. (صدای خیاط). «یک دنیا متأسفم، ده روز دیگر تشریف بیاورید. خشکتش را گند زده‌ام.» خوب، چاره نیست، خشک تر و تمیز همیشه باعث دردسر است. ده روز بعد. (صدای خیاط). «بی اندازه متأسفم، دو هفته دیگر تشریف بیاورید، زیپش را تر زده‌ام.» خوب، راستش زیپ راحت و روان ممکن است کار دست آدم بدهد. (مکث. صدای عادی). تا حالا به این بدی نگفته بودم. (مکث. غمگین). هردفعه این قصه را می‌گویم بدتر پس می‌روم. (مکث. صدای نقال). خلاصه، شکوفه‌ها شکفتند و جادکمه‌ای‌های شلواره باز نشد. (صدای مشتری). «آقا جان، شما که افتضاحش را درآوردید، هر چیزی یک حدی دارد! خداوند تمام این دنیا را در ظرف شش روز ساخت. می‌شنوی؟ در ظرف شش روز. بله، تمام دنیا را! حالا تو در ظرف سه ماه نمی‌توانی یک شلوار کوفتی برای من بدوزی!» (صدای خیاط، از جا دررفته). «بله قربان، بله، ولی شما [...] این دنیا را ملاحظه کنید... (مکث)... آن وقت [...] شلوار بنده را هم ببینید!» (بکت ۲۵۳۶، ص ۱۳۵).

یکی از انگیزه‌هایم از جابه‌جا کردن این نمونه، و مقدم ساختن ترجمه‌های جدیدتر بر آن، این بود که با حلاوت خواندن این یکی دست‌اندازهای آن ترجمه‌های دیگر را از یاد ببریم. در یکدست بودن زبانش بعید است کسی تردید کند، اما بر چند تعبیر می‌توان درنگ کرد، مثلاً «رفتش پیش خیاط»؛ این قبیل «ش»ها را برخی جزو ویژگی‌های فارسی تهرانی شمرده‌اند. اگر این نظر را بپذیریم، کاربرد «رفتش» را می‌شود چنین توضیح داد که در زمان ترجمه این متن (یعنی حدود نیم قرن پیش) آنچه امروز به «فارسی گفتاری معیار» می‌شناسیم چندان متمایز از «لهجه تهرانی» نبوده است، اما در این زمانه برخی از ویژگی‌های فارسی تهرانی در گفتار

معیار رنگ باخته است. کاربرد «درظرف»، اگرچه کمی ثقیل است، از نوع کاربرد «طی» نیست؛ دست‌کم در گفتار آمیخته با تعارف و احترام، که کلام خیاط در ترجمه دریابندری کاملاً مطابق آن است، گفتن «(در)ظرف» هم چندان غریب نیست، مثل «ملاحظه کنید» که مترجم با برگزیدنش خود را از دشواری انتخاب میان «نگاه» و «یک نگاه» معاف کرده است. ترجمه آن قدر کم‌اشکال است که می‌توان با متن اصلی حکایت (نک. پیوست) مقابله‌اش کرد و به ظرافت‌هایی فراتر از موضوع این بررسی در کار نجف دریابندری پی برد، ظرافت‌هایی از نوع هم‌آوایی «ش»ها در «شکوفه‌ها شکفتن» به‌ازای هم‌آوایی «b»ها در همان جمله از متن اصلی:

The bluebells are blowing and he ballockses the buttonholes.

درواقع، دقت و «گوش حساس» نجف دریابندری در پی بردن به ظرافت‌های فارسی گفتاری، علاوه‌بر مقاله‌ای که در «مقدمه» از آن یاد شد و ظاهراً از چشم بسیاری از علاقه‌مندان و متخصصان این حوزه هم پنهان مانده است (نک. دریابندری، ۱۳۷۰)، در ترجمه او از این حکایت نیز عیان است. باری، در مقدمه کوتاه دریابندری بر ترجمه مجموعه‌ای از چند نمایش نامه بکت (شامل همین متن) این توضیح جلب نظر می‌کند:

در این ترجمه‌ها، بافت کلام بافت محاوره است، اما صورت ضبط کلمات غیرشکسته یا به‌اصطلاح «کتابی» است. ضرورت این کار فقط از این جهت بوده است که رعایت رسم‌الخط یکدست در ضبط شکسته آسان نیست، و گمان می‌کنم خواندن آن هم دشوار باشد وگرنه منظور البته این نبوده است که احیاناً در اجرا یا نمایشنامه‌خوانی کلمات به‌صورت کتابی ادا شوند.

دریابندری چند سالی پس از انتشار آن ترجمه‌ها، در سال‌های دهه ۱۳۶۰، حتی با «ضبط شکسته» واژه‌ها هم کنار آمد. ترجمه تحسین برانگیز او از پیر مرد و دریای ارنست همینگوی (۱۳۶۳) شاید اولین کتابش باشد که در اغلب گفت‌وگوهایش صورت‌های شکسته واژه‌ها به کار رفته است. دریابندری در واپسین سال‌های عمرش تصمیم گرفت ویراست تازه‌ای از ترجمه نمایش‌نامه‌های بکت آماده انتشار کند، کتابی که چند ماه پس از درگذشت او منتشر شد. به نوشته ناشر، مترجم «برای این چاپ جدید تغییر عقیده داد و خواست که شکل گفتاری کلمات ضبط شود. این تغییرات داده شد و به نظر ایشان رسید» (بکت ۱۳۹۹ ب، ص ۱۱).

حالا ترجمه همان قطعه را از ویراست تازه بخوانیم:

بذار باز هم قصه‌ه رو بگم. (صدای راوی.) یه انگلیسی [...] برای مهمونی‌های سال نویه شلوار وراه لازم داشت. رفتش پیش خیاطش، خیاط هم اندازه شو گرفت. (صدای خیاط.) «تموم شد. چهار روز دیگه تشریف

بیارین، شلوارتون حاضره.» خب، چهار روز بعد. (صدای خیاط.) «خیلی متأسفم، یه هفته دیگه تشریف بیارین، نشیمنو خراب کرده‌م.» خب، اشکالی نداره، نشیمن صاف و صوف مطلب حساسیه. یه هفته بعد. (صدای خیاط.) «یه دنیا متأسفم، ده روز دیگه تشریف بیارین. به خشککش گند زده‌م.» خب، چاره نیست، خشک تر و تمیز همیشه باعث دردسره. ده روز بعد. (صدای خیاط.) «بی اندازه متأسفم، دو هفته دیگه تشریف بیارین، زیپشو تر زده‌م.» خب، راستش زیپ راحت و روون ممکنه کار دست آدم بده. (مکث. صدای عادی.) تا حالا به این بدی نگفته بودم. (مکث. غمگین.) هر دفعه این قصه رو می‌گم بدتر پس می‌رم. (مکث. صدای نقال.) خلاصه، شکوفه‌ها شکفتند و زیپ شلواره باز نشد. (صدای مشتری.) «آقا جان، شما که گندشو درآوردین، هر چیزی یه حدی داره! خداوند تموم این دنیا رو در ظرف شش روز ساخت. می‌شنوی؟ در ظرف شش روز. بله، تموم دنیا رو! شما عرضه نداشتین در ظرف سه ماه یه شلوار کوفتی برای من بدوزین!» (صدای خیاط، از جا دررفته.) «بله قربان، بله، ولی شما [...] این دنیا رو ملاحظه کنین... (مکث) ... اون وقت [...] شلوار بنده رو هم ببینین!» (بکت ۱۳۹۹ ب، ص ۱۶۳).

پس از بررسی چند تغییر انگشت‌شمار، که بعد از چهل و چند سال در ترجمه چند جمله وارد (و در متن بالا، با حروف برجسته معمولی، از حروف برجسته مایل، شامل صورت‌های شکسته، متمایز) شده است، با مقایسه متن شکسته با متن پیشین، آنچه می‌بینیم صرفاً تفاوت‌هایی کاملاً «مکانیکی» و پیش‌بینی‌پذیر است، تغییرهایی که می‌توان در متن وارد کرد یا اعمال آن‌ها، ضمن خواندن، را به خود خواننده سپرد.

### ۳. نتیجه

در این نوشته، با توجه به محدودیت‌ها، به‌ناچار فقط بخش بسیار کوچکی از شش ترجمه گوناگون یک حکایت به فارسی (در طول بیش از پنجاه سال) بررسی و با یکدیگر مقایسه شده است. حاصل این بررسی تأیید این نکته است که توفیق مترجمان در بازآفرینی گفتار، بیش و پیش از شکسته‌نویسی (یعنی پرداختن به تفاوت‌های آوایی برخی واژه‌ها با زبان نوشتاری)، در گرو شناخت آنان از زیروبم تفاوت‌های نحوی و واژگانی زبان گفتاری و زبان نوشتاری است. مترجمی همچون نجف دریابندری، با «گوش حساس» به ظرافت‌های فارسی گفتاری، توانسته است ترجمه‌ای به دست دهد که با گذشت نزدیک به نیم قرن، همچنان، خوش‌خوان‌تر و «گفتاری‌تر» از ترجمه‌های تازه‌تر همان متن است، ترجمه‌ای که بی شکستن حتی یک واژه‌اش از بسیاری متون سرشار از صورت‌های شکسته به گفتار طبیعی و «زبان زنده» نزدیک‌تر است.

### منابع

امامی، کریم (۱۳۷۲)، از پست و بلند ترجمه (هفت مقاله)، تهران، نیلوفر.

- انور، منوچهر (۱۳۹۸)، زبان زنده، تهران، نشر کارنامه.
- بکت، ساموئل (۱۳۴۶)، در انتظار خود و آخر بازی، ترجمه سیروس طاهباز، تهران، کتاب خوشه.
- \_\_\_\_\_ (۲۵۳۶ [=۱۳۵۶])، نمایشنامه‌های بکت (جلد اول: در انتظار گودو و دست آخر)، ترجمه نجف دریابندری، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، آخر بازی [و] در انتظار گودو (همراه با نقد «تئاتر به مثابه متن»)، ترجمه بهروز حاجی‌محمدی، تهران، ققنوس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، آخر بازی (بازی در یک پرده)، ترجمه عطاءالله نوریان، تهران، نشر قطره.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶)، دست آخر، ترجمه مهدی نوید، تهران، نشر چشمه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹ الف)، دست آخر، ترجمه علی‌اکبر علیزاد، تهران، بیدگل.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹ ب)، در انتظار گودو و چند نمایش‌نامه دیگر، ترجمه نجف دریابندری، تهران، نشر کارنامه.
- دریابندری، نجف (۱۳۷۰)، «زبان گفتاری و زبان نوشتاری»، پیام کتابخانه، شماره اول، تابستان، ص ۱۵۲ - ۱۵۹.
- سمیعی (گیلانی)، احمد (۱۳۷۸)، نگارش و ویرایش، تهران، سمت.
- صلح‌جو، علی (۱۳۸۶)، «بشکنیم یا نشکنیم: پاسخی به نظر منوچهر انور در نمایشنامه عروسکخانه»، مترجم، شماره ۴۵، بهار و تابستان، ص ۹ - ۲۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، اصول شکسته‌نویسی: راهنمای شکستن واژه‌ها در گفت‌وگوهای داستان، تهران، نشر مرکز.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۰)، جشن‌نامه ابوالحسن نجفی، تهران، نیلوفر.

## References

### Sources are in Persian unless otherwise specified.

- Anvar, Manouchehr (2019), *Living Language*, Tehran, Karnameh.
- Beckett, Samuel (1967), *Waiting for Godot and Endgame*, trans. Siros Tahbaz, Tehran, Ketab-e Khousheh.
- \_\_\_\_\_ (1977), *Plays by Beckett (Volume One: Waiting for Godot and Endgame)*, trans. Najaf Daryabandari, Tehran, Ketabhaye Jibi Ltd.
- \_\_\_\_\_ (2002), *Endgame [and] Waiting for Godot (Along with a critique of "Theatre as Text")*, trans. Behrouz Hajimohammadi, Tehran, Qoqnous.
- \_\_\_\_\_ (2012), *Endgame (one-act play)*, trans. Ata'ollah Nourian, Tehran, Ghatreh.
- \_\_\_\_\_ (2017), *Endgame*, trans. Mehdi Navid, Tehran, Cheshmeh.
- \_\_\_\_\_ (2020), *Endgame*, Ali- Akbar Alizad, Tehran, Bidgol.
- \_\_\_\_\_ (2020), *Waiting for Godot and Other Plays*, trans. Najaf Daryabandari, Tehran, Karnameh.
- Daryabandari, Najaf (1991), "Oral Language and Written Language", *Payame Ketabkhaneh*, Vol. 1, Summer, pp 152-159.
- Emami, Karim (1993), *The Ups and Downs of Translation (Seven articles)*, Tehran, Niloufar.
- Samiee (Guilani), Ahmad (1999), *Writing and Editing*, Tehran, Samt.

- Solhjoo, Ali (2007), "Should We Use Colloquial Writing or Not: A Response to Manouchehr Anvar's View on A Doll's House", *Motarjem*, Vol. 45, Spring and Summer, pp 9-22.
- (2012), *How to Write Spoken Short Forms in Persian Dialogues*, Tehran, Nashr -e-Markaz.
- Tabibzadeh, Omid (2011), *The Abolhassan Najafi Festschrift*, Tehran, Niloufar.

### پیوست

(متن انگلیسی حکایت مرد انگلیسی و خیطاط بدقول از نمایش نامه بکت)

NAGG. – (...) An Englishman – (*he takes an English face, then takes back his own*) – needing a pair of striped trousers in a hurry for the New Year festivities, goes to his tailor who takes his measurements. (*Tailor's voice.*) "That's the lot, come back in four days, I'll have it ready." Good. Four days later. (*Tailor's voice.*) "So sorry, come back in a week, I've made a mess of the seat." Good, that's all right, a neat seat can be very ticklish. A week later. (*Tailor's voice.*) "Frightfully sorry, come back in ten days, I've made a hash of the crotch." Good, can't be helped, a snug crotch is always a teaser. Ten days later. (*Tailor's voice.*) "Dreadfully sorry, come back in a fortnight, I've made a balls of the fly." Good, at a pinch, a smart fly is a stiff proposition. (...) (*Pause. Raconteur's voice.*) Well, to make it short, the bluebells are blowing and he ballockses the buttonholes. (*Customer's voice.*) "God damn you to hell, Sir, no, it's indecent, there are limits! In six days, do you hear me, six days, God made the world. Yes Sir, no less Sir, the WORLD! And you are not bloody well capable of making me a pair of trousers in three months!" (*Tailor's voice, scandalized.*) "But my dear Sir! My dear Sir! Look – (*disdainful gesture, disgustedly*) – at the world – (*Pause.*) and look – (*loving gesture, proudly*) – at my TROUSERS!"

(Samuel Beckett, *Endgame*, 1957)



ارسال: ۱۴۰۴/۴/۲۳

پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۱۷

doi 10.22034/nf.2025.531515.1419

## بررسی انواع نونویسی‌های موجود در پیام‌های دانش‌آموزی در سالی به سامانه آموزش «شاد»

محمد امین تاصح\* (عضو هیئت علمی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران)

امیر حسین اخلاقی (دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران)

**چکیده:** از گذشته تا حال، دو گونه گفتاری و نوشتاری فارسی در جامعه رواج عام داشته و به‌ویژه پس از فراگیر شدن رسانه‌های اجتماعی و ضرورت تعاملات برخط، نگارش فارسی گفتاری بیش از پیش توسط کاربران در فضای مجازی عملیاتی شده است. این تحول می‌طلبد که برای سامان‌دهی به شیوه‌های نگارش فارسی غیررسمی اقدام به‌موقعی صورت گیرد تا الگوی معتبری فرا روی کاربران واقع شود و آنان را در این مسیر راهنما باشد. این مهم در سال ۱۴۰۳، به اهتمام گروه‌های ذیربط در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در قالب کتابچه‌ای منتشر شد که انتظار می‌رود به برنامه‌ریزی و سامان‌دهی این گونه نوشتاری متداول یاری رساند. مقاله حاضر، از رهگذر یک پژوهش میدانی، نونویسی‌های به‌کاررفته در سامانه دانش‌آموزی «شاد» را در دوره‌های اول و دوم متوسطه شهر بیرجند، در بازه زمانی سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰، احصا نموده و سپس، به دسته‌بندی آن‌ها پرداخته است. در این میان، به گوشه‌هایی از دستور خط مصوب اخیر (فارسی غیررسمی) نیز پرتو افکنده شده و به مقتضای برخی نمونه‌ها، دسته‌بندی جدیدی نیز به آن افزوده شده است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که از ۵۰۱ نونویسی احصاشده، به ترتیب، نونویسی‌های آوایی، نونویسی‌های نگارشی، نونویسی‌های حاصل از تغییر واژه-واجی، نونویسی‌های بافت‌محور و نهایتاً، سایر نونویسی‌ها بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** فارسی گفتاری، دستور خط مصوب، فضای مجازی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، خط فارسی.

### ۱. مقدمه

تحولات زبانی معمولاً در گونه گفتاری زبان انجام می‌گیرند، اما به‌واسطه محافظه‌کار بودن خط، به‌طور هم‌زمان، در نوشتار بازتاب نمی‌یابد. عواملی مانند قرض‌گیری یک نظام نوشتاری بیگانه یا

\* amin\_nasseh@yahoo.com

تحولاتی که در زبان گفتاری یک جامعه به وجود می‌آیند سبب می‌گردند که همیشه رابطه مطلوب یک‌به‌یک میان اصوات گفتاری یک زبان و نشانه‌های نوشتاری برای نمایاندن آن‌ها وجود نداشته باشد. در چنین شرایطی، بازنگری خط توسط نهادهای سیاست‌گذار ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا، پژوهشگاه گونه‌های گفتاری زبان فارسی، در فرهنگستان دوم (تأسیس ۱۳۵۶)، به بررسی علمی گونه محاوره‌ای این زبان در ایران و نیز در کشورهایی چون پاکستان، افغانستان، تاجیکستان پرداخت و به فراهم کردن واژه‌نامه و دستور برای هر یک از گونه‌های گفتاری زبان فارسی، به‌ویژه گونه عامیانه فارسی تهرانی، اقدام نمود و به‌علاوه، واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه را از برخی آثار ادبی نگارش‌یافته به فارسی محاوره‌ای استخراج نمود (صفرمقدم ۱۳۷۴، ص ۱۸۰).

در دو دهه اخیر، به‌دلیل بسط شبکه‌های اجتماعی و کم‌هزینه بودن بهره‌گیری از آن‌ها، افراد جامعه به‌سادگی توانسته‌اند از معبر این شبکه‌ها به تبادل اطلاعات بپردازند. با فراگیر شدن رایانه‌های شخصی و سهولت دسترسی به نرم‌افزارهای حروف‌نگاری، کاربران در هر سطح اجتماعی و با هر میزان سواد به تولید متن‌های الکترونیکی مشغول‌اند. الگوی نگارش محتوای تولیدی در فضای مجازی، در مواردی، با شیوه نگارش معیار یکسان است، ولی در برخی موارد نیز تفاوت‌هایی با آن دارد. در این میان، اعمال ابداعات دلخواهی در خط و رواج شیوه‌های نامأنوس نگارش موجب شده است تا الگوهای نوشتاری افراد تغییر یابد. لذا، ضروری است، ضمن کشف تغییرات خط در فضای مجازی، راهکارهایی برای نهادینه‌سازی این تحولات و نزدیک‌تر کردن آن به گونه رسمی نوشتار فارسی اندیشیده شود. کاربرد وسیع خط فارسی در فضای مجازی و تولید نامحدود محتوای متنی به‌وسیله کاربران مختلف، فرهنگستان زبان و ادب فارسی را بر آن داشت تا مطابق رسالت خود، از رهگذر بررسی شیوه به‌کارگیری خط فارسی در بسترهای مجازی، با هدف «کمتر کردن فاصله میان زبان گفتاری و نوشتاری»، به سامان‌دهی وضع نابسامان موجود و ارائه الگویی ویژه نگارش غیررسمی در قالب تدوین دستور خط و فرهنگ املائی فارسی غیررسمی، در سال ۱۴۰۳، اقدام کند، طرحتی که مقدمات اجرایی آن از سال ۱۴۰۰ در گروه زبان و رایانه آن نهاد علمی - فرهنگی ایجاد شده بود.

ارتباط رایانه‌محور موجب کوتاه‌سازی عبارات زبانی برای تسریع ارتباط، نونویسی با شیوه‌های نگارشی جدید، استفاده از سبک غیررسمی و محاوره‌ای (بهره‌گیری از ویژگی‌های زبان گفتاری در نوشتار)، دستور زبان غیراستاندارد، غلط‌های املائی چشمگیر، عدم بهره‌گیری از علائم سجاوندی، چندزبانه و چندگویی بودن و رمزگردانی مکرر، بهره‌گیری از شکلک‌ها و صورتک‌ها برای انتقال احساسات و نیز استفاده هم‌زمان از متن، تصویر و صدا شده است و ممکن است به تدریج بر زبان تأثیر بگذارد (قیومی و مسگرخویی ۱۴۰۲، ص ۱۷). با این توضیح، گونه نوشتاری معمول در فضای مجازی، در واقع، گفتار نوشتاری است که به‌جای تولید آواها در مجرای گفتار، در بستر مجازی رواج یافته است (همان، ص ۱۲).

وقتی یک صورت نوشتاری جدید پیش‌تر در نوشتار معیار حضور نداشته است و بنا به ضرورت در ارتباطات رایانه‌محور به کار می‌رود، «نونویسی» صورت گرفته است. جوامع زبانی از یک‌سو، و گروه‌های اجتماعی حاضر در آن جوامع از سوی دیگر، از روش‌های ویژه‌ای برای نونویسی استفاده می‌کنند. لذا، بهتر است نونویسی‌ها قاعده‌مند گردند، به نحوی که برای عموم قابل درک و استفاده باشند (همان، ص ۱۸).

در باب پرهیز از رواج شلختگی در نگارش فارسی در فضای مجازی، بنا به نظر رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نگرانی در این است که شکسته‌نویسی به گونه‌ای بی‌قاعده باب شود. لذا، در عین حال که فرهنگستان معتقد است اجتنابی از شکسته‌نویسی نیست، اما باید نگران این بود که برای نسل آینده این شائبه ایجاد شود که خط فارسی همان گونه شکسته و غیررسمی است و این طرز تلقی به مخدوش شدن زبان فارسی منجر شود. بنابراین، فرهنگستان زبان و ادب فارسی باید مشخص کند حد شکسته‌نویسی تا کجاست (حداد عادل ۱۴۰۳، و بگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی).

مطابق دستور خط و فرهنگ املائی فارسی غیررسمی، کاربران می‌توانند در خلال تولید محتوا، از الگوهای یکسانی در نگارش واژه‌ها و عبارات‌ها در فضای مجازی استفاده کنند. برای تهیه چنین دستوری، طبق قاعده، باید الگوی رفتار نگارشی کاربران فضای مجازی و تغییرات جدید ایجاد شده در بستر داده‌های واقعی احصا شود. سپس، این داده‌ها تبیین و پیشنهاداتی برای نزدیک‌تر کردن فاصله نوشتار غیررسمی و الگوی معیار ارائه شود. بنابراین، دستور خط گفتاری فرهنگستان کوشیده است که ساختار محتوای تولید شده در فضای مجازی توسط کاربران مختلف با سطوح اجتماعی و تحصیلی متفاوت را واکاوی کند تا بتواند از این رهگذر با ابداعات نگارشی کاربران آشنا شده و راهکارهایی برای سامان‌دهی کاربرد زبان فارسی در فضای مجازی ارائه نماید.

در چنین دستور خطی، در کنار نمایاندن الگوهای شکسته‌نویسی و گفتاری نویسی زبان فارسی در فضای مجازی و نیز برخی ابداعات و نونویسی‌های نگارشی موجود، نباید برای خوانندگان این شیونامه چنین شائبه‌ای ایجاد شود که همه تغییرات متنوع گزارش شده به نحوی از نظر فرهنگستان مجاز شمرده می‌شود. از سوی دیگر، از نظر نویسندگان این دستور خط، نونویسی‌های موجود در فضای مجازی از مقوله کاربردهای افسارگسیخته و بی‌قاعده به شمار نمی‌روند و بنا به ضرورت، از قواعدی پیروی می‌کنند که در ذهن کاربران فارسی‌زبان مشترک است و هر یک از آن‌ها به فراخور و در بافت‌های گوناگون به کار گرفته می‌شوند و نهایتاً، مشکلی در درک محتوا ایجاد نمی‌کنند. گرچه این ابداعات در دستور خط و فرهنگ املائی فارسی غیررسمی پذیرفته شده‌اند، ولی دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۴۰۱) همچنان مرجع شیوه نگارش معیار فارسی است (قیومی و مسگرخویی ۱۴۰۲، ص ۱۵).

نباید چنین تلقی شود که احکام مترتب بر زبان گفتار لزوماً بر زبان نوشتار هم حاکم است. دستور زبان می‌تواند تجویزی نباشد، ولی دستور خط‌های تنظیم شده برای زبان‌های مختلف، کارکردی

تجویزی دارد. واژه «دستور» در «دستور خط» به معنای «توصیه یا تجویز» به کار رفته است. هرآنچه اهل زبان در «گفتار نوشتاری» خود به کار می‌برند لزوماً صحیح نیست. لذا، مواردی چون «احسند»/ «احسن» (احسنت)، «اصطحکاک» (اصطحکاک)، «ایشاللا» (انشاء... «بد از ظهر» (بعد از ظهر)، «برایه» (برای)، «بلخره» (بالآخره)، «بیشهور» (بی شعور)، «تارف» (تعارف)، «تیکه» (تکه)، «چطو» (چطور)، «دسته خالی» (دست خالی)، «دقه» (دقیقه)، «سیاه‌نور» (سیانور)، «شیلنگ» (شلنگ)، «صابکار» (صاحب‌کار)، «صاحب» (صاحب)، «لقد» (لگد) و مانند آن را با عنوان پوشش «نونویسی» دسته‌بندی می‌کنند. موارد فوق جدای از ده‌ها گونه انحراف در صورت‌های نوشتاری، مانند «اساس منزل» (اثاث)، «ازدهام» (ازدحام)، «انتساب مدیر» (انتصاب)، «انظباط» (انضباط)، «الاف» (علاف)، «تحدید امنیتی» (تهدید)، «توجیح» (توجیه)، «طوطئه» (توطئه)، «حال و پذیرایی» (هال)، «حتا» (حتی)، «دقدقه» (دغدغه)، «جل» (هل)، «سپاسگذار» (سپاسگزار)، «صواب داشتن» (ثواب)، «توسی رنگ» (طوسی رنگ)، «غالب شیرینی» (قالب)، «قلتان» (غلطان)، «قورباقه» (قورباغه)، «هز» (حظ)، «هوله» (حوله) و... است (طیب‌زاده ۱۴۰۳، وبگاه ایران ورجاوند).

این واقعیت انکارناپذیر است که اگر کسی از کلمات بالا استفاده کند، مرتکب خطای املائی شده است و «گفتاری نویسی» یا «شکسته‌نویسی» نیز مجوز غلط‌نویسی را صادر نمی‌کند. گرچه عنوان کتاب دستور خط و فرهنگ املائی فارسی غیررسمی است و نویسندگان آن تصریح می‌کنند که: «این دستور خط بر آن نیست که مجموعه قواعدی را برای نگارش در فضای مجازی تجویز کند» (ص ۱۴)، یادآور می‌شود که «دستور خط» برای زبان‌ها با رویکرد تجویزی منتشر می‌شود. ازسویی، عبارت «فارسی غیررسمی» می‌تواند شامل تمام گونه‌های فارسی، مانند فارسی اصفهانی، فارسی مشهدی و مانند آن نیز بشود. به نظر می‌رسد عبارت «دستور خط فارسی گفتاری» شفاف‌تر است و مبین وجود نوعی دوزبان‌گونه‌گی در زبان فارسی است.

مقاله حاضر، از رهگذر یک پژوهش میدانی، به بررسی نونویسی‌های به‌کاررفته در سامانه دانش‌آموزی «شاد» (شبکه آموزشی دانش‌آموز)، در دوره‌های اول و دوم متوسطه از مناطق مختلف آموزش و پرورش شهر بیرجند، در خلال سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰، پرداخته و سعی نموده به طبقه‌بندی موارد احصاشده بپردازد. در این طبقه‌بندی، گاه متناسب با داده‌های گردآوری‌شده، تعدیلی در دسته‌بندی‌های ارائه‌شده در کتاب دستور خط و فرهنگ املائی فارسی غیررسمی انجام شده است و کوشیده است محتوای تولیدشده در سامانه مزبور توسط دانش‌آموزان را با سطوح اجتماعی متفاوت، واکاوی کند تا بتواند از این رهگذر ابداعات نگارشی کاربران را احصا نموده به سهم خود به دستور خط و فرهنگ املائی فارسی غیررسمی فرهنگستان پرتوی افکند.

## ۲. پیشینه پژوهش

در باب شیوه‌نامه فارسی نوشتاری (فارسی رسمی) پژوهش‌های چندی به انجام رسیده، ولی در زمینه شیوه نگارش فارسی گفتاری تحقیقات اندکی صورت گرفته است. صفرزاده<sup>۱</sup> (۱۳۹۵) کتابی با عنوان فرهنگ فارسی گفتاری منتشر نموده است. هدایت مفیدی و دیگران<sup>۲</sup> (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به آسیب‌شناسی زبان فارسی در شبکه ارتباطی تلگرام پرداخته و به مواردی از انحرافات واژگانی و نوشتاری زبان فارسی در فضای مجازی اشاره کرده‌اند. خلیلی اردلی و دیگران<sup>۳</sup> (۱۳۹۷) در مقاله‌ای به بررسی الگوهای غیرمعیار در نوشتار پایگاه‌های اینترنتی پربیننده، از منظر اصول ویرایشی زبانی، پرداخته‌اند. براساس یافته‌های این پژوهش، خطاها مربوط به شاخص‌های نگارشی فعل، حرف و اسم بود. در پایان، راهکارهایی برای بهبود نگارش فارسی گفتاری ارائه شده است. طیب‌زاده (۱۳۹۸) در کتابی، با عنوان فارسی شکسته: دستور خط و فرهنگ املائی، به بررسی وضعیت کاربرد فارسی گفتاری (گونه غیررسمی) پرداخته است. بابایی<sup>۴</sup> (۱۳۹۸) در پایان‌نامه خود به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گزینش گونه نوشتاری/گفتاری، با هدف رفع ابهام در تعاملات برخط، پرداخته است. عواملی چون حذف، افزایش، سرهم‌نویسی، ساخت فعل از اسم، بازی با نگارش کلمات، مسئله تنوین، عدم نگارش «واو» ناملفوظ، اشتباهات نگارشی و نهایتاً، کاربرد واژگان بیگانه در آسیب‌شناسی خط فارسی مؤثر گزارش شده‌اند. مهری بیگدیلو<sup>۵</sup> (۱۴۰۰) در مقاله‌ای به آسیب‌شناسی نگارش زبان فارسی به وسیله تلفن همراه پرداخته است و محدودیت‌ها و اشکالات نگارشی کاربران را گزارش نموده است. رمضان‌خانی و رهبر<sup>۶</sup> (۱۴۰۲) در مقاله‌ای به مقایسه کاربرد ضمیر فاعلی در گونه گفتاری و نوشتاری معیار، در قالب یک بررسی پیکره‌بنیاد، پرداخته و نشان داده‌اند که تفاوت قابل‌ذکری در میان این دو گونه دیده نمی‌شود. قیومی و مسگرخویی (۱۴۰۲) در

۱. صفرزاده، بهروز (۱۳۹۵)، فرهنگ فارسی گفتاری، تهران، کتاب بهار.

۲. هدایت مفیدی، مسیح، عطیه کامیابی گل و علی علیزاده (۱۳۹۶)، «آسیب‌شناسی زبانی و بلاغی زبان فارسی در شبکه ارتباطی تلگرام»، تحقیقات فرهنگی ایران، دوره دهم، شماره ۴، ص ۱۶۸-۱۵۱.

۳. خلیلی اردلی، وحید، محمد حکیم آذر و اصغر رضاپوریان (۱۳۹۷)، «الگوهای غیرمعیار در نوشتار پایگاه‌های اینترنتی پربیننده از منظر اصول ویرایش زبانی (فعل، اسم و حرف)»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، دوره نهم، شماره ۳۲، ص ۴۲-۱۱.

۴. بابایی، ارسام (۱۳۹۸)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، «عوامل اجتماعی مؤثر بر گزینش گونه نوشتاری/گفتاری در راستای رفع ابهام در تعاملات برخط»، به راهنمایی سپیده عبدالکریمی، دانشگاه شهید بهشتی.

۵. مهری بیگدیلو، ایمان (۱۴۰۰)، «آسیب‌شناسی نگارش زبان فارسی از ناحیه تلفن همراه و فضای مجازی»، مطالعات شهریارپژوهی، دوره هشتم، شماره ۳۱، ص ۵۴۴-۵۳۱.

۶. رمضان‌خانی، مریم و بهزاد رهبر (۱۴۰۲)، «کاربرد ضمیر فاعلی در گونه فارسی گفتاری و نوشتاری معیار؛ مقایسه‌ای پیکره‌بنیاد»، مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، دوره یازدهم، شماره ۳، ص ۱۰۹-۸۷.

مقاله‌ای به تحلیل پیکره حاصل از داده‌های زبانی فارسی در فضای مجازی پرداخته‌اند و در آن نونویسی‌ها و انواع آن از داده‌های منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی را بررسی کرده‌اند.

### ۳. روش تحقیق

این پژوهش به بررسی نونویسی‌های موجود در پیام‌های دانش‌آموزی ارسالی به سامانه آموزشی «شاد» (شبکه آموزشی دانش‌آموز) و طبقه‌بندی نمونه‌های گردآوری شده پرداخته است. از آنجاکه یکی از پژوهشگران سال‌های خدمت خود را در آموزش و پرورش شهرستان بیرجند گذرانده است، در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ مقرر شده بود در قالب پژوهش درسی، در کلاس صرف، به نمونه‌هایی از آسیب‌شناسی زبان فارسی در فضای مجازی در حوزه‌های واژگانی و نگارشی پرداخته شود و برای تهیه پیکره مورد نیاز، تعاملات دانش‌آموزی مندرج در سامانه «شاد»، در سال تحصیلی مزبور، در دوره‌های اول و دوم متوسطه شهر بیرجند، انتخاب شد که در آن روزگار به سبب شیوع ویروس کوید-۱۹، بسیار مورد استفاده دانش‌آموزان و معلمان بود.

گردآوری داده‌ها به دو شیوه میدانی و کتابخانه‌ای صورت گرفت. در این مطالعه، برای بررسی نونویسی‌های برشمرده شده، پس از احصای ۵۰۱ مورد از میان پیام‌های دریافتی از دانش‌آموزان مورد نظر در تعاملات گروهی و بین‌فردی، در بازه زمانی مورد اشاره، به دسته‌بندی آن‌ها با نیم‌نگاهی به دستورخط و فرهنگ املائی فارسی غیررسمی (۱۴۰۳) اقدام شد. شایان ذکر است که داده‌های این تحقیق در پنج دسته کلی نونویسی‌های نگارشی (با ۴ زیرمجموعه)، آوایی (با ۶ زیرمجموعه)، واژ-واجی، بافت‌محور (با ۳ زیرمجموعه) و سایر نونویسی‌ها (با ۳ زیرمجموعه) تقسیم شده است.

### ۴. تحلیل داده‌ها

پیکره داده‌های پژوهش‌های مرتبط در چهار سطح ویژگی‌های نگارشی، آوایی، واژ-واجی و ویژگی‌های بافت‌محور بررسی و در پنج دسته به شرح زیر تقسیم‌بندی شده‌اند.

#### ۴-۱. نونویسی‌های نگارشی

در تحلیل نونویسی‌ها، از منظر نگارشی، شیوه نوشتن داده‌های گردآوری شده با معادل معیار آن‌ها مقایسه شده است تا مشخص شود چه تحوولی از حیث رسم الخطی و نونویسی‌ها در واژه‌های دارای نونویسی صورت گرفته است. این تغییرات در چهار دسته کلی طبقه‌بندی شده‌اند (قیومی و مسگرخویی ۱۴۰۲، ص ۳۴).

#### - حذف نویسه

نویسه‌ای از صورت‌واژه حذف می‌شود بدون اینکه تغییری در تلفظ آن ایجاد شود.

جدول ۱ حذف نویسه

ردیف	صورت کاربران	صورت معیار	ردیف	صورت کاربران	صورت معیار
۱	انشاءالله	ان‌شاء‌الله	۲	ب	به
۳	بحق	به‌حق	۴	بخاطر	به‌خاطر
۵	بخدا	به‌خدا	۶	بخیر	به‌خیر
۷	بدردنخور	به‌دردنخور	۸	بزور	به‌زور
۹	بسلامتی	به‌سلامتی	۱۰	بصورت	به‌صورت
۱۱	بطور	به‌طور	۱۲	بغیر	به‌غیر
۱۳	بقدری	به‌قدری	۱۴	بقولی	به‌قولی
۱۵	بالاخره	بالاخره	۱۶	بلاخره	بالاخره
۱۷	بنام خدا	به‌نام خدا	۱۸	بنظر	به‌نظر
۱۹	بهرحال	به‌هرحال	۲۰	تابحال	تا‌به‌حال
۲۱	تارف	تعارف	۲۲	جلل خالق	جل‌الخالق
۲۳	جم	جمع	۲۴	چ	چه
۲۵	خاب	خواب	۲۶	خاهر	خواهر
۲۷	خاهش	خواهش	۲۸	دربدر	در‌به‌در
۲۹	درخاست	درخواست	۳۰	راجب	راجع‌به
۳۱	سواستفاده	سوءاستفاده	۳۲	شرو	شروع
۳۳	صدرصد	صد در صد	۳۴	علاقمند	علاقه‌مند
۳۵	علل حساب	علی‌الحساب	۳۶	ن	نه
۳۷	وض	وضع	۳۸	یا ابلفضل	یا ابوالفضل
۳۹	یکم	یک‌کم	۴۰	ینی	یعنی

- تغییر نویسه

یک نویسه از صورت‌واژه به نویسه‌ای دیگر تبدیل می‌شود بدون اینکه تغییری در تلفظ آن ایجاد شود.

جدول ۲ تغییر نویسه

ردیف	صورت کاربران	صورت معیار	ردیف	صورت کاربران	صورت معیار
۱	آذوغه	آذوقه	۲	آغا	آقا
۳	احتزاز	اهتزاز	۴	اریده	عربده
۵	ازدهام	ازدحام	۶	اساس منزل	اثاث
۷	اصلن	اصلاً	۸	الاف	عآف
۹	انتساب مدیر	انتصاب مدیر	۱۰	انظباط	انضباط
۱۱	اهراز	احراز	۱۲	بگزار	بگذار
۱۳	بی ملاحظه	بی ملاحظه	۱۴	تبرعه	تبرئه
۱۵	تحدیدات	تهدیدات	۱۶	تشبیح	تشبیه
۱۷	تصفیه حساب	تسویه حساب	۱۸	تغزیه	تغذیه
۱۹	تفره	طفره	۲۰	توجیح	توجیه
۲۱	توسی رنگ	طوسی رنگ	۲۲	حاضر	حاضر
۲۳	حال و پذیرایی	هال و پذیرایی	۲۴	حتا	حتی
۲۵	حراس	هراس	۲۶	جل	هل
۲۷	حلاک	هلاک	۲۸	حوضه	حوزه
۲۹	حیات مدرسه	حیاط مدرسه	۳۰	خاعن	خائن
۳۱	دقدقه	دغدغه	۳۲	دقیقن	دقیقاً
۳۳	دومن	دوماً	۳۴	رازی شدن	راضی شدن
۳۵	ربت	ربط	۳۶	روزه	روضه
۳۷	زات	ذات	۳۸	زد	ضد
۳۹	ززه	ذّره	۴۰	ساف	صاف
۴۱	سپاسگذار	سپاسگزار	۴۲	سؤال	سؤال
۴۳	صواب داشتن	ثواب داشتن	۴۴	طوطنه	توطنه
۴۵	ظبط	ضبط	۴۶	عرزش	ارزش
۴۷	عصفاک	اسفناک	۴۸	عطیقه	عتیقه
۴۹	علکی	الکی	۵۰	غالب شیرینی	قالب شیرینی

غریزه	غریضه	۵۲	قِرتی	غرتی	۵۱
غلطان/ غلت زدن	غلطان/ غلط زدن	۵۴	غَلَط	غلت	۵۳
قائل	قاعل	۵۶	فقط	فقت	۵۵
عُر	قُر	۵۸	غبطه	قبطه	۵۷
کثافت	کسافت	۶۰	قورباغه	قورباقه	۵۹
گذاشتن	گزاشتن	۶۲	کلاً	کلن	۶۱
مثلاً	مثلن	۶۴	مایه	مایع خوشحالی	۶۳
مسئله	مسأله	۶۶	مسائل	مساءل	۶۵
مصلحت	مسلحت	۶۸	مسئول	مسوول	۶۷
مستراح	مستراه	۷۰	پرتقال	میوه پرتغال	۶۹
مظنون	مضنون	۷۲	مزخرف	مضخرف	۷۱
مؤدب	معدب	۷۴	مطمئن	مطمعن	۷۳
مقصر	مقسر	۷۶	مقتعه	مغتنعه	۷۵
واسه	واسع	۷۸	نام‌گذاری	نام‌گزارى	۷۷
ونزوئلا	ونزوئلا	۸۰	واقعاً	واقعن	۷۹
حواس	هواس	۸۲	حظ	هز	۸۱
هیئت	هیأت	۸۴	حوله	هوله	۸۳

- درج

یک نویسه به صورت واژه اضافه می‌شود بدون اینکه تغییری در تلفظ آن ایجاد شود.

جدول ۳ درج نویسه

ردیف	صورت کاربران	صورت معیار	ردیف	صورت کاربران	صورت معیار
۱	العان	الآن	۲	بازی خوب	بازی خوب
۳	برایه	برای	۴	عاره	آره
۵	عامریکا	آمریکا	۶	ونزوئلا	ونزوئلا

- تکرار نویسه نمایانگر همخوان

یک نویسه در صورت واژه تکرار می‌شود بدون اینکه تغییری در تلفظ ایجاد شود. در واقع، از آنجاکه هنگام ادا کردن یک واژه همخوان‌های آن امکان کشش و تکرار ندارند، هنگامی که در نوشتار

فضای مجازی نویسه‌نمایانگر یک همخوان تکرار می‌شود، تلفظ تغییری نمی‌کند و فقط از لحاظ بصری، تأکیدی به واژه اضافه می‌شود.

جدول ۴ تکرار نویسه‌نمایانگر همخوان

ردیف	صورت کاربران	صورت معیار	ردیف	صورت کاربران	صورت معیار
۱	آررررره	آره	۲	بسسه دیگه	بسه دیگه
۳	برررررو	برو	۴	پرررررو	پرو
۵	تکررررر	تکرار	۶	چه اخخخخمی	چه اخمی
۷	چششششم	چشم	۸	خخخخندیدم	خندیدم
۹	خییییلی	خیلی	۱۰	صبررررر	صبر

لذا، حذف، تغییر، درج و تکرار حروف از جمله ویژگی‌های نگارشی هستند که در خط منعکس می‌شوند (قیومی و مسگرخویی ۱۴۰۲، ص ۳۴).

#### ۲-۴. نونویسی‌های آوایی

در تحلیل نونویسی‌ها، از منظر آوایی، تلفظ داده‌های گردآوری شده با تلفظ معیار آن‌ها مقایسه شده است تا مشخص شود چه تحوّل از حیث آوایی، در واژه‌های دارای نونویسی صورت گرفته است. این تغییرات در شش دسته کلی طبقه‌بندی شده‌اند (همان، ص ۴۲).

#### - تکرار واکه

واکه‌ای در یک واژه تکرار می‌شود و سبب تغییر تلفظ واژه و خوانده شدن آن با کشش می‌شود و به‌علاوه، از لحاظ بصری، تأکیدی نیز به واژه اضافه می‌شود.

جدول ۵ تکرار واکه

ردیف	صورت کاربران	صورت معیار	ردیف	صورت کاربران	صورت معیار
۱	ارارارادت	ارادت	۲	برووووو	برو
۳	بیایایایایای	بیا	۴	چه دییییییر	چه دیر!
۵	چه خووووووب	چه خوب	۶	چه خوش تییییپ	چه خوش تیپ!
۷	چه زیایایایایاد	چه زیاد	۸	خواایایایایاهش	خواهش
۹	زوووووود	زود	۱۰	فووووووری	فوری

۱۱	قرباااان شما	قربان شما	۱۲	گمشوووو	گم شو
۱۳	نهههههه	نه	۱۴	وااااای	وای

**- درج آوا**

یک آوا به یک صورت‌واژه اضافه می‌شود.

**جدول ۶ درج آوا**

ردیف	صورت کاربران	صورت معیار	ردیف	صورت کاربران	صورت معیار
۱	آتیش	آتش	۲	استحکاک	اصطکاک
۳	اون	او	۴	جاسوسک	جاسوس
۵	سرزنتش	سرزنش	۶	سیاه‌نور	سیانور

**- تغییر آوایی**

آوا در یک صورت‌واژه به آوایی دیگر تغییر می‌یابد و سبب تغییر تلفظ صورت‌واژه می‌شود.

**جدول ۷ تغییر آوایی**

ردیف	صورت کاربران	صورت معیار	ردیف	صورت کاربران	صورت معیار
۱	احسند	احسنت	۲	ارایه	ارانه
۳	اشتماع	اجتماع	۴	اکراین	اوکراین
۵	امام عسگری	عسکری	۶	اینگلیسی	انگلیسی
۷	باخچه	باغچه	۸	بولور	بلور
۹	بانگ	بانک	۱۰	بی‌شهور	بی‌شعور
۱۱	تامام	تمام	۱۲	تخصیر	تقصیر
۱۳	تقاود	تفاوت	۱۴	تیکه	تکه
۱۵	چی‌کار	چه‌کار	۱۶	خوشکل	خوشگل
۱۷	خب	خوب	۱۸	دایم	دائم
۱۹	دورود	درود	۲۰	دهن	دهان
۲۱	رخص	رقص	۲۲	دمبه	دنبه
۲۳	ریس	رئیس	۲۴	سولاخ	سوراخ
۲۵	داهاتی	دهاتی	۲۶	شمبه	شنبه
۲۷	شیلنگ	شلنگ	۲۸	صاحب	صاحب

۲۹	فوضولی	فُضولی	۳۰	فیریز	فریز
۳۱	کوچیک	کوچک	۳۲	گمبد	گنبد
۳۳	لشگر	لشکر	۳۴	لقد	لگد
۳۵	لوزوم	لزوم	۳۶	مشد	مُشت
۳۷	مشگل	مشکل	۳۸	مليون	میلیون
۳۹	ناهار	نهار	۴۰	وختی	وقتی

### - کاهش آوایی

یک آوا از یک صورت‌واژه حذف می‌شود و سبب تغییر آوایی آن می‌شود.

### جدول ۸ کاهش آوایی

ردیف	صورت کاربران	صورت معیار	ردیف	صورت کاربران	صورت معیار
۱	احسن	احسنت	۲	اخه	آخر
۳	استلاک	استهلاک	۴	اگه	اگر
۵	انشا	انشاء	۶	انشاللا	انشاء...ان شاء...
۷	اینا	اینها	۸	بات	با تو
۹	بدبخ	بدبخت	۱۰	بدید	بدهید
۱۱	بذار	بگذار	۱۲	بشین	بنشین
۱۳	پ	پس	۱۴	تشیف	تشریف
۱۵	تُفه	تحفه	۱۶	چن بار	چندبار
۱۷	چطو	چطور	۱۸	چقد	چقدر
۱۹	درس	دُرست	۲۰	دس خالی	دست خالی
۲۱	دوس	دوست	۲۲	سخ گیر	سخت گیر
۲۳	سرصدا	سروصدا	۲۴	صب	صبح
۲۵	صفه	صفحه	۲۶	فک	فکر
۲۷	کوتا	کوتاه	۲۸	گنا	گناه

همدیگر	همدیگه	۳۰	نیست	نیس	۲۹
یک	ی	۳۲	هنوز	هنو	۳۱
یعنی	ینی	۳۴	یک‌هو	یهو	۳۳

- جابه‌جایی آوایی

به نیت سهولت یا نوآوری در تلفظ، آوایی با آوای مجاور خود جابه‌جا می‌شود و سبب تغییر تلفظ آن می‌گردد.

جدول ۹ جابه‌جایی آوایی

ردیف	صورت کاربران	صورت معیار	ردیف	صورت کاربران	صورت معیار
۱	استرخ	استخر	۲	تاسکی	تاکسی
۳	دیکس	دیسک	۴	سوکس	سوسک
۵	عسک	عکس	۶	عقش	عشق
۷	فلاکس	فلاسک	۸	قلف	قفل
۹	کربیت	کبریت	۱۰	گوارت	گواتر
۱۱	مقش	مشق	۱۲	نخسه	نُسخه
۱۳	واسک	واکس	۱۴	وایتسک	وایتکس

- تنوع گونه‌های زبانی

یک صورت‌واژه از زبان / گویشی دیگر به جای صورت‌واژه معیار به کار می‌رود.

جدول ۱۰ تنوع گونه‌های زبانی

ردیف	صورت کاربران	صورت معیار	ردیف	صورت کاربران	صورت معیار
۱	آی کیو	Intelligence Quotient (خننگ)	۲	اُردر	Order (سفارش)
۳	اپن بوک	Open book (آزمون کتاب‌باز)	۴	اسمارت	Smart (باهوش)
۵	اوکی	OK (بسیار خوب)	۶	ایگنور	Ignore (نادیده گرفتن)
۷	بیبی فیس	Baby face	۸	بیزنس	Business

(کسب‌وکار)			(چهرهٔ بچگانه)		
Plan (برنامه)	پلن	۱۰	Party (مهمانی)	پارتی	۹
Toxic (سمی و مضر)	تاکسیک	۱۲	Please (لطفاً)	پلیز	۱۱
Try (سعی کردن)	ترای	۱۴	Time (زمان)	تایم	۱۳
Tip (انعام)	تیپ	۱۶	Thanks (سپاس)	تنکس	۱۵
Judge (قضات کردن)	جاج	۱۸	Ticket (بلیت)	تیکت	۱۷
Join (ملحق شدن)	جوین	۲۰	Just friend (دوست معمولی)	جاست فرند	۱۹
Divert (انتقال تماس تلفنی)	دایورت	۲۲	Chip (ارزان، بی ارزش)	چیپ	۲۱
Date (قرار ملاقات)	دیت	۲۴	Daddy (بابا)	دَدی	۲۳
Safe (امن)	سیف	۲۶	Sober (بی‌چه مثبت)	سوبر	۲۵
Show off (خودنمایی کردن)	شوآف	۲۸	Seen (دیدن پیام)	سین	۲۷
Follower (دنبال‌کنندهٔ فضای مجازی)	فالوور	۳۰	Share (به اشتراک گذاشتن)	شیر	۲۹
Fault (خطا)	فُل	۳۲	Free (آزاد)	فری	۳۱
Favorite (مورد علاقه)	فیوریت	۳۴	Full (پُر)	فول	۳۳
Cut	کات	۳۶	Face to face	فیس تو فیس	۳۵

(قطع رابطه)			(چهره به چهره)		
Come back (برگشتن در روابط زوج یا فوتبال)	کام بک	۳۸	Coffee (قهوه)	کافی	۳۷
Crash (در فکر جنس مخالف بودن)	کراش	۴۰	Comment (نظر)	کامنت	۳۹
Cancel (لغو)	کنسل	۴۲	Cash (پول نقد)	کش	۴۱
Goodnight (شب به خیر)	گودنایت	۴۴	Cute (ویژه و بامزه)	کیوت	۴۳
Local (محلی، بومی)	لوکال	۴۶	Low level (سطح پایین)	لو لول	۴۵
Match (جور کردن)	مچ	۴۸	Mommy (مادر)	مامی	۴۷
Noob (تازه‌کار)	نوب	۵۰	Member (عضو)	ممبر	۴۹
Vibe (حس و حال)	وایب	۵۲	Notification (اعلام پیام)	نوتیف	۵۱
Handle (رسیدگی کردن)	هاندل	۵۴	Holiday (تعطیلات)	هالیدی	۵۳

#### ۳-۴. تغییر واژ- واجی (تکواژگونه‌ای)

در تحلیل نونویسی‌ها، از منظر واژ- واجی، تکواژگونه‌های گردآوری شده با گونه معیار آن‌ها مقایسه شده است تا مشخص شود چه تحولی از حیث واژ- واجی، در واژه‌های دارای نونویسی اعمال شده است. در این گروه، علاوه بر تغییرات واژ- واجی متناسب با تبدیل تکواژی در پایه، اغلب یک تکواژگونه به جای تکواژگونه‌ای دیگر به کار می‌رود و سبب تغییر ساخت واژی می‌شود.

#### جدول ۱۱ تغییر واژ- واجی

ردیف	صورت کاربران	صورت معیار	ردیف	صورت کاربران	صورت معیار
۱	آسون	آسان	۲	آروم	آرام

۳	آشپزخونه	آشپزخانه	۴	ازشون	ازشان
۵	ارزون	ارزان	۶	اون	آن
۷	استخون	استخوان	۸	ایرون	ایران
۹	ایشون	ایشان	۱۰	بارون	باران
۱۱	بریون	بریان	۱۲	بادوم	بادام
۱۳	باغبون	باغبان	۱۴	بچگونه	بچگانه
۱۵	بهونه	بهانه	۱۶	پرسون	پرسان
۱۷	پشیمون	پشیمان	۱۸	پنهون	پنهان
۱۹	تموم	تمام	۲۰	تومن	تومان
۲۱	تهرون	تهران	۲۲	جون	جان
۲۳	جولون	جولان	۲۴	جونور	جانور
۲۵	جوون	جوان	۲۶	چپوندن	چپاندن
۲۷	چسبوندن	چسباندن	۲۸	چوپون	چوپان
۲۹	چونه	چانه	۳۰	حروم	حرام
۳۱	حموم	حمام	۳۲	حیرون	حیران
۳۳	خاروندن	خارانندن	۳۴	خانوم	خانم
۳۵	خراسون	خراسان	۳۶	خرخون	خرخوان
۳۷	خندون	خندان	۳۸	خودتون	خودتان
۳۹	خونواده	خانواده	۴۰	خونه	خانه
۴۱	خیابون	خیابان	۴۲	داغون	داغان
۴۳	دالون	دالان	۴۴	درمون	درمان
۴۵	دندون	دندان	۴۶	دونستن	دانستن
۴۷	دونه	دانه	۴۸	دیوونه	دیوانه
۴۹	رسوندن	رساندن	۵۰	رو	را
۵۱	روون	روان	۵۲	ریحون	ریحان
۵۳	زبون	زبان	۵۴	زعفرون	زعفران
۵۵	زمستون	زمستان	۵۶	زمون	زمانه
۵۷	زون	زنانه	۵۸	سرگردون	سرگردان
۵۹	شکوندن	شکاندن	۶۰	شیطون	شیطان
۶۱	فراوون	فراوان	۶۲	فرمون	فرمان

۶۳	فنجون	فنجان	۶۴	قبرستون	قبرستان
۶۵	قربون	قربان	۶۶	قرون	قِران
۶۷	قلیون	قلیان	۶۸	کتونی	کتانی
۶۹	کدوم	کدام	۷۰	کشوندن	کشاندن
۷۱	گردوندن	گرداندن	۷۲	گرون	گران
۷۳	گمون	گمان	۷۴	مسلمون	مسلمان
۷۵	مهربون	مهربان	۷۶	مهمون	مهمان
۷۷	میدون	میدان	۷۸	میون	میان
۷۹	نادون	نادان	۸۰	ناخون	ناخن
۸۱	نشون	نشان	۸۲	نگهبون	نگهبان
۸۳	نمکدون	نمکدان	۸۴	نون	نان
۸۵	هذیون	هذیان	۸۶	همون	همان

#### ۴-۴. نونویسی‌های بافت‌محور

در سطح بافت نیز داده‌های دارای نونویسی از نظر تأثیر ویژه‌ای که در کلام ایجاد می‌کنند بررسی می‌شوند. در این نوع نونویسی، که با اهداف کاربردشناختی صورت می‌پذیرد، یک صورت‌واژه به‌جای صورت‌واژه‌ای دیگر به کار می‌رود (قیومی و مسگرخویی ۱۴۰۲، ص ۵۰).

#### - اصطلاحات عامیانه

اصطلاحات عامیانه گفتاری در نوشتار که فاقد معادل متناظر در گونه نوشتاری معیار هستند.

جدول ۱۲ اصطلاحات عامیانه

ردیف	صورت کاربران	ردیف	صورت کاربران	ردیف	صورت کاربران
۱	اُسکل	۲	ایکبیری	۳	باحال
۴	بامبول	۵	بُنجل	۶	پَخمه
۷	پُمیوز	۸	تُخس	۹	تق‌ولق
۱۰	جَفَنگ	۱۱	جَنم	۱۲	چرند
۱۳	خپل	۱۴	خَز	۱۵	خِفت کردن
۱۶	خَفَن	۱۷	خل	۱۸	خیکی
۱۹	داداش	۲۰	دَدَری	۲۱	دک کردن
۲۲	دِنج	۲۳	دیلاق	۲۴	ردیف بودن
۲۵	زاقول (بیکار)	۲۶	زِپرتی	۲۷	ژینگول

۲۸	شاسکول	۲۹	شَلَم شوربا	۳۰	شیله پيله
۳۱	عَلَم شنگه	۳۲	فَكَستى	۳۳	قاط زدن
۳۴	گپیدن	۳۵	گاف	۳۶	گاگول
۳۷	ماسیدن	۳۸	مَشتى	۳۹	واسه
۴۰	وَر رفتن	۴۱	وراجی کردن	۴۲	وول وول کردن
۴۳	هاج وواج	۴۴	هُولكى	۴۵	یَللى

#### - مخفف سازی

به دلیل تمایل به سرعت عمل در نوشتن پیام و انتقال مطلب، کاربران فضای مجازی تمایل شدیدی به کوتاه سازی واژه ها دارند.

جدول ۱۳ مخفف سازی

ردیف	صورت کاربران	صورت معیار	ردیف	صورت کاربران	صورت معیار
۱	اشتب	اشتباه	۲	افتض	افتضاح
۳	باس	بایست	۴	بیو	بیوگرافی
۵	پدی	پدرام	۶	پروف	پروفایل
۷	تل	تلگرام	۸	تِل	تلفن
۹	ج	جواب	۱۰	خ	خیابون
۱۱	دَقه	دقیقه	۱۲	دَاش	داداش
۱۳	دپ	دپرس	۱۴	دُخى	دختر
۱۵	دیش	دیشب	۱۶	زَاخ (پسر)	زاخار
۱۷	سین جیم	سؤال جواب	۱۸	ص	صفحه
۱۹	فاب	فابریک	۲۰	می تونه	می تواند

#### - نویسه با هدف ابراز هیجانی خاص

مفهومی خاص یک صورت واژه را به جای صورت واژه دیگر به کار می برند یا در گروه های اجتماعی خاص کاربرد می یابد.

جدول ۱۴ نویسه با هدف ابراز هیجانی خاص

ردیف	صورت کاربران	صورت معیار	ردیف	صورت کاربران	صورت معیار
۱	چش نقولی	چشم نخوری	۲	خواف	خواب
۳	خوف	خوب	۴	دخى	دختر

۵	دفا	دعوا	۶	عجیجم	عزیزم
۷	عخششم	عشقم	۸	عسیسم	عزیزم
۹	میسی	مرسی	۱۰	هویجوری	همین جوری

#### ۴-۵. سایر نونویسی‌ها

علاوه بر موارد ذکر شده، پدیده‌های نگارشی رایج دیگری در نوشتار نوجوانان در سامانه دانش‌آموزی مورد اشاره می‌توان مشاهده کرد که به شرح زیر است:

#### - سرهم‌نویسی

چسباندن کلماتی که دراصل باید از هم جدا نوشته شوند یکی از پدیده‌های نگارشی بسیار شایع در نوشتار نوجوانان و جوانان در شبکه‌های مجازی است.

جدول ۱۵ سرهم‌نویسی

ردیف	صورت کاربران	صورت معیار	ردیف	صورت کاربران	صورت معیار
۱	بیشعور	بی‌شعور	۲	چیشد	چی شد
۳	خشکسالی	خشک‌سالی	۴	ریاضیدان	ریاضی‌دان
۵	فیلمبرداری	فیلم‌برداری	۶	منکه	من که
۷	میفتی	می‌افتی	۸	میندازه	می‌اندازد

#### - ساختن فعل از اسم‌ها

یکی از پدیده‌های رایج در نوشتار کاربران فضای مجازی ساختن فعل از اسم‌هایی است که تا قبل از این تنها به صورت فعل مرکب کاربرد داشته‌اند. در این مثال‌ها، کاربران به راحتی با اضافه کردن پیشوند امر «ب-» یا پسوند «-ید» به اسم‌ها، آن‌ها را تبدیل به فعل کرده‌اند.

جدول ۱۶ ساختن فعل از اسم‌ها

ردیف	صورت کاربران	صورت معیار	ردیف	صورت کاربران	صورت معیار
۱	چتیدن	چت کردن	۲	حرفیدن	حرف زدن
۳	زنگیدن	زنگ زدن	۴	سوزیدن	سوختن
۵	شوتیدن	شوت کردن	۶	شوخیدن	شوخی کردن
۷	صبریدن	صبر کردن	۸	فلسقیدن	فلسفه بافتن

### - بازی با املای اعداد

به نظر می‌رسد که گاهی کاربران صرفاً به منظور شوخی، جلب توجه و میل به متفاوت بودن با املای کلمات بازی می‌کنند.

جدول ۱۷ بازی با املای اعداد

ردیف	صورت کاربران	ردیف	صورت معیار	صورت کاربران	ردیف
۱	۲ و میدانی	۲	دو و میدانی	۲ و میدانی	۱
۳	۲ نات	۴	دونات	۲ چرخه	۳
۵	۳ سوته	۶	سه سوته	۳ پاس	۵
۷	۴ پایان	۸	چهار پایان	۴ دیواری	۷
۹	۴ راه	۱۰	چهارراه	۵ علی	۹
۱۱	۶ دانگ	۱۲	شش دانگ	۶ لیک	۱۱
۱۳	۷ سین	۱۴	هفت سین	۸ پا	۱۳
۱۵	۳۰ مین	۱۶	سیمین	۳۰ رابی	۱۵
۱۷	۳۰ روس	۱۸	سیروس	۳۰ ما	۱۷
۱۹	۳۰ نا	۲۰	سینا	۳۰ لوسی	۱۹
۲۱	۴۰ سی	۲۲	چلسی	۱۰۰۰ پا	۲۱

### ۵. نتیجه‌گیری

تنوع تعاملات نوشتاری برخط، از حیث تعدد کاربران، اقتضا می‌کند که برای همسو کردن سلايق نوشتاری نسل جوان، رویکردی تجویزی در دستور کار قرار گیرد. بدیهی است پیشنهادات ارائه شده در این باره در کنار پذیرش نسبی اختلافات فارسی‌گفتاری و نوشتاری، نباید با اصول دستور خط فارسی رسمی در تناقض ماهوی قرار گیرد. به عنوان نمونه، فعل «بگذار» در فارسی‌گفتاری به صورت «بذار» با اصول دستور خط فارسی رسمی در تناقض کامل قرار ندارد، ولی صورت «بزار» اصول دستور خط نوشتاری را نادیده گرفته و موجب بدعت در خط فارسی و آشفتگی ذهنی کاربران می‌شود. اخیراً، مطالعه کاربرد زبان فارسی در فضای مجازی و تحلیل داده‌های مربوط و ارائه راهکار برای درست‌نویسی در این فضا، با حسن توجه فرهنگستان زبان و ادب فارسی همراه شده است.

در دههٔ اخیر، کاربران زبان فارسی برای امکان حضور در فضای مجازی شرایطی را تجربه می‌کنند که می‌طلبد مسئولان این زبان را برای تعاملات نوشتاری در بستر برخط، قابل‌استفاده و متناسب گردانند. در این میان، عدم کنترل کاربران با سلايق مختلف برای تعديل اصول نوشتاری زبان فارسی می‌تواند هنجارهای متعارف نوشتاری آن را به تدریج با تحولات بنیادین مواجه کند. لذا، گرچه حضور زبان فارسی در بسترهای برخط موجب پویایی این زبان در عصر اطلاعات و ارتباطات خواهد بود، بیم بروز تهدیدهایی در اصول نگارشی فارسی مشهود است. خوشبختانه، در سال ۱۴۰۳، فرهنگستان زبان و ادب فارسی دستور خطی را برای فارسی غیررسمی برنامه‌ریزی و منتشر نمود. این اقدام، که حاصل تعامل پژوهشی زبان‌شناسان و متخصصان رایانه می‌باشد، می‌تواند در سال‌های آتی به‌روزرسانی شده و بستر مناسبی را برای حضور بیش‌ازپیش کاربران فارسی‌زبان در فضای مجازی فراهم آورده و سهم زبان فارسی را در رایاسپهر پررنگ‌تر نماید.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که از ۵۰۱ نونویسی احصاشده از سامانهٔ دانش‌آموزی «شاد» در دوره‌های اول و دوم متوسطهٔ شهر بیرجند، در خلال سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰، نونویسی‌های آوایی با ۱۶۲ مورد در صدر آن‌ها قرار داشته و در ادامه، نونویسی‌های نگارشی با ۱۴۰ مورد در ردهٔ دوم بوده و سپس نونویسی‌های حاصل از تغییر واژ-واجی با ۸۶ مورد، آنگاه نونویسی‌های بافت‌محور با ۷۵ مورد در ردیف بعد و نهایتاً، سایر نونویسی‌ها با ۳۸ مورد در ردیف پایانی بوده‌اند. ازسویی، در میان نونویسی‌های آوایی، تنوع گونه‌های زبانی با ۵۴ مورد و سپس تغییر آوایی با ۴۰ مورد بیشترین بسامد را در این دسته به خود اختصاص داده‌اند. همچنین، در نونویسی‌های نگارشی گزینهٔ تغییر نویسه با ۸۴ مورد و سپس حذف نویسه با ۴۰ مورد، بیشترین بسامد را در این گروه داشته‌اند. به‌علاوه، در نونویسی‌های بافت‌محور اصطلاحات عامیانه با ۴۵ مورد، بیشترین آمار را داشته و در سایر نونویسی‌ها بازی با املای اعداد با ۲۲ مورد، از بسامد بیشتری برخوردار بوده است.

#### منابع

حدّاد عادل، غلامعلی (۱۴۰۳)، «انتشار نسخهٔ پیشنهادی دستور خط و فرهنگ املائی فارسی غیررسمی»،  
<https://apll.ir/?p=16030>  
صفا، مقدم، احمد (۱۳۷۴)، «فرهنگستان دوم، پژوهشگاه واژه‌گزینی»، نامهٔ فرهنگستان، شمارهٔ ۴، ص  
۱۶۵-۱۸۸.

طیب‌زاده، امید (۱۳۹۸)، فارسی شکسته: دستور خط و فرهنگ املائی، تهران، کتاب بهار.

\_\_\_\_\_ (۱۴۰۳)، «دستور خط و فرهنگ املائی فارسی غیررسمی».

<https://iranvarjavand.ir/?p=8656>

قیومی، مسعود و مریم مسگرخویی (۱۴۰۲)، «تحلیلی بر پیکره حاصل از داده‌های زبانی فارسی در فضای مجازی»، زبان و زبان‌شناسی، دوره نوزدهم، شماره ۳۷، ص ۱۱۷-۱۳۶.  
\_\_\_\_\_ (۱۴۰۳)، دستورخط و فرهنگ املائی فارسی غیررسمی، تهران، نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

### References

Sources are in Persian unless otherwise specified.

- Haddad Adel, Gholam-Ali (2024), «Publication of the Proposed Non-official Persian Orthography and Spelling Dictionary».  
<https://apll.ir/?p=16030>
- Qayyumi, Mas'oud and Maryam Mesgarkhoyi (2023), "Analysis of a corpus of Persian linguistic data in virtual space", *Zaban va Zabanshenasi*, Vol. 19, No. 37, pp. 117–136.
- \_\_\_\_\_ (2024), *Unofficial Persian Orthography and Spelling Dictionary*, Tehran, The Academy of Persian Language and Literature Press.
- Saffar-Moqaddam, Ahmad (1995), "The Second Academy: The Institute of Lexicography", *Name-ye Farhangestan*, No. 4, pp. 165–188.
- Tabibzadeh, Omid (2019), *Spoken Persian and the Spelling Dictionary*, Tehran, Ketab-e Bahar.
- \_\_\_\_\_ (2024), «Unofficial Persian Orthography and Spelling Dictionary».  
<https://iranvarjavand.ir/?p=8656>



ارسال: ۱۴۰۴/۲/۱۵

پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۲۴

doi 10.22034/nf.2026.520117.1404

## نقش گفتاری نویسی در حفظ تنوع زبانی در عصر دیجیتال: چالش‌ها و فرصت‌ها

مریم مسگر خویی\* (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران)

**چکیده:** در عصر دیجیتال، فناوری‌ها و ابزارهای ارتباطی نوین تحولات عمیقی در کاربرد زبان ایجاد کرده‌اند. اینترنت با گشودن عرصه‌های جدید برای ارتباطات مجازی، نقش تازه‌ای برای زبان رقم زده است که از آن با عنوان «نقش ارتباط مجازی» یاد می‌شود. این نقش عمدتاً در قالب نوشتار گفتاری یا گفتاری نویسی تجلی می‌یابد و به کاربران امکان می‌دهد زبان را در بافت‌های غیررسمی و به‌طور خلاقانه‌تری به کار گیرند. روشن است که همهٔ زبان‌ها به یک اندازه از این فرصت بهره‌مند نشده‌اند. زبان‌هایی که فاقد زیرساخت‌های دیجیتالی یا نظام نوشتاری معیارند در معرض نابودی در فضای دیجیتال هستند. اینترنت، با داشتن ظرفیت‌های بالقوه برای حفظ تنوع زبانی، به دلیل سلطهٔ زبان‌های غالب، مانند انگلیسی، نتوانسته به‌طور کامل این تنوع را نمایان کند. تنها حدود ۲۵۰ زبان از بیش از ۶۰۰۰ زبان جهان حضوری فعال در فضای دیجیتالی دارند و بسیاری از زبان‌های اقلیت در معرض «مرگ دیجیتالی» قرار گرفته‌اند. گفتاری نویسی، به‌عنوان کلیدی‌ترین ابزار در ارتباطات دیجیتالی، می‌تواند به حفظ و احیای زبان‌های درخطر کمک کند و امکان استفاده از زبان‌های محلی را در رسانه‌های اجتماعی، پیام‌رسان‌ها و وب‌نوشت‌ها فراهم کند و به انتقال میان‌نسلی زبان‌ها یاری رساند. برای تقویت تنوع زبانی در فضای دیجیتال، علاوه بر کاربرد گفتاری نویسی، اقداماتی همچون مستندسازی زبان‌ها، طراحی ابزارهای دیجیتالی چندزبانه و تقویت نقش زبان‌های محلی در آموزش و رسانه ضروری است. درنهایت، اینترنت با وجود چالش‌ها، ظرفیت بالایی برای ارتقای جایگاه زبان‌ها و حفظ تنوع زبانی و فرهنگی دارد، مشروط بر آنکه سیاست‌گذاری‌های هدفمند و همکاری‌های بین‌المللی در این زمینه تقویت شوند.

**کلیدواژه‌ها:** گفتاری نویسی، زبان‌های محلی، فضای دیجیتال، تنوع زبانی، مستندسازی زبان، اینترنت.

## ۱. مقدمه

در چند دهه گذشته، فناوری‌های پیشرفته و ابزارهای رایانه‌ای ابعاد گوناگون زندگی بشر را دستخوش تحول کرده‌اند. زبان نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. اینترنت، فناوری‌های تلفن همراه و شیوه‌های ارتباط رایانه‌ای، عرصه‌های نوینی را برای کاربرد زبان گشوده‌اند و نقشی تازه برای آن رقم زده‌اند. این نقش، که به سبب کارکرد آن در ایجاد ارتباطات مجازی «نقش ارتباط مجازی» نامیده شده است (Habibova & Jafarov 2019, p. 790)، گاه در قالب گفتار نمود پیدا می‌کند، اما بخش عمده‌ای از آن به صورت نوشتار گفتاری یا گفتاری نویسی تجلی می‌یابد. درحقیقت، استفاده از این شیوه‌های ارتباطی سبب شده است که امروزه بیش از هر زمان دیگری بخوانیم و بنویسیم (Baron 2008, p. 183). قطعاً، نمی‌توان انتظار داشت که تمام زبان‌های جهان چنین نقشی را بپذیرند یا تاکنون توانسته باشند به آن دست یابند. افزون‌براین، زبان‌هایی که این نقش را پذیرفته‌اند جایگاه یکسانی در فضای ارتباطات مجازی ندارند. زبان‌ها در بهره‌مندی از این نقش، به دلایل مختلف، وضعیت متفاوتی پیدا کرده‌اند. این واقعیت پرسش‌هایی بنیادین به ذهن متبادر می‌کند، از جمله اینکه پذیرش این نقش چه پیامدهایی برای ارتباط در جهان کنونی به همراه دارد. همچنین، باید بررسی کرد که زبان‌هایی که این نقش را می‌پذیرند و زبان‌هایی که هنوز آن را نپذیرفته‌اند از نظر جایگاه اجتماعی و بین‌المللی در چه شرایطی قرار می‌گیرند.

روشن است که اینترنت بستری چندزبانه است و به لحاظ فنی فرصتی برابر برای حضور تمامی زبان‌های جهان فراهم کرده است. با این حال، زبان‌هایی که «نقش ارتباط مجازی» را پذیرفته‌اند به دلایل فوازی (از جمله عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فناوریانه) حضوری برجسته‌تر در این فضا دارند و این امر گاه به تضعیف جایگاه زبان‌های دیگر منجر می‌شود و فرصت‌های آن‌ها را محدود می‌کند. از سوی دیگر، زبان‌هایی که به دلایلی این نقش را نمی‌پذیرند با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند و به دلیل عدم بهره‌مندی از یکی از مهم‌ترین ابزارهای پویایی در عصر دیجیتال، یعنی عدم حضور در اینترنت، به طور جدی در معرض خطر نابودی قرار می‌گیرند. به بیان دیگر، غیبت یک زبان در فضای اینترنت توانایی آن را برای بقا و تعامل در جهان معاصر، به شدت کاهش می‌دهد و آن را به سوی زوال سوق می‌دهد.

در این میان، وضعیت زبان‌های محلی، به عنوان ارزشمندترین جلوه تنوع زبانی، به طور ویژه، شایسته بررسی است. زبان‌های محلی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی و فرهنگی جوامع انسانی به شمار می‌آیند و نقشی بنیادین در انتقال دانش، تاریخ و ارزش‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. با این حال، در دوران جهانی‌شدگی رشد شهرنشینی و گسترش سلطه زبان‌های غالب بسیاری از این زبان‌ها با تهدید فراموشی و زوال روبه‌رو شده‌اند. نبود منابع آموزشی کافی و بی‌توجهی به نیازهای

زبانی جوامع محلی از جمله عواملی است که بقای این زبان‌ها را به خطر انداخته است. با این همه، ظهور اینترنت و فناوری‌های دیجیتالی، به‌عنوان ابزاری توانمند در ارتباطات و اشتراک‌گذاری دانش، دریچه‌ای نو برای حفاظت و احیای زبان‌های محلی گشوده است. این فناوری‌ها امکان دسترسی گسترده‌تر و مشارکت جوامع محلی در فرایند ثبت و استفاده از زبان خود را فراهم کرده‌اند. یکی از ابزارهای مؤثر برای بازنمایی و مستندسازی زبان‌های محلی گفتاری‌نویسی است، راهکاری که با استفاده از ساختارهای ساده‌تر و انعطاف‌پذیرتر، نوشتن و برقراری ارتباط را تسهیل می‌کند.

گفتاری‌نویسی، به‌ویژه در رسانه‌های اجتماعی، پیام‌رسان‌ها و وب‌نوشت‌ها، به کاربران بومی این امکان را می‌دهد تا زبانشان را به‌شکل غیررسمی و انعطاف‌پذیر حفظ کنند و در تعاملات روزمره از آن بهره‌گیرند. با این روش نوشتار، می‌توان به تداوم استفاده از زبان‌های محلی در نسل‌های جوان کمک کرد و محتوای دیجیتالی متنوعی به زبان‌های محلی تولید نمود. گفتاری‌نویسی نمایانگر جنبه مهم و نوینی از کاربرد زبان است و باید کانون توجه پژوهشگران حوزه‌های جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، رایانه، آموزش زبان و غیره قرار گیرد تا آن را از ابعاد گوناگون مطالعه کنند و راهکارهایی با هدف برنامه‌ریزی برای آینده زبان‌ها ارائه دهند. در این مقاله، می‌کوشم ابتدا با واکاوی ویژگی‌های کلی زبان در ارتباطات رایانه‌ای و با در نظر گرفتن رویکرد فیثمن (۱۹۹۱)، و در پی آن، نظر کورنای (۲۰۱۳) درباره عوامل مؤثر در پویایی و نابودی زبان‌ها، تأثیر اینترنت و بارزترین نمود زبانی آن، یعنی گفتاری‌نویسی را در جایگاه زبان‌ها بررسی کنم و در نهایت، با نگاهی به شرایط زبان فارسی و گویش‌های آن، راهکارهای ممکن ارتقای جایگاه آن‌ها را در دنیای ارتباطات مجازی مطرح کنم.

## ۲. زبان در عصر رایانه

توسعه فناوری‌ها و ابزارهای رایانه‌ای نوین، از جمله رایانه‌های شخصی، اینترنت، ابزارهای دیجیتالی و تلفن‌های همراه، روش‌های نوین و متنوعی برای ارتباط و استفاده از زبان ارائه داده است. پیشرفت‌هایی نظیر ارسال و دریافت رایانامه، وب‌نوشت، چت و ارتباط مجازی صوتی هستند فراهم کرده‌اند. در ابتدای قرن بیستم، فناوری وب با محتوای کاربرمحور و شیوه‌های پویا برای تولید محتوا، به‌ویژه با استفاده از ویکی‌پدیا، تحولی بزرگ در این عرصه ایجاد کرد (Herring, 2012). این دستاوردها نه تنها ابزارهای جدیدی برای برقراری ارتباط فراهم کرده‌اند، بلکه موجب افزایش اشتراک‌گذاری تجربیات شخصی و گسترش استفاده از زبان در سطوح مختلف شده‌اند.

رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، که حجم بسیار زیادی از کاربرد زبان با کمک فناوری‌های نوین را به خود اختصاص می‌دهند، شامل انواعی بدین قرارند: ۱) فعالیت‌های اشتراکی (مانند ویکی‌ها)؛ ۲) وب‌نوشت‌ها و خردبلاگ‌ها (مانند شبکه اجتماعی ایکس)؛ ۳) شبکه‌های اجتماعی (مانند فیس‌بوک و اینستاگرام)؛ ۴) شبکه‌های آموزش محور و محتوامحور (مانند یوتیوب)؛ ۵) دنیای واقعیت مجازی (مانند Second Life) که عمدتاً مبتنی بر تصویرند و از زبان به صورت فرعی و کمکی استفاده می‌کنند (Kaplan & Heanlein, 2010).

در کنار چنین پیشرفت‌هایی، احتمالاً، برجسته‌ترین تحول عصر دیجیتال پدیده‌ای است که پرنسکی (۲۰۰۱ الف، ۲۰۰۱ ب) از آن با عنوان ظهور «بومیان دیجیتالی» یاد می‌کند. این اصطلاح به متولدین سال ۲۰۰۰ به بعد اشاره دارد؛ افرادی که از بدو تولد در دنیای دیجیتالی بوده‌اند و هرگز زندگی در خانه‌ای فاقد رایانه و ابزارهای دیجیتالی را تجربه نکرده‌اند. بومیان دیجیتالی به تعامل طلبی، چندوظیفگی و تفکر سریع و متفاوت معروف‌اند. در همین راستا، کامرون (۲۰۰۵) مفهوم «بهداشت زبانی» را برای اصلاح و کنترل زبان، در واکنش به تغییرات اجتماعی و فرهنگی، معرفی کرده است. اصلاح زبان می‌تواند معطوف به دستور، واژگان و کاربردهای غیررسمی باشد. در فضای دیجیتالی نیز کاربران از زبان، به‌ویژه از گفتاری نویسی، برای نمایش هویت‌های قومی، محلی و فرهنگی خود بهره می‌برند. کامرون این تغییرات را، با وجود نگرانی‌های احتمالی، نشانگر پویایی و انعطاف زبان و هویت جوامع می‌داند.

در مقابل بومیان دیجیتالی، «مهاجران دیجیتالی» قرار دارند؛ نسلی که تحولات فناوری و ظهور پدیده‌های دیجیتالی را در طول زندگی خود تجربه کرده و به‌مرور، مهارت‌سازگاری با این محیط را آموخته‌اند. باین حال، این نسل برخلاف بومیان دیجیتالی همچنان نشانه‌هایی از روش‌های سنتی خود را حفظ می‌کند و در ارتباطات دیجیتالی ردپای عادت‌های پیشین آن‌ها آشکار است (Prensky, 2001a). تمایز میان بومیان و مهاجران دیجیتالی، تعامل میان نسل‌ها را در فضای دیجیتالی به چالشی جالب و منحصر به فرد تبدیل کرده است.

پالفری و گسر معتقدند که کاربرد زبان در نسل بومیان دیجیتالی ویژگی‌هایی دارد که آن را از نسل مهاجران دیجیتالی متمایز می‌سازد. بومیان دیجیتالی:

- از تمامی اشکال ارتباطات رایانه‌ای بهره می‌برند؛
- منحصراً فناوری رایانه را برای دسترسی به دانش و اخبار به کار می‌گیرند؛
- باور دارند که «اگر چیزی در وب وجود ندارد، پس اصلاً وجود ندارد»؛
- به روش‌های مشارکتی در تولید محتوای اینترنتی گرایش دارند؛

• و برای فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی از پویش‌های اینترنتی و وبگاه‌های ویژه استفاده می‌کنند (Palfrey & Gasser).

این ویژگی‌ها نشان‌دهنده ارتباط عمیق این نسل با فضای دیجیتال است.

بر اساس مطالعات پرنسکی (۲۰۰۱ الف و ب؛ ۲۰۰۴) و هرینگ (۲۰۱۲)، تفاوت اصلی در نحوه استفاده از گفتاری نویسی و زبان دیجیتالی میان نسل بومیان دیجیتالی و مهاجران دیجیتالی ناشی از زمینه‌های رشدی و آشنایی با فناوری است. بومیان دیجیتالی، به‌عنوان کسانی که در دنیای دیجیتالی رشد یافته‌اند، زبان دیجیتالی را همانند زبان مادری فراگرفته‌اند. این نسل از زبان دیجیتالی به شیوه‌ای طبیعی، سریع و کاملاً درگیر با فرهنگ مشارکتی استفاده می‌کنند. آن‌ها تمایل دارند محتوا را به‌صورت مشارکتی تولید کنند و در استفاده از ابزارهای ارتباطی خلاقانه‌تر و پویاتر عمل کنند.

در مقابل، مهاجران دیجیتالی، که در دوران بزرگسالی با فناوری آشنا شده‌اند، زبان دیجیتالی را همانند زبان دوم یاد گرفته‌اند. این نسل معمولاً محتاط‌تر و رسمی‌تر عمل می‌کنند و در استفاده از ابزارهای دیجیتالی اغلب به روش‌های سنتی پایبندند. برای مثال، مهاجران دیجیتالی از وب‌نوشت‌ها بیشتر به‌عنوان ابزار انتقال دانش و تحلیل استفاده می‌کنند، در حالی که بومیان دیجیتالی از وب‌نوشت‌ها را برای اشتراک‌گذاری تجربیات شخصی و تعامل اجتماعی به کار می‌برند. این تفاوت‌ها در نحوه تعامل با فناوری نشان‌دهنده الگوهای متفاوت در استفاده از زبان میان این دو نسل است. به این ترتیب، بومیان دیجیتالی با نوآوری و انعطاف‌پذیری بیشتری از صورت غیر معیار زبان، یعنی گفتاری نویسی، بهره می‌گیرند، در حالی که مهاجران دیجیتالی رویکرد محتاطانه‌تری دارند و به ساختارها و روش‌های سنتی وفادار می‌مانند.

تعامل زبانی آزادانه و فعالانه بومیان و مهاجران دیجیتالی در فضای اینترنت شرایط منحصر به فرد دیگری را نیز به وجود آورده است و آن چندزبانگی در این فضا است. کاربران اینترنت، بدون محدودیت، آزادند که زبان مورد نظر خود را انتخاب و استفاده کنند. از این رو، اینترنت بستری برای تنوع زبانی شده است. اما تسلط برخی زبان‌ها بر برخی دیگر تعادل زبانی را دستخوش تغییر کرده و شرایطی ویژه و پیچیده پدید آورده است. در ادامه، این مسئله با جزئیات بیشتری بررسی خواهد شد.

### ۳. اینترنت چندزبانه

برخلاف این تصور رایج که اینترنت به یکسان‌سازی زبانی منجر می‌شود، کریستال (۲۰۰۱) نشان می‌دهد که این فناوری ظرفیت قابل توجهی برای حفظ تنوع زبانی دارد. اینترنت، به لحاظ فنی، بستری است که محدودیتی از نظر تعداد کاربران، جغرافیای کاربری، محتوای تولیدشده و

زبان‌های مورد استفاده ندارد، با این حال، به اندازه دنیای واقعی از تنوع زبانی برخوردار نیست و شکاف عمیقی میان تعداد زبان‌هایی که واقعاً صحبت می‌شوند و زبان‌هایی که در فضای اینترنت حضور دارند وجود دارد.

اسکنل (۲۰۱۳) گزارش می‌دهد که تنها ۱۵۱۰ زبان در اینترنت ردیابی شده‌اند و حتی اگر این تعداد به ۱۸۰۰ زبان افزایش یابد، بازهم تنها ۲۶ درصد از زبان‌های جهان در فضای مجازی نمود دارند. از این تعداد نیز فقط ۲۵۰ زبان حضوری فعال در اینترنت دارند. بدیهی است که اینترنت هرگز قادر نخواهد بود تنوع زبانی واقعی جهان را به‌طور کامل منعکس کند. نخست، به این دلیل که زبانوران بسیاری از زبان‌های دنیا زیرساخت‌های مناسب و کافی برای دسترسی به اینترنت در اختیار ندارند؛ دوم اینکه، همه زبان‌ها به یک اندازه از شاخص‌های پویایی زبانی برخوردار نیستند. برای نمونه، تنها بین ۵ تا ۱۰ درصد از زبان‌های جهان از نظام نوشتاری برخوردارند و این امر توانایی آن‌ها برای بهره‌برداری از اینترنت را به‌طور چشمگیری کاهش می‌دهد.

افزون‌براین، زبان‌هایی که از حروف لاتین استفاده می‌کنند به دیگر زبان‌ها برتری دارند، چراکه اینترنت در ابتدا به‌عنوان ابزاری متناسب با زبان انگلیسی طراحی شد. این برتری، که عمدتاً به دلایل تاریخی و فناوریانه رخ داده است، نابرابری زبانی در اینترنت را تشدید می‌کند (Soria 2015, p. 116). چالش‌هایی از این دست نشان می‌دهند که برای نزدیک‌تر شدن به تنوع زبانی واقعی و بهبود گسست زبانی در اینترنت نیازمند تغییرات ساختاری و سیاست‌گذاری‌های جامع هستیم.

چالش عدم دسترسی به اینترنت با افزایش دسترسی به ابزارهای رایانه‌ای و فراهم شدن امکان اتصال به اینترنت، هرچند با سرعت نسبتاً کندی، در حال مرتفع شدن است. از زمان ظهور اینترنت تاکنون، افزایش تقاضا برای خدمات و امکانات دیجیتال در سطوح بین‌المللی و ملی به رشد تنوع زبانی در فضای مجازی منجر شده است. در پاسخ به این نیازها، بسیاری از بسترهای اینترنتی به دلایل اقتصادی و رقابتی و برای در اختیار گرفتن بازار، به‌طور مستمر، تلاش کرده‌اند تا از نظر تنوع زبانی رشد کنند. برای مثال، گوگل از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۴ تعداد زبان‌هایی را که از آن پشتیبانی می‌کرد از ۴۳ زبان به ۸۰ زبان افزایش داد و تا سال ۲۰۲۲ این تعداد به ۱۱۰ زبان افزایش یافته است<sup>۱</sup>. همچنین، فیس‌بوک تا سال ۲۰۱۴ از ۸۳ زبان و توئیتر (ایکس کنونی) از ۳۳ زبان پشتیبانی می‌کرد و این آمار در طول سال‌ها همچنان در حال افزایش بوده است (ibid). این تغییرات نمایانگر پیشرفت‌های ملموس در زمینه تنوع زبانی در اینترنت است که به‌ویژه، به دلیل فشارهای اقتصادی و رقابتی، در بسترهای دیجیتال شکل گرفته‌اند.

1. <https://globalbydesign.com>

برای رفع چالش دیگر، یعنی عدم برخورداری از پویایی، لازم است که شاخص‌های پویایی زبان، که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تولید محتوا در اینترنت به کمک گفتاری‌نویسی است، به‌طور دقیق بررسی و تقویت شوند. در این مقاله، این شاخص‌ها با توجه به رویکرد فی‌شمن (۱۹۹۱) تحلیل خواهد شد و تمرکز بر قابلیت نقش‌پذیری زبان، که همان نقش ارتباط مجازی از طریق گفتاری‌نویسی است، خواهد بود. به‌عبارت‌دیگر، با توجه به شواهدی مبنی بر پیشرفت در زیرساخت‌های دسترسی به اینترنت و افزایش روزافزون آن، باید ببینیم که چگونه استفاده از گفتاری‌نویسی و اقداماتی از این قبیل می‌تواند به تقویت تنوع زبانی در فضای دیجیتال کمک کند. مسئله «تنوع زبانی دیجیتال» به یکی از دغدغه‌های اصلی پژوهشگران زبان‌شناسی اینترنتی تبدیل شده است. هدف این تلاش‌ها فراهم آوردن شرایطی برای جذب زبان‌های بیشتر در جمعیت دیجیتال و کاربرد آن‌ها در ابزارها و برنامه‌های دیجیتال است. تنوع زبانی دیجیتال از جهات گوناگون اهمیت دارد:

- ۱) برابری زبانی و حقوق زبان‌وران. تقویت تنوع زبانی به ایجاد فرصت‌های برابر در فضای دیجیتال برای تمام زبان‌ها و گویشوران آن‌ها کمک می‌کند؛
  - ۲) حفظ میراث زبانی. مستندسازی و ثبت زبان‌ها به حفظ فرهنگ‌های مرتبط با آن‌ها به روشی بی‌سابقه، سریع و ایمن منجر می‌شود؛
  - ۳) جلوگیری از نابودی زبان‌ها. زنده ماندن زبان‌ها منوط به استفاده از آن‌هاست. زبانی که در ابزارهای دیجیتال حضور ندارد نمی‌تواند پویایی، هویت و اعتبار خود را حفظ کند؛
  - ۴) پیامدهای اقتصادی. گسترش خدمات به زبان‌های مختلف بازار دیجیتال را توسعه می‌دهد و به رشد اقتصادی منجر می‌شود (Soria 2015, p. 116).
- گسترش تنوع زبانی دیجیتال، هرچند با چالش‌ها و هزینه‌های بسیار، کاملاً امکان‌پذیر است. بررسی آمارهای رسمی منتشرشده نشان می‌دهد که تسلط زبان انگلیسی بر محتوای اینترنت، گرچه همچنان قابل توجه است، از زمان ظهور اینترنت تا کنون تغییراتی داشته است. جدول زیر آمار کاربرد زبان‌ها در محتوای وب را طی یک سال نشان می‌دهد. همان‌گونه که پیداست، تنها در یک سال، سهم محتوای انگلیسی در وبگاه‌ها حدود ۴ درصد کاهش یافته است، درحالی‌که سهم برخی دیگر از زبان‌ها روند افزایشی داشته است. زبان فارسی نیز در این جدول جایگاهی نسبتاً قابل قبول دارد، با این حال، آمارها نشان می‌دهند که سهم محتوای فارسی در وب طی یک سال گذشته کاهش داشته است. این تغییرات نشان‌دهنده روند پویایی زبان‌ها در فضای دیجیتال است و ضرورت اقداماتی هدفمند را برای حفظ و ارتقای جایگاه زبان‌هایی که نسبت به انگلیسی رواج کمتری دارند آشکار می‌سازد.

جدول ۱ روند زمانی آمار استفاده از زبان‌ها در محتوای وبگاه‌ها

	2023 1 Nov	2023 1 Dec	2024 1 Jan	2024 1 Feb	2024 1 Mar	2024 1 Apr	2024 1 May	2024 1 Jun	2024 1 Jul	2024 1 Aug	2024 1 Sep	2024 1 Oct	2024 1 Nov	2024 14 Nov
English	53.0%	52.5%	52.2%	51.7%	51.2%	50.8%	50.5%	50.1%	49.9%	49.7%	49.5%	49.5%	49.4%	49.3%
Spanish	5.4%	5.4%	5.5%	5.6%	5.6%	5.7%	5.7%	5.8%	5.9%	5.9%	5.9%	6.0%	6.0%	6.0%
German	4.6%	4.7%	4.7%	4.9%	5.0%	5.1%	5.2%	5.3%	5.4%	5.4%	5.4%	5.5%	5.6%	5.6%
Japanese	4.1%	4.3%	4.3%	4.5%	4.6%	4.6%	4.7%	4.8%	4.9%	4.9%	5.0%	5.0%	5.0%	5.0%
French	4.3%	4.3%	4.3%	4.3%	4.3%	4.3%	4.3%	4.3%	4.3%	4.3%	4.4%	4.4%	4.4%	4.4%
Russian	4.6%	4.6%	4.5%	4.5%	4.4%	4.3%	4.2%	4.2%	4.1%	4.1%	4.1%	4.0%	4.0%	4.0%
Portuguese	3.0%	3.1%	3.1%	3.2%	3.3%	3.4%	3.5%	3.5%	3.6%	3.7%	3.8%	3.8%	3.8%	3.8%
Italian	2.2%	2.2%	2.3%	2.4%	2.4%	2.5%	2.5%	2.6%	2.6%	2.6%	2.6%	2.7%	2.7%	2.7%
Dutch, Flemish	1.7%	1.7%	1.8%	1.8%	1.9%	1.9%	2.0%	2.0%	2.1%	2.1%	2.1%	2.1%	2.1%	2.1%
Polish	1.6%	1.6%	1.6%	1.6%	1.7%	1.7%	1.7%	1.8%	1.8%	1.8%	1.8%	1.8%	1.8%	1.8%
Turkish	2.1%	2.1%	2.1%	2.0%	2.0%	1.9%	1.9%	1.9%	1.9%	1.8%	1.8%	1.8%	1.8%	1.8%
Persian	1.5%	1.5%	1.5%	1.5%	1.4%	1.4%	1.4%	1.3%	1.3%	1.3%	1.3%	1.3%	1.2%	1.2%

منبع: [https://w3techs.com/technologies/history\\_overview/content\\_language](https://w3techs.com/technologies/history_overview/content_language)

#### ۴. مبانی نظری

برای بررسی وضعیت زبان‌ها از نظر میزان پویایی یا در خطر بودنشان و تأثیر کاربرد آن‌ها در اینترنت بر وضعیت آن‌ها، که اغلب با گفتاری نویسی نمود می‌یابد، از نظریه‌های مطرح در حوزه‌های زبان‌شناسی اجتماعی و دیجیتالی‌سازی زبان بهره گرفته‌ایم. نظریه‌های جاشوا فیشمن (۱۹۹۱)، در زمینه‌های احیای زبان‌های محلی، و نظریه کورنای (۲۰۱۳)، درباره تأثیر اینترنت بر زبان، چارچوب نظری این پژوهش خواهند بود.

##### ۴-۱. احیای زبان‌های درخطر: فیشمن (۱۹۹۱)

جاشوا فیشمن، یکی از پیشگامان زبان‌شناسی اجتماعی و احیای زبان‌های درخطر، در کتاب مشهور خود، با عنوان معکوس‌سازی تغییر زبانی (۱۹۹۱)، مراحل مختلف احیای زبان را در قالب یک انگاره عملیاتی ارائه کرده است. فیشمن با تعریف «زوال زبانی»، به‌عنوان فرایندی که طی آن یک زبان محلی با زبانی غالب جایگزین می‌شود، به نقش عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در تسریع این روند اشاره می‌کند. او معتقد است که زوال زبان تنها مسئله‌ای زبانی نیست، بلکه نمایانگر از دست رفتن هویت و فرهنگ جامعه است. دیدگاه‌های فیشمن تأثیر بسیاری در تبیین چگونگی جلوگیری از زوال زبان‌های محلی و احیای آن‌ها، از طریق سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی، داشته است.

فیشمن (۱۹۹۱) انگاره «مقیاس انقطاع میان‌نسلی درجه‌بندی‌شده» (GIDS)<sup>۱</sup> را با هدف ارزیابی وضعیت تهدید و زوال زبان‌ها و بررسی میزان آسیب‌پذیری و روند تغییرات زبانی در طول نسل‌ها، ارائه کرده است. این انگاره شامل هشت مرحله است که هرکدام نشان‌دهنده سطحی از انقطاع و تغییرات در استفاده از زبان در جوامع است. به‌طورکلی، این مقیاس زبان‌ها را از مرحله‌ای که هنوز در معرض خطر جدی قرار نگرفته‌اند تا مرحله‌ای که تقریباً به‌طور کامل نابود شده‌اند ارزیابی می‌کند. هشت مرحله از این الگو به شرح زیر است:

#### مرحله ۱: زبان پایدار

○ زبان در این مرحله به‌طور کامل در جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد و نسل‌های مختلف به آن صحبت می‌کنند. هیچ خطری آن زبان را تهدید نمی‌کند.

#### مرحله ۲: زبان با تغییراتی محدود

○ زبان هنوز به‌طور گسترده در جامعه استفاده می‌شود، اما ممکن است تغییرات جزئی در الگوهای استفاده از آن رخ دهد. برخی از گروه‌های سنی ممکن است کمتر از آن زبان استفاده کنند.

#### مرحله ۳: زبان در حال انتقال

○ زبان همچنان در جامعه صحبت می‌شود، اما در حال از دست دادن برخی از کاربردهایش است. در این مرحله، نسل‌های جدید ممکن است از زبان محلی کمتر استفاده کنند و به‌طورکلی، استفاده از آن محدودتر می‌شود.

#### مرحله ۴: زبان در معرض خطر

○ زبان در معرض خطر قرار دارد، زیرا استفاده از آن در نسل‌های جدید به‌شدت کاهش یافته است. برخی از بخش‌های جامعه ممکن است به‌طور کامل از زبان استفاده نکنند.

#### مرحله ۵: زبان در معرض نابودی

○ زبان به‌طور فزاینده‌ای در معرض نابودی است. نسل‌های جدید تقریباً هیچ ارتباطی با زبان ندارند و آن را به‌عنوان زبان اصلی خود نمی‌آموزند.

#### مرحله ۶: زبان تقریباً نابودشده

○ زبان عملاً در حال نابودی است و تنها تعداد معدودی از افراد مسن از آن استفاده می‌کنند. این زبان به‌عنوان زبان اصلی استفاده نمی‌شود و بیشتر در جوامع بومی محدودی باقی می‌ماند.

#### مرحله ۷: زبان نابودشده

○ زبان کاملاً نابود شده است. کسی از آن استفاده نمی‌کند و دیگر نمی‌توان آن را به‌عنوان زبان زنده در نظر گرفت. استفاده از آن فقط به حوزه‌های خاصی، مانند مراسم مذهبی، موسیقی یا سایر فعالیت‌های فرهنگی منحصر می‌شود.

#### مرحله ۸: زبان کاملاً نابودشده

○ زبان هیچ‌گونه کاربرد اجتماعی و فرهنگی ندارد و کاملاً از بین رفته است.

#### کاربرد الگوی «مقیاس انقطاع میان‌نسلی درجه‌بندی‌شده»

این انگاره به پژوهشگران زبان‌شناسی اجتماعی کمک می‌کند تا وضعیت زوال یا پویایی زبان‌ها را در جوامع مختلف ارزیابی و اقداماتی برای جلوگیری از نابودی زبان‌های محلی طراحی کنند. فیشمن، با این مقیاس، سعی دارد روندهای تغییرات زبانی در طول نسل‌ها را شبیه‌سازی کرده و پیش‌بینی کند که کدام زبان‌ها احتمال بقای بیشتری خواهند داشت و کدام‌یک در خطر نابودی‌اند. فیشمن (۱۹۹۱) اقداماتی برای حفظ و احیای زبان‌های درخطر، در هر یک از مراحل تغییر زبان، پیشنهاد می‌کند. این اقدامات شامل موارد زیر است:

- مرحله نخست: مستندسازی زبان  
زبان‌هایی که به‌طور جدی در معرض خطر قرار دارند ابتدا باید به‌دقت مستندسازی شوند. این فرایند شامل ثبت واژه‌ها، دستور زبان، داستان‌ها و سنت‌های شفاهی آن‌هاست. هدف اصلی این مرحله حفظ زبان از نابودی کامل است، حتی اگر زبان‌نور فعال نداشته باشد.
- مرحله دوم: آموزش زبان به بزرگسالان  
در این مرحله، آموزش زبان به بزرگسالان آغاز می‌شود تا گروهی جدید از کاربران زبان شکل گیرد. این افراد می‌توانند نقشی اساسی در انتقال زبان به نسل‌های آینده ایفا کنند.
- مرحله سوم: انتقال زبان به کودکان در خانه  
در این مرحله، خانواده‌ها تشویق می‌شوند که زبان را در خانه با فرزندان خود صحبت کنند. این فرایند به تقویت انتقال میان‌نسلی زبان، که برای بقای هر زبان ضروری است، کمک می‌کند.
- مرحله چهارم: استفاده از زبان در مدارس ابتدایی  
مدارس ابتدایی باید آموزش زبان بومی را در برنامه درسی خود گنجانده و آن را به دانش‌آموزان آموزش دهند. این اقدام نه تنها موجب افزایش تسلط کودکان بر زبان می‌شود، بلکه به تقویت اعتبار زبان در جامعه نیز کمک می‌کند.
- مرحله پنجم: استفاده از زبان در رسانه‌های محلی

زبان باید در رسانه‌های محلی، مانند روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون محلی، به کار گرفته شود. این اقدام دامنه استفاده از زبان را گسترش داده و آن را به بخشی از زندگی عمومی تبدیل می‌کند.

● مرحله ششم: استفاده از زبان در مدارس متوسطه و آموزش عالی

در این مرحله، استفاده از زبان بومی در نظام آموزشی پیشرفته‌تر، شامل دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها، ترویج می‌شود. این اقدام به توسعه مفاهیم علمی و فنی در زبان بومی کمک کرده و جایگاه آن را در حوزه‌های آموزشی و تخصصی تقویت می‌کند.

● مرحله هفتم: استفاده از زبان در ساختار حکومت و جامعه

در این مرحله، زبان بومی باید در حوزه‌های رسمی، از جمله ادارات دولتی و سازمان‌های عمومی، به کار گرفته شود. این اقدام نشان‌دهنده رسمیت یافتن زبان و تقویت موقعیت اجتماعی آن در جامعه است.

● مرحله هشتم: استفاده از زبان در حوزه‌های فرهنگی و بین‌المللی

در این مرحله، زبان بومی باید به‌عنوان بخشی از هویت فرهنگی، در سطوح ملی و بین‌المللی، مورد پذیرش قرار گیرد. این اقدام شامل استفاده از زبان در تولیدات هنری و فرهنگی، مانند ادبیات، موسیقی و سینما، و همچنین، در تعاملات و همایش‌های بین‌المللی است.

نظریه فیشمن در دنیای دیجیتال امروزی می‌تواند به‌شکل مؤثری تجدید نظر و بازتعریف و بازتفسیر شود. ابزارهای دیجیتال، فضای برخط و دسترسی به منابع فرهنگی و آموزشی متعدد می‌تواند فرصتی برای احیای زبان‌های در حال نابودی و حفظ آن‌ها برای نسل‌های آینده فراهم کنند. فیشمن تأکید می‌کند که برای حفظ یک زبان، باید در تمامی سطوح اجتماعی، فرهنگی و آموزشی تلاش‌هایی صورت گیرد. در دنیای دیجیتال، این تلاش‌ها می‌توانند به‌طور گسترده‌تر و مؤثری انجام گیرند. در بخش‌های بعدی، با الهام از پیشنهادها فیشمن، راهکارهایی برای حفظ زبان‌ها در دنیای دیجیتال ارائه خواهم داد.

#### ۲-۴. خطر نابودی زبان‌ها در عصر دیجیتال

با توجه به اینکه بسیاری از کاربردهای زبانی در فضای دیجیتال لحظه‌ای و با هدف تأثیری آنی و زودگذر صورت می‌گیرند، نگاه به مسئله خطر نابودی زبان‌ها در بستر دیجیتال اهمیت بیشتری می‌یابد. بررسی این مسئله در چنین زمینه‌ای ابعاد جدیدی از پویایی و تحول زبان‌ها را آشکار می‌سازد و نقش ابزارهای دیجیتال را در حفظ و احیای زبان‌های در معرض خطر برجسته‌تر می‌کند.

به نظر می‌رسد زبان‌هایی که در ارتباطات دیجیتال در دسترس نیستند یا نمی‌توان از آن‌ها در نوشتار دیجیتال استفاده کرد، به‌طور اجتناب‌ناپذیر، با خطر «مرگ دیجیتال» مواجه خواهند شد.

مرگ دیجیتال به معنای عدم حضور این زبان‌ها در فضای دیجیتالی و حذف آن‌ها از جریان ارتباطات نوین است. به‌علاوه، به‌راحتی، می‌توان دریافت که زبان‌هایی که با چنین خطری روبه‌رو هستند، اغلب، همان زبان‌هایی هستند که به‌طورکلی، در معرض خطر زوال و نابودی قرار دارند. این زبان‌ها معمولاً فاقد ابزارهای نوشتاری استاندارد، منابع دیجیتالی، یا جامعهٔ زبان‌نوران فعال در ایجاد و به‌اشتراک‌گذاری محتوا در محیط‌های برخط هستند.

دیدگاه مرگ دیجیتال زبان را آندریاس کورنای (۲۰۱۳)، در مجموعهٔ مباحث و آثار خود (مانند کورنای، ۲۰۱۳)، مطرح کرده است. او تأکید می‌کند که خطر زوال زبان‌ها در عصر دیجیتال باید در امتداد ابعاد مرگ سنتی زبان بررسی شود. ابعادی چون از دست رفتن کارکرد، اعتبار و توانش زبانی، به‌شکل از دست رفتن کارکرد دیجیتالی، اعتبار دیجیتالی و توانش دیجیتالی نمود می‌یابد. در واقع، باید دید که آیا زبان توانایی انجام عملکردهای دیجیتالی را دارد یا خیر؛ به این معنی که آیا ابزارها و بسترهایی وجود دارند که امکان استفاده از آن زبان را در محیط دیجیتالی فراهم کنند یا خیر. وجود محتوای دیجیتالی به زبان مورد نظر نیز از اهمیت بالایی برخوردار است، چراکه این محتوا به زبان اعتبار لازم را می‌بخشد. در غیر این صورت، براساس اصل معروف «اگر در وب نیست، پس وجود ندارد»، زبان ممکن است در حوزهٔ دیجیتالی ناپدید شود. همچنین، باید دید آیا بومیان دیجیتالی و مهاجران دیجیتالی قادر به استفاده از این زبان در فضای دیجیتالی هستند یا خیر.

کورنای در مقاله‌ای که در سال ۲۰۱۳، تحت عنوان «مرگ دیجیتال زبان»، منتشر کرد تخمین می‌زند که تنها حدود ۲۵۰ زبان از ۶۰۰۰ زبان موجود در دنیای دیجیتالی، فعالانه، حضور دارند. این زبان‌ها عمدتاً زبان‌های غالب‌اند یا زبان‌هایی هستند که زبان‌نوران گسترده و منابع دیجیتالی کافی دارند. او تأکید می‌کند که بیش از ۹۰ درصد زبان‌های جهان در دنیای دیجیتالی حضور ندارند و در نتیجه، در معرض خطر نابودی قرار می‌گیرند.

۲۵۰ زبانی که به‌گفتهٔ کورنای، فعالانه، در دنیای دیجیتالی حضور دارند ویژگی‌های زیر را دارا هستند:

- محتوای دیجیتالی گسترده در وبگاه‌ها، رسانه‌های اجتماعی، ویکی‌پدیا و غیره؛
- پشتیبانی فناورانهٔ مناسب با نرم‌افزارها، سیستم‌عامل‌ها، موتورهای جست‌وجوگر و غیره؛
- کاربرد روزمره در ارتباطات دیجیتالی، برای نمونه در رایانامه‌ها، پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی؛
- نظام نوشتاری معیار.

برخی از این زبان‌ها شامل موارد زیر هستند:

- زبان‌های بین‌المللی: انگلیسی، اسپانیایی، چینی، عربی، فرانسوی، روسی، پرغالی؛

- زبان‌های منطقه‌ای پرکاربرد: هندی، ژاپنی، آلمانی، ترکی، فارسی، بنگالی؛
- زبان‌های محلی با جمعیت گویشور بالا: تاگالوگ، سواحیلی، تای، ویتنامی، کره‌ای؛
- زبان‌هایی با سیاست‌های حمایتی قوی: عبری، ایرلندی، ویلزی، باسکی، کاتالان.

کورنای (۲۰۱۳) انگاره‌ای چهارسطحی برای بررسی وضعیت زبان‌ها در فضای دیجیتال ارائه می‌دهد. این انگاره زبان‌ها را به چهار دسته تقسیم می‌کند و مشابه انگاره GIDS وضعیت زبان‌ها را ارزیابی می‌کند، اما تمرکز آن، به‌طور خاص، بر فضای دیجیتالی است.

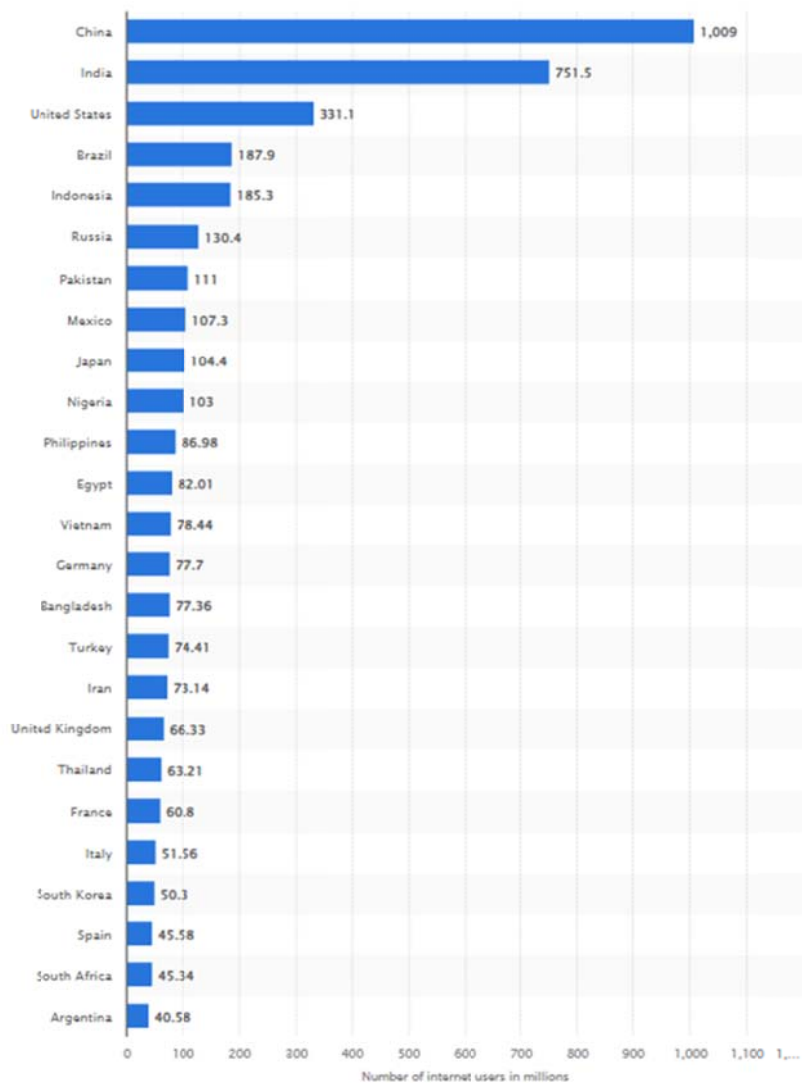
- (۱) زبان‌های پررونق: زبان‌هایی که به‌واسطه تولید گسترده محتوا، استفاده در رسانه‌های دیجیتالی و اعتبار بالا در میان کاربران حضوری فعال در فضای دیجیتالی دارند.
- (۲) زبان‌های پویا: زبان‌هایی که در فضای دیجیتالی حضور دارند، اما به‌اندازه زبان‌های پررونق فعال نیستند و محدودیت‌هایی در تولید محتوا و استفاده در رسانه‌های دیجیتالی دارند.
- (۳) زبان‌های موروثی: زبان‌هایی که حضور آن‌ها بیشتر به مستندسازی و استفاده در زمینه‌های فرهنگی یا تاریخی محدود شده است. این زبان‌ها عمدتاً توسط گروه‌های خاص یا برای اهداف آموزشی و پژوهشی، به کار می‌روند.
- (۴) زبان‌های خاموش: زبان‌هایی که در فضای دیجیتالی حضور بسیار اندکی دارند یا کاملاً غایب هستند و در معرض خطر زوال و نابودی قرار دارند.

بررسی نظریات فیشمن و کورنای نشان می‌دهد که پویایی زبان‌ها و میزان بقای آن‌ها به شدت تحت تأثیر انتقال میان‌نسلی، جایگاه اجتماعی و حضور در فضای دیجیتال قرار دارد. انگاره GIDS چارچوبی دقیق برای سنجش میزان خطر زوال زبان‌ها ارائه می‌دهد، درحالی‌که انگاره کورنای (۲۰۱۳) نشان می‌دهد که زبان‌هایی که در محیط دیجیتال حضور فعال ندارند در معرض خطر زوال قرار می‌گیرند. از این‌رو، روشن است که بهره‌گیری از اینترنت و فناوری‌های دیجیتال می‌تواند نقشی کلیدی در احیای زبان‌های درخطر داشته باشد. با در نظر گرفتن این چارچوب‌های نظری، پژوهش حاضر در بخش‌های بعدی به بررسی راهکارهای عملی برای استفاده از گفتاری‌نویسی و سایر فناوری‌های دیجیتال، به‌منظور ارتقای جایگاه زبان‌های در معرض خطر، خواهد پرداخت.

## ۵. جایگاه زبان فارسی و زبان‌های محلی

براساس آمار وبگاه W3Techs (جدول ۱)، زبان فارسی جزء ده زبان اول، از نظر سهم محتوای وب، قرار دارد. این شرایط به‌دلیل تعداد قابل توجه کاربران فارسی‌زبان، تولید محتوای بومی و

توسعه و بگانه‌های فارسی‌زبان بوده است. همان‌گونه که در نمودار زیر نیز پیداست، کاربران ایرانی با جمعیتی حدود ۷۳ میلیون نفری، رده هفدهم جهان را، از منظر تعداد کاربران، به خود اختصاص داده‌اند.



نمودار ۱ کشورهای دارای بیشترین جمعیت دیجیتالی در جهان تا ژانویه ۲۰۲۴ (به میلیون نفر)

براساس این آمار، زبان فارسی یکی از زبان‌های پرکاربرد در اینترنت است. با این حال، در مقایسه با زبان‌های غالبی مانند انگلیسی، چینی و اسپانیایی، سهم آن از محتوای وب بسیار محدودتر است. بخش عمده‌ای از محتوای فارسی مربوط به شبکه‌های اجتماعی، مانند تلگرام، اینستاگرام و ایکس، است و این نشان‌دهنده وابستگی بالای کاربران فارسی‌زبان به این‌گونه فضاهاست. در عین حال، نشان می‌دهد که زبان فارسی بیشتر به روش گفتاری‌نویسی در فضای دیجیتال کاربرد می‌یابد نه به روش نوشتار معیار. نقش فارسی در تولید محتوای علمی در فضای دیجیتال بسیار اندک‌تر است. از سوی دیگر، بسیاری از ابزارهای هوش مصنوعی، موتورهای جست‌وجوگر و نرم‌افزارهای دیجیتال همچنان پشتیبانی محدودی از زبان فارسی ارائه می‌دهند. کاربران ایرانی در شبکه‌های اجتماعی از زبان‌های محلی خود نیز در کنار فارسی گفتاری استفاده می‌کنند، اما براساس انگاره GIDS، بسیاری از زبان‌های محلی در ایران در سطح ۶ یا پایین‌تر قرار دارند (نک. ethnologue.com)؛ یعنی در معرض کاهش انتقال میان‌نسلی هستند. زبان‌های محلی به دلیل نبود منابع دیجیتال استاندارد، دارا نبودن رسم‌الخط معین و غلبه فارسی گفتاری معیار بر محتوای تولیدی در وب، فرصت اندکی برای رشد در فضای دیجیتال دارند. بنابراین، به‌طورکلی، زبان فارسی و زبان‌های محلی آن در فضای دیجیتال جایگاهی روبه‌رشد دارند، اما همچنان با چالش‌هایی در رقابت با زبان‌های غالب مواجه‌اند. برای حفظ و گسترش این زبان‌ها، باید سیاست‌های حمایتی و فناوری‌های نوین مورد استفاده قرار گیرند تا تنوع زبانی ایران در فضای دیجیتال نیز بازتاب یابد.

#### ۶. فرصت‌ها و راهکارهای عملی در برنامه‌ریزی زبانی

با در نظر گرفتن دیدگاه کورنای (۲۰۱۳) و با توجه به انگاره پیشنهادی فیشر (۱۹۹۱)، روشن است که اینترنت می‌تواند به‌عنوان ابزاری کلیدی در مراحل مختلف احیای زبان‌ها، از جمله انتقال میان‌نسلی، مستندسازی، تقویت اعتبار و گسترش دامنه کاربرد ایفای نقش کند. در این بخش، راهکارهایی که می‌تواند در این مسیر مؤثر باشد و بتواند جایگاه زبان‌ها را در سطوح گفته‌شده ارتقا بخشد ارائه خواهد شد؛ این راهکارها با تأکید بر استفاده از فناوری‌های نوین، تولید محتوا بر پایه سبک زبانی مناسب و بهره‌گیری از ابزارهای دیجیتال، به‌منظور حفظ و تقویت زبان‌های محلی، طراحی شده‌اند.

#### • انتقال میان‌نسلی

بسترهای دیجیتال ابزاری قدرتمند برای انتقال زبان به نسل‌های جوان محسوب می‌شوند. مهاجران دیجیتال می‌توانند زبان‌هایی را که مطابق نظر فیشر (۱۹۹۱)، در سطوح زبان‌های

در معرض خطر یا خاموش شده قرار دارند و دیگر در مکالمات روزمره استفاده نمی‌شوند با بهره‌گیری از گفتاری نویسی، بار دیگر به جریان مکالمات بازگردانند و چرخه انتقال میان‌نسلی زبانشان را احیا و تقویت کنند. گفتاری نویسی بازتاب غیررسمی و روزمره زبان در محیط‌های برخط است و زمینه آشنایی و تعامل نسل‌های جدید با زبان‌های محلی را فراهم و تسهیل می‌کند. این نوع نوشتار، به‌ویژه در پیام‌رسان‌ها، شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های برخط، فضایی طبیعی، جذاب و در دسترس برای نسل جوان است و بیشتر از نوشتار رسمی آن‌ها را به کاربرد زبان بومی ترغیب می‌کند. لازم به ذکر است که حفظ زبان‌های محلی زمانی ممکن است که جوامع خود در فرایند تولید محتوا و طراحی ابزارها مشارکت داشته باشند.

#### • گسترش دامنه استفاده از زبان

گفتاری نویسی در محیط‌های برخط به زبان‌های محلی امکان می‌دهد که در حوزه‌های جدید و غیررسمی گسترش یابند و نقش‌های جدید بپذیرند. به‌واسطه این کاربردها، زبان از حوزه‌های محدود و سنتی خارج شده و به دامنه‌های عمومی‌تر وارد می‌شود. این گسترش می‌تواند زبان‌های در معرض خطر را از سطوح پایین (مانند سطوح ۷ و ۸) به سطح ۶ انتقال دهد، سطحی که زبان در آن به بخشی از زندگی روزمره تبدیل می‌شود.

#### • مستندسازی زبان از طریق گفتاری نویسی

گفتاری نویسی روشی پویا برای مستندسازی زبان است. مکالمات و متون نوشته‌شده در پیام‌رسان‌ها، گروه‌ها و وبگاه‌ها فرصتی ارزشمند برای ثبت واژه‌ها، اصطلاحات و ساختارهای دستوری زبان‌ها فراهم می‌آورند. همچنین، فناوری‌هایی مانند صفحات جمع‌سپاری داده‌های زبانی، که اطلاعات زبانی را از جامعه کاربران جمع‌آوری می‌کنند، می‌توانند تنوع گویش‌ها و تغییرات زبانی را ثبت کنند و به مستندسازی زبان‌های در خطر کمک کنند. داده‌های گردآوری‌شده با این روش‌ها ابزاری عملی در حفظ و احیای زبان‌های در خطر است. این روش‌ها نه تنها به مستندسازی زبان کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ای را برای گسترش منابع زبانی و تولید محتوا به زبان‌های محلی فراهم و از فراموشی زبان جلوگیری می‌کند. به این ترتیب، گفتاری نویسی می‌تواند هم‌زمان ابزاری ارتباطی و حفاظتی برای زبان‌ها، به‌خصوص زبان‌های در خطر، باشد.

#### • تقویت نگرش جامعه نسبت به زبان

به رسمیت شناختن گفتاری نویسی در فضای دیجیتال می‌تواند نگرش مثبت جامعه به زبان‌های محلی را تقویت کند، چراکه به افراد امکان می‌دهد زبان مادری خود را در بافت‌های جدید و

فناوری‌محور به کار گیرند. این رویکرد می‌تواند به تقویت پایه‌های فرهنگی و ایجاد پیوند عمیق‌تر با هویت زبانی منجر شود. زبان‌هایی که به دلیل کاهش نگرش مثبت در سطح ۶ و پایین‌تر قرار گرفته‌اند می‌توانند با حضور فعال در فضای دیجیتال، از طریق گفتاری‌نویسی، به تدریج، جایگاه اجتماعی خود را بازسازی و اعتبار ازدست‌رفته خود را بازیابند. گفتاری‌نویسی همچنین، به کاربران اجازه می‌دهد زبان‌های محلی خود را در محیط‌های چندزبانه، به صورت خلاقانه‌تر، به کار گیرند و آن را با زبان‌های غالب ترکیب کنند. این تعامل ممکن است به حفظ زبان‌های محلی در محیط‌های چندزبانه کمک کند و فشار تسلط زبان‌های غالب را کاهش دهد.

#### • ایجاد فرصت‌های آموزشی برای یادگیری زبان

ابزارهای مبتنی بر فناوری، نظیر برنامه‌های کاربردی (اپلیکیشن‌های) یادگیری زبان، کتاب‌های الکترونیکی، ابزارهای ترجمه و فرهنگ لغت، گروه‌های گفت‌وگو و رسانه‌های اجتماعی، فضای واقعیت مجازی (VR) و واقعیت افزوده (AR)، با کاهش محدودیت‌های سنتی در آموزش زبان‌ها، ظرفیت بالایی در تسهیل یادگیری زبان‌های محلی دارند. آموزش زبان در قالب گفتاری‌نویسی معیار نیز، به‌عنوان بخشی از این فرایند، زبان را در چارچوبی غیررسمی، که برای کاربران جوان جذابیت بیشتری دارد، ارائه می‌دهد. ابزارهای آموزشی جدید می‌توانند زبان‌های درخطر را به سطوح بالاتر ارتقا دهند و چرخه انتقال میان‌نسلی زبان را دوباره فعال سازند.

#### • طراحی و معیارسازی خط

طراحی و معیارسازی یک نظام نوشتاری و تسهیل گفتاری‌نویسی به‌واسطه آن می‌تواند به تولید منابع مکتوب زبان کمک کند.

### ۷. چالش‌ها

با وجود فرصت‌هایی که فضای دیجیتال برای پویایی و احیای زبان‌ها فراهم کرده است، چالش‌های متعددی نیز وجود دارند که می‌توانند مانعی جدی در این مسیر باشند. این چالش‌ها عمدتاً از عدم تطابق زیرساخت‌های دیجیتالی با نیازهای زبانی و فرهنگی زبان‌های اقلیت ناشی می‌شوند و با عواملی همچون فشار فرهنگی و اقتصادی برای استفاده از زبان‌های غالب تشدید می‌شوند. در این بخش، مهم‌ترین موانع پیش روی پویایی زبان‌ها در عصر دیجیتال برشمرده می‌شود.

• مقاومت برخی جوامع محلی در برابر استفاده از فناوری، به دلیل نگرانی از تغییرات فرهنگی. در بسیاری از جوامع محلی، استفاده از فناوری‌های دیجیتال، به‌ویژه در زمینه آموزش و نگارش،

می‌تواند به‌عنوان تهدیدی برای هویت فرهنگی و زبانی تلقی شود. این نگرانی‌ها ناشی از احتمال تأثیرات منفی فتاوری بر زبان‌های محلی و کاهش استفاده از آن‌هاست. در جوامعی که زبان مادری بخش بزرگی از هویت فرهنگی است این تغییرات تهدیدی برای حفظ میراث فرهنگی تصور می‌شود.

• نبود معیارهای واحد برای گفتاری نویسی. یکی دیگر از چالش‌های مهم در زمینه گفتاری نویسی، نبود معیارهای واحد و منسجم برای آن است. گفتاری نویسی ویژگی‌های خاص خود را دارد و در بسیاری موارد از قواعد نوشتار معیار فاصله می‌گیرد. از این رو، تدوین دستور خطی که با ویژگی‌های ساختاری و فرهنگی خاص هر زبان همخوانی داشته باشد، در عین ضرورت، امری پیچیده است. در تدوین دستور خط گفتاری نویسی، باید انعطاف‌پذیری در پذیرش نوآوری‌های زبانی و توانایی تطبیق با ویژگی‌های محاوره همواره مد نظر قرار گیرد.

#### ۸. نتیجه‌گیری

در دنیای امروز، دیجیتالی‌سازی زبان‌ها به احیای آن‌ها کمک می‌کند و فرصتی برای ترویج و تثبیت زبان‌های محلی فراهم می‌آورد. نظریه فیشمن (۱۹۹۱) در مورد انقطاع میان‌نسلی زبان‌ها در دنیای دیجیتال، به‌ویژه با توجه به تحولات سریع فتاوری و رسانه‌های اجتماعی، همچنان قابل‌اجراست و در عین حال، نیازمند به‌روزرسانی است تا به تغییرات جدید پاسخ دهد. یکی از جنبه‌های مهم این تغییرات، اهمیت «گفتاری نویسی» است که در فضای دیجیتال امروز به‌طور خاص اهمیت یافته است. گفتاری نویسی مهم‌ترین و کلیدی‌ترین نمود زبانی در فضای اینترنت است. در واقع، این شیوه نوشتاری نه تنها به لحاظ ارتباطی و زبانی جذابیت دارد، بلکه به‌طور طبیعی با فرهنگ دیجیتال و نیازهای آن هم‌راستاست. کاربران اینترنت به دلیل سرعت بالای ارتباطات و نیاز به نوشتار سریع و قابل‌فهم، بیشتر به نوشتارهای غیررسمی، محاوره‌ای و گفتاری تمایل دارند.

از این رو، توجه و اقدام به تدوین یک دستور خط برای گفتاری نویسی می‌تواند به انسجام و نظم این شیوه نوشتاری در فضای دیجیتال کمک کند. در حالی که بسیاری از کاربران، به‌طور طبیعی، از زبان گفتاری در دنیای برخط استفاده می‌کنند، دستور خطی مصوب و پذیرفته‌شده برای این نوع نوشتار می‌تواند، به‌طور مؤثری، به ارتقای کیفیت و کارایی زبان در فضای دیجیتال کمک کند و از ایجاد آشفتگی‌های زبانی و تداخل نسل‌ها جلوگیری کند. از سوی دیگر، دستور خط می‌تواند به ترویج زبان در فضای رقابت جهانی و انسجام آن در عرصه دیجیتال کمک کند.

ارتقای نقش زبان‌های محلی در رسانه‌ها و آموزش و طراحی ابزارهای دیجیتالی چندزبانه، از جمله راهکارهای دیگری است که می‌توانند به تقویت جایگاه زبان‌های اقلیت کمک کنند. همچنین، شواهد نشان می‌دهد که فشارهای اقتصادی و رقابتی بر بسترهای دیجیتالی به افزایش تدریجی تنوع زبانی منجر شده است، اما این روند نیازمند حمایت‌های سیاستی و فناوریانه بیشتری است. در نهایت، اینترنت می‌تواند نقش مؤثری در حفظ میراث زبانی و جلوگیری از نابودی زبان‌ها ایفا کند، مشروط بر آنکه تلاش‌های همگانی و سیاست‌گذاری‌های ساختاری، برابری زبانی و تنوع فرهنگی در فضای دیجیتال ارتقا یابد. حفظ و گسترش تنوع دیجیتالی زبان نه تنها برای ایجاد عدالت زبانی بلکه برای تقویت هویت فرهنگی و گسترش بازارهای اقتصادی نیز ضروری است.

#### منابع

- Baron, N. S. (2008). *Always on: Language in an Online and Mobile World*, Oxford University Press.
- Cameron, D. (2005), *Verbal Hygiene*, London, UK: Routledge.
- Crystal, D. (2001), *Language and the Internet*, Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Fishman, J. (1991), *Reversing language Shift: Theory and Practice of Assistance to Threatened Languages*, Multilingual Matters.
- Habibova, K. A., & Y. M. Jafarov (2019), *Language Policy in the Virtual Space*, In 1st International Scientific Conference “Modern Management Trends and the Digital Economy: From Regional Development to Global Economic Growth” (2019) Atlantis Press, pp. 788–791.
- Herring, S. C. (2012). Discourse in Web 2.0: Familiar, Reconfigured, and Emergent. In D. Tannen & A. M. Tester (Eds.), *Georgetown University Roundtable on Languages and Linguistics 2011: Discourse 2.0: Language and New Media* Georgetown University Press, pp. 1–27.
- Kaplan, A. M., & M. Haenlein, (2010), Users of the World, Unite! The Challenges and Opportunities of Social Media. *Business Horizons*, 53(1), pp. 59–68. <https://doi.org/10.1016/j.bushor.2009.09.003>
- Kornai, A. (2013), Digital Language Death. *PLoS ONE* 8(10): e77056. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0077056>
- Palfrey, J., & U. Gasser (2008), *Born Digital: Understanding the First Generation of Digital Natives*. Basic Books.
- Prensky, M. (2001a), Digital Natives, Digital Immigrants, *On the Horizon*, 9(5), pp. 1–6. <https://doi.org/10.1108/10748120110424816>
- (2001b), Digital Natives, Digital Immigrants, part 2: Do They Really Think Differently? *On the Horizon*, 9(6), pp. 1–6.
- (2004), *The Emerging Online Life of the Digital Native: What They Do Differently Because of Technology, and How They Do It*, Retrieved from <https://marcprensky.com>

Scannell, K. (2013), How Many Languages Are on the Web? The Crúbadán Project 10+ years on, *Workshop on Corpus-Based Quantitative Typology (CoQuaT 2013)*.

Soria, C. (2015), Towards a Notion of “Digital Language Diversity.” In *Linguistic and Cultural Diversity in Cyberspace: Proceedings of the 3rd International Conference (Yakutsk, Russian Federation, 30 June–3 July 2014)* (p. 111), Interregional Library Cooperation Centre.

#### منابع اینترنتی

[www.ethniguel.com](http://www.ethniguel.com)

[https://w3techs.com/technologies/history\\_overview/content\\_language](https://w3techs.com/technologies/history_overview/content_language)

[www.statista.com](http://www.statista.com)



ارسال: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶

پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۲۶

doi 10.22034/nf.2026.510449.1392

## تمهیدی محدود در باب موضع واقع‌بینانه و نسبتش با گفتاری نویسی؛ مورد: تاریخ بیهقی

علی سالمی\* (دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی عمران، دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، ایران)

**چکیده:** عموم صاحب‌نظران زبان و ادب فارسی بر آن‌اند که گفتاری نویسی در فارسی با نضج گرفتن گونه جدید ادبیات داستانی، اعم از داستان کوتاه و رمان، در دوره معاصر، آغاز شده است، چراکه در دوره معاصر بود که نویسندگان ایرانی در برخورد با وضعیت جدید اروپا بر این امر وقوف یافتند که با عصری دیگر روبه‌رو هستند و در این عصر جدید، برای بیان نظرات خود، نیازمند گونه‌های جدید ادبی و به تبع آن زبان جدیدی هستند، زبانی به دور از عبارت‌پردازی‌های منشیانه و همخوان با آنچه که به‌واقع در میان افراد اجتماع ردوبدل می‌شود. دیدگاه این صاحب‌نظران متکی بر پژوهش‌هایی است که پژوهشگران اروپایی و امریکایی در باب تاریخ اروپا انجام داده‌اند. در این بین، به این مسئله توجه نشده که آنچه موجب شده است نویسندگان اروپا در دوران جدید به گفتاری نویسی روی بیاورند موضع «واقع‌بینانه» ای است که برخلاف اسلاف خویش در پیش گرفتند. به عبارت دیگر، آنچه که گفتاری نویسی را در اروپا به دوران روشنگری ضرورتی اجتناب‌ناپذیر ساخت موضع واقع‌بینانه‌ای است که در پیش گرفته شد. این در حالی است که در میان آثار کهن زبان فارسی می‌توان معدود آثاری را یافت که چون از همین موضع واقع‌بینانه به نگارش درآمده‌اند، لاجرم از گفتاری نویسی نیز بهره برده‌اند. در این مقاله، می‌کوشیم موضع ابوالفضل بیهقی را، در مقام نویسنده تاریخ بیهقی، با استناد به نوشته خودش تبیین کنیم و نشان دهیم که از موضعی واقع‌بینانه به نگارش تاریخ بیهقی دست یازیده است و همین موضع بهره‌گیری از گفتاری نویسی را در این اثر ضرورتی اجتناب‌ناپذیر ساخته است و این را مقدمه‌ای بر این نظریه بدانیم که اساساً آنچه که گفتاری نویسی را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد موضع واقع‌بینانه است.

**کلیدواژه‌ها:** اندیشه سیاسی در ایران، گفتاری نویسی در فارسی، موضع واقع‌بینانه، تاریخ بیهقی، رمان، ابوالفضل بیهقی.

## ۱. مقدمه

برخی از صاحب‌نظران زبان و ادبیات فارسی بر آن بوده‌اند که گفتاری نویسی در فارسی با پیدایش گونه جدید ادبیات داستانی، اعم از داستان کوتاه و رمان، در دوران معاصر، آغاز شده است و با قید «تقریباً»، نویسنده‌ای چون جمال‌زاده را نخستین فردی قلمداد می‌کنند که در نوشته‌اش، با عنوان یکی بود و یکی نبود، از گفتاری نویسی استفاده کرده است (نک. نجفی، ۱۳۷۸). چراکه در دوره معاصر بود که نویسندگان ایرانی در برخورد با وضعیت جدید اروپا بر این امر وقوف یافتند که با عصری دیگر روبه‌رو هستند و در این عصر جدید، برای بیان نظرات خود، نیازمند گونه‌های جدید ادبی و به تبع آن زبان جدیدی هستند (نک. میرعابدینی، ۱۳۸۰). این آرا به‌نوعی حاصل تعمیم دادن نتایج پژوهش‌هایی هستند که ناظر بر تاریخ اروپا انجام شده‌اند که متأسفانه در عموم این پژوهش‌ها هیچ جایگاهی برای آثار غیراروپایی، از نظر روند شکل‌گیری گونه‌های جدید ادبیات داستانی، لحاظ نشده است و پیدایش رمان و داستان کوتاه را در معنایی که ما امروزه مراد می‌کنیم دستاورد صرف اروپا می‌دانند (نک. کوندرا، ۱۳۸۳). علاوه بر این‌ها، باید این نکته را هم مد نظر قرار داد که این پژوهشگران این مسائل را با توجه به روند تغییرات تاریخ اروپا بررسی می‌کنند، تاریخی که روند مشخصی را طی کرده و دوره روشنگری‌اش پس از قرون وسطایش ظهور یافته است. این در حالی است که «دوران جدید ایران به دنبال نوزایش آن ممکن نشده، بلکه سده‌های میانه این حوزه تمدنی همچون دوره‌ای طولانی میان نوزایش و دوران جدید آن پدیدار شده است» (طباطبایی، ۱۳۹۵، ج ۲، بخش ۱، ص ۲۵)؛ به این معنا که دوره روشنگری ایران پس از قرون وسطای آن نیامده و حتی شاید بتوان بیان کرد که قرون وسطای ایران پس از دوره روشنگری‌اش ظهور کرده است و همان‌گونه که یکی از پژوهشگران حوزه اندیشه سیاسی به‌درستی نشان داده است، تاریخ ایران اگر منفک از تاریخ اروپا نباشد، کاملاً هم منطبق با تاریخ اروپا نیست و باید کوشید با توجه به منطق خاص خودش، به تبیین مسائلی پرداخت (نک. طباطبایی، ۱۳۹۵). در این مقاله، می‌کوشیم نخست به فراخور موضوع مقاله، به چرایی استفاده از گفتاری نویسی در رمان، در دوره جدید اروپا، پردازیم، آنگاه با توجه به این مسئله که موضوع «واقع‌بینی» عامل اصلی است که گفتاری نویسی را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد نشان دهیم که چون تاریخ بیهقی نیز از موضعی واقع‌بینانه به نگارش درآمده، لاجرم از گفتاری نویسی نیز بهره برده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

در زمینه زبان، سبک و شیوه تاریخ‌نگاری بیهقی مقاله‌ها و کتب متعددی به نگارش درآمده است: حمید عبداللهیان در کتاب جنبه‌های ادبی در تاریخ بیهقی، زبان و اسلوب این اثر را بررسی کرده است. سینا جهان‌دیده<sup>۱</sup> در کتاب متن در غیاب استعاره،

۱. جهان‌دیده، سینا (۱۳۷۹)، متن در غیاب استعاره (بررسی ابعاد زیباشناسی تاریخ بیهقی)، رشت، چوبک.

ابعاد زیباشناسی تاریخ بیهقی را بررسی و در بخش «بیهقی و تفکر استقرایی»، به صورت بسیار غیرنظام مند و آشفته، به موضع خاص بیهقی اشاره کرده است. عباسقلی محمدی بنه‌گزی گناوه‌ای<sup>۱</sup> در کتاب بنیان‌های استوار ادب فارسی، داستان حسنک وزیر را براساس کارکردهای نثر فارسی تحلیل کرده است. محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی در دیباچه تاریخ بیهقی، در بخش‌های «زبان تاریخ بیهقی» و «جامعه و زبان»، به زبان و ارتباط زبان بیهقی با جریان‌های اجتماعی آن دوره و در بخش‌های «شیوه بیهقی در نگارش تاریخ»، «تاریخ یا ادبیات؟»، «بیهقی و فردوسی» و «بیهقی و دیگران»، به مقایسه دیدگاه‌های بیهقی با سایرین پرداخته‌اند. جواد طباطبایی، در فصل سیزدهم کتاب زوال اندیشه سیاسی در ایران، تفاوت خردگرایی بیهقی و فردوسی را توضیح داده است. لیلا سیدقاسم نیز در کتاب بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی، کوشیده است با بهره‌گیری از نظریه نظم عبدالقادر جرجانی، به تبیین دقیق بلاغت ساختارهای نحوی تاریخ بیهقی بپردازد. حمیدرضا سلیمانیان و دیگران<sup>۲</sup> در مقاله «تحلیل ساختاری و درون‌مایه‌ای نامه‌ها در تاریخ بیهقی»، در بحث در باب نامه‌های تاریخ بیهقی، به نزدیکی نثر به گفتار اشاره کرده‌اند.

### ۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

در پژوهش‌هایی که تاکنون در باب تاریخ بیهقی انجام شده است آن‌چنان که باید به بحث گفتاری نویسی در این کتاب پرداخته نشده است، بلکه به صرف اشاراتی همچون نزدیکی نوشتار به گفتار یا نزدیک ساختن نثر به زبان محاوره اکتفا شده است. این در حالی است که با پرداختن به این موضوع، می‌توان پیشینه گفتاری نویسی در فارسی را دقیق‌تر مشخص کرد و افزون‌براین، موضع واقع‌بینانه کتاب‌های مهمی چون تاریخ بیهقی را بهتر درک کرد.

### ۴. بحثی در چرایی استفاده از گفتاری نویسی در رمان

پاسخ به اینکه چه عامل یا عواملی موجب شده‌اند که نویسندگان اروپایی در دوران جدید، در رمان، از گفتاری نویسی استفاده کنند با ماهیت رمان ارتباط دارد. رمان در اروپا

۱. محمدی بنه‌گزی گناوه‌ای، عباسقلی (۱۳۹۳)، بنیان‌های استوار ادب فارسی (تحقیقی در کارکردهای نثر فارسی، تحلیلی از قصه ابوعلی حسنک وزیر)، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. سلیمانیان، حمیدرضا، سیده فاطمه حسینی تبار و عباس خیرآبادی (۱۴۰۲)، «تحلیل ساختاری و درون‌مایه‌ای نامه‌ها در تاریخ بیهقی»، زبان و ادبیات فارسی، دوره نوزدهم، شماره ۳۶، ص ۱-۱۶.

پیشینه‌ای طولانی دارد در حدی که برخی از پژوهشگران ریشه‌اش را در آثاری چون اُدیسه هومر یا گفت‌وگوهای سقراطی افلاطون (cf. Mazzoni, 2017)، یا حتی کورش‌نامه<sup>۱</sup> گزنفون می‌بینند (cf. Doodi, 1997)، چراکه از همان بدو پیدایش تا امروز انسان به‌انحای گوناگون با قصه، حکایت، روایت و در حالت کلی با «سخن» سروکار داشته است، اما پیدایش آنچه که امروزه تحت عنوان رمان<sup>۲</sup> می‌شناسیم به قرن هجدهم برمی‌گردد (نک. وات، ۱۳۷۹) و ماهیتی متجدد دارد.

آنچه که کار رمان‌نویس‌های قرن هجدهم را از کار اسلاف خویش متمایز می‌سازد موضع «واقع‌بینانه» ای است که این رمان‌نویسان در پیش گرفتند (نک. وات<sup>۳</sup>، ۱۳۷۹). واقع‌بینی در این معنا که این رمان‌نویس‌ها به‌جای اینکه به روایت «آنچه باید باشد» پردازند به روایت «آنچه هست» پرداختند؛ به این معنا که این رمان‌نویس‌ها کوشیدند روایتی عرضه کنند که چهارچوبش را واقعیت بالفعل این‌دنیایی تعیین می‌کند نه دنیای اخلاقی ایده‌آل و همین مبناست که فضایی برای پرداختن به جنبه‌های پست و مبتذل زندگی، جنبه‌هایی که در روایت «آنچه باید باشد» جایی نداشتند، در کنار جنبه‌های فاخر و رفیع آن فراهم می‌آورد. ارائه این روایت همه‌جانبه فقط با به کار بستن گونه رسمی زبان ممکن نخواهد بود. قطعاً ارائه روایت «من آدم خبیثی هستم آقایان!... اصلاً راحتان کنم، مریضم» (داستایفسکی ۱۴۰۲، ص ۳۷) گونه‌ای از زبان را طلب خواهد کرد که در آن «استفاده از عبارات غیررسمی درخور گفت‌وشنودهای روزمره به‌جای عبارات رسمی [صرف] نوشتاری و متفاوت از نظر تلفظ، واژه‌ها و یا دستور» (Baldick 2001, p.44) ممکن باشد، یعنی گونه گفتاری. «رمان گونه نام‌های عینی است: احوالات اشخاص یکه‌ای را تعریف می‌کند که در فضا و زمانی واقع‌اند شبیه آنچه ما هرروزه تجربه می‌کنیم» (Mazzoni 2017, p.87) و تعریف این احوالات واقعی بدون گفتاری نویسی ممکن نیست، چراکه گفتارنویسی نزدیک‌ترین گونه نوشتاری است به آنچه که بین آدمیان به‌واقع، ردوبدل می‌گردد.

##### ۵. بحثی مجمل در باب «موضع واقع‌بینانه» ناظر بر تاریخ ایران

آنچه که در بخش پیشین مقاله بیان شد، ناظر بر تاریخ اروپا است، اروپایی که دوره روشنگری‌اش پس از دوره قرون وسطای آن آمده است و در هر دوره‌ای متناسب با آن دوره مفاهیم و گونه‌های ادبی شکل پذیرفته‌اند و با توجه به همین سیر تاریخی است که پژوهشگران اروپایی و امریکایی پیدایش

1. Cyropaedia  
2. novel

۳. در معادل‌گزینی‌های مترجم با توجه به متن اصلی تغییراتی اعمال شده است.

رمان و به تبع آن گفتاری نویسی را توضیح داده و متعلق به دوران معاصر دانسته‌اند. همان‌گونه که یکی از پژوهشگران حوزه اندیشه سیاسی به درستی نشان داده است، تاریخ ایران اگر منفک از تاریخ اروپا نباشد، کاملاً هم منطبق با تاریخ اروپا نیست (نک. طباطبایی، ۱۳۹۵) و پیچیدگی‌هایی دارد که باید با توجه به منطق درونی خودش به فهمش درآورد و مسائلمش را ناظر به همین خصیصه‌اش تشریح کرد. در بحث گفتاری نویسی در فارسی هم باید با در نظر داشتن این موضوع به مذاقه پرداخت.

در بخش «بحثی در چرایی استفاده از گفتاری نویسی در رمان»، روشن شد آنچه که استفاده از گفتاری نویسی را در رمان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد موضع واقع‌بینانه است، موضعی که رمان‌نویسان اروپایی در دوره جدید در پیش گرفتند. این در حالی است که در میان آثار کهن زبان فارسی می‌توان معدود آثاری را سراغ گرفت که از همین موضع واقع‌بینانه به نگارش درآمده‌اند و همین موضع بهره‌گیری از گفتاری نویسی را در این آثار ضرورتی اجتناب‌ناپذیر ساخته است. تاریخ بیهقی یکی از همین معدود آثار زبان فارسی است. موقعیت خاص ابوالفضل بیهقی در آن دوره این امکان را برایش فراهم آورده است که به نگارش کتابی از موضع واقع‌بینانه پردازد. در ادامه، کوشش می‌شود این موضع ابوالفضل بیهقی تشریح و با ارائه شواهدی از خود تاریخ بیهقی بهره‌گیری از گفتاری نویسی آشکار گردد.

## ۶. تأملی درباب موضع ابوالفضل بیهقی

تاریخ بیهقی جایگاه بی‌همتایی در زبان و ادب فارسی دارد. این بی‌همتا بودن ثمره موضع خاصی است که ابوالفضل بیهقی در مقام نویسنده این کتاب، در قیاس با سایر نویسندگان آثار کلاسیک زبان و ادب فارسی، اتخاذ کرده است، موضعی که خود بیهقی بر متفاوت بودنش با سایر نویسندگان این‌گونه اشاره می‌کند: «در دیگر تواریخ چنین طول و عرض نیست، که احوال را آسان‌تر گرفته‌اند و شمه‌ای بیش یاد نکرده‌اند» (بیهقی ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۹). این موضع‌گیری خاص یا همان که برخی از پژوهشگران «جهان‌بینی» نامیده‌اند و قائل بر این هستند که بیهقی «از خود دارای جهان‌بینی‌ای است که در سراسر کتابش جلوه‌گر است» (اسلامی ندوشن ۱۳۸۸، ص ۳۳). بیهقی می‌گوید: «اما من چون این کار پیش گرفتم، می‌خواهم که داد این تاریخ به تمامی بدهم و گرد زوایا و خبایا برگردم تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند» (بیهقی ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۹). بیهقی می‌خواهد «داد این تاریخ» به تمامی بدهد؛ یعنی می‌خواهد نزدیک‌ترین روایت به واقعیت را عرضه کند و نیک می‌داند که بایسته هیچ چیز از احوال پوشیده نماندن پرداختن به جزئیات است؛ همان‌که بیهقی گرد زوایا و خبایا گشتن می‌نامد و چون می‌خواسته «این تاریخ بکند. هر کجا نکته‌ای بودی در آن درمی‌آمیخته» (نک. همان‌جا). در این میان، نباید ناگفته گذاشت که موقعیت خاص بیهقی، دبیری دیوان رسالت غزنویان، نیز امکان چنین

در آمیختنی را برایش فراهم می‌ساخته است: «آنچه گویم از معاینه گویم و از تعلیق که دارم و از تقویم» (همان، ج ۱، ص ۱۴۵) و چهارچوب این گفتنش را این‌گونه تشریح می‌کند: «و در تاریخی که می‌کنم سخنی نرانم که آن به تعصّبی و تربّدی کشد و خوانندگان این تصنیف گویند شرم باد این پیر را، بلکه آن گویم که تا خوانندگان با من اندرین موافقت کنند و طعنی نزنند» (همان، ج ۱، ص ۱۶۸). از این بیان‌های بیهقی برمی‌آید که او به عرضۀ روایت «آنچه هست» می‌پردازد، نه به روایت «آنچه باید باشد». و معنای این روایت «آنچه هست» را باید از گفتۀ خود بیهقی فهمید: «غرض من نه آن است که مردم این عصر را بازنمایم حال سلطان مسعود انارالله‌برهانه، که او را دیده‌اند و از بزرگی و شهامت و تفرّد وی در همه ادوات سیاست و ریاست واقف گشته. اما غرض من آن است که تاریخ‌پایه‌ای بنویسم و بنائی بزرگ افراشته گردانم، چنان‌که ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند» (بیهقی ۱۳۸۷، ص ۱۱۷-۱۱۸). همین‌گونه که بیهقی به صراحت بیان می‌دارد، نباید موضوع واقع‌بینانه بیهقی به این معنا فهمیده شود که عرضۀ روایت «آنچه هست» در حکم ارائه گزارش‌هایی صرف از اتفاق‌های پیرامونی است، بلکه عرضۀ روایتی است همه‌جانبه یا همان‌گونه که خودش تعبیر می‌کند، روایتی عاری از زیادت، نقصان و آرایش و همان‌گونه که به جایگاه دیگری در نوشته خویش تبیین می‌سازد، روایتی غیراسطوره‌ای یا حتی ضداسطوره‌ای:

اخبار دیو و پری و کوه و غول بیابان و دریا که احمقی هنگامه سازد و گروهی همچونو گرد آیند و وی گوید در فلان دریا جزیره‌ای دیدم و پانصد تن جایی فرود آمدیم در آن جزیره و نان بختیم و دیگ‌ها نهادیم. چون آتش تیز شد و تیش بدان زمین رسید، از جای برفت. نگاه کردیم، ماهی بود و به فلان کوه چنین و بر چنین، چیزها دوان دیدم. و پیرزنی جادو مردی را خری کرد و باز پیرزنی دیگر جادو گوش او را به روغنی ببندود تا مردم گشت. و آنچه بدین ماند از خرافات که خواب آرد نادان را چون شب بر ایشان خوانند. [...] و من که این تاریخ پیش گرفته‌ام، التزام این قدر بکرده‌ام تا آنچه نویسم یا از معاینه من است یا از سماع درست از مردی ثقه (بیهقی ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۷۱۳-۷۱۴).

این موارد مشخص می‌سازد که بیهقی از موضعی واقع‌بینانه به نگارش تاریخ خود همت گماشته است و همین موضع است که موجب می‌گردد برخی از پژوهشگران همانندی‌ای بین تاریخ بیهقی و رمان‌های کسی چون بالزاک ببینند (نک. اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸) یا حتی پژوهشگر دیگری به تاریخ بیهقی به چشم یک رمان بنگرد (نک. عبداللهیان، ۱۳۸۱).

## ۷. بررسی گفتاری‌نویسی در تاریخ بیهقی

چون موضع واقع‌بینانه بیهقی ایجاب می‌کرده است که «داد این تاریخ» به تمامی بدهد و «گرد زوایا و خبایا» برگردد «تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند»، لاجرم ناگزیر بوده است

که به جزئیات هم بپردازد. به عبارت دیگر، ارائه روایتی همه‌جانبه با پرداختن به جزئیات مقدور می‌گردد. همین ویژگی پرداختن به جزئیات موجب به وجود آمدن سبکی شده که بهار از آن به «اطناب» تعبیر کرده است و وجه تسمیه این مسئله را هم این‌گونه مطرح می‌کند که اگر یکی از قسمت‌های تاریخ بیهقی به سبک نویسنده‌ای چون طبری نوشته می‌شد، بایستی کمتر از آنی می‌شد که در تاریخ بیهقی است (نک. بهار، ۱۳۸۱)، و در باب تمایز نثر بیهقی با نثر پیشینیان می‌نویسد:

در نثر پیشین، مراد نویسنده این بوده بود که حاقّ مطلب را با نهایت ایجاز وانمود سازد و مرادش توصیف و تعریف یا به اصطلاح امروزه منظره‌سازی و بیان حال به‌طریق شاعرانه نبوده بود، برخلاف این سبک جدید که سعی دارد به‌وسیله آوردن الفاظ و مصطلحات تازه که در محاورات آن روز مستعمل بوده است و استعمال جمله‌های پی‌درپی، مطلب را کاملاً روشن سازد و بیان واقعه را به‌طریق بیارید که خواننده را در برابر آن واقعه قرار دهد و به تمام اجزاء واقعه رهنمونی کند (همان، ص ۸۵-۸۶).

به عبارت دیگر، موضع واقع‌بینانه بیهقی ایجاب می‌کرده است در نوشته خود از «الفاظ و مصطلحات تازه که در محاورات آن روز مستعمل بوده است»، استفاده کند چراکه همان‌گونه که اشاره شد، خواهان عرضه نزدیک‌ترین روایت به آن چیزی است که به‌واقع، در میان افراد ردوبدل می‌شود:

امیر ماضی چنان‌که لجوجی و ضجرت وی بود، یک روز گفت: بدین خلیفه خرف‌شده بیاید نبشت که من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته آید و درست گردد، بر دار می‌کنند و اگر مرا درست شدی که حسنک قرمطی است، خبر به امیرالمؤمنین رسیدی که در باب وی چه رفتی. وی را من پرورده‌ام و با فرزندان و برادران من برابر است و اگر وی قرمطی است، من هم قرمطی باشم (بیهقی ۱۳۸۷، ص ۲۱۴).

فارغ از کنایاتی چون «انگشت در کردن» که می‌تواند از مصطلحات بارز گونه گفتاری آن‌روز به شمارش آورد، اگر این گفته در نزدیک‌ترین صورت واقع شده‌اش به نگارش در نمی‌آمد، آیا ممکن بود در کنار اسمی چون خلیفه، صفتی چون «خرفت» بیاید؟! این گفته چنان دقیق به همان شکل بیان شده‌اش روایت شده است که بیهقی در ادامه از زبان بونصر مشکان این چنین به غیررسمی یا غیرمتعارف بودنش تأکید می‌ورزد: «هرچند آن سخن پادشاهانه بود، به دیوان آمدم و چنان نبشتم نبشته‌ای که بندگان به خداوندان نویسند» (همان). این جمله که از زبان بونصر نقل می‌شود به این معناست که بونصر به دیوان آمده و آن گفته غیررسمی یا خارج از چهارچوب زبان معیار آن‌روز محمود را برگردانده و به زبان رسمی آن‌روز و ناظر به سلسله مراتب قدرت به نگارش درآورده است. در مورد دیگری، بیهقی تهوّر و تعدّی حسنک را، که عاقبت همین تهوّر و تعدّی‌گری او را به مرکب چوبین می‌نشانند، با یک چنین

گفتاری نویسی نشان می‌دهد: «امیرت را بگوی که من آنچه کنم به فرمان خداوند خود می‌کنم. اگر وقتی تخت ملک به تو رسد، حسنک را بر دار باید کرد» (همان، ص ۲۱۰) که افزون بر کنایه‌ای چون «به فرمان خداوند خود کردن»، ساختار جمله به صریح‌ترین شکل ممکن گفتاری نویسی یا حالت غیررسمی را نشان می‌دهد، چراکه در شکل رسمی زبان یک وزیر نمی‌تواند سلطانی را که روزی پادشاه خواهد شد با چنین وجه امری مورد خطاب قرار بدهد.

یکی دیگر از مواردی که استفاده از گفتاری نویسی را در تاریخ بیهقی مشخص می‌سازد کنایه است، چراکه «کنایه از طبیعی‌ترین راه‌های بیان است که در گفتار عامه مردم و امثال و حکم رایج در زبان ایشان فراوان می‌توان یافت» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵، ص ۱۴۸). کنایه از این نظر که از طبیعی‌ترین راه‌های بیان محسوب می‌شود ارتباط تنگاتنگی با گفتاری نویسی پیدا می‌کند. تاریخ بیهقی هم مشحون از کنایه است:

دیگر روز در بارگاه قائد را گفت: دی و دوش میزبانی بوده؟ گفت: آری. گفت: مگر گوشت نیافته بودی و نقل که مرا و کدخدایم را بخوردی؟ قائد مر او را جوابی چند زفت‌تر باز داد. خوارزمشاه بخندید و در احمد نگریست. چون قائد بازگشت، احمد را گفت خوارزمشاه که «باد حضرت دیدی در سر قائد؟» احمد گفت از آنجا دور کرده آید (بیهقی ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۱۰).

بی‌هیچ مذاقه‌ای می‌توان حکم کرد که بیهقی بسیار بیشتر از دیگر مورخان وجوه مختلف جمله را به کار گرفته است، صرفاً به این دلیل که هیچ‌کس آن‌طور که او توانسته، از گفت‌وگو، که زمینه‌ساز کاربرد وجوه مختلف جمله است، سود نچسته است. وجه غیر خبری در تاریخ بیهقی به یکی از عناصر هنری متن بدل شده است. اگر تنوع وجه جملات متن را معیار برای چندصدایی به شمار آوریم، تاریخ بیهقی با کاربرد انواع وجه فعل به چند صدایی نزدیک‌تر است (سیدقاسم ۱۳۹۸، ص ۱۷۶).

که بسامد بالای گفت‌وگو برخاسته از همان موضع واقع‌بینانه بیهقی است.

## ۸. نتیجه‌گیری

در این مقاله، روشن شد که گفتاری نویسی محدود به آثاری که در دوران معاصر به نگارش درآمده‌اند نمی‌شود، برخلاف آنچه که برخی از صاحب‌نظران زبان و ادب فارسی با تأسی از پژوهش‌هایی که ناظر به تاریخ اروپا صورت پذیرفته است، بیان کرده‌اند. با توضیح ماهیت رمان نشان داده شد که به دلیل موضع واقع‌بینانه است که در این گونه ادبی از گفتاری نویسی استفاده شده است و اساساً موضع واقع‌بینانه است که گفتاری نویسی را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در ادامه، با رجوع به تاریخ ایران و تبیین موضع ابوالفضل بیهقی براساس بیان‌های خودش در تاریخ بیهقی، مشخص شد که این اثر نیز از موضع واقع‌بینانه

به نگارش درآمده است و به این دلیل هم لاجرم از گفتاری نویسی بهره برده است، چراکه آن‌گونه که خود بیهقی هم اشاره کرده است، نمی‌توان «داد این تاریخ به تمامی داد» بی آنکه به جزئیات پرداخت و پرداختن به جزئیات بدون بهره‌گیری از گفتاری نویسی ممکن نیست. به این ترتیب، مشخص شد که آنچه که بهره‌گیری از گفتاری نویسی را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد موضع واقع‌بینانه است و هم اینکه گفتاری نویسی در فارسی پیشینه‌ای دیرینه دارد.

### منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۸)، «جهان‌بینی ابوالفضل بیهقی»، در یادنامه ابوالفضل بیهقی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۳۳-۵۸.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۱)، سبک‌شناسی، ج ۲، تهران، زوّار.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۷)، تاریخ بیهقی، به کوشش علی اکبر قیاض، تهران، هرمس.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۱)، تاریخ بیهقی، به کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، ج ۱، تهران، سخن.
- داستایفسکی، فیودار (۱۴۰۲)، یادداشتهای زیرزمینی با چهارده تفسیر، ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیدقاسم، لیلا (۱۳۹۸)، بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی، تهران، هرمس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵)، صور خیال در شعر فارسی (تحقیق انتقادی در تطور ایماژهای شعر فارسی و سیر نظریه بلاغت در اسلام و ایران)، تهران، آگاه.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۵)، تأملی درباره ایران، ج ۲ بخش ۱، تهران، مینوی خرد.
- عبداللّه‌یان، حمید (۱۳۸۱)، جنبه‌های ادبی در تاریخ بیهقی، اراک، دانشگاه اراک.
- کوندرا، میلان (۱۳۸۳)، هنر رمان، ترجمه پرویز همایون‌پور، تهران، قطره.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰)، صد سال داستان‌نویسی ایران، ج ۱ و ۲، تهران، چشمه.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، نیلوفر.
- وات، ایان (۱۳۷۹)، پیدایی قصه (پژوهش‌هایی درباره دیفو، ریچاردسون و فیلدینگ)، ترجمه ناهید سرمد، تهران، علم.

Baldick, Chris (2001), *The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms*, New York, Oxford University Press.

Doody, Margarte Anne (1997), *The True Story of the Novel*, New Brunswick, Rutgers University Press.

Mazzoni, Guido (2017), *Theory of the Novel*, Translated by Zakiya Hanafi, Massachusetts, Harvard University Press.

Watt, Ian (1957), *The Rise of Novel* (Studies in Defoe, Richardson and Fielding), Berkeley and Los Angeles, University of California Press.

### References

#### Sources are in Persian unless otherwise specified.

- Abdollahiyan, Hamid (2002), *The Literary Aspects of Tarikh-e Beyhaqi*, Arak, University of Arak.
- Bahar, Mohammad-Taghi (2002), *Stylistics* (The History of Changes in Persian Prose), Vol. 2, Tehran, Zavvar.
- Beyhaqi, Abulfaezl (2008), *Tarikh-e Beyhaqi*, Aliakbar Fayyaz (ed.), Tehran, Hermes.
- (2022), *Tarikh-e Beyhaqi*, Mohammad-J'afar Yahaghghi and Mehdi Seyyedi (Eds.), Vol. 1, Tehran, Sokhan.
- Dostoevsky, Fyodor (2023), *Notes from Underground with Fourteen Commentary*, trans. Hamid-reza Atashbarab, Tehran, Elmi va Farhanghi.
- Eslami Nodoushan, Mohammad-Ali (2009), "Beyhaqi's Worldview", in *Beyhaqi Memorial Volume*, Mashhad, Ferdowsi's University of Mashhad, pp. 33-58.
- Kundera, Milan (2004), *The Art of the Novel*, trans. Parviz Homayounpour, Tehran, Ghatreh.
- Mirabedini, Hassan (2001), *One Hundred Years of Persian Fiction*, Vol. 1 and 2, Tehran, Cheshmeh.
- Najafi, Abolhassan (1999), *The Dictionary of Colloquial Persian*, Tehran, Niloufar.
- Seyyedghasem, Leila (2019), *The Rhetoric of Syntax Structures in Tarikh-e Beyhaqi*, Tehran, Hermes.
- Shafiei Kadkani, Mohammad-Reza (1996), *Poetic Imagery in Persian Poetry* (A Critical Study on the Changes of Imagery in Persian Poetry and the Trajectory of Rhetorical Theory in Islam and Iran), Tehran, Aghah.
- Tabataba'i, Javad (2016), *On Iran: An Introduction to the Theory of Decline of Iran*, Vol. 2, Sec. 1, Tehran, Minoy-e Kherad.
- Watt, Ian (2000), *The Rise of Novel* (Studies in Defoe, Richardson and Fielding), Tehran, Elmi.



ارسال: ۱۴۰۲/۱۰/۷

پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۲۱



10.22034/nf.2024.432843.1293

## بررسی داده‌بنیاد جایگاه سازه‌های مفعولی در زبان فارسی با توجه به عامل وزن<sup>۱</sup>

شکوه نیروبخش\* (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

**چکیده:** هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی جایگاه مفعول در جملات ساده زبان فارسی با توجه به عامل وزن سازه‌ای است. در حالی که در ترتیب سازه‌ای بی‌نشان جایگاه مفعول مستقیم دور از فعل معرفی شده است (ماهوتیان، ۱۹۹۷)، برخی مطالعات دو جایگاه برای مفعول مستقیم معرفی می‌کنند. از طرفی، شواهد زبان‌شناختی نشان می‌دهد که طول سازه‌ای در جایگاه سازه‌های نحوی مؤثر است. داده‌های این پژوهش از پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی (رسولی و همکاران، ۲۰۲۲) استخراج شده و براساس آن، به ارزیابی جایگاه سازه‌های مفعولی با در نظر گرفتن متغیر وزن و طول سازه در جملات دومفعولی پرداخته می‌شود. این مطالعه، به روش توصیفی و استنباطی، داده‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که مفعول‌های مستقیم در دو جایگاه بی‌نشان ظاهر نمی‌شوند، بلکه در حالت بی‌نشان مفعول‌های مستقیم، اعم از معرفه و نکره و نیز اسم جنس، در جایگاه دور از فعل و قبل از مفعول دوم قرار می‌گیرند. همچنین، مفعول‌های دوم فعل غالباً در جایگاه نزدیک به فعل واقع می‌شوند. با توجه به تمایل زبان فارسی نسبت به تشکیل فعل مرکب، در مواردی که مفعول مستقیم بتواند با فعل ترکیب شده و به یک واقعیت رخدادی واحد اشاره کند آن سازه به احتمال بیشتری در جایگاه مجاور فعل قرار می‌گیرد. در مواردی که میان مفعول مستقیم و فعل فاصله معنایی وجود داشته باشد مفعول مستقیم دور از فعل واقع می‌شود. در چنین شرایطی، حضور «را» به همراه مفعول مستقیم اسم جنس اجباری است. همچنین، نتایج حاکی از آن بود که در ترتیب نشان‌داز وزن سازه‌ای می‌تواند مؤثر باشد؛ به این معنا که سازه‌های سنگین‌تر تمایل دارند در جایگاه دور از فعل قرار گرفته و یا پس‌اندازی شوند.

**کلیدواژه‌ها:** وزن سازه‌ای، طول سازه‌ای، جایگاه سازه‌های مفعولی، اسم جنس، مشخص‌بودگی.

### ۱. مقدمه

هدف کلی مطالعه حاضر بررسی جایگاه مفعول در جملات ساده زبان فارسی معاصر است. زبان فارسی معاصر زبان مردم ایران است که در تهران صحبت می‌شود و به آن گویش تهرانی یا معیار

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده، به راهنمایی دکتر محمد دبیرمقدم و مشاوره دکتر آزاده میرزایی، است.

\* Sh.niroobaxsh@gmail.com

می‌گویند. افراد تحصیل‌کرده ایرانی و رسانه‌های فارسی‌زبان از این گویش برای صحبت کردن و نوشتن استفاده می‌کنند که در این مقاله به آن «فارسی» گفته خواهد شد.

به گفته پیترسون (۱۹۷۴)، گروه‌های اسمی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) **گروه‌های اسمی معرفه.** در گروه‌های اسمی معرفه، گوینده آن گروه اسمی را می‌شناسد و فرض بر این است که شنونده می‌داند که منظور از آن گروه اسمی چیست.

(۲) **گروه‌های اسمی نکره مشخص.** در گروه‌های اسمی نکره مشخص، گوینده مرجع مشخصی از آن گروه اسمی را در ذهن دارد، ولی فرض بر این است که شنونده از مرجع آن گروه اسمی اطلاع ندارد.

(۳) **گروه‌های اسمی نکره نامشخص.** در گروه‌های اسمی نکره نامشخص، نه گوینده و نه شنونده مرجع مشخصی از آن گروه اسمی در ذهن خود ندارند.

به گفته دبیرمقدم (۱۳۶۴)، اسم‌های جنس به دسته و طبقه دلالت می‌کنند. مفعول اسم جنس نامشخص و غیرارجاعی بوده و از نظر شمار خنثی است. به عبارت دیگر، اسم‌های جنس برای اشاره به یک مجموعه و گروه به صورت کلی (و نه مشخص) استفاده می‌شوند.

در زبان فارسی، مفعول غیرمستقیم به مفعولی گفته می‌شود که با حروف اضافه «به» و «برای» همراه شده و در جمله‌ای که حاوی مفعول مستقیم باشد حضور دارد (دبیرمقدم ۱۳۹۹، ص ۳۴۸)، حال آنکه مفعول حرف اضافه‌ای یا متممی<sup>۱</sup> مفعول‌هایی هستند که با حروف اضافه «از»، «با» و «در» همراه شده و به آن‌ها مفعول‌های «ازی»، «بایی» و «دری» هم گفته می‌شود. این دسته از مفعول‌ها، در بیشتر مواقع، موضوع اجباری فعل در نظر گرفته نمی‌شوند.

براساس لمبرکت (۱۹۹۶)، توالی بی‌نشان از نظر ساخت اطلاع بی‌نشان بوده و نسبت به توالی نشان‌دار پرکاربردتر است. تاکنون نظرات مختلفی در رابطه با آرایش بی‌نشان واژه‌ها در زبان فارسی بیان شده است (Frommer, 1981; Mahootian, 1997; Roberts, 2009). برای نمونه، ترتیب غالب سازه‌ای ماهوتیان (۱۹۹۷) به صورت زیر است (از راست به چپ):

فاعل - (افزوده زمانی) - مفعول مستقیم - مبدأ - (افزوده مکانی) - بهره‌ور/ مقصد - (افزوده وسیله‌ای) - فعل

این در حالی است که کارنی<sup>۲</sup> (۲۰۲۱) آرایش سازه‌ای زبان فارسی را (از راست به چپ) به صورت زیر مطرح می‌کند:

فاعل - مفعول حرف اضافه‌ای / مفعول غیر مستقیم - مفعول مستقیم - فعل (Carnie 2021, p. 489)

به عبارت دیگر، در توالی سازه‌ای بی نشان مطرح شده توسط کارنی، مفعول مستقیم در مجاورت فعل در نظر گرفته شده است. این در حالی است که ماهوتیان جایگاه مفعول مستقیم را در جایگاه دور از فعل معرفی می‌کند.

از سوی دیگر، برخی از زبان‌شناسان ایرانی دو جایگاه بی نشان برای مفعول مستقیم قائل‌اند:

(۱) مفعول مستقیم با «را» در جایگاه دور از فعل و قبل از مفعول غیر مستقیم (مفعول مستقیم با «را» + مفعول غیر مستقیم + فعل):

(۲) مفعول مستقیم بدون «را» در جایگاه مجاور فعل و بعد از مفعول غیر مستقیم (مفعول

غیر مستقیم + مفعول مستقیم بدون «را» + فعل) (راسخ‌مهند، ۱۳۸۳؛ Karimi, 2003).

در واقع، آن‌ها بیان می‌کنند که مفعول مستقیم، در صورتی که مشخص باشد، در جایگاه دورتری از فعل قرار گرفته و با «را» همراه می‌شود، حال آنکه مفعول‌های مستقیم نامشخص بدون «را» و در جایگاه مجاور فعل قرار می‌گیرند. به گفته کریمی (۱۹۸۹)، «را» نشانه مشخص‌بودگی<sup>۱</sup> است. لازار (۱۹۸۲) نیز برای گروه اسمی یک پیوستار معرفی می‌کند که یک طرف آن مفعول مستقیم معرفه، میانه آن مفعول مشخص نکره و طرف دیگر آن مفعول نامشخص نکره و اسم جنس حضور دارد. به گفته وی، در این پیوستار، هر چه از سمت معرفه به سمت نکره نامشخص حرکت می‌کنیم، مشخص‌بودگی گروه اسمی کمتر شده و احتمال حضور «را» کم‌رنگ‌تر می‌شود. در مطالعه دیگر، کریمی (۲۰۰۳) اذعان دارد که مفعول مستقیم معرفه نسبت به مفعول مستقیم نکره از جایگاه نحوی بالاتری برخوردار بوده و با «را» همراه می‌شود. این در حالی است که براساس دبیرمقدم (۱۳۶۴)، اسم جنس با اینکه نامشخص‌ترین نوع مفعول است، ولی ممکن است در مواردی با «را» به کار برده شود:

(۱) سرکه شیر را می‌برد (همان).

(۲) می‌دانید چطور گوسفند را می‌کشند؟ (همان)

در کنار صورت‌های بی نشان، نوعی آرایش واژگانی در زبان فارسی دیده می‌شود که با این ترتیب غالب و بی نشان مغایر است. به این ترتیب‌ها ترتیب‌های نشان‌دار<sup>۲</sup> گفته می‌شود. به عبارت دیگر، آرایش واژگانی همیشه براساس ساخت بی نشان دیده نمی‌شود و عواملی همچون

رده زبانی، ساخت اطلاع، تأکید تقابلی و وزن سازه این اجازه را به گویشور زبان می‌دهد که آرایش واژگانی را تغییر دهد.

راسخ‌مهند و قیاسوند (۱۳۹۳) از نوعی قلب نحوی به نام پسایندسازی در زبان فارسی یاد می‌کنند. در پسایندسازی، سازه‌ها به جایگاه پسافعلی (پس از فعل) حرکت می‌کنند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داد که عواملی همچون وزن سازه‌ای، معرفگی و ساخت اطلاع در فرایند قلب نحوی دخیل است. همچنین، مطالعات زبان‌شناسی نشان داده است که عواملی همچون تأکید و مبتداسازی نیز می‌تواند منجر به حرکت سازه‌ها در جمله شود (Karimi, 1989; دبیرمقدم، ۱۳۶۴).

## ۲. تأثیر وزن سازه‌ای در جایگاه سازه‌های مفعولی

براساس هاکینز (۱۹۸۳)، سنگینی عبارت است از تعداد هجاها، وابسته‌ها (واژه‌ها) و سازه‌های نحوی یک واحد دستوری. هاکینز بیان می‌کند که توالی ترجیحی توالی‌ای است که فاصله هسته فعلی و هسته متمم‌های آن کمتر باشد. با توجه به اینکه زبان انگلیسی یک زبان هسته‌آغازی و فعل‌آغازی است، توالی ترجیحی آن است که سازه‌های سبک‌تر به منظور پردازش اقتصادی‌تر قبل از سازه‌های سنگین‌تر قرار گیرند. هاکینز نیز بر تفاوت رفتاری میان زبان‌های فعل‌آغازی و فعل‌پایانی تأکید می‌کند. در واقع، ترتیب سازه‌ای در زبان‌های فعل‌پایانی (مانند ژاپنی و کره‌ای) معکوس است؛ به این معنا که سازه‌های سنگین قبل از سازه‌های سبک‌تر قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، در هر دو نوع زبان، سازه‌های سنگین‌تر تمایل دارند که در جایگاه دورتری نسبت به فعل واقع شوند. وی از صورت زیر برای زبان‌های فعل‌پایانی استفاده کرده و بیان می‌کند که اگر  $IC_2 > IC_1$  باشد، آنگاه توالی ترجیحی  $[ICm2 ICm1 C]$  خواهد بود (Hawkins 1994, p. 104). به عبارت دیگر، اگر وزن متمم‌های فعل ( $IC_1$  و  $IC_2$ ) به گونه‌ای باشد که یکی از آن‌ها وزن بیشتری نسبت به دیگری دارا باشد، آن متممی که وزن سبک‌تری دارد، در کنار فعل ( $IC$ ) قرار خواهد گرفت که این تمایل به سبب اقناع اصول پردازشی، صورت می‌گیرد. در همین راستا، هاکینز از اصول پردازشی<sup>۱</sup> یاد می‌کند که به موجب آن، رفتار نحوی توالی سازه‌ای حاصل اصولی است که منجر می‌شود پردازش زبانی عملکرد بهتری داشته باشد (ibid, p. 6). به گفته هاکینز، حرکت سازه‌های سنگین در شمار قواعد سبکی بوده و عملکرد آن وابسته به وزن سازه است (ibid, p. 20). این ادعا با مدل‌های افزایشی تولید جمله (Bock et al. 2002; Kempen & Harbusch, 2003) هم‌راستا است. براین اساس، ترتیب سازه‌ای وابسته به زمان پردازش است. به این ترتیب، سازه‌های کوتاه‌تر و ساده‌تر می‌توانند سریع‌تر

ساخته‌وپرداخته شده و بنابراین، نسبت به سازه‌های بلند و پیچیده‌تر در زمان تولید، در دسترس‌تر بوده و در جایگاه نزدیک‌تری نسبت به هسته قرار می‌گیرند.

واسو (۱۹۹۷) نیز عامل طول سازه را در امر پس‌سازندسازی سازه سنگین دخیل می‌داند. براساس واسو، به‌صورت جهان‌شمول سازه‌های کوتاه قبل از بلند و نیز اطلاعاتی که از قبل در بافت حضور داشته‌اند زودتر از اطلاعات نو در چینش سازه‌ای قرار می‌گیرند. هرچند این چینش سازه‌ای در زبان‌های SOV، مثل ژاپنی، که هسته پایانی بوده و دارای ویژگی قلب نحوی است، برعکس است و سازه‌های بلند پیش از سازه‌های کوتاه قرار می‌گیرند (Hawkins, 1994; Yamashita & Chang, 2001).

فقیری و سمولیان (۲۰۱۵) نیز طول سازه‌ای را نیز عاملی غیرنحوی در تعیین جایگاه مفعول در زبان فارسی برشمردند. آن‌ها پس از مدل‌سازی توالی دو مفعول از طریق رگرسیون، به این نتیجه رسیدند که در زبان فارسی همچون زبان ژاپنی، بین طول نسبی سازه‌ها و توالی دو مفعول رابطه وجود دارد. براین‌اساس، در زبان فارسی تمایل غالب بر آن است که سازه‌های بلند قبل از سازه‌های کوتاه قرار گیرند. به گفته آن‌ها، مفعول مستقیم مشخص، که در دسترس‌ترین نوع مفعول است، در جایگاه دور از فعل قرار می‌گیرد. همچنین، مفعول‌های مستقیم بدون «را» و بدون هیچ افزوده و نشانه نکرگی (مفعول‌های عریان) در مجاورت فعل واقع می‌شوند. در این مطالعه، گفته شده است که اگرچه زبان فارسی برخلاف ژاپنی یک زبان هسته‌آغازی است، ولی در رابطه با توالی مفعول به‌مثابه هم رفتار می‌کنند.

علائی و همکاران (۱۳۹۷) تأثیر طول سازه را بر سرعت پردازش سنجیدند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان داد که زمانی که طول سازه‌ها کوتاه است، جابه‌جایی سازه‌ها و قلب نحوی تأثیری در پردازش جملات ندارد. حال‌آنکه با افزایش طول سازه، جابه‌جایی سازه‌ها با سرعت پردازش رابطه مستقیم دارد. به‌طور کلی، علاوه بر عوامل گفتمانی و کلامی، وزن و طول سازه‌ای در جایگاه سازه‌های مفعولی دخیل است. این عامل در رده‌های زبانی مختلف رفتاری متفاوت دارد. براساس آنچه گفته شد، در زبان‌های فعل‌آغازی، مانند زبان انگلیسی، سازه‌های بلند تمایل دارند که بعد از سازه‌های کوتاه قرار گیرند. این توالی در زبان‌های فعل‌پایانی، مانند ژاپنی، برعکس است.

### ۳. پیکره‌وابستگی نحوی

براساس کارنی (۲۰۲۱)، یکی از مزایای استفاده از پیکره‌های زبانی این است که از طریق این پیکره‌ها می‌توان به جملاتی دست یافت که در بافت و با توجه به شرایط فرهنگی توسط گویشور

زبان تولید شده‌اند. این مطالعه، به منظور بررسی جایگاه سازه‌های مفعولی، از پیکره وابستگی نحوی (رسولی و همکاران، ۲۰۲۲) استفاده کرده است.

اگرچه پیکره وابستگی نحوی برچسب خورده است، ولی در این پیکره کلیه مفعول‌های غیر مستقیم و حرف اضافه‌ای، تحت عنوان مفعول حرف اضافه‌ای، برچسب گذاری شده‌اند. از سوی دیگر، این پیکره فاقد برچسب گذاری نوع سازه مفعولی، اعم از معرفگی، نکرگی و اسم جنس، است. لذا، با در نظر گرفتن برچسب‌های مربوط به مفعول مستقیم و حرف اضافه‌ای که در پیکره وجود داشت، داده‌های جمع آوری شده یک بار دیگر به لحاظ اینکه مفعول‌های حرف اضافه‌ای غیر مستقیم هستند یا حرف اضافه‌ای، برچسب گذاری شدند. همچنین، انواع مفعول مستقیم، به لحاظ معرفگی، نکرگی، اسم جنس و یا ترکیب‌های اسم جنسی، برچسب گذاری شدند. به منظور اعتبارسنجی برچسب گذاری‌ها، پیکره مستخرج یک بار دیگر توسط یکی از دانشجویان دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی برچسب گذاری شد. در پایان، هر دو برچسب‌گذار در رابطه با اختلاف نظرها بحث و گفت‌وگو کرده و نهایتاً، ضریب کاپای کوهن محاسبه شد. در همه موارد، ضریب همبستگی مثبت و با توجه به مقدار احتمال حاصل، برچسب‌زنی هر دو پاسخ‌دهنده همسو با یکدیگر است.

#### ۴. ترکیب فعل و اسم جنس به عنوان فعل مرکب

زبان فارسی دارای تعداد محدودی فعل ساده است و بیشتر واژه‌های فعلی مرکب هستند. صادقی (۱۳۷۲) تعداد افعال بسیط در زبان فارسی را حدود ۲۵۰ فعل تخمین می‌زند. دبیرمقدم (۱۳۷۶) فرایند ساخت واژگی فعل مرکب را فرایندی بسیار زایا در زبان فارسی معرفی می‌کند و از دو فرایند عمده تشکیل فعل مرکب یاد می‌کند: انضمام و ترکیب.

دبیرمقدم تفاوت میان این دو نوع فعل مرکب را این گونه تبیین می‌کند: افعال ترکیبی افعالی هستند که از پیوند فعل با فعل یار (موضوع فعل) تشکیل شده است. در فرایند ترکیب، فعل یار نقش تتای خود را از دست می‌دهد. در چنین شرایطی، کل ترکیب دستخوش واژگانی‌شدگی و بسط استعاری شده و فعل یار و فعل با هم یک عنصر واژگانی را تشکیل می‌دهند. این دسته از افعال دارای صورت متناظر غیر ترکیبی نیستند. همچنین، افعال ترکیبی ممکن است لازم و یا متعدی باشند.

(۳) تمام کتاب‌ها را حراج کرده‌ایم.

(۴) امروز تو مرا نجات دادی.

(۵) نباید به این موضوع اهمیت بدهم.

از سوی دیگر، افعال انضمامی دارای صورت متناظر غیر انضمامی هستند و فعل یار فعل مرکب نقش تتای خود را از دست نداده و با صورت غیر انضمامی خود دارای هم‌معنایی تتایی است.

همچنین، پس از فرایند انضمام، فعل هویت معنایی خود را همچنان حفظ می‌کند. افعال انضمامی نسبت به افعال ترکیبی از زایایی بالاتری برخوردارند.

در افعال انضمامی، سازه‌های مفعولی با از دست دادن نقش‌نماهای دستوری خود، در مجاورت فعل قرار گرفته و با فعل یک فعل مرکب انضمامی تشکیل می‌دهند. به گفته دیرمقدم (۱۳۷۶)، در زبان فارسی مفعول مستقیم و گروه حرف‌اضافه‌ای مکان می‌توانند تحت فرایند انضمام قرار گرفته و با فعل پیوند بخورند. در چنین فرایندی، هر دو گروه اسمی مفعول مستقیم و مفعول حرف‌اضافه‌ای نشانه‌های دستوری خود را از دست داده و به فعل منضم می‌شوند و از نظر ساخت‌واژی با پیوند خوردن به یکدیگر یک فعل مرکب انضمامی می‌سازند. وی، در ادامه، بیان می‌کند که اسم منضم‌شده به فعل غیرارجاعی و اسم جنس بوده و سیطره فعل را محدود می‌کند. براساس میتون (۱۹۸۴)، در زبان فارسی برخلاف دیگر زبان‌های دارای فرایند انضمام، دو سازه در هم تنیده نمی‌شوند، بلکه مفعول‌های منضم در کنار فعل قرار گرفته و تشکیل فعل مرکب انضمامی می‌دهند.

در مطالعات انجام‌شده در رابطه با جایگاه موضوع‌های فعل (Karimi, 2003; Faghiri & Samvelian, 2015)، فعل‌های انضمامی به‌صورت فعل مرکب در نظر گرفته نشده و بنابراین، دو جایگاه برای مفعول مستقیم در جمله معرفی شده است. به عبارت دیگر، ترکیب‌هایی که در مقاله فعل مرکب دیرمقدم (۱۳۷۶)، تحت عنوان «فعل مرکب»، معرفی می‌شوند، در مطالعات پیشین، ساخت‌های ساده‌ای در نظر گرفته می‌شوند که از ترکیب مفعول و فعل ساخته شده‌اند. بنابراین، این مطالعه به‌منظور بررسی پیکره‌بنیاد جایگاه سازه‌های مفعولی، ابتدا اسم‌های جنس (و ترکیب‌های اسم جنسی) را که در مجاورت فعل قرار می‌گیرند موضوع فعل و مفعول جمله در نظر می‌گیرد و سپس، با در نظر گرفتن ملاحظات مربوط به تشکیل فعل مرکب انضمامی در زبان فارسی، یک بار دیگر جایگاه مفعول مستقیم را مورد بررسی قرار می‌دهد.

## ۵. تحلیل داده‌ها<sup>۱</sup>

با توجه به ترتیب سازه‌ای مطرح‌شده توسط ماهوتیان (۱۹۹۷)، جایگاه اصلی مفعول مستقیم (موضوع اصلی فعل) دور از فعل بوده و جایگاه مفعول غیرمستقیم/ حرف‌اضافه‌ای (موضوع غیراصلی فعل) در مجاورت فعل پیش‌بینی شده است. نتایج این مطالعه نشان داد که از میان ۴۱۰ جمله استخراج‌شده

۱. علاقه‌مندان می‌توانند برای آگاهی از بررسی‌های آماری و مشاهده نتایج آن به اصل پایان‌نامه مراجعه کنند: نیروبخش، شکوه (۱۴۰۲)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، «بررسی داده‌بنیاد جایگاه سازه‌های مفعولی در زبان فارسی و ارزیابی تمایل گویشوران نسبت به جایگاه آن: رویکردی کمینه‌گرا» به راهنمایی محمد دیرمقدم، دانشگاه علامه طباطبایی.

از پیکره وابستگی نحوی، ۷۸ درصد جملات مطابق با ترتیب بی‌نشان سازه‌ای است. در حالت بی‌نشان، تمامی انواع مفعول مستقیم، اعم از مفعول مستقیم معرفه مفعول مستقیم اسم جنس، مفعول مستقیم ترکیب اسم جنس و مفعول مستقیم نکره، در جایگاه دور از فعل قرار گرفته و مفعول‌های حرف اضافه‌ای و غیرمستقیم در جایگاه نزدیک به فعل واقع شده‌اند.

#### ۱-۵. ترتیب سازه‌های مفعولی در توالی نشان‌دار

داده‌های این مطالعه نشان داد که ۲۲ درصد جملات از ترتیب بی‌نشان تبعیت نمی‌کنند؛ به این معنا که حداقل یکی از سازه‌های مفعولی در یک جمله دومفعولی در جایگاه پیش‌بینی شده قرار نمی‌گیرد. این تغییر در ترتیب سازه‌ای بی‌نشان، ممکن است در درون جمله و یا خارج از جمله رخ دهد که در ادامه، ابتدا به بررسی ترتیب سازه‌ای نشان‌دار در درون جمله و سپس، خارج از جمله می‌پردازیم.

#### ۱-۱-۵. ترتیب نشان‌دار سازه‌های مفعولی در درون جمله

همان‌طور که در ترتیب سازه‌ای بی‌نشان انتظار می‌رود، جایگاه پیش‌فرض مفعول‌های مستقیم دور از فعل است. هرچند در داده‌های این مطالعه ۱۷ درصد از کل مفعول‌های مستقیم (اعم از معرفه، نکره، اسم جنس و ترکیب‌های اسم جنس) در مجاورت فعل و ۲/۶ درصد مفعول‌های مستقیم معرفه در جایگاه مجاور فعل قرار گرفته‌اند. نکته قابل توجه این است که مجاورت مفعول مستقیم معرفه با فعل ممکن است بر اثر حرکت مفعول دوم (مفعول حرف اضافه‌ای/ غیرمستقیم) به بخش ابتدایی جمله باشد:

		<u>تسلیم می‌گفتند.</u>		<u>فوت پدرش را</u>		<u>به نوه کوچک پدرم</u>	
		<u>فعل مرکب</u>		<u>مفعول مستقیم</u>		<u>مفعول غیرمستقیم</u>	
		خبر		مبتدا			
		<u>بخواهید.</u>		<u>همین را</u>		<u>شماها</u>	
		<u>فعل</u>		<u>مفعول مستقیم</u>		<u>فاعل</u>	
		خبر		مبتدای ثانویه		مبتدای اولیه	
		<u>بپیرایم.</u>		<u>خود را</u>		<u>از آینه دیگران</u>	
		<u>فعل</u>		<u>مفعول مستقیم</u>		<u>مفعول حرف اضافه‌ای</u>	
		خبر		مبتدا			

به عبارتی، در مثال‌های ۶-۸، مفعول دوم جمله دستخوش فرایند مبتداسازی/ کانونی شدگی قرار گرفته و به جایگاه دور از فعل حرکت کرده است (دبیرمقدم، ۱۳۶۴).

برخلاف ادعای فقیری و سمولیان (۲۰۱۵) و رابرتز (۲۰۰۹) مبنی بر اینکه مفعول‌های مستقیم نکره تمایل دارند در کنار فعل قرار گیرند، نتایج آماری پیکره مورد نظر نشان داد که غالب مفعول‌های مستقیم نکره در جایگاه دور از فعل، یعنی در جایگاه بی‌نشان مفعول مستقیم، حضور دارند (۷۲ درصد) و فقط ۲۶ درصد مفعول‌های مستقیم نکره در مجاورت فعل به کار گرفته می‌شوند. از دیدگاه کریمی (۲۰۰۳)، اگر مفعول‌های مستقیم نکره فاقد «را» باشند، نامشخص هستند و احتمالاً در جایگاه نزدیک به فعل رخ می‌دهند، ولی در داده‌های این مطالعه، مفعول‌های نکره در ۷۲ درصد موارد در جایگاه دور از فعل قرار گرفته و در این جایگاه فقط ۳۳ درصد مفعول‌های مستقیم نکره با «را» به کار رفته بودند.

نکته جالب توجه این است که رخداد مفعول‌های نکره در کنار فعل نسبت به مفعول‌های معرفه بیشتر است که احتمالاً یکی از علتهای آن این است که میزان مشخص‌بودگی (Karimi, 2003) و یا معین بودن (Faghiri & Samvelian, 2015) مفعول مستقیم نکره نسبت به معرفه کمتر است. به عبارت دیگر، هرچه از میزان مشخص‌بودگی مفعول‌ها کمتر شود، تمایل بیشتری برای قرارگیری در کنار فعل دارند، چراکه با کمتر شدن میزان مشخص‌بودگی گسترش معنایی آن‌ها بیشتر شده و احتمال اینکه بتوانند از نظر معنایی با فعل ترکیب شده و به یک واقعیت رخدادی واحد (میرزایی، ۱۳۹۴) اشاره کنند بیشتر است.

براساس مطالعات پیشین، مفعول‌های مستقیم معرفه بیشترین میزان مشخص‌بودگی و مفعول‌های اسم جنس و ترکیب‌های اسم جنس کمترین میزان مشخص‌بودگی را به خود اختصاص می‌دهند. همچنین، مفعول‌های مستقیم نکره ممکن است مشخص یا نامشخص باشند (Faghiri & Samvelian, 2015; Lazard, 1982; Karimi, 2003). براین اساس، همان‌طور که داده‌های این مطالعه نشان داد، به ترتیب، مفعول مستقیم معرفه، مفعول مستقیم نکره و مفعول مستقیم اسم جنس و ترکیب‌های اسم جنس کمترین درصد رخداد در مجاورت فعل را به خود اختصاص داده‌اند. به عبارت دیگر، نامشخص‌ترین نوع مفعول، یعنی اسم جنس، در اکثر موارد در مجاورت فعل قرار می‌گیرد. سلسله‌مراتب احتمال رخداد متمم‌های فعل در کنار فعل به شرح زیر است:

مفعول مستقیم معرفه > مفعول مستقیم نکره > مفعول مستقیم اسم جنس و ترکیب‌های اسم جنس

درنهایت، جایگاه بی‌نشان مفعول‌های نکره مشابه مفعول‌های معرفه دور از فعل است، هرچند احتمال اینکه در حالت نشان‌دار در مجاورت فعل قرار گیرند، از مفعول‌های معرفه بیشتر است. با دقیق‌تر شدن نسبت به رفتار انواع مفعول‌های مستقیم، مفعول‌های اسم جنس و ترکیب‌های اسم جنس رفتاری غیرقابل انتظار دارند؛ به این معنا که برخلاف انتظار، رخداد این دو نوع مفعول

در مجاورت فعل، که برای مفعول مستقیم جایگاه نشان‌دار است، به ترتیب، ۵۴ درصد و ۶۲ درصد است که فراوانی آن نسبت به جایگاه بی نشان مفعول مستقیم بیشتر است. به عبارت دیگر، مفعول‌های اسم جنس برخلاف دیگر انواع مفعول مستقیم، تمایل دارند که در کنار فعل قرار گیرند. این موضوع که مفعول مستقیم اسم جنس تمایل دارد در کنار فعل قرار گیرد لزوماً به خاطر نامشخص بودن و یا نامعین بودن این دسته از مفعول‌های مستقیم نیست، چراکه در پیکره مواردی وجود دارد که اسم جنس با وجود نامشخص بودگی، در مجاورت فعل قرار نگرفته است:

(۹) تماشاگر را به شرکت در تجربه خود فرامی خواند.  
مفعول مستقیم اسم جنس

در مثال (۹)، مفعول مستقیم اسم جنس و نامشخص است، ولی در مجاورت فعل قرار نگرفته و با پس اضافه (را) همراه شده است. پس، صرفاً نامشخص بودن دلیل کافی برای تعیین جایگاه مفعول مستقیم نیست، بلکه علت بیشترین رخداد اسم‌های جنس و ترکیب‌های اسم جنس در کنار فعل را می‌توان به تمایل فعل‌های زبان فارسی برای تشکیل فعل مرکب نسبت داد. این پیوند زمانی رخ می‌دهد که موضوع فعل (مفعول) و فعل از نظر معنایی با یکدیگر ارتباط داشته و بتوانند با هم به یک پدیده معنایی واحد اشاره کنند.

داده‌ها یک بار دیگر مورد بررسی قرار گرفتند. این بار، ترکیب‌هایی که در آن انضمام مفعول اسم جنس به فعل یک واحد معنایی را تشکیل می‌دهند فعل انضمامی در نظر گرفته شده و از پیکره حذف شدند. براساس آمار حاصل، در صورتی که مفعول مستقیم اسم جنس در کنار فعل قرار گیرد و فاقد هرگونه علامت دستوری باشد، فعل یار فعل مرکب انضمامی بوده و موضوع فعل نیست. بنابراین، در چنین شرایطی، مفعول مستقیم فقط در ۵/۵ درصد موارد در جایگاه نشان‌دار مجاور فعل قرار می‌گیرد. این رویکرد نتیجه همگن‌تری نسبت به جایگاه مفعول مستقیم به دست می‌دهد. دبیر مقدم (۱۳۷۶) نیز در مقاله «فعل مرکب در زبان فارسی» عنوان می‌کند که فعل یار فعل مرکب انضمامی، گروه اسمی نیست. در نتیجه، نیاز به دریافت حالت نداشته و در واژگان به فعل منضم می‌شود.

پس، به طور کلی، جایگاه کلیه مفعول‌های مستقیم (معرفه، نکره و اسم جنس) در جایگاه دور از فعل است. هرچند در مواردی که اسم جنس به علت قرابت معنایی با فعل، در جایگاه مجاور فعل قرار می‌گیرد، فعل یار فعل مرکب انضمامی بوده و در چنین شرایطی، در مجاورت فعل واقع می‌شود. داده‌ها نشان داد که بیشترین رخداد مفعول‌های غیرمستقیم و حرف اضافه‌ای در کنار فعل است (به ترتیب، ۷۵ درصد و ۸۱ درصد) که این ترتیب با آرایش سازه‌ای بی نشان ماهوتیان مطابقت دارد. در شرایطی که مفعول‌های اسم جنس در مجاورت فعل موضوع فعل در نظر گرفته شوند، مفعول‌های

غیرمستقیم و حرف اضافه‌ای به ترتیب، در ۲۱ درصد و ۱۳ درصد در جایگاه دور از فعل (جایگاه نشان‌دار) واقع می‌شوند.

حال، در صورتی که مفعول اسم جنس فعل یار فعل مرکب انضمامی در نظر گرفته شود، با نتایج متفاوتی روبه‌رو هستیم. در چنین شرایطی، مفعول‌های دوم فعل (اعم از حرف اضافه‌ای و غیرمستقیم) در ۱۷ درصد موارد در جایگاه دور از فعل قرار می‌گیرند، ولی زمانی که اسم‌های جنس فعل یار فعل مرکب انضمامی در نظر گرفته می‌شوند، این مقدار به ۶ درصد می‌رسد؛ یعنی در ۱۱ درصد موارد می‌توان علت قرار گرفتن مفعول دوم فعل را در جایگاه دور از فعل به حضور اسم جنس، به‌عنوان فعل یار فعل مرکب انضمامی، نسبت داد. در واقع، زمانی که اسم جنس فعل یار فعل مرکب انضمامی در نظر گرفته می‌شود، جایگاه نشان‌دار (دور از فعل) برای مفعول غیرمستقیم از ۲۱ درصد به ۶ درصد تنزل می‌یابد. هرچند این اختلاف برای مفعول حرف اضافه‌ای کمتر است.

در داده‌های آماری، از میان ۴۶ مورد رخداد مفعول غیرمستقیم در جایگاه دور از فعل (جایگاه نشان‌دار درون جمله)، ۳۵ مورد (۷۵ درصد) مربوط به توالی مفعول مستقیم با اسم جنس است. همان‌طور که در بخش قبل عنوان شد، علت آن تمایل زبان فارسی نسبت به تشکیل فعل‌های مرکب انضمامی است. در چنین شرایطی، فقط ۱۱ مورد از توالی سازه‌ای مفعول مستقیم و غیرمستقیم برخلاف انتظار است. به عبارت دیگر، در این ۱۱ مورد، اینکه مفعول غیرمستقیم در جایگاه دور از فعل قرار گرفته است به دلیلی غیر از حضور اسم جنس به‌عنوان فعل یار فعل مرکب است:

- |      |                  |                    |                   |
|------|------------------|--------------------|-------------------|
| (۱۰) | به نوه کوچک پدرم | فوت پدرش را        | تسلیم می‌گفتند.   |
|      | مفعول غیرمستقیم  | مفعول مستقیم معرفه | فعل مرکب          |
| (۱۱) | او               | به من              | جوابی             |
|      | فاعل             | مفعول غیرمستقیم    | مفعول مستقیم نکره |
|      |                  |                    | نداد.             |
|      |                  |                    | فعل               |
| (۱۲) | برادرم را        | مرحبایی            | گفت.              |
|      | مفعول غیرمستقیم  | مفعول مستقیم نکره  | فعل               |
| (۱۳) | به سقف آرزوهایم  | چراغی              | می‌آویزم.         |
|      | مفعول غیرمستقیم  | مفعول مستقیم نکره  | فعل               |
| (۱۴) | من               | از حوض کوثر        | به آنان           |
|      | فاعل             | افزوده             | مفعول غیرمستقیم   |
|      |                  |                    | مفعول مستقیم نکره |
|      |                  |                    | آب خوش و گوارایی  |
|      |                  |                    | خواهم نوشاند.     |
|      |                  |                    | فعل               |

همین موضوع در مورد مفعول‌های حرف اضافه‌ای صدق می‌کند. داده‌ها نشان داد که از ۲۴ مورد رخداد مفعول حرف اضافه‌ای در جایگاه دور از فعل، ۱۴ مورد (۵۸/۳۳ درصد) مربوط به

حضور اسم جنس در کنار فعل به سبب تشکیل فعل انضمامی است. با در نظر گرفتن اسم جنس، به‌عنوان فعل‌یار فعل مرکب، فقط در ۱۰ مورد از ۱۷۳ جمله، مفعول حرف اضافه‌ای در جایگاه نشان‌دار دور از فعل قرار می‌گیرد:

(۱۵) فلسطین	از ملت ما	کینه عمیقی	به دل گرفته‌اند.
فاعل	مفعول حرف اضافه‌ای	مفعول مستقیم نکره	فعل مرکب
(۱۶) شماها نیز	در خلوت‌ها	از خداوند	همین را
فاعل	افزوده	مفعول حرف اضافه‌ای	مفعول مستقیم معرفه
(۱۷) با یکدیگر	به آرامی	صحبت‌هایی	ردوبدل می‌کردند.
مفعول حرف اضافه‌ای	افزوده	مفعول مستقیم نکره	فعل مرکب
(۱۸) تنها به یادگار	از او	مهری را	به امانت ستانده‌ام.
افزوده	مفعول حرف اضافه‌ای	مفعول مستقیم نکره	فعل مرکب
(۱۹) گوش‌هایتان را	چوب‌پنبه	بچپانید.	
مفعول حرف اضافه‌ای	مفعول مستقیم اسم جنس	فعل	

در تمامی نمونه‌های ۱۰-۱۹، مفعول غیر مستقیم و حرف اضافه‌ای بنا به دلایل گفتمانی، به جایگاه بالاتر در درون جمله حرکت کرده‌اند. علاوه بر آن، در مواردی ارتباط معنایی مفعول مستقیم نسبت مفعول غیر مستقیم/حرف اضافه‌ای بیشتر است. برای مثال، در نمونه (۱۲)، ارتباط معنایی «مرحبا و گفتن» از «برادر و گفتن» بیشتر است. همین موضوع در مورد «جواب و ندادن» نسبت به «من و ندادن» در مثال (۱۱)، «چراغ و آویختن» نسبت به «سقف آرزوها و آویختن» در مثال (۱۳)، «آب و نوشیدن» نسبت به «حوض و نوشیدن» در مثال (۱۴)، «کینه و به دل گرفتن» نسبت به «از ملت» و «به دل گرفتن» در مثال (۱۵)، صدق می‌کند. در واقع، در این نمونه‌ها، اگرچه با فعل مرکب انضمامی روبه‌رو نیستیم، ولی موضوعی که به فعل معنای نزدیک‌تری داشته باشد در مجاورت فعل قرار گرفته و می‌تواند با فعل به یک واقعیت رخدادی واحد اشاره کند. بنابراین، علاوه بر موارد گفتمانی، مجاورت معنایی در حرکت سازه‌های مفعولی بی‌تأثیر نیست. شایان ذکر است انوری (۱۳۸۱) در کتاب فرهنگ بزرگ سخن، مواردی چون «مرحبا گفتن»، «جواب دادن» و «کینه به دل گرفتن» را به‌عنوان مصدر مدخل کرده است.

#### ۱-۲-۵. ترتیب نشان‌دار سازه‌های مفعولی خارج از جمله (پیشایندسازی و پسایندسازی)

علاوه بر حرکت سازه‌های مفعولی در درون جمله، این امکان وجود دارد که موضوع‌های فعل در خارج از جمله واقع شده و پسایند و یا پیشایند شوند. منظور از پیشایندسازی ظهور سازه‌های مفعولی پیش از فاعل و پسایندسازی حاکی از ظهور سازه‌های مفعولی پس از فعل است. در این

مطالعه، فقط یک مورد پیش‌سازندسازی در داده‌های پیکره مشاهده شد که در آن مفعول مستقیم معرفه از جایگاه اصلی خود به جایگاه پیش از فاعل حرکت کرده است:

تورا	کی	راه داد	به مجلس؟
مفعول مستقیم معرفه	فاعل	فعل مرکب	مفعول غیرمستقیم
مبتدای ثانویه	مبتدای اولیه	خبر	

جمله (۲۰) یک جمله پرسشی است. با توجه به اینکه در زبان فارسی حرکت پرسش‌واژه نهان است، در این نمونه نیز پرسش‌واژه جایگاه فاعل (مشخصگر گروه مطابقت فاعلی) را پر کرده و مفعول مستقیم به جایگاه بالاتر آن (گروه مبتدا) حرکت می‌کند. در نمونه (۲۰)، مفعول مبتداسازی شده و «را»ی نحوی و کلامی در تلاقی یکدیگر قرار گرفته‌اند (دبیرمقدم، ۱۳۶۴). به عبارت دیگر، در این نمونه، «را» هم نشانه مبتدای ثانویه و هم مفعول مستقیم است. رابرتز (۲۰۰۹)، در کتاب خود، به نقش سازه‌های پیش‌سازندسازی می‌پردازد. به گفته وی، سازه‌های پیش‌سازندسازی به ارتباط جمله بعدی با آنچه که در بازنمایی ذهنی شنونده در دسترس است کمک می‌کند. به عبارت دیگر، رابرتز بر این عقیده است که پیش‌سازندسازی منجر به تقویت انسجام متنی/ کلامی گفتمان می‌شود. از سوی دیگر، گاهی موضوع‌های فعل ممکن است با هدف تأکید تقابلی و یا مبتداسازی به جایگاه بالاتر از فاعل حرکت کنند (Karimi, 1989; Dabir-Moghaddam, 1992). بنابراین، پیش‌سازندسازی موضوع‌های فعل با اهداف گفتمانی صورت می‌گیرد.

داده‌ها نشان داد که بیشترین درصد سازه‌های مفعولی پس‌سازندسازی شده به مفعول‌های غیرمستقیم و حرف‌اضافه‌ای اختصاص دارد. همچنین، از میان مفعول‌های مستقیم، فقط یک مورد پس‌سازندسازی وجود دارد که از نوع مفعول مستقیم نکره است:

(۲۱) خدایا از ابر هدایت برسان بارانی.

در این میان، ۴ درصد از کل مفعول‌های غیرمستقیم و ۶ درصد از کل مفعول‌های حرف‌اضافه‌ای در جایگاه پس‌فاعلی واقع شده‌اند.

با این صدای بلند،	خودت را	می‌اندازی	توی هیچل.
افزوده	مفعول مستقیم معرفه	فعل	مفعول حرف‌اضافه‌ای

سرش را	برگرداند	به طرفم.
مفعول مستقیم معرفه	فعل	مفعول غیرمستقیم

نگاه بی‌رمقم را	دوختم	به پشت وانت زردرنگ رفع سدّ معبر شهرداری.
-----------------	-------	--

مفعول غیر مستقیم	فعل	مفعول مستقیم	معرفه
<u>توی صورتش.</u> مفعول حرف اضافه‌ای	<u>کوبید</u> فعل	<u>بشقاب را</u> مفعول مستقیم معرفه	(۲۵) <u>آن روز</u> افزوده
<u>توی پاکت.</u> مفعول حرف اضافه‌ای	<u>بگذارم</u> فعل	<u>آن را</u> مفعول مستقیم معرفه	(۲۶) <u>می‌خواستم</u>
<u>توی بشقاب چینی.</u> مفعول حرف اضافه‌ای	<u>گذاشتم</u> فعل	<u>لیوان خالی را</u> مفعول مستقیم معرفه	(۲۷)

سازه‌های مفعولی برای تأکید غیرتقابلی، پس از فعل ظاهر می‌شوند. در واقع، سازه‌های پس‌سایندشده نقش جایگاه کانون را دارند (Mahootian 1997, p. 128).

به‌طورکلی، مفعول حرف اضافه‌ای، مفعول غیر مستقیم و مفعول مستقیم به ترتیب، بیشترین میزان پس‌سایندسازی را به خود اختصاص داده‌اند. این ترتیب با سلسله‌مراتب پس‌سایندی در سبک خودمانی<sup>۱</sup> فرامر (۱۹۸۱) مطابقت دارد (به نقل از دبیرمقدم، ۱۳۹۳):

مفعول مستقیم > مفعول غیر مستقیم / غیر مقصد > مفعول حرف اضافه‌ای / مقصد

نکته جالب توجه این است که هیچ‌یک از مفعول‌های مستقیم اسم جنس پس‌سایندسازی نشده‌اند. اسم جنس از آن جهت که فعل یار فعل مرکب است، در جایگاه اصلی خود باقی می‌ماند و فقط در مواردی، به‌منظور تأکید تقابلی، به ابتدای جمله حرکت می‌کند.

## ۲-۵. تأثیر وزن و طول سازه‌ای در جایگاه سازه‌های مفعولی

تاکنون از دو عامل اهداف گفتمانی، تأثیر اسم جنس و مقاربت معنایی در رابطه با علت حرکت سازه‌های مفعولی، صحبت شد. یکی دیگر از عواملی که می‌تواند در جایگاه موضوع‌های درونی فعل تأثیرگذار باشد وزن و طول سازه‌ای است. براساس فقیری و سمولیان (۲۰۱۵)، در زبان فارسی، سازه‌های طولانی تمایل دارند قبل از سازه‌های کوتاه قرار گیرند و این عاملی است که منجر به تغییر جایگاه سازه‌های مفعولی در جمله می‌شود. مطالعات پیشین علت این امر را به مواردی همچون دسترسی گفتمانی و مفهومی و نیز رعایت اصل اقتصاد در پردازش سازه‌ها گزارش کرده‌اند (Yamashita & Chang, 2001; Wasow, 2002). آن‌ها بر این باورند که در زبان‌های فعل پایانی، سازه‌هایی که از نظر مفهومی غنی‌تر هستند از نظر گفتمانی در دسترس‌تر بوده و زودتر تولید می‌شوند. در این مطالعه، وزن انواع مفعول‌های مستقیم در تقابل

1. post-possibility hierarchy for casual style

با مفعول‌های غیر مستقیم و حرف اضافه‌ای و رابطه آن با جایگاه هر یک از انواع مفعول مورد بررسی قرار گرفت.

براساس داده‌های آماری، مفعول مستقیم در ۸۸ مورد وزن برابری با مفعول دوم (غیرمستقیم و حرف اضافه‌ای) جمله دارد. در حالت برابر، مفعول مستقیم در ۸۹ درصد موارد (۷۸ مورد از مجموع ۸۸)، در جایگاه بی‌نشان (دور از فعل) و در ۱۱ درصد موارد در جایگاه نشان‌دار (مجاور فعل، پسایند و پیشایند) قرار می‌گیرد. در مواردی که مفعول مستقیم سبک‌تر از مفعول دوم باشد در ۶۱ درصد موارد در جایگاه بی‌نشان و در ۳۹ درصد موارد در جایگاه مجاور فعل قرار می‌گیرد. در مواردی که مفعول مستقیم سنگین‌تر است در ۹۰ درصد موارد در جایگاه بی‌نشان و در ۱۰ درصد موارد در جایگاه نشان‌دار قرار می‌گیرد.

داده‌ها نشان داد که در مواردی که مفعول مستقیم وزن و طول کمتری نسبت به مفعول دوم جمله دارد احتمال بیشتری دارد که در جایگاه نشان‌دار (نزدیک به فعل) واقع شود. به‌منظور بررسی تأثیر عامل وزن در جایگاه سازه‌های مفعولی، از آزمون کای دو<sup>۱</sup> استقلال استفاده شد. فرض صفر بر این است که هیچ رابطه‌ای بین جایگاه مفعول مستقیم و وزن آن وجود ندارد. مقدار احتمال در این آزمون تقریباً برابر با صفر و کمتر از ۰/۰۵ محاسبه شد. بنابراین، بین متغیر جایگاه مفعول و وزن آن رابطه وجود داشته و این دو متغیر از یکدیگر مستقل نیستند. در واقع، می‌توان گفت زمانی که وزن مفعول مستقیم سبک‌تر است، تمایل دارد که در جایگاه نشان‌دار مجاور فعل واقع شود. همچنین، زمانی که مفعول مستقیم سنگین‌تر از مفعول دوم جمله و یا برابر با آن باشد، تمایل دارد در جایگاه بی‌نشان، یعنی دور از فعل، قرار گیرد.

همان‌طور که در بخش قبل بحث شد، در صورتی که اسم جنس با فعل دارای قرابت معنایی باشد، می‌تواند فعل‌یار واقع شده و به همین دلیل در کنار فعل قرار می‌گیرد. بنابراین، یک بار دیگر، با حذف عامل اسم جنس از داده‌های این مطالعه، متغیر وزن مورد بررسی قرار گرفت. با حذف اسم جنس از داده‌های پیکره، نتایج به همان نسبت حاصل می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، زمانی که وزن مفعول مستقیم با مفعول دوم جمله برابر بوده و یا وزن سنگین‌تری دارد، به‌ترتیب، در ۹ درصد و ۷ درصد موارد در جایگاه نشان‌دار واقع می‌شود، ولی زمانی که وزن سازه‌ای مفعول مستقیم کمتر است، در موارد بیشتری (۱۸ درصد) در جایگاه نشان‌دار قرار می‌گیرد. به‌منظور بررسی رابطه میان این دو متغیر، بدون در نظر گرفتن اسم جنس در جایگاه مجاور فعل، یک بار دیگر از آزمون کای دو استفاده شد. براساس نتایج داده‌ها، مقدار احتمال رابطه میان دو متغیر وزن و جایگاه مفعول کمتر از ۰/۰۵ بوده و بنابراین، فرضیه صفر تأیید نشد، به این معنا که حتی با حذف عامل جنس، به‌عنوان

فعل‌یار فعل مرکب انضمامی، میان وزن سازه و جایگاه آن رابطه وجود دارد. هرچه وزن سازه کمتر باشد، تمایل دارد که در کنار فعل قرار گیرد.

۱-۲-۵. ترتیب قرارگیری دو مفعول مستقیم و غیرمستقیم نسبت به یکدیگر با توجه به عامل وزن یک بار دیگر رابطه ترتیب سازه‌ای مفعول مستقیم با مفعول غیرمستقیم و حرف اضافه‌ای، به صورت مجزا، با توجه به عامل وزن، مورد بررسی قرار گرفت. در ابتدا، وزن انواع مفعول‌های مستقیم و مفعول غیرمستقیم و رابطه آن با جایگاه آن‌ها در جمله بررسی شد. به‌طورکلی، مفعول مستقیم در حالت بی‌نشان (جایگاه دور از فعل) در ۲۶ درصد موارد سبک‌تر و در ۴۵ درصد موارد سنگین‌تر از مفعول غیرمستقیم و در ۳۰ درصد موارد وزن آن با مفعول غیرمستقیم برابر بود.

در یک مورد، که هم‌زمان مفعول غیرمستقیم پسایندسازی و مفعول مستقیم پیشایند شده است، وزن هر دو سازه مفعولی برابر است. در مواردی که مفعول غیرمستقیم پسایندسازی شده است در ۷۵ درصد وزن آن از مفعول اول جمله بیشتر است. همچنین، زمانی که مفعول غیرمستقیم در جایگاه دور از فعل قرار می‌گیرد، در ۷۸ درصد موارد وزن آن سنگین‌تر بوده و در ۱۵ درصد موارد وزن سبک‌تری دارد. همچنین، در ۷ درصد وزن آن با مفعول مستقیم برابر بود. به‌منظور محاسبه رابطه میان دو متغیر وزن و جایگاه سازه‌ای، از آزمون کای دو استفاده شد. براساس نتایج این آزمون، احتمال رابطه بین جایگاه و وزن دو متغیر تقریباً برابر صفر است. به‌عبارتی، بین ترتیب قرارگیری مفعول مستقیم و غیرمستقیم و وزن آن‌ها رابطه معنادار وجود دارد.

حال، در صورتی که مفعول‌های مستقیم اسم جنس موضوع فعل در نظر گرفته نشده و فعل‌یار فعل مرکب محسوب شوند، مفعول غیرمستقیم در حالت بی‌نشان در ۴۵ درصد موارد وزن کمتری از مفعول مستقیم دارد. در ۳۰ درصد وزن دو سازه در حالت بی‌نشان برابر بوده و در ۲۵ درصد موارد برخلاف انتظار، مفعول غیرمستقیم سنگین‌تر است، ولی در کنار فعل قرار گرفته است.

در حالت نشان‌دار، زمانی که مفعول غیرمستقیم پسایندسازی می‌شود، در ۷۲ درصد وزن آن سنگین‌تر از مفعول مستقیم است. همچنین، در مواردی که در جایگاه دور از فعل قرار می‌گیرد در ۶۴ درصد موارد وزن سازه می‌تواند عامل این جابه‌جایی باشد. براساس آزمون کای دو استقلال و مقدار احتمال کمتر از ۰/۰۵، با حذف اسم‌های جنس، فرضیه صفر رد شده و رابطه معناداری میان وزن و ترتیب قرارگیری مفعول مستقیم و غیرمستقیم مشاهده می‌شود.

با مقایسه نتایج فوق، به نظر می‌رسد که با حذف عامل اسم جنس، بازهم وزن سازه‌ای می‌تواند عاملی باشد که در ترتیب سازه‌ای مفعول غیرمستقیم و مفعول مستقیم تأثیرگذار باشد، به‌طوری‌که سازه‌های سبک‌تر در کنار فعل واقع شده و سازه‌های سنگین‌تر دور از فعل قرار گیرند.

### ۲-۲-۵. ترتیب قرارگیری دو مفعول مستقیم و حرف اضافه‌ای نسبت به یکدیگر با توجه به عامل وزن

در حالت بی‌نشان، مفعول مستقیم در ۴۲ درصد موارد سنگین‌تر از مفعول حرف اضافه‌ای و در ۴۰ درصد موارد سبک‌تر است. همچنین، وزن این دو سازه در ۱۹ درصد موارد برابر است. در حالت نشان‌دار، زمانی که مفعول مستقیم در جایگاه مجاور فعل قرار می‌گیرد، در ۷۱ درصد موارد سبک‌تر از مفعول حرف اضافه‌ای و در ۱۷ درصد موارد سنگین‌تر است. همچنین، در ۱۳ درصد موارد وزن سازه‌ای هر دو سازه با هم برابر است. در یک مورد که مفعول مستقیم (نکره) در جایگاه پسافعلی قرار گرفته است وزن مفعول مستقیم سبک‌تر از مفعول حرف اضافه‌ای است. در حالتی که مفعول حرف اضافه‌ای در جایگاه پسافعلی قرار می‌گیرد در ۶۴ درصد موارد وزن آن سنگین‌تر از مفعول مستقیم است. به‌منظور بررسی رابطه میان وزن و جایگاه مفعول مستقیم و حرف اضافه‌ای، از آزمون کای دو استقلال استفاده شد. در این آزمون مقدار احتمال رابطه میان جایگاه و وزن این دو سازه مفعولی تقریباً کمتر از ۰/۰۵ است. بنابراین، میان ترتیب سازه‌ای مفعول مستقیم و حرف اضافه‌ای و وزن آن‌ها رابطه معنادار وجود دارد. به‌عبارت‌دیگر، وزن مفعول‌های حرف اضافه‌ای و مفعول غیرمستقیم با در نظر گرفتن اسم جنس، به‌عنوان موضوع فعلی، می‌تواند در ترتیب سازه‌ای مؤثر باشد.

بار دیگر، وزن سازه‌ای مفعول مستقیم و حرف اضافه‌ای با در نظر گرفتن مفعول‌های اسم جنس مجاور فعل، به‌عنوان همیار فعل مرکب انضمامی، بررسی می‌شود. براساس نتایج، مفعول‌های حرف اضافه‌ای در حالت بی‌نشان در ۴۲ درصد موارد سبک‌تر و در ۴۰ درصد موارد سنگین‌تر از مفعول مستقیم هستند. درواقع، تفاوت قابل‌توجهی میان جایگاه مفعول و وزن سازه‌ای در حالت بی‌نشان مشاهده نمی‌شود. همچنین، وزن دو سازه در ۱۸ درصد موارد برابر است.

در حالت نشان‌دار، زمانی که مفعول حرف اضافه‌ای پسایندسازی می‌شود، در ۶۴ درصد موارد سنگین‌تر بوده و در ۱۸ درصد موارد وزن برابری با مفعول مستقیم دارد. همچنین، در این حالت، مفعول حرف اضافه‌ای در ۱۸ درصد موارد سبک‌تر است.

زمانی که مفعول حرف اضافه‌ای در جایگاه دور از فعل قرار می‌گیرد، در ۴۰ درصد موارد سنگین‌تر و در ۳۰ درصد موارد سبک‌تر است. همچنین، در ۳۰ درصد دیگر موارد وزن برابری با مفعول مستقیم دارد. در یک مورد پسایندسازی مفعول مستقیم، مفعول مستقیم وزن کمتری نسبت به مفعول حرف اضافه‌ای دارد. به‌منظور بررسی رابطه میان جایگاه مفعول حرف اضافه‌ای و مستقیم و وزن سازه‌ای، از آزمون کای دو استقلال استفاده شد. نتایج نشان داد که مقدار احتمال رابطه میان وزن و جایگاه مفعول‌های حرف اضافه‌ای در حالتی که اسم جنس به‌عنوان فعل‌یار فعلی مرکب انضمامی در نظر گرفته می‌شود از ۰/۰۵ بیشتر می‌شود. بنابراین، فرض صفر تأیید می‌شود. درواقع، نتیجه آزمون کای دو استقلال نشان می‌دهد زمانی که اسم جنس به‌عنوان فعل‌یار فعلی مرکب

انضمامی در نظر گرفته می‌شود، وزن در ترتیب سازه‌ای مفعول حرف اضافه‌ای و مفعول مستقیم مؤثر نیست، ولی در صورتی که اسم جنس موضوع فعل در نظر گرفته شود، عامل وزن در ترتیب سازه‌ای این دو مفعول نقش دارد.

نتایج داده‌های بخش ۵-۲-۱ نشان می‌دهد که به‌طور کلی، وزن می‌تواند عاملی بر جابه‌جایی سازه‌های مفعولی در جمله باشد. براساس این نتایج، میان وزن و جایگاه مفعول‌های غیرمستقیم و مستقیم در جمله رابطه معناداری برقرار است. داده‌های این بخش نشان داد که با حذف جملاتی که در آن مفعول مستقیم جمله اسم جنس و فعل‌یار فعل مرکب انضمامی است این رابطه همچنان برقرار است.

نتایج داده‌های بخش ۵-۲-۲ نشان می‌دهد که عامل وزن در ترتیب سازه‌ای مفعول حرف اضافه‌ای و مفعول مستقیم همچنان تأثیرگذار است. هرچند با در نظر گرفتن اسم جنس، به‌عنوان فعل‌یار فعل مرکب انضمامی و حذف آن از داده‌های پیکره، مشخص شد که رابطه‌ای میان وزن و جایگاه در ترتیب مفعول حرف اضافه‌ای و مفعول مستقیم وجود ندارد. در واقع، به نظر می‌رسد که این رابطه میان مفعول مستقیم و غیرمستقیم از مفعول مستقیم و حرف اضافه‌ای قوی‌تر است.

## ۶. نتیجه‌گیری

نتایج این مطالعه نشان داد که جایگاه سازه‌های مفعولی با ترتیب خنثای سازه‌ای، که توسط ماهوتیان مطرح شده است، مطابقت دارد. برخلاف مطالعات پیشین، مفعول مستقیم دارای دو جایگاه مجزا در آرایش بی‌نشان سازه‌ای نیست، بلکه به‌صورت بی‌نشان، مفعول‌های مستقیم، اعم از معرفه و نکره و نیز اسم جنس، در جایگاه دور از فعل و قبل از مفعول دوم قرار می‌گیرند. براساس داده‌های پیکره‌ای، علاوه بر مفعول‌های مستقیم معرفه، غالب مفعول‌های مستقیم نکره در جایگاه دور از فعل، یعنی در جایگاه بی‌نشان مفعول مستقیم، حضور دارند و درصد کمتری از مفعول‌های مستقیم نکره در مجاورت فعل به کار گرفته می‌شوند. این مشاهده با نتایج مطالعات قبلی در مغایرت است (Karimi 2003; Roberts 2009; Faghiri & Samvelian 2015). همچنین، جایگاه بی‌نشان مفعول‌های اسم جنس در جایگاه دور از فعل است. در صورتی که اسم جنس با فعل ارتباط معنایی داشته باشد، به‌صورت بی‌نشان در مجاورت فعل قرار گرفته و با فعل تشکیل فعل مرکب انضمامی می‌دهد. در صورتی که ارتباط معنایی به گونه‌ای نباشد که بتواند با فعل به یک پدیده رخدادی واحد اشاره کند، در جایگاه بی‌نشان مفعول مستقیم، یعنی دور از فعل، قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، کاربرد «را» به همراه مفعول اسم جنس، یعنی نامشخص‌ترین نوع مفعول مستقیم، اجباری است. در واقع، بسامد بالای حضور اسم جنس در کنار فعل باعث شده است که در مطالعات پیشین، دو

جایگاه برای مفعول مستقیم در نظر گرفته شود، ولی زمانی که اسم جنس بدون نشانه‌های دستوری در کنار فعل قرار می‌گیرد، فعل یار فعل مرکب محسوب می‌شود و احتمالاً دیگر موضوع فعل و مفعول جمله نیست. براساس داده‌های این مطالعه، جایگاه مفعول وابسته به عامل مشخص‌بودگی و حضور و عدم حضور «را» نیست. به عبارت دیگر، با در نظر گرفتن دو شاخص مشخص‌بودگی و حضور و عدم حضور «را»، به طور قطع، نمی‌توان جایگاه مفعول را پیش‌بینی کرد. یکی از عواملی که در تعیین جایگاه سازه‌های مفعولی نقش دارد مقاربت معنایی مفعول با فعل است. هرچه موضوع فعل و فعل از نظر معنایی با هم ارتباط بیشتری داشته باشند، احتمال اینکه بتوانند با هم به یک واحد معنایی اشاره کنند بیشتر بوده و تمایل بر آن است که در مجاورت یکدیگر قرار گیرند. واضح است که موضوع فعل هرچه مشخص‌تر باشد، گسترش معنایی کمتری پیدا می‌کند. بنابراین، موضوع‌هایی از نظر معنایی با فعل ارتباط بیشتری دارند که گسترش معنایی بیشتری داشته و در نتیجه، باید از مشخص‌بودگی کمتری برخوردار باشند. هرچند برعکس آن درست نیست؛ یعنی موضوعی که فاقد مشخص‌بودگی است الزاماً از نظر معنایی با فعل ارتباط ندارد.

نتایج نشان داد که میان جایگاه و وزن سازه‌ای رابطه معنادار برقرار است. به این معنا که سازه‌های سبک‌تر تمایل دارند که در مجاورت فعل واقع شوند. همچنین، سازه‌های سنگین عمدتاً در جایگاه دور از فعل قرار گرفته و یا پس‌اندسازی می‌شوند. در صورتی که عامل اسم جنس به عنوان فعل یار فعل مرکب انضمامی از داده‌ها حذف شود، این رابطه، به طور کلی، همچنان برقرار است. از دیگر دستاوردهای این مطالعه این است که رخداد مفعول حرف اضافه‌ای و مفعول غیر مستقیم در جایگاه پس‌افعلی از مفعول مستقیم بیشتر است. همچنین، پس‌اندسازی مفعول حرف اضافه‌ای نسبت به مفعول غیر مستقیم بیشتر است. داده‌های این بخش از مطالعه با نتایج مطالعه فرامر (۱۹۸۱) هم‌راستا است.

رابطه میان وزن و جایگاه در ساخت‌های حاوی مفعول مستقیم و غیر مستقیم و نیز ساخت‌های دارای مفعول مستقیم و حرف اضافه‌ای، به صورت مجزا، بررسی شد. براساس نتایج این بررسی، مشخص شد که در ساخت‌هایی که موضوع‌های آن مفعول مستقیم و غیر مستقیم است میان وزن و جایگاه رابطه مستقیم برقرار است. هرچند در مورد ساخت‌هایی که موضوع‌های آن شامل مفعول مستقیم و مفعول حرف اضافه‌ای است، این رابطه همیشه برقرار نیست. به عبارتی، در صورتی که اسم جنس به عنوان موضوع فعلی در نظر گرفته شود، میان وزن و جایگاه این ارتباط برقرار است، ولی با حذف اسم‌های جنسی که در مجاورت فعل بوده و با فعل تشکیل فعل مرکب انضمامی می‌دهند این رابطه دیگر وجود ندارد. به عبارت دیگر، در ساخت‌های مضاعف حاوی مفعول حرف اضافه‌ای، عامل اسم جنس در نتایج مربوط به رابطه وزن و جایگاه سازه‌های مفعولی نقش عمده‌ای دارد.

## منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، ۸ جلد، تهران، سخن.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴/۱۳۹۹)، «پیرامون 'را' در زبان فارسی»، زبان‌شناسی: منظری ایرانی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۱۲۳-۱۸۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳)، رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، ۲ جلد، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، زبان‌شناسی، شماره ۲۳-۲۴، ص ۳۱-۴۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹)، زبان‌شناسی: منظری ایرانی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۳)، «جایگاه مفعول مستقیم در فارسی»، دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، شماره ۲۴، ص ۵۶-۶۶.
- \_\_\_\_\_ و مریم قیاسوند (۱۳۹۳)، «بررسی پیکره‌بنیاد تأثیر عوامل نقشی در قلب نحوی کوتاه فارسی»، دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، شماره ۱۰، ص ۱۶۳-۱۹۸.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۲)، «درباره فعل‌های جعلی در زبان فارسی»، در مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۲۳۶-۲۴۶.
- علایی، مجید، مهدی تهرانی‌دوست و محمد راسخ‌مهند (۱۳۹۷)، «چیدمان سازه‌ها در زبان فارسی متأثر از وزن دستوری: تبیینی پردازش‌محور»، جستارهای زبانی، سال ۹، شماره ۵، ص ۳۵-۶۵.
- میرزایی، آزاده (۱۳۹۴)، «هر فعل یک واقعیت رخدادی: نظام فعل در زبان فارسی»، دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، شماره ۱۱، ص ۵۷-۹۲.

- Bock, Kathryn, J.M. Willem, Levelt & Morton Ann Gernsbacher (2002), "Language Production: Grammatical Encoding", *Psycholinguistics: Critical Concepts in Psychology*, 5, pp. 405-452.
- Carnie, Andrew (2021), *Syntax (A Generative Introduction)*, 4th edition, New York, John Wiley & Sons.
- Dabir-Moghaddam, Mohammad (1992), "On the (In)dependence of Syntax and Pragmatics: Evidence from the Postposition -ra in Persian." *In Cooperating with Written Texts: The Pragmatics and Comprehension of Written Texts*, Berlin: Mouton de Gruyter, pp. 549-573.
- Faghiri, Pegah, & Pollet Samvelian (2015), "How much is Determined by Syntax? An Empirical Approach to the Position of the Direct Object in Persian.", *9th Iranian Conference on Linguistics, Allameh Tabatabai University, Department of Linguistics*, pp. 1419-1435.
- Frommer, Paul Robert (1981), "Post-Verbal Phenomena in Colloquial Persian Syntax.", Unpublished PhD dissertation, University of Southern California.
- Hawkins, John A (1994), *A Performance Theory of Order and Constituency*, Cambridge University Press.
- \_\_\_\_\_ (1983), *Word Order Universals*, New York, Academic Press.

- Karimi, Simin (2003), "On Object Positions, Specificity, and Scrambling in Persian", In S. Karimi (Ed.), *Word Order and Scrambling*, Oxford/Berlin, Blackwell Publishers, pp. 91-124.
- (1989), "Aspects of Persian Syntax, Specificity and the Theory of Grammar", Unpublished Ph. D. Dissertation, University of Washington.
- Kempen, Gerard & Karin Harbusch (2003), "Word Order Scrambling as a Consequence of Incremental Sentence Production", *Trends in Linguistics Studies and Monographs*, 152, pp. 141-164.
- Lambrecht, Knud (1996), *Information Structure and Sentence Form: Topic, Focus, and the Mental Representations of Discourse Referents*, Cambridge, Cambridge University Press, Representations of Discourse Referents,.
- Lazard, Gilbert (1982), "Le Morpheme ra en Persan et les Relations Actanciennes", *Bulletin de la société de Linguistique de Paris*, Paris, Fascicul, 73.1, pp. 177-207.
- Mahootial, Shahrzad (1997), *Persian*, London, Routledge.
- Mithun, Marianne (1984), "The Evolution of Noun Incorporation", *Language*, 60, pp. 847-894.
- Peterson, David John (1974), "Noun Phrases Specificity", Unpublished PhD dissertation, University of Michigan.
- Rasooli, M. S., P. safari, A. Moloodi & A. Nourian (2022), "The Persian Dependency Treebank made Universal", In Proceedings of the 13<sup>th</sup> conference on Language Resources and Evaluation (LREC 2022), European Language Resources Association (ELRA), pp. 7078-7087.
- Roberts, John R (2009), *A Study of Persian Discourse Structure* (in cooperation with Behrooz Barjasteh Delforooz and Carina Jahani), Uppsala, Uppsala university press.
- Wasow, T. (2002), *Postverbal Behavior*, Stanford, CA: CSLI Publications.
- (1997), "Remarks on Grammatical Weight", *Language Variation and Change*, 9, pp. 81-105.
- Yamashita, Hiroko & Franklin Chang (2001), "Long Before Short' Preferences in the Production of a Head-Final Language", *Cognition*, 81(2), B45-B55.

## References

### Sources are in Persian unless otherwise specified.

- Alaei, Majid, Mehdi Tehrani-Doust, & Mohammad Rasekh-Mahand, (2018), "Constituent Order in Persian as Influenced by Grammatical Weight: A Processing-Based Account," *Jostarha-ye Zabani*, Vol. 9, No. 5, pp. 35–65.
- Anvari, Hassan (2002), *The Comprehensive Sokhan Dictionary*, Tehran, Sokhan.
- Dabir-Moghaddam, Mohammad (1997), "Compound Verb in Persian," *Zabanshenasi*, No. 23–24, pp. 31–46.
- (2014), *Typology of Iranian Languages*, Vol. 1, Tehran, SAMT publisher.
- (1990), "On the Postposition "ra" in Persian," *Iranian Journal of Linguistics*, No. 2, pp. 123-188.
- (2020) *Linguistics: An Iranian Perspective*, Tehran, Allameh Tabataba'i University.
- Mirzaei, Azadeh (2015), "Each Verb as a Single Event: The Verbal System in Persian," *Dastur*, No. 11, pp. 57–92.

- Rasakh-Mahand, Mohammad (2004), "The Position of the Direct Object in Persian," *Dastur*, No. 24, pp. 56–66.
- & Maryam Ghiyasvand (2014), "A Corpus-Based Study of Role-Related Factors in Short Rightward Movement in Persian", *Dastur*, No. 10, pp. 163–198.
- Sadeghi, Ali-Ashraf (1993), "On So-Called 'Fake' Verbs in Persian," In *Proceedings of the Seminar*, "Persian Language and the Language of Science", Tehran, Markaz-e Nashr-e Daneshgahi, pp. 236–246.



ارسال: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶

پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۶

doi 10.22034/nf.2026.511628.1394

## ارتباط ویژگی‌های نقشی با مشخصه‌های دستوری در گونه‌محاوره‌ای زبان فارسی

سعید رفیعی خضری\* (استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران)

**چکیده:** زبان در گام نخست به دو گونه گفتاری و نوشتاری تقسیم می‌شود. زبان گفتاری و زبان نوشتاری، هر دو، دو روی سکه زبان‌اند. هر دو این رسانه‌ها نمود یک نظام زبانی (دستور زبان) هستند، اما به کارگیری هر یک در برقراری ارتباط اهل زبان را با مجموعه گسترده‌ای از انتخاب‌ها روبه‌رو می‌کند، انتخاب‌هایی که موجب شکل‌گیری الگوهای نظام‌مند در کاربرد دستور زبان می‌شوند. مطالعه صورت‌ها، ساختارها و مقولات دستوری در قالب این الگوها کافی نیست. این‌ها حکایت از انتخاب‌هایی دارند که در دستور زبان موجودند. باید بدانیم که چطور این انتخاب‌ها در موقعیت‌های گوناگون در خلق کلام به کار می‌روند. ظهور این موقعیت‌ها را می‌توان در گونه‌های زبانی، در گونه‌های کاربردی (گونه‌هایی که وابسته به شرایط و اهداف ارتباطی‌اند) و در مقیاسی کوچک‌تر، در گونه‌های گویشی (گونه‌هایی که وابسته به گروه‌های جمعیت‌شناختی، منطقه‌ای یا جغرافیایی‌اند) جست‌وجو کرد. گونه محاوره‌ای زبان یکی از گونه‌های کاربردی زبان گفتاری است که فی‌نفسه درخور توجه جدی است. این گونه زبانی به هیچ‌وجه گونه‌ای «غیرعادی» یا «نامتعارف» نیست. در واقع، این گونه کاربردی رایج‌ترین و روزمره‌ترین گونه زبان است. مشخصه‌های دستوری این گونه کاربردی را می‌توان در ارتباط با ویژگی‌های نقشی، کنشی و ساختاری آن مشخص کرد. از آنجاکه ویژگی‌های نقشی و ویژگی‌هایی هستند که مختص گونه محاوره‌ای‌اند و آن را از سایر گونه‌های کاربردی متمایز می‌کنند، در این مقاله، به ویژگی‌های نقشی گونه محاوره‌ای زبان فارسی اشاره و ارتباط آن‌ها با مشخصه‌های دستوری نشان داده می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** گونه، گونه گفتاری، گونه کاربردی، گونه محاوره‌ای، ویژگی‌های نقشی، مشخصه‌های دستوری.

## ۱. مقدمه

زبانی که سخن‌گویان هرروز آن را به کار می‌برند، به‌طرز قابل‌توجهی، متنوع است. این تنوع را نه تنها در نحوه سخن گفتن سخن‌گویان در مناطق یا گروه‌های اجتماعی گوناگون بلکه در نحوه سخن گفتن فردی آن‌ها می‌توان دید. هیچ سخن‌گویی در همهٔ مواقع و موقعیت‌ها به یک گونه سخن نمی‌گوید. هر سخن‌گو پیوسته در به‌کارگیری زبان برای اهداف گوناگون از گونه‌های متنوعی بهره می‌برد (Wardhaugh & Fuller 2015, p. 5).

این واقعیت که زبان گفتار و زبان نوشتار دو گونهٔ زبان‌اند و سخن‌گویان می‌توانند در به‌کارگیری زبان از گونه‌های کاربردی هر یک از این دو بهره‌مند شوند مطالعهٔ گونه‌ها را پیچیده‌تر می‌کند. درحالی‌که تفاوت‌های میان برخی گونه‌ها (گویی<sup>۱</sup>) از طریق سخن‌گویان و همانندی‌های منطقه‌ای یا اجتماعی آن‌ها شناخته و تعریف می‌شود، درخصوص برخی گونه‌ها (کاربردی<sup>۲</sup>) این امر از طریق بافت کاربردی آن‌ها و در ارتباط مجموعه‌ای از مشخصه‌های زبانی با ساختارهایی خاص صورت می‌گیرد (ibid, p. 52).

گونهٔ محاوره‌ای<sup>۳</sup> زبان یکی از گونه‌های کاربردی زبان گفتاری است که فی‌الذمه درخور توجه جدی است. این گونهٔ کاربردی به‌هیچ‌وجه گونه‌ای «غیرعادی» یا «نامتعارف» نیست. این حکم شامل دستور زبان این گونهٔ کاربردی نیز می‌شود، هرچند در مقایسه با دستور زبان گونه‌های کاربردی زبان نوشتاری (داستان<sup>۴</sup>، روزنامه<sup>۵</sup> و نثر دانشگاهی<sup>۶</sup>)، تا حدودی برچسب غیرعادی و نامتعارف بودن را به جان خریده است (Biber et al. 2021, p. 1032).

گونهٔ محاوره‌ای زبان رایج‌ترین و متداول‌ترین گونهٔ زبانی در ارتباطات بشری شناخته می‌شود و به‌همین دلیل مورد توجه پژوهشگران گوناگونی در حوزه‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و فلسفه قرار گرفته است. این پژوهشگران رویکردهای گوناگونی برای بررسی گونهٔ محاوره‌ای معرفی کرده و توسعه داده‌اند. شناخته‌شده‌ترین این رویکردها رویکرد تحلیل گونهٔ محاوره‌ای<sup>۷</sup> است (Quaglio & Biber 2006, p. 692).

در تحلیل گونهٔ محاوره‌ای، تمرکز بر نقش «گفتگو در تعامل<sup>۸</sup>» است. پژوهشگران در این حوزه با بررسی سازه‌های گونهٔ محاوره‌ای، مانند نوبت‌گیری<sup>۹</sup> (Sacks, Schegloff & Jefferson, 1974)، اصلاح<sup>۱۰</sup> (Schegloff, 1997) و جفت‌های همجوار<sup>۱۱</sup> (Schegloff & Sacks, 1973)، نشان داده‌اند که چطور سخن‌گویان با یکدیگر تعامل می‌کنند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند.

---

1. dialect                      2. register                      3. conversation                      4. fiction                      5. newspaper  
6. academic prose                      7. conversational analysis                      8. talk- in-interaction                      9. turn taking  
10. repair                      11. adjacency pairs

کاربردشناسی از دیگر حوزه‌هایی است که در آن پژوهشگران با پرداختن به نقش «معنی در تعامل»<sup>۱</sup> با تمرکز بر کنش‌های گفتاری<sup>۲</sup> (Austin, 1962; Searl, 1969)، اشارات ضمنی<sup>۳</sup> (Grice, 1975)، ارتباط محاوره‌ای<sup>۴</sup> (Sperber & Wilson, 1986)، رفتار مؤدبانه<sup>۵</sup> (Kasper, 1990) و کاربردشناسی میان‌فرهنگی<sup>۶</sup> (Boxer, 2002)، در شناخت و درک گونه محاوره‌ای سهیم بوده‌اند. مطالعات توصیفی در این حوزه، از بررسی معانی عبارت‌های منفرد گرفته تا سازماندهی کلی محاوره را در بر می‌گیرد. برای مثال، در برخی از مطالعات تمرکز بر نقش‌های کاربردشناختی نشانگرهای کلامی<sup>۷</sup> (Schiffirin, 1987)، عبارت‌های کلیشه‌ای<sup>۸</sup> (Baldwin & Kim, 2010)، عبارت‌شناسی و روال‌های محاوره<sup>۹</sup> (Aijmer, 1996)، و در برخی دیگر، تمرکز بر جریان اطلاعات<sup>۱۰</sup> (Fox & Thompson, 1990)، موضوع و انسجام<sup>۱۱</sup> (Tannen, 1984) است.

پژوهش در خصوص مشخصه‌های دستوری گونه محاوره‌ای، به‌عنوان گونه‌ای کاربردی، کمتر مورد توجه این پژوهشگران قرار گرفته است. مقایسه گونه محاوره‌ای با سایر گونه‌های کاربردی زبان گفتاری (مصاحبه، برنامه‌های تلویزیونی، سخنرانی در همایش‌ها و جز این‌ها) نشان می‌دهد که مشخصه‌های دستوری مختص این گونه کاربردی به همان اندازه متمایزکننده این گونه از سایر گونه‌ها است که ساختار مبادله‌ای<sup>۱۲</sup> و کاربردشناسی تعاملی<sup>۱۳</sup> آن (Quaglio & Biber 2006, p. 693).

در فصل ۱۴ از کتاب *Grammar of Spoken and Written English*، نوشته بیبر و دیگران، به‌طور مفصل، به ویژگی‌های نقشی<sup>۱۴</sup>، کنشی<sup>۱۵</sup> و ساختاری<sup>۱۶</sup> مختص گونه محاوره‌ای در زبان انگلیسی پرداخته و ارتباط آن‌ها با مشخصه‌های دستوری نشان داده شده است. در این بررسی، بند به‌جای جمله بزرگ‌ترین واحد دستوری تجزیه‌پذیر در نظر گرفته شده است (ibid, p. 1033).

در این مقاله، با الگو گرفتن از این بررسی، ضمن معرفی ویژگی‌های نقشی مختص گونه محاوره‌ای زبان فارسی، به ارتباط این ویژگی‌ها با مشخصه‌های دستوری آن پرداخته و از اصطلاح پاره‌گفتار<sup>۱۷</sup>، به‌عنوان واحد دستوری، به‌جای جمله و بند استفاده شده است.

## ۲. ارتباط ویژگی‌های نقشی با مشخصه‌های دستوری

متن‌های گفتاری در فضای‌های کلامی شکل می‌گیرند و قابل درک می‌شوند. فضاهای کلامی را ویژگی‌های زبانی، نقشی، اجتماعی، روان‌شناختی و کاربردشناختی کلام می‌سازند. هریک از این ویژگی‌ها بر تفسیر هر پاره‌ای از زبان در کاربرد واقعی آن تأثیر می‌گذارد (Biber et al. 2021).

- |                                |                                |  |                             |
|--------------------------------|--------------------------------|--|-----------------------------|
| 1. meaning-in-interaction      | 2. speech acts                 | 3. implicatures                              | 4. conversational relevance |
| 5. politeness                  | 6. cross-cultural pragmatics   | 7. pragmatic functional of discourse markers |                             |
| 8. formulaic expressions       |                                | 9. conversational routines and phraseology   |                             |
| 10. information flow           | 11. topic and cohesion         | 12. exchange structure                       |                             |
| 13. interactive pragmatics     | 14. functional characteristics | 15. performance characteristics              |                             |
| 16. structural characteristics | 17. utterance                  |  |                             |

در این بخش، با معرفی ویژگی‌های نقشی گونه‌محاوره‌ای زبان فارسی، مشخصه‌های دستوری‌ای بازشناخته می‌شوند که با این ویژگی‌ها ارتباط دارند. برخی از این مشخصه‌ها با بیش از یک ویژگی نقشی ارتباط دارند که با مثال‌هایی به آن‌ها اشاره خواهد شد. مثال‌ها از گونه‌محاوره‌ای فارسی گفتاری در تهران گرفته شده و در مقابل هر مثال صورت نوشتاری آن‌ها نیز داخل پرانتز داده شده است. ویژگی‌های نقشی گونه‌محاوره‌ای عبارت‌اند از:

- گونه‌محاوره‌ای رسانه‌ای گفتاری است؛
- گونه‌محاوره‌ای در بافتی مشترک شکل می‌گیرد؛
- در گونه‌محاوره‌ای، معنی بسط نمی‌یابد؛
- گونه‌محاوره‌ای تعاملی است؛
- گونه‌محاوره‌ای محلی برای نگرش‌ها و طرز تلقی‌ها است؛
- گونه‌محاوره‌ای در زمان واقعی رخ می‌دهد؛
- در گونه‌محاوره‌ای، مجموعه‌ای از زبانزدها و عبارت‌های کلیشه‌ای به کار می‌رود.

#### ۱-۲. گونه‌محاوره‌ای رسانه‌ای گفتاری است

گونه‌محاوره‌ای در زبان گفتاری و از طریق مجرای شفاهی - شنیداری<sup>۱</sup> صورت می‌گیرد. در ثبت گونه‌محاوره‌ای به شکل نوشتاری، برخی اطلاعات زبرزنجیری و آوایی از دست می‌رود. به همین دلیل، ارائه‌رخدادهای شنیداری پیچیده کلام گفتاری در گونه‌محاوره‌ای امکان‌پذیر نیست. در بهترین حالت، مشخصه‌های دستوری زیر قابل انعکاس است:

- واحدهای نواخت، نواخت هسته‌ای و درجات گوناگون تکیه؛
- درجات گوناگون مکث؛
- مشخصه‌های فرازبانی، مانند ضرب و بلندی صدا؛
- کیفیت صدا، مانند نجوا و صدای تنفس.

در میان این مشخصه‌ها، پدیده‌های مکث و زبرزنجیری در انتقال تمایزات دستوری بسیار مهم‌اند. استفاده از ابزارهای مربوط به خط، مانند علامت سؤال، نمی‌توانند نشانه‌های آهنگ و تکیه را جبران کنند. برای مثال، در پاره‌گفتار زیر: (در مثال‌ها سه نقطه نشانه مکث است).

بِت گفتم چی گُف... نگفتم؟ (به تو گفتم او چه چیزی گفت... نگفتم؟)

هر چند علامت سؤال احتمال خیزان بودن آهنگ این پاره‌گفتار را افزایش می‌دهد، اما خیزان یا افتان بودن آهنگ نمی‌تواند معانی متفاوت آن را نشان بدهد، اینکه «باید می‌گفته است و نگفته» یا «اگر نگفته است بگوید». یا در پاره‌گفتار زیر:

یکی از دوستانم باآمون می‌آد... علی (یکی از دوستانم با ما می‌آید... علی)

نقش اسم پایانی («علی») نامشخص است. آیا حالت ندایی دارد یا بدل است؟ قطعاً انعکاس مکث و آهنگ در شکل نوشتاری این پاره‌گفتار می‌توانست به این ابهام پایان دهد. البته، با دقت در ساختار اطلاعی این پاره‌گفتار هم می‌توان دریافت که «علی» اسم مخاطب سخن‌گو نیست و اسم دوستی است که قرار است با آن‌ها بیاید.

## ۲-۲. گونه‌ی محاوره‌ای در بافتی مشترک شکل می‌گیرد

محاوره نوعاً در تعامل چهره‌به‌چهره با دیگران انجام می‌شود. سخن‌گویان معمولاً زمینه‌های مشترک بسیاری با هم دارند، زمینه‌هایی که برخاسته از شناختی اجتماعی، فرهنگی و نهادی شده است. این بافت مشترک اغلب، از نظر زبانی، به ساده‌سازی ساختارهای دستوری می‌انجامد و بسامد بالای ضمائر (به‌ویژه اول‌شخص و دوم‌شخص) در مقابل بسامد پایین اسامی، بسامد بالای حذف‌ها، کاربرد صورت‌های جانشین<sup>۲</sup>، اسامی اشاره<sup>۳</sup>، بندهای ناکامل یا سازه‌های ناپیوسته<sup>۴</sup> و افزوده‌ها<sup>۵</sup> را در پی دارد.

- ضمائر اول‌شخص و دوم‌شخص (به‌ویژه «من» و «تو») در محاوره رواج فراوانی دارند و مستقیماً به مشارکین در امر ارتباط اشاره می‌کنند. برای مثال، در محاوره‌ی زیر، میان سخن‌گوی (الف) و (ب)، دو دوست، کاربرد این مشخصه دیده می‌شود:

الف. من دیروز از صُب تا ظُر منتظر تلفن تو بودم (من دیروز از صبح تا ظهر منتظر تلفن تو بودم).

ب. وای شرمنده... اصن من یادم رف به تو زنگ بزئم... بسکه سرم شلوغ بود (وای شرمنده... اصلاً من یادم رفت به تو زنگ بزئم... از بسکه سرم شلوغ بود).

- با کاربرد ضمائر شخصی (که تا حد زیادی رایج‌ترین طبقه‌ی ضمائر در محاوره‌اند)، به‌طور معمول، فرض بر این است که بافت مشترک مرجع ضمائر را مشخص می‌کند. برای مثال، در محاوره‌ی زیر، مشارکین می‌دانند که مرجع ضمائر («او» و «آن‌ها») چه کسانی‌اند:

الف. من پَلخَره... اون دیروز... تو دانشگا دیدم (من بالاخره... او را دیروز... توی دانشگاه دیدم).

ب. شوخی می‌کنی... مگ تو نگفتی... اون انصراف داده (شوخی می‌کنی... مگر تو نگفتی که... او انصراف داده است).

الف. آره... باور نمی‌کنی... او نا با هم بودن (آره گفتیم... اما باور نمی‌کنی... اگر بگویم آن‌ها با هم بودند).

ب. نه!

1. ellipses  
2. substitute pro-forms

3. deictics  
5. inserts

- بافت مشترک همچنین حذف‌ها و استفاده از صورت‌های جانشین را در گونه‌ی محاوره‌ای به همراه دارد. برای مثال، در محاوره‌ی فوق، واژه‌های «از»، «گفتم»، «که»، «اما»، «اگر» و «بگویم» حذف شده‌اند. یا در مثال زیر:

الف. **فک می‌کنی بتونی امشب... اینجا بمونی؟** (آیا تو فکر می‌کنی بتوانی امشب اینجا بمانی؟)  
ب. نه... (نه فکر نمی‌کنم بتوانم امشب اینجا بمانم).

در پاره‌گفتار اول، نشانه‌ی پرسش (آیا) و ضمیر دوم‌شخص مفرد (تو) و اسم اشاره (اینجا) و در پاره‌گفتار دوم، (فکر نمی‌کنم بتوانم امشب اینجا بمانم) حذف شده‌اند، البته، در این پاره‌گفتار، مشخصه‌ی حذف را می‌توانیم به مشخصه‌ی بند ناکامل هم تعبیر کنیم. در محاوره‌ی زیر که در یک فروشگاه صورت گرفته است:

الف. این... خیلی پت می‌آد (این... خیلی به تو می‌آید «با تکیه بر خیلی»).

ب. می‌شه اون قبلی... به بار دیگه بپوشی (می‌شود آن لباس قبلی را... یک بار دیگر بپوشی).

سخن‌گوی (الف) ضمیر اشاره «این» را جانشین نوع لباسی (ژاکت آبی) کرده که دوستش (نفر سوم) پوشیده است. سخن‌گوی (ب) یکی دیگر از مشارکین ضمیر اشاره «آن» را جانشین نوع لباس دیگری (ژاکت قرمز) کرده که دوستشان قبلاً پوشیده بوده است.

- ویژگی بافت مشترک با کاربرد اسامی یا صفت اشاره نیز ارتباط دارد که در گونه‌ی محاوره‌ای بسیار رایج است. برای مثال، در محاوره‌ی زیر، که در یک جشن تولد میان چهار سخن‌گو رخ داده است، کاربرد این مشخصه دیده می‌شود:

الف. این کیک... خودت پختی؟ (این کیک را خودت پخته‌ای؟)

ب. معلومه که اون خودم پختم... تاز این شم هم خودم دژس کردم (معلوم است که آن را خودم پخته‌ام... تازه این شمع را هم خودم درست کرده‌ام).

پ. نه بابا... از این کارام بلد بودی ما نمی‌دونسیم؟ (نه بابا... از این کارها هم بلد بودی و ما نمی‌دانستیم؟)

ت. تاز کجاش دیدی (تازه کجایش را دیده‌ای «عبارت کلیشه‌ای»).

- استفاده از بندهای ناکامل یا سازه‌های ناپیوسته، هرچند در گونه‌های نوشتاری در عنوان‌ها یا فهرست‌ها مرسوم است، اما در گونه‌ی محاوره‌ای، با توجه به ویژگی بافت مشترک، کاربرد آن‌ها بسیار فراگیرتر و متنوع‌تر است. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، برخی از این مشخصه‌ها را می‌توان به مشخصه‌های دیگری هم تعبیر کرد. برای مثال، بندهای ناکامل یا سازه‌های ناپیوسته را حذف هم می‌توان قلمداد کرد. در محاوره‌ی زیر بین دو برادر:

الف. راسی دیروز رفتی... کارم طول کشید... حالا... چطو بود؟ (راستی دیروز رفتی به مامان سر بزنی... کارم

طول کشید نتوانستم بیایم... حالا مامان چطور بود؟)

ب. همیشه همین می‌گی... (همیشه همین را می‌گویی که می‌خواستی بیایی... اما کارت طول کشید).

الف. به جون داداش... این بار... (به جان داداش... این بار راستش را گفتم)

ب. به جون خودت... چرا از من مایه می‌ذاری (به جان خودت «زبانزد»... چرا از من مایه می‌گذاری «عبارت کلیشه‌ای»).

در پاره‌گفتارهای سخن‌گوی (الف)، «راستی دیروز رفتی» و «کارم طول کشید» و در نوبت بعد، «این بار» و در پاره‌گفتار سخن‌گوی (ب)، «همیشه همین می‌گی» شاهد کاربرد مشخصه‌های بند ناکامل و در پاره‌گفتار «حالا... چطو بود؟»، شاهد کاربرد مشخصه حذف هستیم.

- در گونه محاوره‌ای، به دلیل ویژگی بافت مشترک، استفاده از افزوده‌ها نیز بسیار رایج است. عوامل مکانی و زمانی در تفسیر افزوده‌ها بسیار اهمیت دارند. ممکن است این سازه‌ها در ادامه اعمال غیرکلامی یا کلامی به کار روند. برای مثال، در محاوره‌های فوق، «نه بابا»، «تازه»، «وای»، «راستی» و جزاین‌ها افزوده هستند. در محاوره زیر:

الف. میری اونجا... نگی... (میروی آنجا... نگویی که این را من گفتم).

ب. باشه... چیزی نمی‌گم... حواسم هس (باشد... چیزی نمی‌گویم... حواسم هست).

پ. خُب... مثلاً... حالا چطو می‌شه بگه... (خوب... مثلاً... حالا چطور می‌شود اگر بگوید).

الف. راسی... نگفتم... دیروز کی دیدم (راستی... نگفتم... دیروز چه کسی را دیدم).

در پاره‌گفتار «نگی»، شاهد کاربرد مشخصه بند ناکامل هستیم «نگویی که این را من گفتم» و در ادامه، واژه‌های «باشه»، «خُب»، «راسی» نیز از افزوده‌ها هستند. در پایان هم سخن‌گوی (الف) با گفتن این پاره‌گفتار می‌خواهد ذهن دوستانش را منحرف کند تا آن‌ها دیگر به موضوع قبلی و اینکه او چه گفته است فکر نکنند.

### ۳-۲. در گونه محاوره‌ای، معنی بسط نمی‌یابد

- در گونه محاوره‌ای، به دلیل مشترک بودن بافت، از بسط واژگانی و نحوی پرهیز می‌شود و به تبع آن معنی نیز بسط نمی‌یابد. کاربرد واژه‌های نقشی یا دستوری (به‌ویژه ضمائر) در مقایسه با واژه‌های قاموسی یا واژگانی بیشتر است. در این گونه کاربردی، گروه‌ها کوتاه‌اند. بسط نیافتن معنی، بیشتر، در گروه اسمی رخ می‌دهد. سخن‌گویان در گونه محاوره‌ای، از ضمائر بیشترین استفاده را می‌کنند. همین امر، اغلب، گروه اسمی را تا حد یک واژه تک‌هجابی ساده کوتاه می‌کند. برای مثال، در محاوره زیر، میان دو دوست، کاربرد این مشخصه‌ها دیده می‌شود:

الف. توفک می‌کنی بتونی فردا با من بیای؟ (تو فکر می‌کنی بتوانی فردا با من بیایی)

ب. نه... مگه اون نمی‌آد؟ (نه من نمی‌توانم با تو بیایم... مگر او با تو نمی‌آید)

الف. اون... نه... می‌گه... کار داره (او... نه او با من نمی‌آید... می‌گوید فردا کار دارد).

- در گونه محاوره‌ای، به دلیل بسط نیافتن معنی، از گروه‌های اسمی‌ای که در ساختار آن‌ها متمم‌ها و توصیف‌کننده‌ها به کار رفته باشند کمتر استفاده می‌شود و در مقایسه با سایر گونه‌های

کاربردی در گونه محاوره‌ای، به‌ندرت، از بندهای موصولی، وابسته‌های اسمی و صفت‌های نسبی استفاده می‌شود، در مقابل، از افعال و قیود بیشتر. در تمام مثال‌های قبلی، در بخش «۲-۱» و «۲-۲»، پرهیز از بسط واژگانی و نحوی و به‌تبع آن بسط نیافتن معنی به‌خوبی مشهود است.

#### ۲-۴. گونه محاوره‌ای تعاملی است

- محاوره میان دو یا چند سخن‌گو، به‌طور مشترک، ساخته می‌شود. سخن‌گویان از طریق محاوره، با یکدیگر تعامل برقرار می‌کنند و متناسب با تبادل در حال انجام به انتخاب‌هایی در خلق کلام مبادرت می‌کنند که در بسامد بالای کاربرد چند مشخصه منعکس می‌شود. بسامد بالای کاربرد ضمائر اول شخص و دوم شخص یکی از این مشخصه‌ها است که قبلاً در بخش «۲-۲» به آن اشاره شد. بسامد بالای کاربرد نفی از دیگر مشخصه‌های تعاملی گونه محاوره‌ای است. برای مثال، در محاوره زیر، کاربرد این مشخصه دیده می‌شود:

الف. من نمی‌دونم باید چیکار کنم... تو راضی شی (من نمی‌دانم باید چه کاری انجام دهم تا تو راضی شوی).  
ب. نمی‌خاد کاری بکنی... توقف... حرف نزن (نمی‌خواهد تو کاری انجام دهی... توقف بهتر است حرف نزنی).  
الف. نمی‌شه هیچی نگف (نمی‌شود هیچ چیزی نگفت).  
ب. چرا نمی‌شه... اگه چیزی نگه نمی‌کن لالی (چرا نمی‌شود چیزی نگفت... اگر چیزی نگویی نمی‌گویند که لالی «عبارت کلیشه‌ای»).

- تعاملی بودن باعث می‌شود تا توالی سؤال و جواب در گونه محاوره‌ای بسیار معمول باشد. پاره‌گفتارهای سؤالی به گونه‌ای هستند که مخاطب را به دادن جواب تحریک و ترغیب می‌کنند. به سخن دیگر، مخاطب برای برقراری تعامل، مجبور به دادن پاسخ است. برخی از سؤال‌ها به صورت بند ناکامل اند. این گونه سؤال‌ها نقش مهمی در ماهیت تعاملی گونه محاوره‌ای دارند. سؤالی‌های کوتاه هم که برای گرفتن تأیید از مخاطب به کار می‌روند بسامد قابل توجهی در گونه محاوره‌ای دارند. برای مثال، در محاوره زیر میان دو دوست که قرار است یکی برای ضمانت دیگری به بانک برود کاربرد این مشخصه‌ها دیده می‌شود:

الف. کارت ملی می‌خاد؟ (کارت ملی هم می‌خواهد؟)  
ب. ...آوردی دیگه... مگه نه؟ (کارت ملی خودت را آورده‌ای دیگر... مگر نیوردی؟)  
الف. آره... چقد... طول می‌کشه؟ (آره آورده‌ام چقدر این کار طول می‌کشد؟)  
ب. معلوم نمی‌کنه... چن تا فرم پر می‌کنی... (معلوم نمی‌کند (نشانه نفی) چقدر طول می‌کشد... چند تا فرم را پر می‌کنی و...)  
الف. ... انگشم می‌زنیم؟... از جوهری شدن... خیلی شاکیم (اثر انگشت هم می‌گیرند... از جوهری شدن انگشت خیلی شاکمی هستم).  
ب. حتماً... می‌گیرن... سخ نگیر (حتماً اثر انگشت هم می‌گیرند... سخت نگیر (زبانزد)).

- از مشخصه‌های دیگری که مخاطب را به تعامل وامی دارند می‌توان به سلام و علیک‌ها و احوالپرسی‌ها، جواب‌های کوتاه، پاره‌گفتارهای امری و واژه‌هایی اشاره کرد که در انتهای پاره‌گفتارهای سؤالی به کار می‌روند. در محاوره زیر، کاربرد این مشخصه‌ها مشهود است:

- الف. سلام... صُـب بخیر (سلام... صبح شما به خیر باشد).  
ب. سلام به رو ماهت... خوبی؟ (سلام به روی ماه شما... خوب هستید؟)  
الف. ای... (ای... بد نیستم).  
ب. صُـبونه خوردی؟ (صبحانه خورده‌اید).  
الف. صُـبونه کُـجا بود... نه (صبحانه کجا بود «کجا بودن عبارت کلیشه‌ای»... نه هنوز نخورده‌ام (نشانه نفی)).  
ب. بریم صُـبونه بخوریم... منم نخوردم (برویم صبحانه بخوریم من هم صبحانه نخورده‌ام).  
الف. کُـجا؟... (کجا برویم صبحانه بخوریم).  
ب. همین پایین... به قوه‌خونس (همین پایین اداره یک قهوه‌خانه است).

- استفاده از واژه‌های ندایی برای جلب توجه و برقراری بهتر تعامل، در گونه محاوره‌ای متداول است. این واژه‌ها افزون بر نقش پیش‌برندگی تعامل، نقش نگرشی دارند و طرز برخورد را نشان می‌دهند. برای مثال، در محاوره زیر، کاربرد این واژه‌ها به چشم می‌خورد:

- الف. عزیزم... بذار به کمی از ماجرا بگذره... خودم بش می‌گم (عزیزم «ندا»... بگذار یک کمی از ماجرا بگذرد... من خودم به او خواهم گفت).  
ب. احمد... تو اون دُفم همین گُفتی (احمد «ندا»... تو آن دفعه هم همین را گُفتی).  
الف. کُـدوم دُفه... مینا (کدام دفعه... مینا «ندا»...)  
ب. اصـ و لَش کن جیگرم... من خودم به جوری بش می‌گم (اصلاً و لَش کن جگرم «ندا»... من خودم یک جوری به او می‌گویم).  
الف. ببین مینا... بچه... تو چرا ساکت نمی‌شی؟ (ببین مینا «ندا»... بچه «ندا»، خطاب به بچه... تو چرا ساکت نمی‌شوی؟ (نشانه نفی))  
ب. !... به بچه چیکا داری؟ (! «افزوده»... به بچه چکار داری؟)

## ۲-۵. گونه محاوره‌ای محلی برای نگرش‌ها و طرز تلقی‌ها است

- سخن‌گویان در محاوره، در درجه اول، به احساسات، نگرش‌ها، طرز تلقی‌ها و برآورد احتمالات توجه می‌کنند. بسیاری از مشخصه‌های دستوری متداول، مانند افعال کمکی، بندهای متممی و قیود، ناظر بر همین ویژگی نقشی گونه محاوره‌ای هستند. در کنش‌های گفتاری، مانند درخواست‌ها، سلام و احوالپرسی‌ها، پیشنهادها و عذرخواهی‌ها، محاوره با اهداف احترام‌آمیز و مؤدبانه بودن صورت می‌گیرد. برخی از افزوده‌ها، مانند «متشکرم»، «از شما ممنونم»، «لطفاً»، «متأسفم» و جزاین‌ها نقشی کلیشه‌ای در مؤدبانه بودن محاوره ایفا می‌کنند. واژه‌های ندایی، مانند «سرکار»، «سرکار عالی»، «جناب‌عالی»، «آقا»، «خانم» و جزاین‌ها در احترام‌آمیز بودن گونه محاوره‌ای زبان فارسی نقش پررنگی دارند. گاهی

استفاده از پاره‌گفتار «اجازه می‌دی» به جای ضمیر «تو» یا «شما» عبارتی کلیشه‌ای برای مؤدبانه کردن محاوره است. البته، صورت‌های غیر مؤدبانه، ناسزاها و شکل خاص برخی از پاره‌گفتارهای امری نیز در محاوره وجود دارند که آن‌ها نیز نشان‌دهنده نگرش و طرز تلقی سخن‌گویان هستند.

- در محاوره، همچنین، مشخصه‌هایی وجود دارند که طیف وسیعی از نگرش‌ها را نشان می‌دهند: واژه‌های محبت‌آمیز، مانند «جانم»، «عزیزم»، «امیدم»، «عشقم»، «عمرم»...؛ عبارت‌ها یا پاره‌گفتارهای تعجبی، مانند «آه»، «اوه»، «وای»، «نه بابا»، «خدای من»، «راستی»، «عجب»، «چقدر عالی»، «خوش به حالت»، «بدا به حالت»...؛ برخی صفت‌ها و قیدها، مانند «خوب»، «بد»، «خوشگل»، «قشنگ»، «نازنین»، «واقعاً» یا «درواقع»، «عملاً یا درعمل»، «به‌راستی»، «به‌درستی» و جز این‌ها. برای مثال، در محاوره زیر، برخی از این مشخصه‌ها دیده می‌شوند:

الف. واقعاً دوستش داری؟ (واقعاً دوستش داری؟)

ب. پسر خوبیه... (پسر خوبی است).

الف. اجازه بده... خوب بودن... کافی نیست... باید دید در عمل چقدر مرده حلاجیه (اجازه بدهید... خوب بودن تنها کافی نیست (نشانه نفی)... باید دید در عمل چقدر مرده حلاجیه (عبارت کلیشه‌ای)).

ب. خُب... حالا سرکار عالی نمی‌خاد فلسفه بیافی (خوب... حالا سرکار عالی نمی‌خواهد (نشانه نفی) فلسفه بیافی (عبارت کلیشه‌ای)).

الف. تازه... خوش تیپم که نیس (تازه... خوش تیپ هم که نیست (نشانه نفی)).

ب. اوه... واقعاً تو اون چچور پسری تصور کردی؟ (اوه... واقعاً تو او را چه جور پسری تصور کرده‌ای)

الف. عزیزم... اون پسری نیس که به دردت بخوره (عزیزم... او پسری نیست (نشانه نفی) که به درد تو بخورد (عبارت کلیشه‌ای)).

ب. من نمی‌دونم... رو چه حسابی... این حرف می‌زنی (من نمی‌دانم (نشانه نفی)... تو رو چه حسابی (عبارت کلیشه‌ای) این حرف را می‌زنی).

الف. من می‌تونم کمکت کنم (من می‌تونم به تو کمک کنم).

ب. از لطف شما ممنون... لازم نکرده (از لطف شما ممنونم... لازم نکرده است (عبارت کلیشه‌ای)).

## ۶-۲. گونه محاوره‌ای در زمان واقعی رخ می‌دهد

در گونه محاوره‌ای، سخن‌گویان باید در زمان واقعی، در حداقل زمان، به خلق کلام مبادرت کنند. برای اینکه چه چیزی قرار است گفته شود، زمان اندکی وجود دارد و امکان برنامه‌ریزی و ویرایش آن وجود ندارد. این تولید خلق الساعه زبان سخن‌گو را تحت فشار می‌گذارد. مشخصه‌هایی وجود دارند که بازتاب‌دهنده این ویژگی نقشی گونه محاوره‌ای اند.

- گونه محاوره‌ای، اغلب، ناروان<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد. مشخصه‌هایی نظیر مکث‌ها، درنگ‌ها، تردیدها و تکرارها به این امر دامن می‌زنند، اما کاملاً طبیعی است که در جریان محاوره، سخن‌گو مکث کند، تردید به

خود راه دهد و به تکرار آنچه گفته است مبادرت کند، به‌ویژه در جاهایی که برای برنامه‌ریزی درخصوص آنچه می‌خواهد بگوید نیاز به زمان بیشتری داشته باشد. برای مثال، در محاوره زیر، همه این مشخصه‌ها در آنچه سخن‌گوی (الف) می‌گوید دیده می‌شود. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، سه نقطه نشانه مکث و تردید است.

**الف.** من... من اون بالا... اون بالا دست‌وپام گم کرده... برای یه لحظه یادم زف چی می‌خام بگم... (من... من آن بالا «روی سن» حذف شده است) آن بالا (تکرار شده است) دست‌وپای خودم را گم کرده بودم «عبارت کلیشه‌ای»... برای یک لحظه یادم رفت چه می‌خواهم بگویم).  
**ب.** این ممکنه برای همه پیش بیاد (این ضمیر اشاره است که به جای کل پاره‌گفتار بالا آمده است) ممکن است برای همه پیش بیاید).

**الف.** آره... اما می‌دونی... این اولین بار... آره این اولین باری نبود که من می‌خاسم در این باره حرف بزنم... (آره افزوده است)... اما شما می‌دانید که (حذف شده است)... این اولین بار... آره این اولین بار (تکرار شده است) نبود که من می‌خواستم در این باره (مرجع ضمیر یا اسم اشاره برای مشارکین معلوم است) حرف بزنم).  
**ب.** اوم... شاید جَوّ... جَوّ مناسبی نبوده... (اوم افزوده)... شاید (نشانه نگرش) جَوّ «سالن» حذف شده است)... جَوّ (تکرار شده است) مناسبی نبوده است).  
**الف.** اِره... نه... اتفاقاً همه... همه تقریباً اهل فن بودن (افزوده)... نه (نشانه نفی)... اِره... اتفاقاً (نشانه نگرش) همه... همه (تکرار) تقریباً (نشانه نگرش) اهل فن بودند «عبارت کلیشه‌ای»).

- گاهی، سخن‌گویان در میان آنچه در حال گفتن آن هستند متوقف می‌شوند و با اصلاح آن، دوباره آن را تکرار می‌کنند. برای مثال، در محاوره زیر، سخن‌گوی (ب) در شروع پاره‌گفتار، به اصلاح آنچه قبلاً گفته اقدام و صورت اصلاح‌شده آن را دوباره تکرار می‌کند:

**الف.** خوردن یعنی چیزا برات خوب نیس (خوردن بعضی چیزها برای تو خوب نیست (نشانه نفی)).  
**ب.** چیزایی که برام خوب نیس... خوردن چیزایی که برام خوب نیس... رو مُخمه (چیزهایی که برای من خوب نیست (نشانه نفی)... خوردن چیزهایی که برای من خوب نیست... رو مُخمه «عبارت کلیشه‌ای»).

- برای صرفه‌جویی در انرژی و زمان، سخن‌گویان معمولاً با استفاده از انواع حذف‌ها (واکه‌ها و همخوان‌ها) در ساحت آوایی، و مخفف‌سازی‌ها در ساحت صرفی، به فرایند کوتاه کردن پاره‌گفتار مبادرت می‌کنند. برای مثال، در محاوره زیر، حذف صامت پایانی و مخفف‌سازی در گروه فعلی را می‌بینیم:

**الف.** اگه دس به این کار زدی نزدی (اگر دست به این کار زدی نزدی «عبارت کلیشه‌ای یا زبانزد»)  
**ب.** این کار همون کاریس... همون کاریس... اصرار داشتی انجامش بدم (این صفت اشاره) همان کاری است... همان کاری است (تکرار، مخفف‌سازی، حذف) که (حذف شده است) تو اصرار داشتی من انجام بدهم).

- رخ دادن گونه محاوره‌ای در زمان واقعی، سخن‌گویان را از به‌کارگیری مجموعه معتناهایی از امکانات دستوری و واژگانی باز می‌دارد. در نتیجه، آن‌ها به شدت به عبارت‌های متداول و تکراری متوسل می‌شوند که به راحتی قابل دسترس هستند. سخن‌گویان در میان مقوله‌های نحوی، از افعال

کمکی گرفته تا وابسته‌ها، قیود و افعال واژگانی، به‌تناوب، از فهرست بسته‌ای استفاده می‌کنند. برای مثال، در محاوره زیر، استفاده از افعال کمکی پرتکرار دیده می‌شود:

- الف. مامان می‌خوام امشب... برم سینما (مامان (ندا) من می‌خواهم (از افعال کمکی پرتکرار) امشب... به سینما بروم).  
ب. امشب نمی‌تونی بری سینما... مهمون داریم (تو امشب نمی‌توانی (از افعال کمکی پرتکرار، نشانه نفی) به سینما بروی... مهمان داریم).  
الف. ولی... من حتماً باید برم... (ولی (از حروف ربط پرتکرار)... من حتماً (از قیود پرتکرار) باید (از افعال کمکی پرتکرار) بروم («به سینما» حذف شده است، بند ناکامل)).  
ب. می‌شه تمومش کنی (می‌شود (افعال کمکی پرتکرار) این بحث را (حذف شده است) تمام کنی).

#### ۷-۲. در گونه محاوره‌ای، مجموعه‌ای از زبانزدها و عبارات‌های کلیشه‌ای به کار می‌رود

محاوره، معمولاً در فضایی صمیمی و غیررسمی، میان دو یا چند سخن‌گو شکل می‌گیرد و همان‌گونه که قبلاً گفته شد، این سخن‌گویان زمینه‌های مشترک بسیاری با هم دارند، زمینه‌هایی که برخاسته از شناختی اجتماعی، فرهنگی و نهادی شده است. این ویژگی با مشخصه‌هایی نظیر صورت‌های مخفف، بندهای ناکامل، مقوله‌های نحوی پرتکرار و جزاین‌ها ارتباط برقرار می‌کند که در بخش‌های قبل به آن‌ها پرداخته شد. اما افزون‌براین‌ها، در گونه محاوره‌ای، مجموعه‌ای از زبانزدها<sup>۱</sup> و عبارات‌های کلیشه‌ای به کار می‌رود که در مثال‌های قبلی به برخی از آن‌ها در قالب عبارات‌های کلیشه‌ای، مانند «دست به کاری زدن»، «رو مُخ کسی بودن»، «اهل فن بودن»، «دست‌وپای خود را گم کردن»، «لازم نکرده» و جز این‌ها اشاره شد. در قالب زبانزدها هم برای نمونه، می‌توان به «حرف نداره»، «شیطونه می‌گه»، «بی‌خیال»، «برو بابا»، «مُفت گروه»، «نوک زیونمه» و جز این‌ها اشاره کرد. زبانزدها و عبارات‌های کلیشه‌ای از انواع واحدهای چندواژه‌ای<sup>۲</sup> هستند.

واحدهای چندواژه‌ای واحدهایی واژگانی هستند که از توالی دو یا بیشتر از دو واژه ساخته می‌شوند و به‌لحاظ واژگانی، نحوی، معنایی، کاربردشناختی و آماری نسبت به مؤلفه‌های پایه در عناصر سازنده خود بانشان<sup>۳</sup> هستند. این واحدها بخش قابل‌توجهی از واژگان زبان را به خود اختصاص می‌دهند و ترکیباتی متداول و تکراری در زبان روزمره‌اند و با توجه به ترکیب آزاد واژه‌ها در آن‌ها، ویژگی‌های صوری و نقشی منحصر به فردی پیدا می‌کنند (رفیعی خضری، ۱۳۹۴).

برای مثال، در محاوره غیررسمی زیر، میان دو دوست، کاربرد تعدادی از این زبانزدها دیده می‌شود:

- الف. چیزی که خریدی مُف گروه (چیزی را که تو خریده‌ای مفت گران است).  
ب. فک می‌کنی... حرف نداره (تو فکر می‌کنی مفت گران است حرف ندارد).

1. catchphrase

2. multi-word expressions

۳. نگارنده معادل «بانشان» را برای اصطلاح marked به معادل «نشان‌دار» ترجیح می‌دهد، زیرا با معادل «بی‌نشان» برای اصطلاح unmarked تقابل صوری می‌سازد و یادگیری آن آسان‌تر می‌شود.

الف. نه بابا... راس می‌گی (نه بابا... راست می‌گویی).

ب. بی‌خیال... ما رو گرفت (بی‌خیال... ما را گرفته‌ای).

یا در محاوره زیر، میان یک زن و شوهر، که نسبت به محاوره قبلی تا حدودی رسمی‌تر است، نیز کاربرد تعدادی از این زبانزدها دیده می‌شود:

- الف. رستورانی که می‌خوام ببرم... حرف نداره (رستورانی که من می‌خواهم تو را به آنجا ببرم حرف ندارد).  
ب. خبریه! (زبانزد «یعنی: چه خبر شده که می‌خواهی از این دست و دل بازی‌ها به خرج دهی»)  
الف. شیرینیه کار جدید... (شیرینی به مناسبت پیدا کردن کار جدید است).  
ب. من به همین چلوکبابی سرکوپم راضیم (من به همین چلوکبابی سر کوچه هم راضی هستم).  
الف. چه حرفی می‌زنی... مگه می‌شه... جنگی حاضر شو (این چه حرفی که تو می‌زنی... مگر می‌شود (زبانزد «یعنی: اصلاً امکان ندارد»)) جنگی (زبانزد «یعنی: با سرعت هرچه تمام‌تر»)) حاضر شوید).  
ب. حالا... نمی‌شه بگی گُجا می‌ریم... دلم آب شد (حالا (افزوده)... نمی‌شود (نشانه نقی) بگویی کجا (صورت جانشین برای اسم رستوران) می‌رویم... دل من آب شد (عبارت کلیشه‌ای «دل کسی آب شدن، یعنی بی‌تاب و بی‌طاقت شدن کسی»)).  
الف. مزّش می‌ره (مزّه آن از بین می‌رود، عبارت کلیشه‌ای «مزّه چیزی از بین رفتن، یعنی لذت خود را از دست دادن»).

### ۳. نتیجه‌گیری

در تحلیل گونه محاوره‌ای، معمولاً، به ساختار مبادله‌ای و سازمان‌بندی کلی آن پرداخته می‌شود. در این مقاله، به ویژگی‌هایی پرداخته شد که می‌توان آن‌ها را خاص گونه محاوره‌ای در نظر گرفت، زیرا در مقایسه با سایر گونه‌های کاربردی، بیشتر در گونه محاوره‌ای متداول هستند. نشان داده شد که برخی از این ویژگی‌ها (ناروانی، شروع‌های اشتباه، درنگ‌ها...) اساساً مختص گونه محاوره‌ای زبان‌اند، زیرا این گونه کاربردی رسانه‌ای گفتاری است. به ویژگی‌های نقشی گونه محاوره‌ای (بافت مشترک بودن، در زمان واقعی رخ دادن، تعاملی بودن، بسط معنایی نیافتن...) اشاره و نشان داده شد که این ویژگی‌ها با مشخصه‌های دستوری، با اهداف ارتباطی و با موقعیت‌های خاص گونه محاوره‌ای ارتباط‌های کلامی مستحکمی دارند. پژوهش هرچه بهتر و گسترده‌تر در خصوص مشخصه‌های دستوری گونه محاوره‌ای و اساساً زبان گفتاری فارسی نیازمند پیکره‌ای از این گونه زبانی است.

### منابع

رفیعی خضری، سعید (۱۳۹۴) «رده‌شناسی واحدهای چندواژه‌ای در زبان فارسی»، در مجموعه مقالات برتر سومین همایش ملی زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی، به کوشش سید محمد حسینی و شهلا شریفی، تهران، نویسه پارس، ص ۹۵-۱۱۵.

Aijmer, K. (1996), *Conversational Routines in English: Conversation and Creativity*, New York, Longman.

Austin, J. L. (1962), *How to Do Things with Words*, New York, Oxford University Press.

- Baldwin, T and S.N Kim (2010), "Multiword Expressions", In Nitin Indurkha and Fred J. Damerau (eds), *Handbook of Natural Language Processing*, Second Edition. CRC Press. USA, pp. 267-292.
- Biber, Douglas, Stig Johansson, Geoffrey N. Leech, Susan Conrad, Edward Finegan, (2011), *Grammar of Spoken and Written English*, Amsterdam/ Philadelphia, John Benjamins Publishing Company.
- Boxer, D. (2002), "Discourse Issues in Cross- Cultural Pragmatics", *Annual Review of Applied Linguistics*, 22, pp. 67-150.
- Fox, B. A and S. A Thompson, (1990), "A Discourse Explanation of the Grammar of Relative Clauses in English Conversation", *Language*, 66, pp. 297-316.
- Grice, H. P. (1975), "Logic and Conversation", In P. Cole and J. Morgan (eds), *Speech Act*, Vol.3 of *Syntax and Semantics*, New York, Academic Press, pp. 41-58.
- Kasper, H. P. (1990), "Linguistic Politeness: Current Research Issues", *Journal of Pragmatics*, 14, pp. 193-218.
- Quaglio, P. and Douglas, Biber (2006), "The Grammar of Conversation", *The Handbook of English Linguistics*, Edited by Bas Aarts, April McMahon, Blackwell Publishing Ltd.
- Sacks, H, E. A Schegloff, and G. Jefferson, (1974), A Simplest Systematics for the Organization of Turn- Taking for Conversation", *Language*, 50, pp. 696-735.
- Schegloff, E. A. (1997), "Third turn Repair", In G. Guy, C. Feagin, D. Schiffrin, and J. Baugh (eds), *Towards a Social Science of Language. Papers in Honor of William Labov*, Vol. 2, Philadelphia, John Benjamins, pp. 31-40.
- Schegloff, E. A. and H. Sacks, (1973), "Opening up Closings", *Semantics*, 8, pp. 289-327.
- Schiffrin, D. (1987), *Discourse Markers*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Searl, J.R. (1969), *Speech Acts*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Sperber, D. and D. Wilson, (1986), *Relevance: Communication and Cognition*, Oxford, Blackwell.
- Tannen, D. (1984), *Coherence in Spoken and Written Discourse: Advances in Discourse Processes*, Norwood. NJ, Ablex.
- Wardhaugh, R. and J. M. Fuller, (2015), *An Introduction to Sociolinguistics*, seventh edition, Wiley, Blackwell.

## References

### Sources are in Persian unless otherwise specified.

- Rafiei. Khezri, Saeid (2015), "A Typology of Multiword Units in Persian" In *Proceedings of the Third National Conference on Linguistics and Persian Language Teaching* (Selected Papers), Seyyed Mohammad Hoseini and Shahla Sharifi (Eds.), Tehran, Nevis-e-y Parsi, pp. 95-115.



ارسال: ۱۴۰۴/۷/۹

پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۲۵

doi 10.22034/nf.2026.542390.1465

## اضافه شدن و حذف صامت /t/ بعد از /s/ و /š/

اکرم السادات حاجی سید آقایی\* (استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران)

**چکیده:** زبان مهم‌ترین وسیله ارتباط میان افراد بشر است که بنا به ماهیت خود و به علت‌های گوناگون در طول زمان دستخوش تحولات و تغییرات می‌شود. تحولات زبان در آواها، صرف و نحو و واژگان آن صورت می‌گیرد. بسیاری از واژه‌های رایج در زبان فارسی امروز، در طول تاریخ، دستخوش این تحولات شده‌اند. برخی از این تحولات در فارسی میانه و برخی دیگر در فارسی دری روی داده و تا امروز در برخی گویش‌ها ادامه دارد. از جمله این تحولات، حذف و اضافه شدن صامت /t/ در برخی از بافت‌هاست که واژه‌هایی با هویت دستوری متفاوت را در بر می‌گیرد. این نوشتار به کاهش و افزایش واج /t/ بعد از /s/ و /š/ در برخی بافت‌ها و علل آن می‌پردازد. این پدیده بر اثر نزدیک بودن واجگاه این صامت‌ها روی می‌دهد. در بخش اول این نوشتار، به افزایش صامت غیراشتناقی /t/ می‌پردازیم و در بخش دوم، به حذف آن.

**کلیدواژه‌ها:** فارسی دری، تحولات آوایی، خوشه صامت /st/ و /št/، غیراشتناقی.

### ۱. مقدمه

زبان مهم‌ترین وسیله ارتباط میان افراد بشر است که بنا به ماهیت خود و به علت‌های گوناگون در طول زمان دستخوش تحولات و تغییرات می‌شود. تحولات زبان در آواها، صرف و نحو و واژگان آن صورت می‌گیرد. بسیاری از واژه‌های رایج در زبان فارسی امروز، دستخوش این تحولات شده‌اند. برخی از این تحولات در فارسی میانه و برخی دیگر در فارسی دری روی داده و تا امروز در برخی گویش‌ها ادامه دارد. از جمله این تحولات، حذف و اضافه شدن صامت /t/ در برخی از بافت‌هاست که واژه‌هایی با هویت دستوری متفاوت را در بر می‌گیرد. این نوشتار به کاهش و افزایش واج /t/ در برخی بافت‌ها و علل آن می‌پردازد.

\* seyedaghaeiakram@yahoo.com

هدف نویسنده در این نوشتار آن است تا با گرد آوردن کلماتی از متون کهن، که این فرایندها در آن‌ها به چشم می‌خورد، قوانین حاکم بر این لغات را کشف کرده و توجه محققان را به این واژه‌ها و تحولات آواشناختی آن‌ها، که تاکنون کمتر مورد توجه بوده، جلب کند. نکته شایان ذکر آن که بعضی از مصححان به سبب ناآشنایی با این تحولات، لغات تحول‌یافته را به گمان نادرستی، در حاشیه جای داده و در متن واژه‌ای دیگر را قرار داده‌اند. در بخش اول این نوشتار، به افزایش صامت غیراشتقاقی /t/ می‌پردازیم و در بخش دوم، به حذف آن.

## ۲. شواهد افزوده شدن صامت /t/ غیراشتقاقی

### ۲-۱. پس از صامت /s/

یکی از بافت‌هایی که /t/ غیراشتقاقی در آن دیده می‌شود در جایگاه بعد از /s/ است. این بخش از نوشتار به این موضوع می‌پردازد. این فرایند در شماری از متون کهن و در واژه‌هایی با هویت دستوری مختلف دیده می‌شود.

### اسم

«آستیا» به جای «آسیا» (صحیفه سجادیه با ترجمه‌ای کهن به فارسی ۱۳۹۴، ص سی و سه)؛ بس (= پس) بگردد استیاء مپلمانی (همان، ص ۱۴)؛ و بگردان استیاء کینه ترا بر ملحدان (همان، ص ۲۸۴). «آماست» به جای «آماس»: اگر بیند که قضییش آماس (نسخه م: اماست) داشت دلیل کند که مالش زیادت شود (تفلیسی ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۹۱، حاشیه). «استفرو» به جای «اسفرو»: قضاة استفرو بود (ضیاء الشهاب ۱۳۹۴، ص ۳۲۲)؛ القضاة استفرو (قاسمی ۱۳۹۸، ص ۸۶).

«بدوست» به جای «بدوس / بیوس»: الأمل: اومید، بدوست (کردی نیشابوری ۲۵۳۵ [۱۳۵۵]، ص ۳۷۶).

«بلستک» به جای «بلسک»: السّفود: بلستک (زنجی سجزی ۱۳۶۴، ص ۱۶۰).

«سبوست / سپوست» به جای «سبوس»: آن درع در انبانی بود که در آن‌جا پاره‌ای سپوست (نسخه بدل «لت»): سپوست) بود، آن انبان پاره‌ای سوراخ کرد تا در راه [آن] سپوست (نسخه بدل «لت»: سپوست) می‌ریخت... چون

۱. صورت‌های دیگر این کلمه «اسپرو»، «سفرود»، «سپهرو»، «اسفهرود» و «اسفروز» است (نک. حسن دوست ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۵) و نیز «اسفرول». «اسفرو» با ابدال d به L، به صورت «اسفرو» در مقامات حریری به کار رفته است: گفت آن نوجوان: اما این پیر راست‌گوی ترست از استفرو (مقامات حریری ۱۳۶۵، ص ۵۴)؛ گفت: اگر جراحت کند قضاة زنی را و بمرد؟ - مراد نه استفرو است - گفت: تنی به تنی است چو فوت شد - مراد به قضاة استخوانکی است میان دو سرین (همان، ص ۲۳۲).  
۲. به معنی سیخ، تلفظ «بلسک» در تفسیر ابوالفتح رازی (۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۳۴) بلسک و در ترجمه النهایه (طوسی ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۶۰۱) بلُسک است.

بامداد بود، خداوند درع... از سرای بیرون آمد، سبوس (نسخه بدل «تب»: سبوست) ریخته بود، بر اثر آن برفت (ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۰۱، نسخه بدل های «تب» و «لت».)  
«دبوست» به جای «دبوس»: و ایشان را دبوست های [= مقامع] بهد از آهن (قرآن قدس ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۱۳).  
«رستن» به جای «رسن» (ادیب نطنزی ۱۳۸۰، ص ۴۴۶).

### صفت

«پیست» به جای «پیس» در ترجمه «الابرس» (در عبارت پیست مادرزاد) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۳، قرآن های شماره ۶۱، ۹۲، ۹۸) و نیز نک. پیستی، پستی (= پیستی = پیسی)<sup>۱</sup> در همین مقاله، بخش حاصل مصدر.

### صفت فاعلی

«پرستندگان» به جای «پرستندگان» در ترجمه سانلین: در قصه یوسف و برادران او آیت های است پرستندگان را (ترجمه قرآن ری ۱۳۶۴، ص ۲۱۹).

### قید

«سپستینان» به جای «سپسینان» در ترجمه «أخراهم» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۵، قرآن شماره ۸۸).

### حاصل مصدر

«پیستی» به جای «پیسی»: و هرکه روز سه شنبه ناخن چنید پیستی از وی دور شود و شفا درآید (حکیم سمرقندی ۱۳۴۸، ص ۲۱۳)<sup>۲</sup>.

«پیستی» به جای «پیسی» در ترجمه «سوء» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۷۴، قرآن شماره ۶۱):  
هرکه ناخن بدن باز کند بدان پیستی (نسخه بدل «ب»: پیسی) برسد (حکیم سمرقندی ۱۳۴۸، ص ۲۱۴، سطر ۲)<sup>۳</sup>؛  
هرکه میان سایه و آفتاب خسپد، بدان پیستی (نسخه بدل «ب»: پیسی) رسد (همان، ص ۲۱۴، سطر ۹)؛  
هرکه روز شنبه و چهارشنبه حجامت کند، بدان پیستی (نسخه بدل «ب»: پیسی؟) رسد (همان، ص ۲۱۴، سطر ۱۱).  
«بیمار پرستی» به جای «بیمار پرسی»: کجاند آنان که بیمار پرستی و درویش داری کردند در دنیا (ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۱۴، نسخه «مر».)  
«ناسپاستی» به جای «ناسپاسی»: بدل کردند نعمت خدای را بناپاسی [= کُفراً] (صحیفه سجاده با ترجمه ای کهن به فارسی ۱۳۹۴، صفحه سی و هشت؛ نیز نک. ص ۱۵).

۱. «پیس» در فارسی میانه pēs است (حسن دوست ۱۳۹۵، ذیل پیسگی) و با تخفیف در مصوت /ē/ به «پس» تبدیل شده است.  
۲. در نسخه بدل «ب»: پیسی از وی بیرون آید. مصحح «پیستی» را با علامت استفهام به حاشیه برده و در متن «پیسی» قرار داده است.  
۳. مصحح در تمامی شواهد سواد الاعظم، در متن «پیسی» آورده و «پستی» و «پیسی» را با علامت استفهام در حاشیه برده است.  
نکته: «پس»، «پیست» و «پیسی» در لغت نامه دهخدا نیامده، اما «پیست» بدون شاهد در لغت نامه دهخدا و برهان قاطع ثبت شده است.

## ۲-۲. تبیین شواهد و توزیع جغرافیایی آن‌ها

با بررسی شواهد فوق، در می‌یابیم صامت دندان‌ی و بی‌واک /t/ در کلماتی که به صامت صفیری و بی‌واک /s/ ختم می‌شود یا /s/ در آن‌ها در پایان هجا قرار دارد، ظاهر شده است و علت این تحول نزدیک بودن واجگاه این دو صامت است: صامت /s/ از اتصال نوک زبان با پشت لثه‌ها و دندان‌ها ایجاد می‌شود و /t/ نیز با لبه زبان تلفظ می‌شود. در نتیجه، وقتی /s/ تلفظ می‌شود، نوک زبان در پایان تلفظش رها می‌شود و به پشت لثه می‌خورد و یک تلفظ /t/ شنیده می‌شود (اشاره شفاهی دکتر علی‌اشرف صادقی).

اکنون سعی می‌کنیم تاریخ، منطقه یا مناطقی را که این تحول در آن جای‌ها روی داده است مشخص کنیم. بدین منظور، باید به تاریخ و حوزه تألیف یا کتابت متون مورد استناد رجوع کرد. متون مورد نظر به ترتیب قدمت عبارت‌اند از:

ترجمه السواد الاعظم. کتاب السواد الاعظم از قدیم‌ترین تألیفات ائمه مذهب حنفی است که آن را یکی از پیشروان و علمای این مذهب، ابوالقاسم اسحق بن محمد بن اسماعیل، مشهور به حکیم سمرقندی، به زبان عربی، به امر اسماعیل بن احمد سامانی (۲۷۹-۲۹۵ ق)، در بخارا، نوشت. شخصی نامعلوم آن را در حدود هشتاد سال بعد (سال ۳۷۰ ق) از تألیف اصل کتاب، در عصر نوح دوم سامانی، به فارسی درآورده است. این کتاب در باب اعتقادات و مسائل دینی اسلامی و شرعی است. البلغه. قدیم‌ترین فرهنگ عربی به فارسی است که به دست ادیب و لغوی مشهور قرن پنجم هجری قمری، ابویوسف یعقوب بن احمد بن محمد بن احمد قاری کردی نیشابوری (درگذشته ۴۷۴ ق)، تدوین یافته است. (ترجمه قرآن قدس. این اثر از جمله کهن‌ترین ترجمه‌های قرآن است. لازار (۱۳۸۴، ص ۱۵۸) بر آن است که این متن از قرن پنجم قدیمی‌تر نیست و ترجیحاً به نیمه دوم این قرن تعلق دارد. به اعتقاد رواقی (۱۳۶۴، ص سی و پنج)، قرآن قدس در سیستان یا کرمان به نگارش درآمده است. دستور اللغة. فرهنگی است عربی به فارسی، تألیف بدیع الزمان ابوعبدالله حسین بن ابراهیم بن احمد نطنزی اصفهانی، معروف به ادیب نطنزی، متوفی در سال ۴۹۷ ق.

روض الجنان و روض الجنان. مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی است که در ری به دست دانشمندی فقیه، متکلم و پارسی‌دان، به نام حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری الاصل، معروف به ابوالفتوح رازی، نوشته شده است. بنا به تحقیق مصححان، آغاز تألیف این متن پیش از سال ۵۳۳ ق بوده است (نک. یاحقی، ناصح ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۱، «مقدمه»، ص شصت و یک). ترجمه قرآن ۵۵۶ (ترجمه قرآن ری). در سال ۵۵۶ ق در قریه کهکابر، از ناحیه مرجبسی (= مرگبسی) شهر ری، به دست ابوعلی بن الحسن بن محمد بن الحسن الخطیب تحریر یافته است. ترجمه قرآن ۵۵۶ نشانه‌های بارزی از لهجه رازی در قرن ششم به دست می‌دهد و بنا به پاره‌ای از قرآن، می‌توان گفت که از قرآن کهن‌تری استنساخ شده است (یاحقی ۱۳۶۴، «دبیاچه»، ص چهار، ده).

کامل‌التعبیر. از جمله مشهورترین آثار حبیب‌تفلیسی، نویسنده سده ششم هجری قمری، است. با توجه به دوره طولانی زندگی حبیب در قونیه، بررسی آثار فارسی او از نظر شناخت و ویژگی‌های گویش‌های غرب ایران حائز اهمیت است (قاسملو ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۶۸۷).

ضیاء الشهاب. شرحی فارسی بر شهاب الاخبار قاضی قضاعی است. نسخه منحصربه‌فرد این کتاب در سال ۸۷۸ ق کتابت شده است. علی‌اشرف صادقی احتمال می‌دهد که این متن در قرن هفتم و در مناطق مرکزی نوشته شده و شارح و مترجم آن حنفی‌مذهب بوده است (صادقی ۱۳۹۵، ص ۷۲۸).

صحیفه سجادیه با ترجمه‌ای کهن به فارسی. مترجم و زمان ترجمه این اثر معلوم نیست. نام کاتب آن عبدالرحیم خلوتی ابن شمس التبریزی المشرقی و تاریخ کتابت سال ۷۹۱ ق است. کاتب از منطقه آذربایجان است، اما خود ترجمه در یکی از مناطق مازندران انجام گرفته و متن دارای تعدادی لغات گویشی مازندرانی است (قاسمی ۱۳۹۴، ص شانزده).

مهدب الاسماء. فرهنگ عربی به فارسی است که به دست محمود بن عمر زنجی سجزی تدوین یافته است که احتمالاً در قرن هشتم هجری قمری می‌زیسته و ظاهراً اهل جنوب خراسان و منطقه سیستان بوده است.

بررسی حوزه زمانی و مکانی که مشمول این قاعده آوایی شده‌اند نشان می‌دهد که این تحول از قرن چهارم به بعد در حوزه شهرهای بخارا، نیشابور، کرمان، سیستان، مرکز و آذربایجان رایج بوده است. این نکته نیز گفتمنی است که تحول /s/ به /st/ محدود به فارسی دری قدیم نیست، بلکه ادامه آن تا عصر حاضر نیز دیده می‌شود. البته، این تحول را در فارسی معیار و لهجه تهران نمی‌بینیم، اما با اندکی جست‌وجو در برخی گویش‌ها (سبزوار و خراسان)، ردپای این تبدیل را می‌یابیم.

نجست = نجس (محتشم ۱۳۷۵، ص ۴۹۴)؛ هوست = هوس (همان، ص ۵۴۲).

سَبُوست (= سبوس) (اکبری شالچی ۱۳۷۰، ص ۱۸۸).

### ۳-۲. پس از صامت /s/

بافت دیگری که صامت /t/ غیراشتقاقی در آن دیده می‌شود در جایگاه بعد از /s/ است. این فرایند در برخی متون کهن و معتبر و در واژه‌هایی با هویت دستوری مختلف دیده می‌شود.

#### اسم

«آتشت» به جای «آتش» در ترجمه «نار» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۴۶۶، قرآن شماره ۷۶: برگ ۱۱۵): گفت من بهترم ازو که آفریدن من از آتشت و آفریدی او را از گل؛ و نیز در تفسیر نسفی: آتشتی ساختند و وی را در آنجا انداختند (نسفی ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۱۶، برگ 276a)، و نیز در تفسیر سوراآبادی (۱۳۸۰-۱۳۸۱، ج ۵، ص ۳۵۶۵، مربوط به ص ۱۲۶۲، نسخه «لن»).

«افروشته» به جای «افروشه» (تفلیسی ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۳۵، حاشیه، نسخه «د»). مصحح نوشته: «در همه موارد». الریک: افروشته به خرما (تفلیسی ۱۳۵۰-۱۳۵۱، ج ۳، ص ۱۲۸۹).

«بالشت‌ها» به جای «بالش‌ها» در ترجمه «نمارق» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۵۴۸، قرآن شماره ۳۶، ۹۰)؛  
وَ نَمَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ و **بالشتی‌های** پستی به رده ستیخ کرده (نسفی ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۱۵۷، نسخه «ن»)  
طبق و جامه که بر آن صورت‌ها باشد خرید و فروخت آن درست بود، و از آن جامه فرش و **بالشت** کردن رواست  
(مبیدی ۱۳۳۹، ج ۱، ص ۷۵۱)؛  
چه عایشه - رضی الله عنها - گفت که **بالشت** پیغامبر که سر بر آن نهادی از چرم بود، آگنش از لیف بود. و فضیل  
گفت: فراش پیغامبر - علیه السلام - جز گلیم دوتوکرده نبود (خوارزمی ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۴۰۳)؛  
نَمَارِقٌ: **نازبالشت‌ها** (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۵۴۸، قرآن شماره ۱۳۴).  
«توشت» به جای «توش = تبش»: گوی آتش دوزخ **توشت** [= حَرًّا] آن سخت‌تر است از ایشان دریاوندید و  
دانید (بخشی از تفسیری کهن به پارسی ۱۳۷۵، ص ۷۹، سوره توبه، آیه ۸۱).  
«رشت» به جای «رش / ارش»: بگیرید اوی را و در غل کنید اوی را. و از در دوزخ درکنید اوی را. و از در  
زنجیری **رشت** آن هفتاد **رشت**، درکنید اوی را (قرآن قدس ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۸۹)؛  
اگر بدستی به من نزدیک شود **رشتی** (در متن: رشی) بدو نزدیک شوم و اگر **رشتی** (در متن: رشی) به من نزدیک شود  
برای به [او] نزدیک شوم [ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۳۰، حاشیه ۷، نسخه بدل‌های «مج»، «وز»].  
و نیز لغت «سه‌رشتی» به جای «سه‌رشی»<sup>۱</sup>: (فرهنگ مصادر اللغه، ص ۲۷۵، به نقل از رواقی ۱۳۸۱).  
«گوشت» به جای «گوش»: از پاره‌ای پیه چشمی بینا سازم و از پاره‌ای استخوان **گوشتی** شنوا سازم (ابوالفتوح  
رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۷۱)<sup>۲</sup>؛  
اسْتَرَقَ السَّمْعَ: دزدیده **گوشت** داشت (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۳۰، قرآن شماره ۷۱).  
«فرامشت» به جای «فرامش»: «فرامشت» در فرامشتکار، فرامشتگر، فرامشت کردن، فرامشت کرده  
به کار رفته است:  
چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت / نزدیک خداوند بدی نیست **فرامشت** (رودکی ۱۳۷۶، ص ۷۳).  
این بیت در دیوان ناصر خسرو نیز (۱۳۵۷، ج ۱، ص ۵۱۹) آمده است.  
ما را گفت از بهر مستی سگ خدای را عزوجل **فرامشت** کردید (مستملی بخاری ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۹۶۳)؛  
هش از مردمان بشد از هول آن و زبان خویش همه **فرامشت** کردند و زبان ایشان سریانی بود (بلعمی ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۸۸۷)؛  
**فرامشت‌کار**: نَسِيًّا: **فرامشت‌کار** (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۵۱۲، قرآن شماره ۲)؛ حواس وی تیره بود و  
**فرامشت‌کار** بود (اخوینی ۱۳۷۱، ص ۱۲۲)؛ خدای عزوجل **فرامشتکار** نیست و غافل نیست از کارهای جهودان  
(بخشی از تفسیری کهن به پارسی ۱۳۵۱، ص ۳۹)؛  
**فرامشتگر**: خَرَد چون گسست از دلِ مرد پاس / **فرامشتگر** گردد و ناسپاس (فردوسی ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۱۸۱)؛

۱. سه‌رشی: روسری و مقنعه به اندازه سه ارش. «سه‌رشی» در تفسیر شنقشی ۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵]. ص ۴۸ دیده می‌شود.  
۲. مصححان در متن «گوش» قرار داده و «گوشت» را به حاشیه برده‌اند.

و نیز نک. «فرامشتی» در همین مقاله، بخش حاصل مصدر. «فراموشت» به جای «فراموش»: بیامد مریم را درد زه نزدیک، سوی خرمابن شد، گفت مریم: ای کاش کی من بمردمی پیش ازاین و بودمی فراموشی فراموشت کرده (ترجمه تفسیر طبری ۱۳۳۹-۱۳۴۴، ج ۴، ص ۹۵۹، نسخه «ص»): دیگران را به متابعت محمد صلی الله علیه و سلم و قرآن می فرمایید. و خویش تن را به فراموشتان می مانیت (نسفی ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۶)؛

«فراموشت کاری» (جرجانی ۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵]، ص ۲۹۵).

«گشتن» به جای «گشن»: در شتر، بیرون زکات حق هایی هست، چون از آن پرسیدند گفت: اطراق فخلها... گفت: آن که فحلش بدهند برای گشتن (اصل: کشتن) (ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۱۸، نسخه بدل های «لب»، «فقی»، «مب»، «مر»)<sup>۱</sup>.

«خشتکی» به جای «خشکی»: از پیری و خشتکی نتواند رفت (سورآبادی، ۷۶۹، ق، برگ ۹۳ رو).

#### حاصل مصدر

«فرامشتی» به جای «فراموشی»: السَّهُوُ: فرامشتی (کرینی ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۲۶): بدین روز بهمن سپید به شیر خالص پاک خورند و گویند که حفظ فزاید مردم را و فرامشتی ببرد (بیرونی ۱۳۵۲، ص ۲۵۷).

#### صفت

«دشتوار نمودن» به جای «دشوار نمودن»: اِکراه: دشتوار نمودن (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۲۰، قرآن شماره ۷۶) و نیز حاصل مصدر «دشتواری» در عبارت دشتواری می دادی (همان، ج ۲، ص ۵۴۲، قرآن شماره ۹۲).

#### ضمیم

«ایشان» به جای «ایشان» (ترجمه ای فارسی از قرآن مجید ۱۳۸۶، ص ۲۲۴).

«خویشت» به جای «خویش»: اَزْحَامِكُمْ: خویشتهانان (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۳، قرآن شماره ۹۱).

#### پسوندها «شت» به جای «ش»<sup>۲</sup>

«آفرینشت» به جای «آفرینش» (قرآن قدس ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۶۵).

«پاداشت» به جای «پاداش»: آن است پاداشت نیکوکاران (ترجمه تفسیر طبری ۱۳۳۹-۱۳۴۶، ج ۶، ص ۱۵۷۳): هرکه همی خواهد پاداشت این جهان نزد خدا است پاداشت این جهان و آن جهان (لغات قرآن شماره ۴، «مقدمه»، ص نود و چهار)؛

بیگاهانند ایشان را بدان چه نهاده دارد هرکسی را از پاداشت و جزا (اسفراینی ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲)؛ آن است پاداشت بی دادگران (ترجمه و قصه های قرآن ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۱۷۳)؛

۱. مصححان کلمه را به حاشیه برده و در متن «گشن» آورده و نوشته اند با توجه به نسخه «وز» تصحیح شد.

۲. صورت پهلوی این پسوندها، -išn است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۶۶).

اگر پیش‌دستی کنند به کارزار کردن وا شما بکشیدشان. چنین بود پاداشت کافران را بکشتن (تفسیر شنقشی ۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵]، ص ۳۶)؛  
هرکس که مؤمنی را بکشد به قصد، جزا و پاداشت او دوزخ باشد (ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۶، ص ۶۴)؛  
پس بس است به بهشت پاداشت و عطا (کتاب نهج البلاغه ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۴۶)؛  
جزا و پاداشت آن چه من با شما کرده‌ام این است که امروز آورده‌اید و در جریده می‌خوانید؟ (شهاب الاخبار، ص ۲۹۷).  
«خورشت» به جای «خورش»: در ترجمه «طعام» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۹۶۳، قرآن شماره ۱۳۹). این کلمه تا امروز کاربرد دارد.  
«زیشت» به جای «زیش»: چند هلاک کردیم از دهی هنبارده شد زیشت آن [= معیشتها] (قرآن قدس ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۵۵).  
«سرزشت» به جای «سرزنش»: گفت سرزشت نیست [= لاتریب] و شما امروز (همان، ج ۱، ص ۱۵۰،  
سوره یوسف، آیه ۹۲).  
«روشت» به جای «روش» (ژوکوفسکی ۱۳۸۲، ص ۵۰، ۱۷۲).<sup>۱</sup>

#### صفت مفعولی

«پوشتیده» به جای «پوشیده»: آنکه گشتی تو بر آن پوشتیده (اصل: پوشتیده، ترجمه عاکفا) (ترجمه تفسیر طبری، به نقل از رحیمی ۱۳۹۰، ص ۳۲۱).

#### ۲-۴. تبیین شواهد و توزیع جغرافیایی آن‌ها

##### علت افزوده شدن «ت» پس از «ش»

صامت /š/ سایشی و بی‌واک است و واجگاه آن پیش‌کام است و /t/ نیز دندانی است و به‌دلیل نزدیکی بودن واجگاه این دو، صامت /t/ غیراشتقاقی ظاهر شده است.  
اکنون سعی می‌کنیم تاریخ، منطقه یا مناطقی را که این تحول در آن جای‌ها روی داده است مشخص کنیم. بدین منظور، باید به تاریخ و حوزه تألیف یا کتابت متون مورد استناد رجوع کرد. متون مورد نظر به ترتیب قدمت عبارت‌اند از:

دیوان رودکی، ترجمه تفسیر طبری، تاریخ بلعمی، فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴، شاهنامه فردوسی، بخشی از تفسیری کهن (تصحیح محمد روشن)، بخشی از تفسیری کهن به پارسی (چاپ آیه‌الله‌زاده شیرازی)، هدایة المتعلمین، التفهیم بیرونی، شرح تعرف، تاج التراجم، تفسیر سوراآبادی، ترجمه و قصه‌های قرآن، تفسیر شنقشی، قرآن قدس، کشف الاسرار و

۱. علی‌اشرف صادقی در مقاله «مصدر و اسم مصدر در فارسی معاصر» (۱۳۵۰)، این تبدیل را ابدال išn - išt به دانسته است، اما اکنون در گفت‌وگوی شفاهی، نظر خویش را بدین‌گونه اصلاح کردند: «ت» در پسوند «شت» اسم مصدرساز، غیراشتقاقی است و نه حاصل ابدال n.».

عدة الابرار، تفسير ابوالفتوح رازی، تفسير نسفی، قانون ادب، كامل التعمير، تكملة الاصناف، مصادر اللغة، ذخيرة خوارزمشاهی، احیاء علوم الدین، شهاب الاخبار، ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، كتاب نهج البلاغه، و در پایان قرآن‌های شماره ۲، ۳۶، ۷۱، ۷۶، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۳۴ در فرهنگنامه قرآنی که در اینجا درباره هریک از متون یادشده توضیحات کوتاهی آورده می‌شود.

درباره قرآن قدس، تفسير ابوالفتوح رازی، كامل التعمير پیش تر گفته شد.  
**دیوان رودکی.** قدیم‌ترین متن مورد استناد ما دیوان رودکی است. ابوعبدالله جعفر بن محمد، متخلص به رودکی، در نیمه دوم سده سوم هجری قمری، در «رودک»، یکی از روستاهای سمرقند، به دنیا آمد و در سال ۳۲۹ ق، درگذشته است. وی در جوانی به دربار سامانیان راه یافت.  
**ترجمه تفسیر طبری.** تفسیر طبری را علمای خراسان و ماوراءالنهر در حدود ۳۵۰ ق، به فارسی برگردانده‌اند.

**تاریخ بلعمی.** تاریخ‌نامه طبری، ترجمه «أخبار الأمم والملوک»، اثر مورخ و مفسر معروف، محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ ق)، است که ابوعلی بلعمی به فرمان منصور بن نوح سامانی، آن را به فارسی ترجمه کرده است، از این رو، این اثر یکی از قدیمی‌ترین آثار به نثر فارسی دری است. تاریخ‌نامه طبری، با همت محمد روشن، با تصحیح جدید و کامل تری (نسبت به تصحیحات قبلی)، با افزودن تعلیقات و توضیحات در اختیار دانش‌پژوهان قرار گرفته است.

**فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴.** درباره این قرآن گفتنی است که احمدعلی رجائی بخارائی از روی علائم نسخه‌شناسی، نسخه را متعلق به اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری قمری می‌داند، اما کهنگی واژه‌ها، فصل و وصل‌ها، نوع ترکیبات، ادات و حروف و پسوند و پیشوندها و اسلوب سخن این فکر را در وی تقویت می‌کند که این قرآن از روی قرآن کهن تری تحریر یافته است. وی می‌گوید: «ترجمه قرآن شماره ۴ ممکن است در همان حدودی انجام گرفته باشد که تفسیر طبری ترجمه شده است؛ یعنی اواسط قرن چهارم و شاید به‌وسیله دانشمندی دیگر از معاصران ماوراءالنهری، علمانی که تفسیر طبری را ترجمه کرده‌اند» (رجایی بخارایی (بی‌تا)، ص ۷ و ۹).

**شاهنامه.** بزرگ‌ترین اثر حماسی ایران و سروده ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ ملی ایران، است. فردوسی در سال ۳۲۹ ق، در روستای پاژ، در شهرستان توس در خراسان، دیده به جهان گشود.  
**بخشی از تفسیری کهن.** درباره بخشی از تفسیری کهن باید گفت مجتبی مینوی انشای آن را قبل از ۴۰۰ ق می‌داند. از حوزه تألیف آن اطلاعی در دست نیست (مینوی ۱۳۵۱، ص هشت).

**بخشی از تفسیری کهن به فارسی.** تفسیری است ادبی از قرآن که تاریخ قطعی تألیف و مؤلف آن نامعلوم است. اما با توجه به شواهد، می‌توان حدس زد که در حوزه هرات، حدود قرن چهارم و اواخر قرن سوم هجری قمری تألیف یافته است. این متن به تصحیح سید مرتضی آیه‌الله‌زاده شیرازی چاپ شده است.

**هدایة المتعلمین فی الطب.** کتابی در زمینه پزشکی، نوشته ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری، ملقب به اخوینی بخاری، است. احمد الاخوینی البخاری کتاب هدایة المتعلمین را در نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری به درخواست پسرش نوشته است. اخوینی بخاری اهل شهر بخارا بوده است. وی کتاب را برای استفاده عامه مردم و با انشایی ساده و نسبتاً روان دری تألیف نموده است. **التفهیم لأوائل صناعة التنجیم.** کتابی است که در دو متن فارسی و عربی نوشته شده است که ابوریحان بیرونی در آغاز سده پنجم هجری قمری نوشته و هفتاد سال پس از مرگش، محمد بن جورابی آماده و پاک‌نویس کرده است. به نظر آقابزرگ تهرانی، بیرونی متن فارسی را در سال ۴۲۰ ق و متن عربی را یک سال بعد نوشته است، اما به نظر جلال همائی، متن عربی بر فارسی مقدم بوده و خود بیرونی آن را به فارسی ترجمه کرده است. ابوریحان کوشیده است در این کتاب تا آنجا که ممکن است از واژگان موجود فارسی استفاده کند.

**شرح تعرف.** شرحی است به فارسی، تألیف ابوابراهیم اسماعیل بن محمد مستملی بخاری (متوفی ۴۳۴ ق) و کهن‌ترین متن صوفیانه زبان فارسی به شمار می‌رود. متنی که این شرح پیرامون آن نگاشته شده، کتابی است به زبان عربی، با نام **التعرف لمذهب التصوف**، نوشته ابوبکر محمد بخاری کلابادی (متوفی ۳۸۰ یا ۳۸۴ یا ۳۸۵ ق). شرح **التعرف** از مهم‌ترین و معتبرترین و کهن‌ترین متن صوفیانه زبان فارسی است (گذشته از این، نسخه‌ای خطی از آن، به اعتباری، در شمار دومین نسخه خطی تاریخ‌دار زبان فارسی است (عطائی کچوئی و ندیمی هرنندی ۱۴۰۰، ص ۷۳)). «زبان شرح **تعرف** استوار و روشن و مستدل است و در آن هیچ لفظی زاید یا نارسا به کار نرفته است. البته، زبان او پر از کلمات عربی است، ولی باین‌همه، دور از دسترس اهل زبان امروزی نیست، راحت خوانده می‌شود، راحت فهم می‌شود» (سعادت ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۱۲).

**تاج التراجم فی تفسیر القرآن الاعاجم.** تألیف ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی (متوفی به سال ۴۷۱ ق) است. شاهفور اسفراینی از دانشمندان قرن پنجم خراسان است که به نیشابور و بغداد آمد و شد داشته و در طوس نیز رحل اقامت افکنده بوده است (اسفراینی ۱۳۷۵، ص نه).

**تفسیر سورآبادی.** تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری (متوفی ۴۹۴ ق)، معروف به تفسیر سورآبادی، است. تاریخ تصنیف این تفسیر در حدود ۴۷۰ ق است (مهدوی ۱۳۵۹، ص سیزده، هفده). بنابراین، نیشابور نیز جزو مناطقی است که این تبدیل در آن دیده می‌شود.

**ترجمه و قصه‌های قرآن.** تلخیصی از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری است که کار استنساخ آن را در سال ۵۸۴ ق، محمد بن علی بن محمد بن علی النیسابوری اللیثی به پایان رسانده است. کاتب و ناسخ این کتاب، که به احتمال قوی همان فراهم‌آورنده و تلخیص‌کننده آن است، مانند ابوبکر عتیق نیشابوری (مصنف تفسیر سورآبادی) اهل نیشابور بوده است. این نکته گفتنی است که ترجمه و قصه‌های قرآن به نگارش اصلی ابوبکر عتیق نزدیک‌تر است، زیرا خصوصیات زبانی و لهجه‌ای که

در برخی نسخه‌های تفسیر سوراآبادی گاهی به چشم می‌خورد، در این نسخه به‌نحو مستمر و منظم و یکنواخت وجود دارد.

**تفسیر شنقشی.** بخشی از یک قرآن مترجم کهن است با ترجمه‌ای تفسیرگونه که نشانه‌های فراوانی از لهجه مترجم در آن دیده می‌شود. نام مترجم و نیز زادبوم او و زمان ترجمه روشن نیست. از روی قراین، می‌توان حدس زد که متن متعلق به سده پنجم هجری قمری است و در یکی از نواحی خراسان بزرگ تحریر یافته است (باحقی ۲۵۳۵ [=۱۳۵۵]، ص ۳۸۰).

**قرآن قدس.** پیش‌تر درباره آن توضیح داده شد.

**کشف الاسرار و عدة الابرار.** معروف‌ترین و کامل‌ترین تفسیر عارفانه و صوفیانه فارسی است که به قلم رشیدالدین ابی‌الفضل بن ابی‌سعید احمد بن محمد بن محمود المیبدی نگارش یافته است. به تصریح وی، آغاز تألیف کتاب سال ۵۲۰ ق بوده است. میبدی در نوشتن این کتاب، تحت تأثیر تفسیر خواجه عبدالله انصاری بوده و خود می‌گوید: «چون تفسیر خواجه عبدالله را در غایت ایجاز یافته، درصدد شرح و بسط آن برآمده و کشف الاسرار را نگاشته است» (میبدی ۱۳۳۹، ج ۱، ص ۱).

**تفسیر ابوالفتح رازی.** پیش‌تر درباره آن توضیح داده شد.

**تفسیر نسفی** را امام ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی (۴۶۲-۵۳۸ ق) در شهر نَسَف (نَحْسَب) نوشته است. نسف از شهرهای ماوراءالنهر است که در جاده بخارا به بلخ بوده است.

**قانون ادب.** از فرهنگ‌های عربی به فارسی است که در ۵۴۵ ق، به دست ابوالفضل حبیش بن ابراهیم بن محمد تفسیری نوشته شده است. آثار فارسی حبیش به زبان فارسی دری است، اما از آنجایی که وی آذربایجانی است، گویش وی با گویش دری خراسانی تا حدی متفاوت است (منزوی ۱۳۷۷، ص ۲۸۷). نسخه‌های متعددی از قانون ادب موجود است.

**کامل التعبير.** پیش‌تر درباره آن توضیح داده شد.

**تکملة الاصناف.** از فرهنگ‌های عربی-فارسی از قرن ششم هجری قمری است. مؤلف این فرهنگ لغت ادیب کریمینی نام دارد.

**فرهنگ مصادر اللغه.** این کتاب تاریخ تألیف و تحریر ندارد، اما مصحح احتمال می‌دهد در اواخر قرن ششم یا اوائل هفتم هجری قمری، کتابت شده باشد (جوینی ۱۳۶۲، ص سیزده).

**ذخیره خوارزمشاهی.** یک دایرةالمعارف فارسی درباره دانش پزشکی است که توسط اسماعیل جرجانی گردآوری و به ولی نعمت او و حاکم خوارزم، قطب‌الدین محمد خوارزمشاه، تقدیم شده است. ذخیره خوارزمشاهی جامع‌ترین متن پزشکی به زبان فارسی بود که تا آن تاریخ نوشته می‌شد.

جرجانی با جمع‌آوری یافته‌های پزشکان دیگر در کتاب‌های عربی و فارسی و همچنین، با استفاده از تجربه پزشکی خود، کتاب را گردآوری کرد. این کتاب نمونه بسیار خوبی از نشر متقدم فارسی

محسوب می‌شود که دارای نثری ساده، بدون تکلف، واضح و دلپذیر است. نسخه‌های ناقص بسیاری از این کتاب وجود دارد، اما با توجه به طولانی بودن متن، نسخه‌های کامل آن کمیاب‌اند. علی‌اکبر سعیدی سیرجانی یک نسخه رونوشت (عکس‌برداری شده) از متن دست‌نویس کامل این کتاب را منتشر کرده که تاریخ متن دست‌نویس به ۶۰۳ ق (۱۲۰۶ م) برمی‌گردد و ظاهراً قدیمی‌ترین نسخه باقی‌مانده از ذخیره خوارزمشاهی محسوب می‌شود.

کتاب **احیاء علوم الدین**. مشهور به «احیاء العلوم»، از آثار شناخته‌شده ابو حامد محمد غزالی است که به زبان عربی نوشته شده است. غزالی احیاء علوم الدین را پس از کناره‌گیری از تدریس، در مدرسه نظامیه و در دوره‌ای که در شام و قدس و حجاز اقامت داشت، نوشته است (حدود سال ۴۹۲ ق). ترجمه فارسی کتاب احیاء که کهن‌ترین ترجمه این کتاب است، به نام کتاب احیای علوم دین، و توسط مؤیدالدین محمد خوارزمی در حدود ۱۵۰ سال پس از تألیف، یعنی در سال ۶۲۰ ق، در دهلی، انجام شده است.

**شرح فارسی شهاب الاخبار**. کلمات قصار پیامبر خاتم (ص)، اثر قاضی ابوعبدالله محمد بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکمون مغربی قضاعی، محدث معروف، متوفی به سال ۴۵۴ ق، است، لیکن چون آغاز و انجام آن ناقص است، معلوم نمی‌شود که شارح کیست، همین قدر معلوم می‌شود که وی شیعه اثناعشری بوده و به سال ۶۹۰ ق، آن را به رشته تحریر درآورده است.

**ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید**. تاریخ کتابت این ترجمه ۷۵۹ ق است و کاتب آن محمد بن محمد بن ابراهیم بن محمد الملقب به نجم الثوری [الدوری] است. این متن از حوزه زبانی ماوراءالنهر است (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید ۱۳۸۶، ص ۳۱۱).

**کتاب نهج البلاغه**. مترجم نهج البلاغه شناخته نیست و تاریخ ترجمه نیز دقیقاً معلوم نیست. نسخه باقی‌مانده از این کتاب در شعبان سال ۹۷۳ ق، کتابت شده است، اما به عقیده مصحح، از نظر سبک و آیین نگارش و واژگان و مسائل دستوری و شیوه ترجمه، بسیار کهن‌تر از زمان مذکور است و حتی می‌توان آن را اندکی فراتر از زمان ابوالفتوح رازی دانست (جویی ۱۳۸۵، ص پانزده). وی از روی برخی خصوصیات، مانند ترجمه کلمات و عبارات و نیز کاربرد دستوری، این متن را سازگار با زبان مردم خراسان می‌داند (همان، ص یازده) و به سبب وجود برخی واژه‌ها، عقیده دارد این متن در بخش شرقی ایران نوشته شده است (همان، ص دوازده)، «اما می‌توان گفت وجود پیشوند «فا» تأثیر فارسی نیشابور و اطراف آن را نشان می‌دهد و وجود «چشنه» تأثیر فارسی منطقه بخارا را که احتمالاً مربوط به کاتبان این متن است، لیکن وجود پیشوند «ها» و برخی واژه‌ها، مانند: پاداشت، پزاردن، دربیخته (اصل: درپیچیده) نشان می‌دهد این ترجمه در حوزه گویش‌های مرکزی ایران (ری و شهرهای اطراف آن، مانند قم، کاشان و قزوین و غیره) نوشته شده و احتمالاً آن را کاتبی خراسانی‌الاصل کتابت کرده است و از روی برخی خصوصیات آن می‌توان آن را متعلق به قرن ششم دانست» (اشاره شفاهی دکتر علی‌اشرف صادقی).

محل نگارش قرآن‌های مورد استناد از فرهنگنامه قرآنی بر نگارنده پوشیده است، اما توجه به تاریخ کتابت این متون اطلاعاتی راجع به حوزه زمانی آن‌ها به دست می‌دهد. تاریخ کتابت قرآن‌های مورد استناد ما از فرهنگنامه قرآنی بدین قرار است:

قرآن شماره ۲: همان فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ است؛  
قرآن شماره ۳۶: احتمالاً قرن ششم؛  
قرآن شماره ۷۱: احتمالاً اواخر قرن هفتم؛  
قرآن شماره ۷۶: اواخر قرن هفتم یا اوایل هشتم؛  
قرآن شماره ۹۰: ظاهراً قرن هشتم؛  
قرآن شماره ۹۱: احتمالاً قرن هشتم؛  
قرآن شماره ۹۲: احتمالاً قرن هشتم؛  
قرآن شماره ۱۳۴: ظاهراً قرن دوازدهم.

بررسی حوزه زمانی و مکانی که مشمول این قاعده آوایی شده‌اند، نشان می‌دهد که این تحول از قرن اواخر قرن سوم به بعد در حوزه شهرهای ماوراءالنهر، بخارا، خراسان، کرمان، غزنه، مرکز و آذربایجان رایج بوده است.

تحول /s/ به /st/ امروز نیز در برخی گویش‌ها وجود دارد:  
خارشت (= خارش) (اکبری شالچی ۱۳۷۰، ص ۱۳۱)؛ داشت (= داش) (همان، ص ۱۴۷: در قاین).

### ۳. شواهد حذف شدن صامت /t/

#### ۳-۱. پس از صامت /s/

یکی از بافت‌هایی که /t/ در آن حذف می‌شود در جایگاه بعد از /s/ است. این بخش از نوشتار، به این موضوع می‌پردازد. این حذف در شماری از متون کهن و در واژه‌هایی با هویت دستوری مختلف، دیده می‌شود.

#### اسم

«اسپس» به جای «اسپست» در ترجمه قُصْباً (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۱۵۷، قرآن شماره ۱۳۰).  
«پلسک» به جای «پلستک = پرستوک»: العُزَّار: مردِ بددل و پلسک، مرغیست (زنجی سجزی، ص ۲۳۳، به نقل از رواقی ۱۳۸۱).

«دس» به جای «دست» در کلمات «آبدس»، «دسبانه»، «دسیمان»، «دس‌رس»:

«آبدس» به جای «آبدست»: کمترین آب آبدس یک من است (حکیم سمرقندی ۱۳۴۸، ص ۱۵۳)؛

«دسبانه» به جای «دستبانه»: رسول الله جهت آن از خانه تو بازگشت که آن **دسبانه** نقره در دست تو دید و پرده بر در آویخته. فاطمه پرده را پاره کرد و **دسبانه** را به بلال داد (باخرزی ۱۳۴۵، ص ۲۶)؛  
الْقَلْبُ: یاره {پانویس: ز: **دسبانه**، ح: الیاره: چنبرالعریض}، و دل خرمابن (کرمینی ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۲۶)؛  
«دسبیمان» به جای «دست پیمان»: من عروسی خواسته‌ام و از من **دسبیمان** می‌خواهند (میهنی ۱۳۶۶، نسخه بدل «ح»، ج ۱، ص ۳۹۴، مربوط به ص ۱۳۳)؛  
«دسرس» به جای «دسترس»: بر ایشان **دسرس** نیست (آیه‌الله‌زاده شیرازی ۱۳۷۵، ص ده).  
«دسونج» به جای «دستورنجن»: چرا نه بروی افکنند **دسونججهانی** از زر یا چرا نیامد با او فریشتگان همبر؟ (ترجمه و قصه‌های قرآن ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۱۰۲۳)؛  
بر تن‌های ایشان بود جامه‌هایی از باریکترین جامه‌های سبز و ستر و زیور کرده باشند ایشان را **دسونججهانی** از سیم (همان، ج ۲، ص ۱۲۷۴).  
«دسونجن» به جای «دستورنجن»: زیور برمی‌کنند ایشان را در ان بهشت از **دسونجن**‌های از زر مرصع بمروراید (همان، ج ۲، ص ۶۶۷، نسخه بدل «پ».)  
«دوس» به جای «دوست» در ترکیبات **دوسگانی**، دوس دارندگان:  
«دوسگانی» به جای «دوستگانی»: **دوسگانی** گیرند زنان او مردان نامحرم (تفسیر شفقی ۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵]، ص ۱۵۸)؛  
«دوس دارندگان» به جای «دوست دارندگان» در ترجمه «تُحِبُّونَ» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۱۵، قرآن شماره ۴۱).  
«رس» به جای «رسته»: در آنجا تختهایی بود برداشته... و نیم‌بالشهایی **برس** نهاده (ترجمه و قصه‌های قرآن ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۱۳۲۹)؛ تکیه‌زدگان بر تختهای **برس** نهاده [= مَصْفُوفَةٌ] و قرین و جفت کرده باشیم ایشان را با حورعین (همان، ج ۲، ص ۱۱۱۸) و نیز: فریشتگان بیایند و بیستند **رسرس** (همان، ص ۱۳۳۲).  
«ماسینه» به جای «ماسینه»: یوسف - علیه السلام - منتظر می‌بود مقدم ایشان را. ایشان چیزیکی بساختند که آلت شبانان باشد از **ماسینه** و تَرَف و گلیمی چند و پاره‌ای پشم رنگ‌کرده، برگرفتند و روی به مصر نهادند (ابوالفتح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۱۱، ص ۱۰۸، حاشیه، نسخه بدل «آج».)  
«مسکاره» به جای «مست‌کاره»: از میوها خرمابنان و انگورها فرامی‌گیرید از آن **مسکاره** ای [= سَكَرًا] (ترجمه و قصه‌های قرآن ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۵۲۰).

### صفت فاعلی

«پرسنده» به جای «پرستنده»: **وَأَعْمَلُ بِفَرَايِضِ اللَّهِ تَكُنْ عَابِدًا**. و بگزار فرائض و واجباتی که خدای عزوجل - بر تو نهاده است تا **پرسنده** خدای تعالی باشی (ضیاء الشهاب ۱۳۹۴، ص ۳۹۴). مصحح در متن «پرستنده» قرار داده است و در حاشیه: «پرسنده».

۱. در همین صفحه چند سطر بالاتر آمده است: در دستهای او دست‌بانه نقره دید.

۲. «دسرس» در این شاهد قید است.

«خواسندگان» به جای «خواستندگان» در ترجمه السائلین (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۳۱، قرآن شماره ۱۳۵).

#### صفت

«پس» به جای «پست» در ترکیب «پست کننده» در ترجمه «خافضة» (همان، ج ۲، ص ۶۸۸، قرآن شماره ۱۳۶).

«راس» به جای «راست»: استقیم: راس باش (همان، ج ۱، ص ۱۳۶، قرآن شماره ۱۱۰).

«شایسه» به جای «شایسته» (یوحنا ۱۳۸۸، ص ۲۵۸).

«نشسته» به جای «نشسته» (طیسی نیشابوری ۱۳۵۴، ص ۴۳۱): و نیز: یاد کرد فضل مجاهدان بر **نشستگان** (اسفراینی ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۲۱).

#### فعل

«اس»<sup>۱</sup> به جای «است»:

«ویس» به جای «وی است»: گفت صراط بعفو ویس (بحر الفوائد ۱۳۴۵، ص ۱۲۲، حاشیه، نسخه بدل «پ»):

«بدس» به جای «بد است»، در ترجمه «لَبَسَسَ»: هرآینه بدس (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۳۳، قرآن شماره ۱۱۱):

بدانس (= بدانست = بدان است): آن حلال داشتن ایشان مال مسلمانان را بدانس که ایشان گفتند نیست بر ما نانویسندگا را یعنی عرب را راهی (ترجمه و قصه های قرآن ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۸۹):

«بسس» به جای «بس است»: گویند بسس ما را [= حَسْبُنَا] بر آنچه یاقیم پدران ما را (همان، ج ۱، ص ۱۸۶): خداوند شما آن اس[ت] کی... (ترجمه قرآن ماهان ۱۳۸۳، ص ۲۱۲).

«می پرسید» به جای «می پرستید»: غرض الهیت است یعنی چیزی می پرسید که بر او از الهیت و استحقاق عبادت جز نام بی معنی نیست (در متن و نسخه اساس: می پرستی) (ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۱۱، ص ۷۹، حاشیه، نسخه «آز») (= نسخه ش ۷۶۹۳ آستان قدس، بدون تاریخ).

#### علت حذف «ت»

صامت /t/ به دلیل نزدیک بودن واجگاهش به واجگاه /s/ برای سهولت تلفظ، حذف شده است. با بررسی شواهد فوق، در می یابیم در کلماتی که رشته واج /st/ در وسط کلمه بوده است، ابتدا به /ss/ تبدیل و سپس به /s/ مخفف می شود. این تحول را بدین شکل می توان نمایش داد:  $st > s(s) > s$ . مرحله میانی این تحول را در کلمه «بسر = بستر» می بینیم: برسر مرگش افکنند (طیسی نیشابوری ۱۳۵۴، ص ۱۷۳).

۱. در مواردی نیز «اس» صامت «س» را از دست می دهد و به «ا» تبدیل می شود: خدای دانا و داور راست [است] (ترجمه قرآن ماهان ۱۳۸۳، ص ۱۲۹).

وجود تشدید بر روی حرف «س» نشان می‌دهد که /st/ به /ss/ تبدیل شده است. در زبان روزمره نیز کلماتی مانند دسه (= دسته) و بسنی (= بستنی) نیز مرحله وسط را نشان می‌دهند. اما در کلماتی که /st/ در آخر قرار دارد /t/ از آن حذف می‌شود.

اکنون سعی می‌کنیم تاریخ، منطقه یا مناطقی را که این تحول در آن جای‌ها روی داده است مشخص کنیم. بدین منظور، باید به تاریخ و حوزه تألیف یا کتابت متون مورد استناد رجوع کرد. متون مورد نظر به ترتیب قدمت عبارت‌اند از: ترجمه سواد الاعظم، بخشی از تفسیری کهن به پارسی (چاپ آیه‌الله‌زاده شیرازی)، ترجمه و قصه‌های قرآن، تفسیر شنقشی، ترجمه قرآن ماهان، تفسیر ابوالفتح رازی، منتخب رونق المجالس، بحر الفوائد، اسرار التوحید، تکملة الاصناف، دیاتسارون، اوراد الاحباب، مهذب الاسماء، ضیاء الشهاب و قرآن‌های شماره ۴۱، ۱۱۰، ۱۳۰، ۱۳۵ و ۱۳۶ در فرهنگنامه قرآنی. در اینجا درباره هر یک از این متون توضیحات کوتاهی آورده می‌شود.

کهن‌ترین متن مورد استفاده ما که تحول /st/ به /s/ در آن به چشم می‌خورد، سواد الاعظم است. درباره آن و بخشی از تفسیری کهن به پارسی (چاپ آیه‌الله‌زاده شیرازی)، ترجمه و قصه‌های قرآن، تفسیر شنقشی، تفسیر ابوالفتح رازی، تکملة الاصناف، مهذب الاسماء، ضیاء الشهاب پیش‌تر گفته شد.

**ترجمه قرآن ماهان.** براساس رسم الخط کهن و ویژگی‌های آوایی، دستوری و واژگانی، به نظر می‌آید این ترجمه مربوط به قرن پنجم یا نهایتاً ششم هجری قمری باشد (باحق ۱۳۶۴، ص ۲۹).  
**منتخب رونق المجالس.** برگزیده‌ای است از کتاب رونق المجالس و جمعاً ۱۰۷ حکایت را در بر دارد. مترجم و نویسنده آن شناخته نیست. ترجمه و تلخیصی است از متن عربی رونق المجالس ابوحفص عمر بن سمرقندی. تاریخ تحریر آن ۵۴۳ ق است و نام کاتب: یحیی بن عمر بن الخطیب الجرمحورانی.

**بحر الفوائد.** متن فارسی کهنی است که نویسنده ناشناخته‌اش آن را به شیوه دایرةالمعارف موجزی از علوم دینی و معارف زمانه خود نگاشته است. در متن و نسخه‌های خطی کتاب، هیچ نشانی از نام نویسنده آن دیده نمی‌شود و مصحح آن مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه نیز موفق به شناسایی وی نشده است. خامه‌یار (۱۴۰۰، ص ۱۴۵) با بهره‌گیری از شواهد درون‌متنی و برون‌متنی، یکی از فقهای شافعی ساکن شام به نام قطب الدین نیشابوری (۵۰۵-۵۷۸ ق) را به عنوان مؤلف احتمالی آن پیشنهاد داده است.  
**اسرار التوحید.** اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابی النخیر کتابی است با موضوع تصوف که ۱۳۰ سال پس از مرگ ابوسعید ابی‌الخیر، توسط یکی از نوادگان او به نام محمد بن منور، در خراسان، نگاشته شد. تألیف کتاب پس از حمله غزان به میهنه، انجام گرفته است و تاریخ آن را در حدود سال ۵۷۰ ق دانسته‌اند.

دیاتسارون. ترجمه‌ای فارسی از اناجیل اربعه که در قرن هفتم هجری قمری به دست عزالدین یوحنا نوشته شده است. اوراد الاحباب. کتابی عرفانی به فارسی، نوشته ابوالمفاخر یحیی باخرزی (متوفی ۷۳۶ ق) از عارفان سلسله کبرویه است. باخرزی این کتاب را در ۱۰ ذوالحجه ۷۲۴، در فتح‌آباد، از توابع بخارا، به پایان رساند (نک. شمس ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۸۴).

تاریخ کتابت قرآن‌های فرهنگنامه قرآنی بدین قرار است:

قرآن شماره ۴۱: ظاهراً قرن ششم؛

قرآن شماره ۱۱۰: ظاهراً قرن دهم؛

قرآن شماره ۱۳۰: تاریخ کتابت: سلخ ربیع‌الثانی ۱۱۱۸؛

قرآن شماره ۱۳۵: تاریخ کتابت: ظاهراً قرن دوازدهم؛

قرآن شماره ۱۳۶: تاریخ کتابت: قرن سیزدهم.

بررسی حوزه زمانی و مکانی که مشمول این قاعده آوایی شده‌اند نشان می‌دهد که این تحول از قرن چهارم به بعد در حوزه شهرهای ماوراءالنهر، بخارا، خراسان، سیستان و مرکز رایج بوده است. گفتنی است که تحول /st/ به /t/ محدود به فارسی دری قدیم نیست. با اندکی جست‌وجو در برخی گویش‌ها، ردپای این تبدیل را می‌یابیم.

چند نمونه از مرحله میانی این تحول:

نام کتاب	لغت گویشی	لغت فارسی
لارستان کهن (اقتداری لارستانی، ۱۳۷۱)	آسین âssin	آستین
لارستان کهن (همان)	بسه bassa	بستن
لارستان کهن (همان)	خسگی xassegi	خستگی
گویش افتری (همایون، ۱۳۷۱)	آسر asser	آستر
گویش افتری (همان)	دسه dasse	دسته

چند نمونه از مرحله نهایی این تحول:

نام کتاب	لغت گویشی	لغت فارسی
لارستان کهن (اقتداری لارستانی، ۱۳۷۱)	درس doros	درست
لارستان کهن (همان)	دسپاچه daspâcha	دستپاچه
گویش قاین (زمردیان، ۱۳۶۸)	دوس dus	دوست
گویش قاین (همان)	هس has	هست
گویش خراسان (اکبری شالچی ۱۳۷۰)	سپس	سپست

### اسم

«انگش» به جای «انگشت»: انگشهای هر دو دست در یکدگر افکند (ابوالفتح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۷، ص ۶۳، حاشیه ۷، نسخه بدل «آج»).

«پشها» به جای «پشتها» در ترجمه «طهور» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۹۸۸، قرآن شماره ۱۲۱).

«چاشگاه» به جای «چاشتگاه»: رسول الله... همه چاشگاه به شهر درآمدی (باخزری ۱۳۴۵، ص ۱۷۵) و نیز: جهد کند که از وقت چاشگاه تا آخر وقت نماز ظهر بیشتر کسب نکند (همان، ص ۲۷۴)؛ الضَّحْوَةُ وَالصَّحَاءُ: چاشگاه فراخ (میدانی ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۶۲).

«فروداش» به جای «فروداشت»: گفت ای ملک... چرا در جنگ ایرانیان فروداش کردی تا حال بدینجا رسید (بیغمی ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۸۷). مصحح «فروداش» را به حاشیه برده و در متن «فروداشت» آورده است.

«فریشگان» به جای «فریشتگان» در ترجمه «الملائكة» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۴۱۵، قرآن شماره ۱۵، ۶۲، ۱۲۱).

«فرشگان» به جای «فرشتگان»: فرشگان علیهم السلام مر آدم را سجده کردند (ترجمه تفسیر طبری، به نقل از رحیمی ۱۳۹۰، ص ۴۵۰).

«کنش» به جای «کنشت»: ویران کرده شدستی... کلیسایهای ترسایان، و کنشهای جهودان (نسفی ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۳۵).

«کنشها» به جای «کنشتها» در ترجمه «صَلَوَات» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۹۳۶، قرآن شماره ۶۱) و نیز کنش در ترجمه «صَلَوَات» (همان، ص ۹۳۶، قرآن شماره ۱۲۰):  
قتاده گفت: صومعه‌های صابیان. وَ بَيْعُ كَلِيسِيَا هَي تَرْسَايَان. وَ صَلَوَاتُ كَنْشَا هَي هُودَان. وَ مَسَاجِدُ مَسْجِدَاهَي  
مسلمانان (ابوالفتح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۱۳، ص ۳۳۷، نسخه بدل‌های «آج»، «لب»، در متن: کنشهای)؛  
قلعه‌های باطنیان بکنند، غبار جبر از چهره عدل زایل گرداند، کُنش و کلیسیا خراب کند، رایت مصریان اگرچه سفید  
است بسوزد، دین یکی شود، با آل عباس که بنی اعمام او اند مدارات و مواسات کند (قزویی رازی ۱۳۵۸، ص ۴۷۷).

«گوش» به جای «گوشت»: عادت بنی عامر آن بودی که طواف کردند مردان برهنه به روز و زنان به شب،  
و اگر کسی از ایشان جامه درپوشیدی اندر حال طواف، وی را بزدندی و جامه از وی بکنند، و اندر روزگار حج  
هیچیز نخوردندی مگر مقدار قوتی گوش بخوردندی، این آیت فرود آمد (اسفراینی ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۱۸).

گوش[ت] خوک (ترجمه قرآن ماهان ۱۳۸۳، ص ۲۰۶).

«هشصد» به جای «هشتصد» (ترجمه و قصه‌های قرآن ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۱۹۰).

«هشیک» به جای «هشتیک»: چندان زر و سیم از وی بازماند که هشیک زن از مال او بیرون کردند (ژنده پیل ۱۳۴۷، ص ۱۴۷، نسخه بدل «س»).

۱. مصحح هردو را به حاشیه برده و در متن «چاشتگاه» آورده است.

## فعل

«بازگش» به جای «بازگشت» در عبارت «جای بازگش» در ترجمه «مصیراً» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۳۷۸، قرآن شماره ۱۱۳).

«دش» به جای «داشت»: روزه باید **دش** است سه روز (ترجمه قرآن ماهان ۱۳۸۳، ص ۴۹).

**فروش** است (همان، ص ۱۶۸).

«گذش» به جای «گذشت»: به درستی **گذش** است از پیش ایشان عذابهای به‌عبرت (همان، ص ۱۸۰).

«گشمی» به جای «گشتمی»: کافر گوید کاشکی من خاک **گشمی** (متن: کشمی)<sup>۱</sup> (نسفی ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۱۳۱).

## علت حذف

همان‌طور که در قبل گفتیم، واجگاه /t/ به /s/ نزدیک است. بنابراین، برای سهولت تلفظ (به‌خصوص در پایان کلمه)، حذف می‌شود.

اکنون سعی می‌کنیم تاریخ، منطقه یا مناطقی را که این تحول در آن جای‌ها روی داده است مشخص کنیم. بدین منظور، باید به تاریخ و حوزه تألیف یا کتابت متون مورد استناد رجوع کرد. متون مورد نظر به ترتیب قدمت عبارت‌اند از:

ترجمه تفسیر طبری، تاج التراجم، الاسمی فی الاسماء، ترجمه و قصه‌های قرآن، مفتاح النجات، ترجمه قرآن ماهان، تفسیر ابوالفتوح رازی، تفسیر نسفی، النقض، اوراد الاحباب، داراب‌نامه بیغمی و قرآن‌های شماره ۱۵، ۶۱، ۶۲، ۱۱۳، ۱۲۰ و ۱۲۱ در فرهنگنامه قرآنی. درباره ترجمه تفسیر طبری، تاج التراجم، ترجمه و قصه‌های قرآن، ترجمه قرآن ماهان، تفسیر ابوالفتوح رازی، تفسیر نسفی و اوراد الاحباب پیش‌تر گفته شد.

**الاسمی فی الاسماء.** از فرهنگ‌های عربی به فارسی است که به دست ابوسعید سعید بن احمد (متوفی ۵۳۹ ق)، پسر ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم المیدانی النیسابوری، تدوین یافته است. تاریخ فراغت از تألیف کتاب روز چهاردهم رمضان ۴۹۷ ق است (امیدی نجف‌آبادی ۱۳۸۲، ص ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۵).

**مفتاح النجات.** نوشته احمد بن ابوالحسن ژنده‌پیل، از عرفای نیمه اول قرن ششم هجری قمری، در بیان اعتقادات اهل سنت و جماعت و مسائل اخلاقی و عرفانی به زبان فارسی (و نزدیک به لهجه محاوره) است. شیخ احمد این کتاب را در اواخر شعبان سنه ۵۲۲ ق در ۸۲ سالگی، به مناسبت توبه فرزندش، خواجه نجم‌الدین ابوبکر و درخواست وی از پدر، نوشته است (فاضل ۱۳۴۷، ص ۲۹، ۴۱).

۱. مصحح در متن «گشتمی» آورده و «کشمی» را به حاشیه برده است.

**النقض.** کتاب بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، معروف به «النقض»، در حدود ۵۶۰ ق، نوشته شده است. مؤلف این کتاب شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی است که اهل ری بوده و ویژگی‌های زبان منطقه ری در آن دیده می‌شود.

**داراب‌نامه.** تألیف محمد بن احمد بیغمی، داستان قهرمانی و بسیار شیرین داراب، پادشاه کیانی و پسر داستانی او، فیروزشاه، است. این کتاب از متن‌های ارزشمند پارسی بر پایه روایات کهن ایرانی به شمار می‌رود که دو تحریر از آن وجود دارد. گزارنده (مؤلف) این اثر که در میان قرن هشتم و نهم می‌زیست، این داستان کهن را در حفظ داشت و آن را برای گروهی املا می‌کرد و کاتبی به نام محمود دفترخوان آن را می‌نوشت. نسخه خطی این کتاب در ذی‌الحجه ۸۸۷ ق نوشته شده است. راوی یا گزارنده داستان چند جا آشکارا نام خود را بازمی‌گوید. نثر کتاب به دلیل روایت قصه در حضور جمع، سبکی روان، ساده و نزدیک به زبان محاوره است و با سبک رسمی نویسندگان سده ۹ ق، که نثری متکلف و آکنده از واژه‌های عربی است، تفاوتی آشکار دارد.

تاریخ کتابت قرآن‌های فرهنگنامه قرآنی بدین قرار است:

قرآن شماره ۱۵: قرن پنجم یا اوایل ششم؛

قرآن شماره ۶۱: ظاهراً قرن هفتم؛

قرآن شماره ۶۲: ظاهراً قرن هفتم؛

قرآن شماره ۱۱۳: ظاهراً قرن دهم. از روی تفسیر درواجگی نوشته شده است (نک. فرهنگنامه

قرآنی ۱۳۷۷، ص شصت و سه)؛

قرآن شماره ۱۲۰: تاریخ کتابت: غرة رجب ۱۰۲۷ ق.

قرآن شماره ۱۲۱: تاریخ کتابت: ۱۰۴۹ ق.

بررسی حوزه زمانی و مکانی که مشمول این قاعده آوایی شده‌اند، نشان می‌دهد که این تحول از قرن چهارم به بعد در حوزه شهرهای ماوراءالنهر، بخارا، نسف، خراسان و مرکز رایج بوده است. ذکر این نکته لازم است که تحول /št/ به /t/ محدود به فارسی دری قدیم نیست. با اندکی جست‌وجو در برخی گویش‌ها، ردپای این تبدیل را می‌یابیم.

چند نمونه از مرحله نهایی این تحول:

نام کتاب	لغت گویشی	لغت فارسی
گویش قاین (زمردیان، ۱۳۶۸)	خش xeš	خشت
گویش قاین (همان)	پش poš	پشت
گویش خراسان (اکبری شالچی ۱۳۷۰)	کش	کشت

#### ۴. نتیجه

در این مقاله، نشان داده‌ایم برخی از تحولات موجود در متون کهن ناشناخته مانده است. از جمله این تحولات، افزوده شدن صامت غیراشتهاقی /t/ در جایگاه بعد از /s/ و /š/ در تعدادی از کلمات است. محققان درباره این تحول، که در گذشته متداول بوده است، بحثی نکرده و آن را ثبت نکرده‌اند. در نوشتار حاضر، شواهدی از این تحول را در متون منثور کهن، مانند قرآن قدس، تفسیر ابوالفتوح رازی، ترجمه قرآن ری، تفسیر نسفی و دیگر متون قدیم شناسایی کرده و حوزه زمانی و مکانی و علت رخ دادن آن را نیز بیان کرده‌ایم.

علاوه بر این، تحقیق حاضر نشان می‌دهد که در برخی کلمات صامت /t/ پس از صامت‌های /s/ و /š/ حذف شده است. مصححان به این تحول نیز بی‌توجه بوده‌اند.

#### منابع

- آیه‌اللّه‌زاده شیرازی (۱۳۷۵)، «مقدمه» بر بخشی از تفسیری کهن به پارسی، نک. بخشی از تفسیری کهن به پارسی. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۶۵-۱۳۷۵)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن* معروف به تفسیر ابوالفتوح، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۷۱)، *هدایة المتعلمین فی الطب*، به کوشش جلال متینی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ادیب نظری، بدیع الزمان ابوعبدالله حسین بن ابراهیم (۱۳۸۰)، *دستور اللّغة المسّمی بالخلاص*، به کوشش رضا هادیزاده، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور (۱۳۷۵)، *تاج التّراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم*، به کوشش نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی (با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب).
- اقتداری لارستانی، احمد (۱۳۷۱)، *لارستان کهن و فرهنگ لارستانی*، چاپ دوم، تهران، جهان معاصر.
- اکبری شالچی، امیرحسین (۱۳۷۰)، *فرهنگ گویشی خراسان بزرگ*، تهران، نشر مرکز.
- امیدی نجف‌آبادی (۱۳۸۲)، «مقدمه» بر *الاسمی فی الاسماء*، نک. میدانی.
- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی (۱۳۴۵)، *اوراد الاحباب و فصوص الآداب*، به کوشش ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران.
- بحر الفوائد (۱۳۴۵)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بخشی از تفسیری کهن به پارسی (۱۳۵۱)، به کوشش محمد روشن، با یادداشتی از استاد مجتبی مینوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، به کوشش سید مرتضی آیه‌اللّه‌زاده شیرازی، تهران، نشر قبله (با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب).
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۸۹)، *تاریخ طبری (تاریخ بلعمی)*، به کوشش محمد روشن، تهران، سروش.

- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲)، کتاب التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی.
- بیغمی، حاجی محمد (۱۳۳۹)، داراب‌نامه، به کوشش ذبیح‌الله صفا، طهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید (۱۳۸۶)، به کوشش علی رواقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۳۹-۱۳۴۴)، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، دانشگاه تهران.
- ترجمه قرآن ری (نسخه مورخ ۵۵۶ هجری قمری) (۱۳۶۴)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید رواقی.
- ترجمه قرآن ماهان (۱۳۸۳)، به کوشش محمود مدبری، کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ترجمه و قصه‌های قرآن (۱۳۳۸)، به کوشش یحیی مهدوی و مهدی بیانی، تهران، دانشگاه تهران.
- تفسیر شنقشی (۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵])، به کوشش محمدجعفر یاحقی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد (۱۳۵۰-۱۳۵۱)، قانون ادب، به کوشش غلامرضا طاهر، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴)، کامل‌التعبیر، به کوشش مختار کمیلی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- جرجانی، اسماعیل (۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵])، ذخیره خوارزمشاهی، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- جوینی (۱۳۶۲)، «مقدمه» بر فرهنگ مصادر اللغة، نک. فرهنگ مصادر اللغة.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، «مقدمه» بر کتاب نهج البلاغه، نک. کتاب نهج البلاغه.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۵)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، چاپ سوم، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حکیم سمرقندی (۱۳۴۸)، ترجمه السواد الاعظم، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- خامه‌یار، احمد (۱۴۰۰)، «گمانه‌زنی در باب مؤلف بحرالنفوس»، آینه پژوهش، شماره ۱ (پیاپی ۱۸۷)، فروردین و اردیبهشت، ص ۱۴۵-۱۵۷.
- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۷۶)، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
- خوارزمی، مؤیدالدین محمد (۱۳۸۶)، احیاء علوم الدین، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، چاپ دوم از دوره جدید، تهران، دانشگاه تهران.
- رجایی [بخارایی]، [احمدعلی] [بی‌تا]، متنی پارسی از قرن چهارم هجری؟، [مشهد]، آستان قدس رضوی.
- رحیمی، حسینعلی (۱۳۹۰)، پایان‌نامه دکتری، «تصحیح انتقادی مجلد چهارم ترجمه تفسیر طبری»، به راهنمایی علی‌اشرف صادقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رواقی، علی با همکاری مریم میرشمسی (۱۳۸۱)، ذیل فرهنگ‌های فارسی، تهران، هرمس.
- رواقی (۱۳۶۴)، «مقدمه» بر قرآن قدس، نک. قرآن قدس.
- رودکی سمرقندی (۱۳۷۶)، دیوان رودکی سمرقندی، براساس نسخه سعید نفیسی و ی - براگینسکی، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.

- زمردیان، رضا (۱۳۶۸)، زبان‌شناسی عملی: بررسی گویش قاین، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- الزنجی السجزی، محمد بن عمر (۱۳۶۴)، مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الأشیاء، به کوشش محمدحسین مصطفوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ژنده‌پیل، احمد (۱۳۴۷)، مفتاح النجات، به کوشش علی فاضل، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ژوکوفسکی، والتین (۱۳۸۲)، اشعار عامیانه ایران (در عصر قاجاری)، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر.
- سعادت، اسماعیل (۱۳۹۱)، «شرح تعرف»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۴، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۸۰-۱۳۸۱)، تفسیر سورآبادی، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ۵ جلد، تهران، فرهنگ نشر نو.
- \_\_\_\_\_ (۷۶۹ ق)، تفسیر سورآبادی، نسخه خطی لایدن.
- شمس، محمدجواد (۱۳۸۴)، «اوراد الاحباب و فصوص الآداب»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۱، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۰)، «مصدر و اسم مصدر در فارسی معاصر»، راهنمای کتاب، سال ۱۴، شماره ۴، ۵، ۶، تیر-شهریور، ص ۳۰۶-۳۱۳.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵)، «ویژگی‌های زبانی ضیاء الشهاب»، پیر گلرنگ (یادنامه استاد فقید دکتر رشید عیوضی)، به خواستاری رحمان مشتاق مهر، احمد گلی، به کوشش محمد طاهری خسروشاهی، تهران، ادبیات، ص ۷۲۷-۷۳۷.
- صحیفه سجادیه با ترجمه‌ای کهن به فارسی (۱۳۹۴)، به کوشش مسعود قاسمی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ضیاء الشهاب (۱۳۹۴)، به تصحیح جويا جهانبخش، حسن عاطفی و عباس بهنیا، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- طبسی نیشابوری، محمد بن احمد بن ابی‌جعفر (منسوب) (۱۳۵۴)، منتخب رونق المجالس و بستان العارفین و تحفة المریدین، به کوشش احمدعلی رجایی بخارایی، تهران، دانشگاه تهران.
- طوسی، ابی‌جعفر محمد بن حسن بن علی (۱۳۴۳)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ۲ جلد، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، مترجم: ناشناس، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران.
- عطایی، تهمنه و محمود ندیمی هرنلی (۱۴۰۰)، «اهمیت و نقش دست‌نوشته‌های کهن در تصحیح متون (شرح تعرف و نسخه کراچی)»، ادب فارسی، سال ۱۱، شماره ۱ (پیاپی ۲۷)، بهار و تابستان، ص ۷۳-۹۲.
- فاضل (۱۳۴۷)، «مقدمه» بر مفتاح النجات، نک. ژنده‌پیل.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، جلد ۷، به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، ۸ جلد، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ (۱۳۶۴)، به کوشش احمدعلی رجایی بخارایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

فرهنگ مصادر اللّغه (۱۳۶۲)، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. فرهنگنامه قرآنی (۱۳۷۷)، تدوین گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی (با نظارت محمدجعفر یاحقی)، ۵ جلد، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. قاسملو، فرید (۱۳۸۴)، «حبیبش تغلیسی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۲، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

قاسمی، مسعود (۱۳۹۴)، «مقدمه» بر صحیفه سجادیه با ترجمه‌ای کهن به فارسی، نک. صحیفه سجادیه... . \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸)، «ویژگی‌های لغوی و زبانی کهن‌ترین دستنویس فرهنگ البلغه المترجم»، گزارش میراث، ضمیمه شماره ۸۰-۸۱ (پیاپی ضمیمه: ۱۲)، دوره سوم.

قرآن قدس (۱۳۶۴)، به کوشش علی رواقی، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی. قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، نقض معروف به بعضی مثالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»، به کوشش میر جلال‌الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی.

کتاب نهج البلاغه (۱۳۸۵)، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران، دانشگاه تهران. کردی نیشابوری، ادیب یعقوب (۲۵۳۵ = [۱۳۵۵])، کتاب البلغه، به کوشش مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

کرمینی، علی بن محمد بن سعید (۱۳۸۵)، تکملة الاصناف، به کوشش علی رواقی با همکاری سیده زلیخا عظیمی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، تهران، هرمس. محتشم، حسن (۱۳۷۵)، فرهنگنامه بومی سبزوار، سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار.

مستملی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۵)، شرح التعرف لمذهب التصوف، ج ۳، به کوشش محمد روشن، تهران، اساطیر. مقامات حریری (ترجمه فارسی) (۱۳۶۵)، پژوهش علی رواقی، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

منزوی، علینقی (۱۳۷۷)، «فرهنگنامه‌های عربی به فارسی»، مقدمه لغت‌نامه دهخدا، ص ۲۶۹-۳۶۳. مهدوی، یحیی (۱۳۵۹)، ضمیمه درباره تفسیر معروف به سورآبادی و نسخه تربت جام، تهران، سازمان کتاب. میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۳۹)، کشف الاسرار و عدة الابرار، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، دانشگاه تهران.

میدانی، ابوسعید سعید بن احمد (۱۳۸۲)، الاسمی فی الاسماء، به کوشش جعفرعلی امیدنی نجف‌آبادی، تهران، اسوه. مینوی (۱۳۵۱)، «مقدمه» بر بخشی از تفسیری کهن به پارسی، نک. بخشی از تفسیری کهن به پارسی. میهنی، محمد بن منور (۱۳۶۶)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه.

ناصرخسرو قبادیانی (۱۳۵۷)، دیوان اشعار حکیم ناصرخسرو قبادیانی، به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.

- نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران، سروش. همایون، همدخت (۱۳۷۱)، گویش افتری، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۴)، «دیباچه» بر ترجمه قرآن ری، نک. ترجمه قرآن ری. \_\_\_\_\_ (۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵])، «مقدمه» بر تفسیر شنقشی، نک. تفسیر شنقشی. \_\_\_\_\_ ناصح (۱۳۶۵-۱۳۷۵)، «مقدمه» بر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، نک. ابوالفتح رازی. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، «تفسیر در ادب فارسی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۲، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی. یوحنا، عزالدین (۱۳۸۸)، دیاتسارون فارسی، به کوشش و ترجمه ایتالیایی جوزپه مسینا، تهران، اساطیر.

## References

### Sources are in Persian unless otherwise specified.

- A Handwritten Dictionary of Qur'anic Vocabulary, Astan-e Qods-e Razavi, No. 4* (1985), Ahmad-Ali Raja'i Bokhara'i (ed.), Tehran, Mo'asseseh-ye Motale'at va Tahqiqat-e Farhangi.
- A Persian Translation of the Holy Qur'an* (2007), Ali Ravaqi (ed.), Tehran, Anjoman-e Asar va Mefakher-e Farhangi.
- A Section of an Ancient Persian Commentary* (1972), Mohammad Roshan (ed.), with an introduction by Mojtaba Minovi, Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Abolfotuh Razi, Hosayn ibn Ali (1986-1996), *Rowz al-Jenan va Ruh al-Jenan fi Tafsir al-Qur'an* (known as *Tafsir of Abolfotuh*), Mohammad- Jafar Yahaghi and Mohammad- Mahdi Naseh (Eds.), Mashhad, Astan-e Qods-e Razavi.
- Adib Natanzi, Badi' al-Zaman Abu Abdollah Hosayn ibn Ebrahim (2001), *Dastur al-Loghat (al-Kholaseh)*, Reza Hadizadeh (ed.), Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Akbari Shalchi, Amir-Hossein (1991), *Dictionary of the Dialects of Greater Khorasan*, Tehran, Nashr-e Markaz.
- Akhawayni Bokhari, Abu Bakr Rabi' ibn Ahmad (1992), *Hedayat al-Mote'allemin fi al-Tebb*, Jalal Matini (ed.), Mashhad, Ferdowsi University of Mashhad.
- al-Zanji al-Sajzi, Mohammad ibn Omar (1985), *Mohazzab al-Asma' fi Martabat al-Huruf wa al-Ashya'*, Mohammad-Hossein Mostafavi (ed.), Tehran, Entesharat-e Elmi-va-Farhangi.
- Ataei, Tahmineh, and Mahmud Nadimi-Harandi (2021), "The Importance and Role of Ancient Manuscripts in Textual Criticism (Sharh-e Ta'arof and the Karachi Manuscript)", *Adab-e Farsi*, Vol. 11, No. 1 (Serial No. 27), Spring and Summer, pp. 73-92.
- Ayatollahzadeh Shirazi, Seyyed Mortaza (1996), "Introduction" to *A Section of an Ancient Persian Commentary*, See: *A Section of an Ancient Persian Commentary*.
- Bahr al-Fava'ed (1966), Mohammad-Taghi Daneshpazhouh (ed.), Tehran, Bongah-e Tarjomeh-va-Nashr-e Ketab.
- Bakharzi, Abo al-Mafakher Yahya (1966), *Awrad al-Ahbab va Fous al-Adab*, Iraj Afshar (ed.), Tehran, University of Tehran.
- Bal'ami, Abu Ali Mohammad ibn Mohammad (2010), *Tarikh-e Tabari* (known as *Tarikh-e Bal'ami*), Mohammad Roshan (ed.), Tehran, Soroush.
- Bighami, Haji Mohammad (1960), *Darab-nameh*, Zabihollah Safa (ed.), Tehran, Bongah-e Tarjomeh-va-Nashr-e Ketab.

- Biruni, Abu Rayhan (1973), *Ketab al-Tafhim li-Awa'el Sina'at al-Tanjim*, Jalal al-Din Homayi (ed.), Tehran, Anjoman-e Asar-e Melli.
- Dehkhoda, Ali-Akbar, et al. (1998), *Loghatnameh*, 2nd ed. (New Series), Tehran, University of Tehran.
- Eqtedari Larestani, Ahmad (1992), *Ancient Larestan and Larestani Culture*, 2nd ed., Tehran, Jahan-e Mo'aser.
- Esfarayeni, Abol-Mozaffar Shahfur (1996), *Taj al-Tarajem fi Tafsir al-Qur'an li-l-A'ajem*, Najib Mayel Heravi and Ali-Akbar Elahi Khorasani (Eds.), Tehran, Elmi va Farhangi (in cooperation with Daftar-e Nashr-e Miras-e Maktub).
- Farhang-e Masader al-Loghah* (1983), Azizollah Joveyni (ed.), Tehran, Mo'asseseh-ye Motale'at va Tahqiqat-e Farhangi.
- Farhangnameh-ye Qur'ani* (1998), compiled by the Group of Culture and Literature of Bonyad-e Pazhuhesh-ha-ye Eslami-ye Astan-e Qods-e Razavi (under the supervision of Mohammad-Ja'far Yahaghi), 5 vols., 2nd ed., Mashhad, Bonyad-e Pazhuhesh-ha-ye Eslami-ye Astan-e Qods-e Razavi.
- Fazel (1968), "Introduction" to *Meftah al-Nejat*, See: Zhendehpil.
- Ferdowsi, Abu-al-Qasem (2007), *Shahnameh*, Vol. 7, Jalal Khaleghi-Motlagh and Abolfazl Khatibi (Eds.), 8 vols., Tehran, Markaz-e Da'erat al-Ma'aref-e Bozorg-e Eslami.
- Hakim Samarqandi (1969), *Translation of al-Sawad al-A'zam*, Abd al-Hayy Habibi (ed.), Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Hassandoust, Mohammad (2016), *An Etymological Dictionary of the Persian Language*, 3rd ed., Tehran, Academy of Persian Language and Literature.
- Homayoun, Hamadokht (1992), *The Aftari Dialect*, Tehran, Mo'asseseh-ye Motale'at va Tahqiqat-e Farhangi.
- Jorjani, Esma'il (1976), *Zakhireh-ye Khwarazmshahi*, Sa'idi Sirjani (ed.), Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Joveyni (1983), "Introduction" to *Farhang-e Masader al-Lugha*, see: *Farhang-e Masader al-Lugha*.
- (2006), "Introduction" to *Nahj al-Balagha*, see: *Nahj al-Balagha*.
- Kermini, Ali ibn Mohammad ibn Sa'id (2006), *Takmilat al-Asnaf*, Ali Ravaqi (ed.) with the collaboration of Seyedeh Zolaykha Azimi, Tehran, Anjoman-e Asar va Mafakher-e Farhangi.
- Ketab-e Nahj al-Balaghah* (2006), 'Azizollah Joveyni (ed.), Tehran, University of Tehran.
- Khalaf Tabrizi, Mohammad Hossein (1997), *Borhan-e Qate'*, Mohammad Mo'in (ed.), 6th ed., Tehran, Amirkabir.
- Khamehyar, Ahmad (2021), "Speculation on the Authorship of *Bahr al-Fava'ed*", *Ayeneh-ye Pazhouhesh*, Vol. 1 (Serial no. 187), April and May, pp. 145–157.
- Kharazmi, Mo'ayyad al-Din Mohammad (2007), *Ehya' Olum al-Din*, Hossein Khadiw Jam (ed.), Tehran, Entesharat-e Elmi-va-Farhangi.
- Kordi Nishaburi, Adib-e Ya'qub (1976), *Ketab al-Balaghah*, Mojtaba Minovi and Firuz Harirchi (Eds.), Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Lazard, Gilbert (2005), *The Formation of the Persian Language*, trans. Mahasti Bahraini, Tehran, Hermes.
- MacKenzie, David Neil (2004), *A Concise Pahlavi Dictionary*, trans. Mahshid Mirfakhra'i, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Mahdavi, Yahya (1980), *A Supplement on the Tafsir Known as Surabadi and the Torbat-e Jam Manuscript*, Tehran, Sazman-e Ketab.
- Maqamat-e Hariri* (Persian trans.) (1986), research by Ali Ravaqi, Tehran, Mo'asseseh-ye Farhangi-ye Shahid Mohammad Ravaqi.

- Meybodi, Abu-al-Fazl Rashid-al-Din (1960), *Kashf al-Asrar va 'Oddat al-Abrar*, Ali-Asghar Hekmat (ed.), Tehran, University of Tehran.
- Meydani, Abu-Sa'd Sa'id ibn Ahmad (2003), *al-Asmi fi al-Asma'*, Ja'far-Ali Omidi Najafabadi (ed.), Tehran, Osveh.
- Meyhani, Mohammad ibn Monavvar (1987), *Asrar al-Tawhid fi Maqamat al-Sheikh Abi-Sa'id*, Mohammad-Reza Shafi'i-Kadkani (ed.), Tehran, Agah.
- Minovi (1972), "Introduction" to *A Section of an Ancient Persian Commentary*, See: *A Section of an Ancient Persian Commentary*.
- Mohtasham, Hassan (1996), *Farhangnameh-ye Bumi-ye Sabzevar*, Sabzevar, Islamic Azad University of Sabzevar.
- Monzavi, Ali-Naqi (1998), "Arabic-Persian Dictionaries", introduction to *Loghatnameh-ye Dehkhoda*, pp. 269-363.
- Mostamli Bokhari, Esmā'il (1986), *Sharh al-Ta'arrof le-Mazhab al-Tasawwof*, Vol. 3, Mohammad Roshan (ed.), Tehran, Asatir.
- Nasafi, Abu-Hafs Najm-al-Din 'Omar ibn Mohammad (1997), *Tafsir-e Nasafi*, Azizollah Joveyni (ed.), Tehran, Soroush.
- Naser- Khosrow Qobadiyani (1978), *Divan of Hakim Naser- Khosrow Qobadiyani*, Mojtaba Minovi and Mahdi Mohaqeq (Eds.), Tehran, Mo'asseseh-ye Motale'at-e Eslami-ye Daneshgah-e McGill.
- Omidi Najafabadi (2003), "Introduction" to *al-Asma fi al-Asma'*, See: Meydani.
- Qasemi, Mas'ud (2015), "Introduction" to *Sahifeh-ye Sajjadiyyeh with an Early Persian Translation*, See: *Sahifeh-ye Sajjadiyyeh*.
- (2019), "Lexical and Linguistic Features of the Oldest Manuscript of *Farhang al-Balaghah al-Motarjam*", *Gozareh-e Miras*, Supplement Nos. 80-81 (Supplement Serial No. 12), Third Series.
- Qasemlo, Farid (2005), "Habish-e Teflisi" *Daneshnameh-ye Zaban va Adab-e Farsi*, Vol. 2, under the supervision of Esmā'il Sa'adat, Tehran, Academy of Persian Language and Literature.
- Qazvini-Razi, Abdoljalil (1979), *Naqd, known as Ba'z-e Masaleb al-Nawaseb fi Naqd-e "Ba'z-e Faza'eh al-Rawafez"*, Mir Jalal-al-Din Mohaddes (ed.), Tehran, Anjoman-e Asar-e Melli.
- Qur'an-e Qods* (1985), Ali Ravaqi (ed.), Tehran, Mo'asseseh-ye Farhangi-ye Shahid Mohammad Ravaqi.
- Rahimi, Hossein-Ali (2011), "Critical Edition of Volume Four of the Translation of *Tafsir-e Tabari*" (PhD diss.), under the supervision of Ali-Ashraf Sadeghi, Research Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Raja'i [Bokhara'i], Ahmad-Ali (n.d.), *A Persian Text from the Fourth Century AH?*, Mashhad, Astan-e Qods-e Razavi.
- Ravaqi, Ali (1985), "Introduction" to *Qur'an-e Qods*, See: *Qur'an-e Qods*.
- Ravaqi, Ali, with Maryam Mirshamsi (2002), *Zeyl-e Farhanghaye Farsi*, Tehran, Hermes.
- Rudaki Samarqandi (1997), *Divan of Rudaki Samarqandi*, based on the editions of Sa'id Nafisi and I. Braginsky, Tehran, Negah.
- Sa'adat, Esmā'il (2012), "Sharh-e Ta'arrof", *Daneshnameh-ye Zaban va Adab-e Farsi*, Vol. 4, under the supervision of Esmā'il Sa'adat, Tehran, Farhangestan-e Zaban va Adab-e Farsi.
- Sadeqi, Ali-Ashraf (1971), "The Infinitive and Verbal Noun in Contemporary Persian", *Rahnama-ye Ketab*, Vol. 14, Nos. 4-6, July-September, pp. 306-313.
- (2016), "Linguistic Features of Ziya' al-Shihab", in *Pir-e Golrang* (Festschrift in Memory of the Late Dr. Rashid 'Eyvazi), requested by Rahman

- Moshtaq-Mehr and Ahmad Goli, Mohammad Taheri Khosrowshahi (ed.), Tehran, Adabiyat, pp. 727–737.
- Sahifeh-ye Sajjadiyyeh with an Early Persian Translation* (2015), Mas'ud Qasemi (ed.), Tehran, Markaz-e Pazhuheshi-ye Miras-e Maktub.
- Shams, Mohammad-Javad (2005), "Aowrad al-Ahbab va Fous al-Adab", *Daneshnameh-ye Zaban va Adab-e Farsi*, Vol. 1, under the supervision of Esmā'il Sa'adat, Tehran, Academy of Persian Language and Literature.
- Surabadi, Abu Bakr 'Atiq (2001–2002), *Tafsir-e Surabadi*, Ali-Akbar Sa'idi Sirjani (ed.), 5 vols., Tehran, Farhang-e Nashr-e Now.
- (769 AH), *Tafsir-e Surabadi*, Leiden Manuscript.
- Tabasi Nishaburi, Mohammad ibn Ahmad ibn Abi Ja'far (attrib.) (1975), *Montakhab-e Rownaq al-Majales va Bostan al-Arefin va Tohfah al-Moridin*, Ahmad-Ali Raja'i Bokhara'i (ed.), Tehran, University of Tehran.
- Tafsir-e Shonghoshi* (1976), Mohammad-Jafar Yahaghi (ed.), Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Teflisi, Abolfazl Habish ibn Ebrahim ibn Mohammad (1971–1972), *Qanun al-Adab*, Gholam-reza Taher (ed.), Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.
- (2015), *Kamel al-Ta'bir*, Mokhtar Komili (ed.), Tehran, Markaz-e Nashr-e Miras-e Maktub.
- The Mahan Qur'an Translation* (2004), Mahmoud Modabberri (ed.), Kerman, Shahid Bahonar University of Kerman.
- The Rey Qur'an Translation* (dated 556 AH) (1985), Mohammad-Jafar Yahaghi (ed.), Tehran, Mo'asseseh-ye Farhangi-ye Shahid Ravaqi.
- Translation and Stories of the Qur'an* (1959), Yahya Mahdavi and Mahdi Bayani (Eds.), Tehran, University of Tehran.
- Translation of Tafsir-e Tabari* (1960–1965), Habib Yaghmaei (ed.), Tehran, University of Tehran.
- Tusi, Abi Ja'far Mohammad ibn Hassan ibn Ali (1964), *al-Nihayah fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatawa*, with a Persian translation, Mohammad-Taghi Daneshpazhouh (ed.), 2 vols., Tehran, University of Tehran.
- Yahaghi, Mohammad-Ja'far (1985), "Preface" to *Translation of the Qur'an of Ray*, See: *Translation of the Qur'an of Ray*.
- (1976), "Introduction" to *Tafsir-e Shonghoshi*, See: *Tafsir-e Shonghoshi*.
- , Naseh (1986–1996), "Introduction" to *Rowz al-Jenan va Rouh al-Jenan fi Tafsir al-Qur'an*, See: Abolfotouh Razi.
- (2007), "Qur'anic Commentary in Persian Literature", *Daneshnameh-ye Zaban va Adab-e Farsi*, Vol. 2, under the supervision of Esmā'il Sa'adat, Tehran, Academy of Persian Language and Literature.
- Yuhanna, 'Ezz-al-Din (2009), *Diatessaron-e Farsi*, Giuseppe Messina (ed. and Italian trans.), Tehran, Asatir.
- Zhendeppil, Ahmad (1968), *Meftah al-Nejat*, Ali Fazel (ed.), Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Zhukovsky, Valentin (2003), *Popular Poetry of Iran (in the Qajar Period)*, Abdolhossein Navaei (ed.), Tehran, Asatir.
- Ziya' al-Shahab* (2015), Juya Jahanbakhsh, Hassan Atefi and Abbas Behnia (Eds.), Tehran, Miras-e Maktub.
- Zomorrodian, Reza (1989), *A Study of the Qa'en Dialect*, Mashhad, Mo'avenat-e Farhangi-ye Astan-e Qods.



## گزارشی درباره آموزش گفتاری نویسی در «تبلیغ نویسی (کپی رایتمینگ)»؛ نمونه موردی: «محتوازیست»

فاطمه فرهودی پور\* (تسهیلگر زبانی کانال «محتوازیست»، پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران)

چکیده: این گزارش حاصل مشاهده و تجربه‌های آموزشی نگارنده، در طول بیش از یک سال، در کانال تلگرامی «محتوازیست» و گروه تلگرامی «نیمکت» است. محتوازیست رسانه کپی رایتمینگ (تبلیغ نویسی)، تولید محتوا و اثربخش نویسی با رویکرد آموزش صحیح گفتاری نویسی زبان فارسی به کپی رایترها است. با توجه به کاهش نگران‌کننده سرانه مطالعه در ایران و ضعف آموزش زبان فارسی در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها و اقبال عموم مردم به‌ویژه جوانان به فضای دیجیتال و بسترهای نوین ارتباطی، اهمیت آموزش درست نویسی در فضای دیجیتال و بسترهای نوین ارتباطی دوچندان می‌شود، زیرا زبان فارسی در این فضاها، به‌طور گسترده، در معرض خطاهای نگارشی و ساختاری قرار می‌گیرد. «محتوازیست» با هدف پیوند دنیای کپی رایتمینگ با ادبیات و زبان فارسی و با تأکید بر حفظ و پاسداری از زبان فارسی، ضمن آموزش مفاهیم و اصول تولید محتوای متنی، به آموزش مفاهیم و اصول درست گفتاری نویسی به کپی رایترهای جوان می‌پردازد. در «محتوازیست»، از روش «طوفان فکری» الکس آزبورن<sup>1</sup>، به‌عنوان روشی خلاقانه و تعاملی برای آموزش درست نویسی، استفاده می‌شود. در این روش، شرکت‌کنندگان، حین تولید آزادانه ایده‌ها و جمله‌های خلاقانه، با اصول درست نویسی آشنا می‌شوند. از جمله چالش‌های پیش روی «محتوازیست»، مقاومت نسل جدید در برابر معیارهای درست نویسی، گسست زبانی بین نسل‌ها و تأثیر منفی سئو (SEO) بر رعایت قواعد زبان فارسی بوده است. با وجود این چالش‌ها، «محتوازیست» توانسته است با استفاده از

---

\* Fatemeh\_farhoodi@yahoo.com

1. Alex Faickney Osborn

لحنی صمیمی و دوستانه، تا حدودی اعتماد نسل جوان را جلب و در تلاش است تا آن‌ها را به سمت درست‌نویسی هدایت کند. از جمله دستاوردهای «محتوازیست» که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد: دقیق‌تر شدن اعضای گروه در نوشتن، مشاوره گرفتن از تسهیلگران زبانی در مباحث درست‌نویسی و دیگر مسائل زبانی و ادبی، تولید پادپخش با موضوع زبان فارسی و انتشار دیجیتال لغت‌نامه نسل زد و غیره است. در بخش آسیب‌شناسی، به ناکارآمدی آموزش زبان فارسی در مدرسه‌ها، توجه بیش‌ازحد به زبان انگلیسی، مهاجرت گویشوران و اکتفا به هوش مصنوعی در تولید محتوای فارسی اشاره شده است. در پایان گزارش، بر اهمیت ادامه این مسیر و لزوم حمایت از این‌گونه فعالیت‌ها برای حفظ و ارتقای زبان فارسی در عصر دیجیتال، تأکید می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** تبلیغ‌نویسی، گفتاری‌نویسی، «محتوازیست»، زبان و ادبیات فارسی، آموزش مجازی.

## ۱. مقدمه

این گزارش بیش از آنکه پژوهشی صرفاً نظری باشد، حاصل تجربه آموزشی بیش از یک سال نگارنده در کانال تلگرامی «محتوازیست»<sup>۱</sup> و بیشتر در گروه تلگرامی «نیمکت»<sup>۲</sup> متصل به «محتوازیست» است. «محتوازیست» که به همّت و مالکیت «حسین وجدانی»<sup>۳</sup> از کپی‌رایترهای جوان و مدرّسان حوزه کپی‌رایتینگ (copy-writing)، بنا شده است، با رویکرد حمایت و پاسداری از زبان فارسی، به آموزش مفاهیم عرصه تولید محتوای متنی می‌پردازد که در این گزارش بدان خواهیم پرداخت. وجدانی که تجربه کار در گروه‌های صنعتی چون «گلرنگ» را در کارنامه خود دارد هم با فضای کار برندها و هم با فضای تبلیغات آشناست. وی با اشرافی که به تأثیر کار تبلیغات تجاری بر روی زبان فارسی دارد به دو نکته توجه کرده است: اول اینکه ناآشنایی، غیرمهم پنداشتن، ندیده گرفتن قواعد نگارش و دستور خط و ظرائف زبانی در میان اعضای این جامعه زبانی می‌تواند در درازمدت به عادی‌سازی‌های بسیاری از خطاها منجر شود و دیگر اینکه ذائقه ذهن و زبان گویشور فارسی در مواجهه روزانه و مستمر و مکرر با خطاها یا نازیبایی‌های زبانی در تبلیغات میدانی سطح شهر، تبلیغات تلویزیون، فضای وب و مانند آن تغییر کرده است و پس از تثبیت خطا، اصلاح آن دشوارتر می‌شود.

ازسوی دیگر، در کار تبلیغات، سرمایه و مسائل مربوط به آن است که تعیین می‌کند چه بگوییم یا چگونه بنویسیم و اگر گونه‌ای از نوشتن، درست یا نادرست، بازگشت سرمایه یا ارزش افزوده بیشتری داشته باشد یا در موتورهای جست‌وجو رتبه بالاتری کسب کند، سوبیه درست‌نویسی است که لاجرم در رده پایین‌تر قرار خواهد گرفت.

1. [https://t.me/content\\_life](https://t.me/content_life)

2. [https://t.me/nimkat\\_talks](https://t.me/nimkat_talks)

3. <https://hossein-vojdani.ir/about-me/>

تجربه کار نگارنده در حیطه «تولید محتوای متنی» و آشنایی اتفاقی او با «محتوازیست»، این مجال را فراهم آورد تا با جهان تبلیغات و کپی‌رایتینگ بیشتر آشنا شود و ضمن آموختن فشرده مفاهیم این حوزه، با اقتضائات زبان فارسی در تبلیغات و نیازهای جدید آن از نزدیک مواجه شود. این گزارش محصول مشاهده نگارنده و تجربه آموزشی او منطبق بر یکی از روش‌های ادبیات خلاق است.

## ۲. طرح مسئله

براساس آمار منتشرشده از سوی مرکز رصد فرهنگی کشور، سرانۀ مطالعه کتاب در میان گویشوران فارسی کاهشی نگران‌کننده یافته است<sup>۱</sup> که این مسئله پژوهش خاص خود را می‌طلبد. با توجه به این کاهش معنادار، آموزش زبان و درست‌نویسی از راه منبع اصیلی چون کتاب، که دست‌کم امید است یک ویراستار آن را خوانده و با معیارهای درست‌نویسی زبان فارسی همسو شده باشد، از مرکزیت خارج شده است.

آموزش عمومی زبان فارسی در مدرسه و دانشگاه نیز وضعیت چندان بهتری ندارد و نه تنها به توجه و تمایل دانش‌آموزان و دانشجویان به آموزش و پاسداشت زبان فارسی منتهی نشده است که، دست‌کم آن‌گونه که تجربه آموزشی نگارنده نشان می‌دهد، منجر به مقاومت شدید نسل زد (۲۰۰۰-۲۰۱۰) و نسل آلفا (اوایل ۲۰۱۰ تاکنون) در برابر معیارهای درست‌نویسی و لزوم توجه به آن شده است. اما کدام گویشور فارسی است که با نوشته‌های درشت بنرهای تبلیغاتی در گوشه‌وکنار شهر یا عرشه پل‌ها و مانند آن مواجه نشده باشد؟ متن پیامک‌های تبلیغاتی را ندیده یا برای جست‌وجوی برخی (آنلاین) محصولی، ویژگی‌ها و مزیت‌های تبلیغاتی آن را نخوانده باشد؟ به‌ندرت نوجوانی را می‌توان یافت که ترانه تبلیغاتی محصولات بهداشتی «دافی<sup>۲</sup>» را نشنیده باشد یا بزرگ‌سالی که شعر «می‌خوام سالاد درست کنم» سس دلپذیر را از بر نباشد. این‌گونه نوشته‌ها بخشی از زبان فارسی هستند که با سرعت زیادی همه‌گیر (viral) و در بازۀ زمانی خاصی تکرار می‌شوند و گرچه ممکن است به همان سرعت ایجاد ناپدید شوند، اما به‌جهت وسعت دایرة انتشار و تکرار، بی‌تأثیر نخواهند بود. از دیگر سو، نوشتن در عرصه دیجیتال یکی از راه‌های آموزش هوش مصنوعی به فارسی است که از تأثیر آن بر آینده زبان‌ها، به‌ویژه زبان فارسی، غافل نمی‌توان ماند. طرفه آنکه با مطرح شدن غیررسمی «نسل بتا» (متولدین ۲۰۲۵ به بعد) و همه‌گیری هوش مصنوعی، چنین به نظر می‌رسد که مقتضیات زمان و زمانه تغییرات شگرفی خواهد کرد.

1. <https://ircud.ir/fa/content/283920/%D9%88%D8%B6%D8%B9%DB%8C%D8%AA-%D9%85%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%87-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86>  
2. <https://www.aparat.com/v/2FCQq>

معلمان و متولیان زبان فارسی چگونه می‌توانند در این عرصه مؤثر باشند و آیا اراده‌ای برای آشنایی با این عرصه‌های نوین زبان فارسی وجود دارد؟ از دیگر سو، آیا اهالی نسل جدید زبان فارسی شنوایی نسبت به آموزه‌های معلمان ادبیات دارند و آیا تلاشی برای گفت‌وگو میان این دو ساکن از یک سرزمین زبانی وجود دارد؟ یا گویشوران این دو جزیره کماکان به ناچیزانگاری و ندیده گرفتن همدیگر خواهند پرداخت تا به جایی برسیم که در اساس، مفاهمه بین آنان ممکن نشود.

### ۳. مفاهیم و کلیات

کپی‌رایترها نحله‌ای نه‌چندان جدید<sup>۱</sup> از نویسندگان اند که از واژه‌ها و زبان برای فروش کالاها و خدمات و ترغیب مخاطبان به خرید کالاها و استفاده از همان خدمات استفاده می‌کنند. کپی‌رایتینگ از ترکیب دو واژه copy (نوشته، رونوشت، نسخه) و writing (نوشتن) تشکیل شده است. گاه حتی اهل فن نیز آن را با copyright (حق تالیف و مربوط به حقوق معنوی آثار) اشتباه می‌گیرند. ابتدا، کپی‌رایترها فقط «تبلیغ‌نویس» یا «آگهی‌نویس» بودند، اما با گسترش ارتباطات در جهان معاصر، به‌ویژه در فضای وب، این «فروشنندگان پشت ماشین تایپ» به نویسندگان پیام‌های ارتباطی سازمان‌ها و همچنین برندها نیز تبدیل شدند. به دیگر سخن، کپی‌رایتر با چیدن واژه‌ها در کنار هم مسئله یا مشکلی را از مشتری حل و یا او را به انجام کاری ترغیب می‌کند (Call to action = CTA)<sup>۲</sup>

متن تبلیغات میدانی، نوشته‌های وب‌سایت‌ها، ایمیل‌های تبلیغاتی، پست‌های وبلاگ، صفحات فرود (لندینگ) صفحه‌های وب، بروشورها، نمایش‌ها، فیلم‌نامه‌های ویدئویی تبلیغاتی، شرح محصولات، کپشن‌های اینستاگرام، متن پیامک‌های تبلیغاتی و مانند آن محلی برای جولان تبلیغ‌نویسان است.

در آژانس‌های تبلیغاتی، که اصولی‌تر به کار تبلیغات می‌پردازند، واحد تحقیقات و استراتژی از واحد خلاقیت جداست. در واحد استراتژی، پاسخ به این سؤال که در هر کارزار (کمپین) باید به چه مخاطبی چه بگوییم تا در او اثر کند، طراحی می‌شود، سپس، از واحد خلاقیت مشکل از کپی‌رایتر(ها)، طراحان گرافیک و مدیران خلاقیت خواسته می‌شود تا کپی مناسب چگونه بگوییم و

۱. قراین و گفت‌وگوهایی در دسترس هست که نشان می‌دهد نویسندگان و شاعران نامی، همچون همینگوی یا محمد سپانلو،

نیز، در دوره‌هایی از زندگی، برای برندهایی تبلیغ نوشته‌اند. نک. <https://shahrvand.com/archives/60893>.

۲. برای آگاهی بیشتر، نک. <https://hossein-vojdani.ir/whats-copywriting/>.

تصویرسازی همسو با آن را خلق و طراحی کنند. یکی از روش‌های متعارف برای یافتن ایده، در اتاق‌های فکر آژانس‌های تبلیغاتی، روش «طوفان فکر» است.

#### ۴. «طوفان فکر» یا «بارش فکر»

الکس آیزورن (۱۸۸۸ - ۱۹۶۶)، کارشناس تبلیغات، روش «طوفان فکر» یا به تعبیر دیگر «بارش فکر» را در *Applied Imagination*<sup>۱</sup> معرفی کرده است. «بارش فکر» که یکی از رویکردهای کارآمد در تبلیغات و هم تولید آثار ادبی است عقبه‌ای روان‌شناختی دارد که از نظرگاه رویکرد شناختی با فعال کردن فرایندهای شناختی، مانند تداعی، شباهت، و تخیل، به تولید ایده‌های جدید کمک می‌کند.

«طوفان فکر»، در رویکرد اجتماعی، با ایجاد فضایی خلاقانه و مثبت، به شرکت‌کنندگان مجال می‌دهد تا ایده‌های خودشان را آزادانه بیان کنند و در رویکرد انگیزشی برای تولید ایده‌های بیشتر، حس رقابت و انگیزه ایجاد می‌کند.

در این روش، نویسندگان می‌توانند از محدودیت‌های ذهنی‌شان عبور و با شکستن قالب‌های متعارف زبانی، ایده‌های جدید و خلاقانه‌تری را خلق کنند. همچنین، در این روش، بازی‌وار و تعاملی، نویسندگان می‌توانند از نظرگاه‌های مختلف به موضوعی واحد بنگرند.

«طوفان فکر» روشی است که در آن بر تولید تعداد زیادی ایده در زمان کوتاه تمرکز و بر اهمیت آزاد گذاشتن ذهن و اجازه دادن به آن برای تولید ایده‌های جدید و اهمیت قضاوت نکردن درباره ایده‌ها در مراحل اولیه تأکید می‌شود.

در جلسه‌های «طوفان فکر»، مشارکت‌کنندگان هرچه از افراد با زمینه‌های مختلف و دیدگاه‌های متفاوت باشند بهتر است و می‌تواند به خلق نظرگاه‌های جدید و درنهایت، به تولید ایده‌های جدید و خلاقانه منتهی شود.

«طوفان فکر» محدودیت‌هایی نیز دارد و ممکن است به تولید ایده‌های غیرقابل اجرا یا غیرعملی یا ایده‌های متضاد منجر شود که تسهیلگران اتاق‌های «طوفان فکر» برای حل این مشکلات راه‌حلی می‌یابند و گاه می‌سازند.

#### ۵. «محتوازیست» چیست؟

مالک ویژند «محتوازیست»، حسین وجدانی، در معرفی آن در لینکدین (Linkedin) نوشته است:

محتوازیست پیوندی بین دنیای تبلیغات و کپی‌رایتینگ با ادبیات و زبان است. بعد از پا گرفتن کانال تلگرامی محتوازیست، حالا در لینکدین هم شعبه‌ای داریم تا تبلیغ نویسی، خلاقیت و مسائل

1. <https://archive.org/details/appliedimaginati00osbo/page/n27/mode/2up>

پرباربرد دنیای نوشتن برای برند را مطرح و ترویج کنیم. از رویدادهای آنلاین و حضوری مان بگوییم و محتواهای کاربردی منتشر کنیم تا غنای محتوایی بیشتری به این عرصه‌ها ببخشیم و هرچه بلدیم را با شما مشترک شویم.<sup>۱</sup>

«محتوازیست» در سال ۱۴۰۲، در تلگرام، رونمایی شد و هم‌اکنون (اسفند ۱۴۰۳) با داشتن شش هزار و هشتصد و هفده عضو به جامعه زبانی به نسبت قابل توجهی تبدیل شده است. وجدانی با اشراف نسبی به مفاهیم کپی‌رایتینگ و سابقه تدریس در این حیطه و به تبع آن لمس مشکلات زبانی کپی‌رایترهای جوان که عموماً از رشته‌هایی غیر از زبان و ادبیات فارسی‌اند، به این نکته رسید که بی‌اهمیت پنداشتن درست‌نویسی زبان فارسی و گاه مقاومت تبلیغ‌نویسان در مقابل شیوه صحیح نوشتار و تسلیم شدن درست‌نویسی در مقابل سنو<sup>۲</sup> (رتبه‌بندی ارزش کلمه‌ها در موتورهای جست‌وجو)، می‌تواند زبان فارسی را در معرض آسیب قرار دهد. پس، گام در راهی نهاد که در آن ضمن آموزش مفاهیم، تعاریف و تاریخچه تبلیغ‌نویسی اصل و اساس پاسداری از زبان فارسی باشد.

تقریباً در آغاز این راه بود که نگارنده با «محتوازیست» آشنا و پس از گفت‌وگو با وجدانی، به‌عنوان عضوی خاموش، وارد گروه تلگرامی «محتوازیست» شد: جهانی جدید از امکانات زبان فارسی در بسترهای نوین؛ جهانی از بازی‌سازی (gamification)، یو-ایکس‌رایتینگ (UX writing)، فنی‌نویسی (technical writing)، تولید محتوا با هوش مصنوعی، سنو، استراتژی محتوا و مانند آن.

ورود به این جهان چندان هم آسان نبود. ازسویی، ناآشنایی با اصطلاحات، مناسبات، دانش‌ها و شاخه‌های گوناگون کپی‌رایتینگ، و ازسویی دیگر، سنگینی عنوان دانشگاهی، سنگین‌تر از آن، عنوان شغلی و هم سطح بلاغی نوشتار و گسست زبانی مشهود بین نسل‌های زبانی مانعی سخت برای برقراری ارتباط بود. نسل جدیدی از گویشوران زبان فارسی در مقابل تمامی آنچه نگارنده بود مقاومت می‌کرد و نگارنده «بیگانه‌ای در شهر غریب» بود.

حین عضوگیری و توسعه «محتوازیست»، لزوم تشکیل گروهی متصل به این کانال، با عنوان «نیمکت»، ضرورت یافت تا اعضا بتوانند آموخته‌های خود را در آنجا تمرین کنند و دانسته‌های خود را به اشتراک بگذارند. فضای آزادانه تمرین، که ماهیتی تعاملی و بازی‌وار داشت، مجال برای مشارکت نگارنده در تمرین‌ها و آموزش درست‌نویسی ضمن تمرین شد.

در حال حاضر (اسفند ۱۴۰۳)، «نیمکت» هزار و نهصد و چهل عضو دارد که در هر وقت تمرین، حدوداً صد نفر حضور فعال دارند و «نیمکت» تاکنون رقم تقریبی بیش از دوهزار جمله در یک تمرین (یک روز) را ثبت کرده است.

1. <https://www.linkedin.com/company/mohtavazist/posts/?feedView=all>

۲. بهینه‌سازی برای موتورهای جست‌وجوی اینترنتی مثل گوگل، بینگ و مانند آن Search Engine Optimization.

## ۶. روش‌های آموزش درست‌نویسی

در گام اول، لازم بود ضمن آموختن سریع مفاهیم پایه، از سد دفاعی اعضای گروه گذر کرد و زبانی مشترک و مقبولیتی نسبی میان آنان یافت. در واکنش به پیام‌آوای اول نگارنده، با عنوان «با فرهنگستان دوست بشیم»<sup>۱</sup>، تعداد بازدیدها و بازخوردها ناچیز بود. از جمله دلایل این واکنش، تفاوت زبانی گوینده با شنوندگان و هم‌غیرجذاب و حتی بیهوده تصور شدن آن بود. پس، نگارنده در درس‌های بعدی پس از نوشتن متن یک پیام‌آوا، از هوش مصنوعی جمنیای (Gemini) کمک گرفت تا زبان خود را به زبان نسل زد شبیه‌تر کند، ترفندی که نتیجه آن رسیدن به رکورد ۲۹۷۸ و بیش از شصت بار بازنشر برای پیام‌آوای «چرا درست‌نویسی مهمه»<sup>۲</sup> شد.

در گام دوم، هدف یافتن راهی برای ایجاد اعتماد و مقبولیت در بین اعضای گروه بود. نگارنده با طراحی برند شخصی (Personal Branding) و مشارکت فعال در تمرین‌ها و شوخی‌های گروهی، سعی در نفوذ به سد دفاعی اعضای گروه کرد و توانست جایگاه عاطفی به نسبت قابل توجهی بیابد: شخصیتی میان‌سال، مهربان، بذله‌گو و مطبوع که نه با ترکه و عتاب و تبختر که با همدلی و همراهی سعی در اصلاح و گوشزد خطاها داشت. نتیجه این رویکرد آن است که گاهی اعضای انعطاف‌ناپذیر گروه نیز می‌نویسند: «چون خانم دکتر می‌گن، چشم».

گام بعدی یافتن بنیان نظری برای سامان‌دهی تمرین‌ها بود. گرچه استفاده از «طوفان فکری» در اتاق‌های خلاقیت آژانس‌های تبلیغاتی روشی متعارف بود، اما با توضیح و ساده‌سازی این روش در پیام‌آوای «کارخونه تولید انبوه ایده، واقع در نیمکت»<sup>۳</sup> ضمن آشناسازی اعضای گروه، استدلالی علمی برای مشارکت در تمرین‌ها یافتیم.

در قوانین «طوفان فکر» آمده است که حین تمرین مداخله، تصحیح و اظهار نظر ممنوع و تسهیلگر صرفاً در مقام ناظر است. این آزادی در خلاقیت، ضمن ترشح دوپامین در شرکت‌کنندگان و ایجاد فضایی مفرح، به ورزیدگی ذهن کپی‌رایترها می‌انجامد، اما تکلیف سویه درست‌نویسی چه می‌شود؟

در سویه درست‌نویسی، تسهیلگر بخش زبان بدون دخالت و تصحیح مستقیم، در تمرین وارد شده، پس از مشاهده خطا، می‌کوشد تا جمله‌هایی با ساختار و املا صحیح آن خطا بسازد. بدین ترتیب، هم شرکت‌کنندگان در تمرین، ناخودآگاه، بارها با صورت درست زبانی آن خطا آشنا می‌شوند و هم در پایان تمرین، تسهیلگر بخش زبان با توجه به اشکالات زبانی پربسامد صورت نوشتاری صحیح آن یا دیگر مفاهیم زبانی، ادبی، فنون ادبی و بلاغی و نقد ادبی را با عنوان «نکته روز» آموزش می‌دهد. در ضمن، پاسخ به سؤال‌ها نیز از وظایف تسهیلگر زبانی است. البته، ناگفته نماند که چندی از دانش‌آموختگان زبان‌شناسی، ادبیات

1. [https://t.me/content\\_life/106](https://t.me/content_life/106) 2. [https://t.me/content\\_life/1067](https://t.me/content_life/1067) 3. [https://t.me/content\\_life/552](https://t.me/content_life/552)

فارسی و دیگر رشته‌های مرتبط نیز در گروه حضور دارند و به روش‌های ابداعی خود، که اغلب مهربانانه و خلاقانه است، سعی در آموزش درست‌نویسی دارند که ضمن افزایش مشارکت و جرئت‌ورزی، گروه را از تک‌آوایی می‌رهانند.

## ۷. دستاوردها

لحن و ریتم و ویژگی‌های «محتوازیست» لحنی میان‌سال، روادار، «دهه شصتی» و پاکیزه است، لحنی که شاید تنها بر روی نسل کی‌رایترهای همین دهه زبانی مؤثر باشد، نسلی که هنوز مسائل زبان فارسی و درست‌نویسی برایشان مهم است و لزوم این امر را تا حدودی درک می‌کنند. نباید چشم بر این واقعیت بست که جذب، حفظ و مذاکره با نسل‌های جدید زبانی بسیار دشوارتر است و بت‌من‌های توئیتر قدرتمندانه در حال ساختن ترکیبات نامتعارف و گاه نادرست و شکستن قوانین و قواعد دستور خط فارسی و نحو زبان هستند که «فرو ماند آوای نی از دهل». اما به جهت دایره تأثیر همین نسل دهه شصتی در آژانس‌های تبلیغاتی در نقش‌های کلیدی، چون مدیر پروژه، مدیر خلاقیت، مدرس و مانند آن تلاش‌های محتوازیست بی‌ثمر ارزیابی نمی‌شود.

«محتوازیست» با برگزاری نشست‌های تخصصی - تفریحی (سه نشست) و اهدای هدفمند دستور خط فرهنگستان، به‌عنوان جایزه به شرکت‌کنندگان، به تمرین‌های مداوم در روزهای زوج، برگزاری کارگاه‌های تخصصی برای کی‌رایترهای جوان‌تر با رویکرد حفظ زبان و بحث‌های تخصصی درباره خاستگاه زبان، اهمیت زبان مادری و حفظ و صیانت از دستور خط یکپارچه و درست‌نویسی پرداخته است.

طبق داشبورد مدیریتی تلگرام، بیشترین کنش «نیمکت‌نشینان» در ویرایش متن‌ها و تلاش برای درست‌نویسی است که نشان از توجه بیشتر این اجتماع زبانی به مسائل زبانی است.

جلب اعتماد نسبی نسل زد و مشاوره خواستن‌های گاه‌وبیگاه آنان از تسهیلگران زبانی در تولید پادپخش و تولید چند پادپخش با موضوع زبان فارسی، به‌عنوان تکلیف درسی بین دانش‌آموزان، از نتایج تلاش‌های «محتوازیست» برای ایجاد نوعی مفاهمه با اعضای منعطف‌تر نسل زد است. انتشار دیجیتال لغت‌نامه نسل زد<sup>۱</sup> را می‌توان یکی از نشانه‌های تمایل نسل زد برای برقراری ارتباط با نسل زبانی پیشین خود ارزیابی کرد.

محتوازیست هم‌اکنون با سرمایه شخصی و بدون وابستگی به هیچ نهاد یا گروهی در حال تولید فیلم‌های آموزشی برای آشتی دادن کی‌رایترها با ادبیات غنی فارسی و استفاده از امکانات فراموش‌شده زبان فارسی است که روند کار گرچه کند و راه پرسنگلاخ است، اما ادامه دارد.

1. <https://www.linkedin.com/feed/update/urn:li:activity:7260596196933574656/>

#### ۸. آسیب‌شناسی و چالش‌های پیش رو

در کانال «محتوازیست» و به تبع آن گروه تلگرامی «نیمکت»، که در آن امکان مشارکت تعداد به نسبت زیاد و متنوع اعضا وجود دارد، تا حدودی آسیب‌ها و چالش‌ها را می‌توان ارزیابی کرد که اهم آن‌ها عبارت است از: ناکارآمدی نظام آموزشی؛ معیارهای گزینش متولیان آموزش و روند روزآمد کردن دبیران و معلمان زبان و ادبیات فارسی، برای برقراری ارتباط مؤثر با دانش‌آموزان؛ نابسندگی کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی در جلب توجه و همدلی با نسل نوی گویشوران؛ حذف زبان و ادبیات فارسی از درس‌های کنکور و به تبع آن برداشته شدن توجه کلی از درس ادبیات در دبیرستان؛ مطالعه نابسنده؛ توجه والدین و گویشوران فارسی به آموزش زبان‌های بیگانه، به ویژه انگلیسی، بسیار بیشتر و زودتر از زمان متناسب؛ طیف وسیع مهاجرت گویشوران زبان فارسی و انقطاع آنان از زبان و سرزمین مادری؛ اکتفا به امکان تولید محتوا با هوش مصنوعی، در نوشتن و گاه تفکر و مانند آن.

#### ۹. یافته‌های کلیدی

- تأثیر محیط‌های مجازی. محیط‌های مجازی، مانند کانال‌ها و گروه‌های تلگرامی، می‌توانند به عنوان بستری مناسب برای آموزش زبان و ادبیات فارسی، به ویژه برای نسل جوان، عمل کنند.
- اهمیت رویکرد تعاملی. استفاده از روش‌های تعاملی، مانند «طوفان فکری» و ایجاد فضای گفت‌وگو، نقش مؤثری در انگیزش یادگیرندگان و ارتقای سطح یادگیری آن‌ها دارد.
- چالش‌های نسل جوان. مقاومت نسل جوان در برابر معیارهای درست‌نویسی و تأثیر زبان محاوره‌ای و فضای مجازی بر زبان نوشتاری، از جمله چالش‌های اصلی در این حوزه است.
- ضرورت تلفیق آموزش رسمی و غیررسمی. برای بهبود وضعیت آموزش زبان فارسی، تلفیق آموزش‌های رسمی در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها با آموزش‌های غیررسمی در محیط‌های مجازی ضروری است.

با توجه به یافته‌های فوق، می‌توان نتیجه گرفت که آموزش زبان فارسی در محیط‌های مجازی، با بهره‌گیری از روش‌های نوین آموزشی و ایجاد جوامع یادگیری برخط (آنلاین)، می‌تواند به عنوان مکمل و حتی جایگزینی برای روش‌های سنتی آموزش زبان عمل کند. این رویکرد، ضمن افزایش انگیزش یادگیرندگان، به ارتقای سطح سواد زبانی و حفظ و احیای زبان فارسی در عصر دیجیتال کمک شایانی خواهد کرد. تجربه آموزش زبان فارسی در فضای مجازی، با وجود چالش‌هایی که

پیش روی آن قرار دارد، پتانسیل بالایی برای بهبود وضعیت آموزش زبان فارسی و ارتقای سطح سواد زبانی جامعه دارد و با توجه به اهمیت زبان فارسی در حفظ هویت ملی و توسعه فرهنگی، حمایت از این گونه فعالیت‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

#### ۱۰. نتیجه‌گیری

در این گزارش، با اتکا بر داده‌های تجربی حاصل از تجربه آموزشی برخط (آنلاین)، به چالش‌ها و فرصت‌های آموزش درست‌نویسی زبان فارسی در محیط‌های مجازی اشاره شد. در این گزارش، نشان داده شد که با تمرکز بر یک جامعه هدف خاص (کپی‌رایترها در «محتوازیست»)، می‌توان به ارائه انگاره‌ای عملیاتی پرداخت که برای ارتقای سطح سواد زبانی و بهبود کیفیت تولید محتوای فارسی در فضای دیجیتال مناسب باشد.

#### منابع

[www.aparat.com/v/2FCQq](http://www.aparat.com/v/2FCQq)  
[www.archive.org/details/appliedimaginati00osbo/page/n27/mode/2up](http://www.archive.org/details/appliedimaginati00osbo/page/n27/mode/2up)  
<https://hossein-vojdani.ir/whats-copywriting/>  
<https://ircud.ir/fa/ctent/283920/%D9%88%D8%B6%D8%B9%DB%8C%D8%A-%D9%85%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%87-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86>  
[www.linkedin.com/company/mohtavazist/posts/?feedView=all](http://www.linkedin.com/company/mohtavazist/posts/?feedView=all)  
[www.linkedin.com/feed/update/urn:li:activity:7260596196933574656/](http://www.linkedin.com/feed/update/urn:li:activity:7260596196933574656/)  
[https://t.me/content\\_life/106](https://t.me/content_life/106)  
[https://t.me/content\\_life/552](https://t.me/content_life/552)  
[https://t.me/content\\_life/1067](https://t.me/content_life/1067)  
[https://t.me/content\\_life](https://t.me/content_life)  
[https://t.me/nimkat\\_talks](https://t.me/nimkat_talks)



